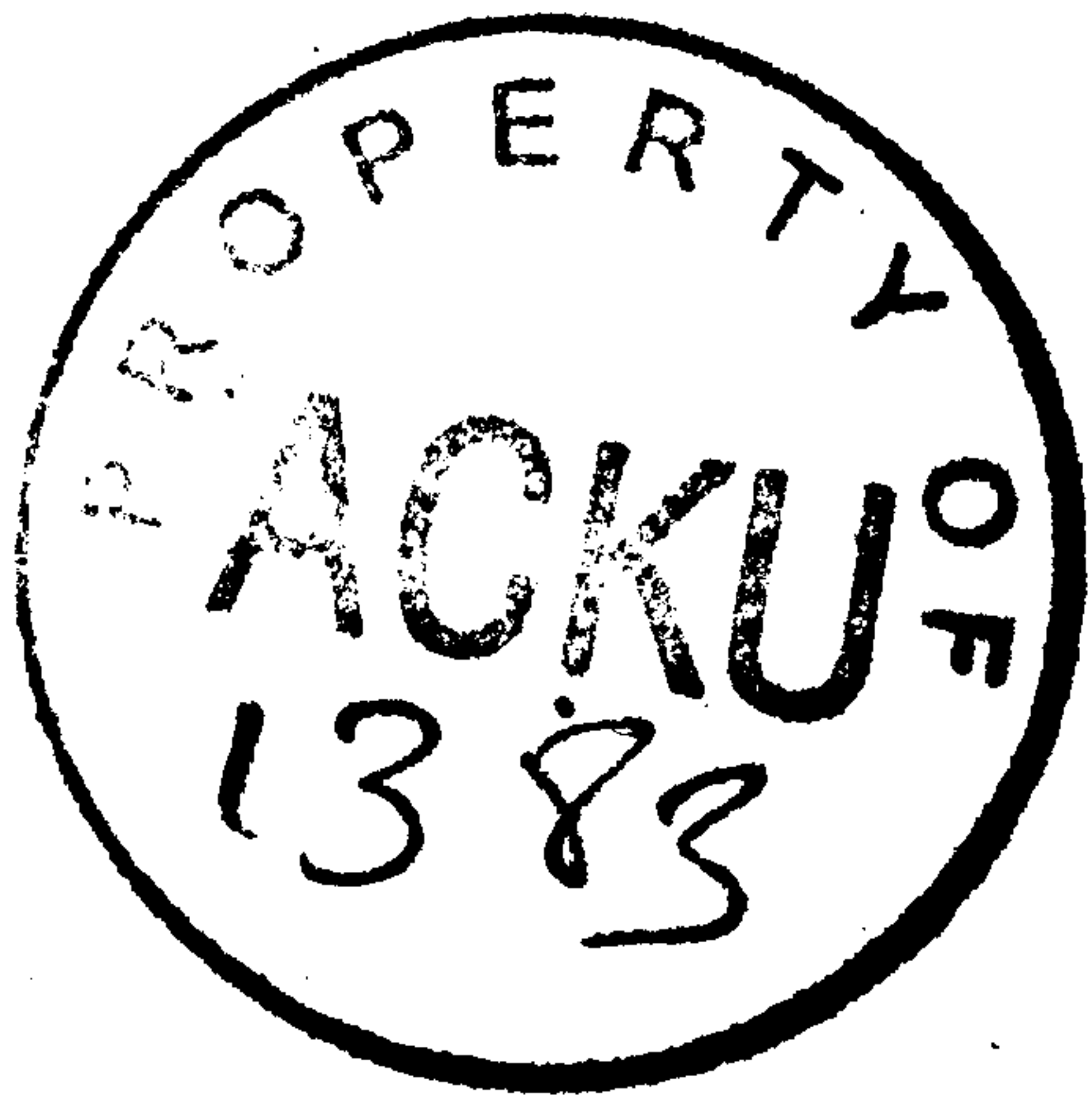


Ketabton.com



به پسران عزیزم ،

زردشت

و

هومن

استفاده از مطالب کتاب بدون ذکر مأخذ مجاز نیست.

فهرست مطالب

مندرجات

صفحه	عنوان
پانزده	پیشگفتار
۱	چیستان و پیشینه‌ی تاریخی آن در کشور
۱۰	چیستان در ادب دری
۱۱	لغز
۱۵	سما
۲۱	چیستان در ادب شفاهی دری

چیستان

۲۳

دین، احکام و مسایل دینی

۳۲

آسمان و اجر ام سماوی

۳۸

اقلیم و عو ارض اقلیمی

۴۸

آب و موج و دات آبی

۵۴

انسان و اعضا ی بدنش

۵۹

انسان هنگام اجرای کار

۷۶

تا سیسات عامه

۷۸

وسایل کار

۸۹

لوازم ساختمانها

۱۰۳

وسایل خانه

۱۰۷

پوشاک و لوازم آن

۱۱۸

نوشته‌افزار (قرطاسیه)

۱۲۲

رستنی‌ها

۱۲۷

سیوه‌ها

۱۳۸

گندم و فراورده‌های غذایی آن

۱۶۳

خوراک، مصالح خوراک و نوشابه

۱۶۸

حیوانات اهلی و چیزهای مربوط به آنها

۱۷۲

سرغ خانگی و محصولات آن

۱۸۰

جانوران

۱۸۸

۱۹۴	حشرات
۲۰۲	وسایل تخنیکي
۲۰۵	وسایل دفاع و شکار
۲۰۹	دخانیات و وسایل کاربرد آنها
۲۱۴	آلات موسیقی
۲۱۶	آفات طبیعی
۲۱۸	متفرقه
۲۳۳	چیستان خازنگی
۲۴۱	چیستان داستانی
۲۴۴	قضیه پاچای ظالم
۲۴۶	قضیه قاضی عادل

۲۳۷	قضیه سده سافر
۲۵۰	قضیه چو کیدار
۲۵۲	قضیه دختر پاچا
۲۵۴	قضیه عروس و داماد
۲۵۵	قضیه تیز بین، تیز رو و تیز انداز
۲۵۷	چيستانه‌های شماره یی
۲۶۰	گروه پاسخهای فقهی
۲۷۲	گروه پاسخهای علمی و فلسفی
۲۵۷	گروه پاسخهای جغرافیایی
۲۸۱	گروه پاسخهای عام
۲۸۵	چيستانه‌های پرسا ن

پرسان های کود کان : ۳۰۱۹۳۹۰

چیستان مسأله های فقهی ۳۰۲۹۲۹۱

چیستان مسأله های حسابی ۲۹۲

چیستان مسأله های ذهنی ۲۹۳

پرسان های جو انان: ۲۹۵

چیستان مسأله های حسابی ۳۰۴۹۲۹۵

چیستان مسأله های ذهنی ۳۱۳۹۲۹۹

چیستان مسأله های خویشاوندی ۳۱۰۹۳۰۰

پرمش های مسابقوی ۳۱۵

پیوست ها

پیوست یک

فهرست الفبایی موضوع یا جوا ابها

۳۲۰

پیوست دو

فهرست اسامی جاهای ثبت چیستانها

۳۳۶

پیوست سه

فهرست اسامی بازگوینده گان

۳۴۸

پیوست چهار

فهرست لغات محلی یا اصطلاحی

پیشکشا

سخنان آغازین

مروزی بر مطبوعات بیشتر از یکصد ساله‌ی افغانستان نشان میدهد که در کشور مسافرو لکلورشناسی و ثبت آثار فرهنگی شفاهی پیشینه‌ی هفتادو پنج ساله دارد؛ زیرا ثبت و نشر آفریده‌های مردم و تذکرها کوتاهی در باره‌ی آنها، بار نخست در نشرات «سراج الاخبار» دوسین نشر یسده

چاپی موقوفه‌ی افغانستان (۱۲۹۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۱۰ - ۱۹۱۹ م)

آغاز یافته و بصورت نا منظم دوام پیدا کرده است . ۱

گرچه در سال ۱۳۱۵ ش مطابق ۱۹۳۶ م تلاشی آگاهانه برای بررسی و مطالعات علمی فولکلور آغاز یافت و واژه‌ی « مردم‌شناسی » برای اولین -

۱ - نخستین مطلب درباره‌ی فولکلور در صفحه ۱۳ شماره ۲۳ سال اول

(سنگینله ۱۲۹۱) آن جریده تحت عنوان « چیستان » با مقدمه کوتاه و پنج چیستان

فرانسوی و نخستین مطلب فولکلور در ص ۶ شماره ۸ سال دوم (۱۲۹۱)

زیر عنوان « حکایت بر سبیل تمثیل » درباره‌ی ریشه‌ی نخل « درخت میگه اگه دستهی

تبر از خوی دم نباشد، کسی سره زده نمیتازد » به نشر رسیده است . مطالب عمده دیگر

اندرین باب عبارت انداز :

- « چار بیتی » بانشر دو نمونه و سخنان اندک منصل درباره‌ی کیفیت

دو بیتیهادر صفحات ۱۳ و ۱۴ شماره ۱۳ سال دوم (۱۹ حمل ۱۲۹۲ ش)

- « حکایه، افسانه، رومان و ناول » مطلب تحقیقی در ص ص ۳ - ۶ شماره

۵ سال ۷ (۱۲۹۶ ش)

- « اشعار ملی » درباره‌ی شعرای محلی و درج نمونه های اشعار محلی

صاحب‌داد کوی هستانسی و سید حس-مین هزاره در صفحه ۱۰ شماره ۸ سال هفتم

(۱۹ قوس ۱۲۹۶) و ص ۱۳ شماره ۵ همان سال .

بار در حوزه‌ی زبان‌دری بجای کلمه‌ی « فولکلور » توسط قدیر تره کی وضع گردید. ۱
 و در همان آوانرساله‌ی « رهنمای فولکلور » توسط « سرو رگویا » برشته‌ی
 تحریر درآمده، حلیه‌ی طبع پوشید ۲ و « شعبه فولکلور » در چوکات انجمن ادبی
 کابل تأسیس یافت ۳. از هم پڑ و هشگران و دانشمندان افغانستان به این
 رشته‌ی جدید علم کمتر توجه نشان دادند. زیرا اکثریت آنها پدیدده‌های
 ادب شفاهی را در برابر گنجینه‌های عظیم و تاریخی ادب نوشتاری دری ناچیز
 و بدون ارزش انگاشتند و براه اصلی خود ادامه دادند، ماما عده‌ی -
 معدودی از افراد بودند که گاهگاهی از روی ذوق، دوییتی و ضرب المثل
 و افسانه‌هایی را ثبت نموده، بچاپ می سپردند.

با تأسیس « انجمن فولکلور و ادب » در سال ۱۳۵۱ = جنوری ۱۹۷۲ و نشر -

۱ - تره کی، محمد قدیر. مردم شناسی. کابل: مجله کابل. سال ۱۳۱۵ ش ۶۳
 صص ۱-۱۰ (۲۰۱-۲۱۰)

۲ - گویا، سرو ر. رهنمای فولکلور. کابل: انجمن ادبی (پشتوتولنه)
 ۱۳۱۸.

۳ - ژوبل، حیدر. تاریخ ادبیات افغانستان کابل. ۱۳۳۶ ص ۶۶ (نسخه‌های این اثر
 که بعد از چاپ و قبل از صحافت سانسور گردیده بود، طی دوسه سال اخیر
 به بازار برآمد که قد پشته و وراق اخیر میباشد، ناشر نیز آن معلوم نیست.)
 ۴ - شعور، اسدالله. «برخی مسائل گردآوری ادب شفاهی دری». دفلکلور

پوهنی سمپوزیم. کابل: اکادمی علوم ۱۳۶۶ ص ۸۰

مجله‌ی آن انجمن بنام « فولکلور » در سرطان ۱۳۵۲ - جولای ۱۹۷۲ بار دیگر زمینه‌ی مساعد تری برای گردآوری و چاپ مواد فرهنگی مردم و تحقیقات فولکلور شناسی مهیا گردید؛ اما عوامل گوناگونی سبب شد تا اهداف این انجمن آنطوریکه می‌بایست برآورده نشود که مهمترین آنها عمدتاً عدم موجودیت کادر های فنی و تخصصی و برهم خوردن استقرار سیاسی کشور بودند. اما روین مرفته مواد نسبتاً مستماری از طریق مجله‌ی « فولکلور » که بعد تا آغاز سال ۱۳۶۶ بنامهای « فرهنگ خلق » و « فرهنگ مردم » مدت چارده سال به نشرات ادامه داد، بدست آمد.

توجه به گردآوری، چاپ و تحقیق آثار فرهنگی در افغانستان مستقیماً در زیر تأثیر رشد معارف و معارف پرووری صورت گرفته، توأم با جنبش های روشنفکری بمیان آمد. اندیشمندان بدینوسیله میخواستند از یکسو مردم و آفریده های خلق را قدر کنند و از سوی دیگر دریچه یی بسوی شناخت جامعه گشوده، برای بازشناسی ریشه های فرهنگی اصیل ملی روزنه یی داشته باشند، تا با شناختی که از این طریق حاصل می نمودند، راههای ترقی اجتماعی را بسود مردم دریابند. این روشنفکران بخوبی آگاه بودند که علم « مردم شناسی » چگونه توسط استعمارگران اروپایی انکشاف داده شده و چه منفعت های بدست آنها داده بود؟ و اینها خود میخواستند همین نفع را بسود توده ها بکار برند.

در نتیجه، دست اندرکاران فولکلور افغانستان بیش تر از همه مشغول

مواد اتنوگرافیکی گردیده، و بعضاً ایجادیات شفاهی مردم را در محدودی
گونه‌های شناخته شده و متعارف خود که بیشتر افسانه، سرود، ضرب‌المثل، ترانه
و گاهی لطیفه را در بر می‌گیرد، ثبت و نشر می‌کردند و در پیرامون آنها سخن
مکرر می‌گفتند.

در میان همه‌ی این مقالات، جای چیستانهای شفاهی دری اکثر آخالی بود. اگرچه
گاهگاهی در نشریه‌ها و صفحات و یژهی کودکان در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها
یگان‌نمونه‌ی چیستان را همچو مواد سرگرم‌کننده بچاپ می‌رساندند، اما هیچ
یک از نویسندگان ذوقی فولکلور و نويس باتعهد و آگاهی درین زمینه چیزی
ننوشتند، و در نتیجه این گونه (ژانر)ی جالب آفریده‌های مردمی دست‌ناخورده
و برای پژو و هشگر ان ناشناخته باقی‌ماند.

از این مسامحه در کشور ما و حوزه‌ی فرهنگی و لسانی زبان دری، در حلقه‌های
بین‌المللی با تأسیف فراوان یاد دهانی می‌گردید، چنانچه فولکلور شناس برجسته‌ی جهان
«آرچر تایلور» در مقدمه‌ی مجموعه‌ی «چیستانهای انگلیسی» می‌نویسد: «از کشور
هاییکه در بین هندو اروپا واقع شده‌اند؛ مثلاً: از ایران* و

* - البته منظور او از ایران حوزه‌ی فرهنگی و وسیع آریانا است که سه کشور

همزبان را در بر می‌گیرد.

عربستان چیستانهای خیلی کمتر از آنچه لازمست در دسترس مآقرار دارد.»^۱ و در کتابی دیگر باز هم تاکید میکند: «وقت آن فرا رسیده که چیستانها را بصورت مقایسوی مطالعه کنیم... و برای این منظور اگر یک مجموعه‌ی خوب چیستانهای ترکی به یکی از زبانهای اروپای غربی به نشر میرسد و اگر مقداری مواد عربی گردآوری میگردد و میتوانستیم مجموعه‌ی از چیستانهای فارسی بدست داشته باشیم دانشمندان را در جهت مطالعات مقایسوی مدد فراوان میرساند.»^۲

در کشور ما گامهای آغازین در جهت رفع این کمبود همزمان با نشر مجموعه‌های تایلور بر داشته شده بود، زیرا عبدالرزاق زهیرزاده (شادروان پوهاند) دکتر عبدالرزاق زهیر (بانشر مقاله‌ی «چیستانهای سلی» در مجله‌ی عرفان سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) چهل نمونه‌ی چیستانهای کابل را با مقدمه‌ی خوبی و تشویق دیگران به گردآوری چیستانها و نقش تربیتی این گونه‌ی ادب شفاهی کار جدی را آغاز نمود، اما با تأسف کارشان دنبال نشد و بعد از طی بیست و یک سال باردیگر صرف دو نمونه‌ی چیستانهای شفاهی دری از ولایت ارزگان (منطقه‌ی شهرشان) و از مجموعه‌ی بی از فولکلور دری گردید،

1— TAYLOR, A. English riddles from oral tradition. Berkeley and Los Angeles. 1951. P. 3.

2— TAYLOR, A. and HUIL, V. A collection of Irish riddles. Univ of Philadelphia. 1954. p. 7.

۳- زهیرزاده، عبدالرزاق «چیستانهای سلی» کابل: عرفان. ۱۳۶۰ / ۲ اول سرطان ۱۳۳۱

گرچه تعداد آن نهایتاً قلیل بود، اما از جهات گوناگون دارای اهمیت است، نخست اینکه به لهجه‌ی محلی ثبت گردیده و دو دیگر اینکه شرح و تفسیر و مقدمه‌ی بی‌همراه دارد.

این دو چیستان توسط شاه‌علی اکبر شهرستانی ثبت و درج رساله‌ی «ادب عامیانه‌ی دری هزارگی»^۱ گردید که همراه بار ساله‌ی «ادب عامیانه‌ی دری تخار»^۲ تدوین عبدالقیوم قویم در یک شماره‌ی مستقل مجله‌ی ادب همچو رساله‌ی بی‌طبع و بدسترس علاقمندان گذاشته شده است.

گرچه استاد محترم شهرستانی مقدمه و این دو نمونه را در ذیل عنوان «لغزو معما» آورده و بیشتر با معیارهای ادبیات‌شناسی سخن میراند نه همچون یک فولکلورشناس، اما دو جهت علمی‌ای که در فوق برشمرده شد، از اهمیت کارشان نمی‌کاهد.

گردآوری نخستین مجموعه‌ی مستقل و نسبتاً بزرگ چیستانها و پژ و هاشم فصل در باره‌ی آنها توسط نگارنده صورت گرفت، زیرا عمدتاً طی سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۴ در ظرف پنج سال ضمن گردآوری و ثبت سایر پدیده‌های شفاهی، بیش از دوهزار چیستان از

۱ - شهرستانی، شاه‌علی اکبر. ادب عامیانه‌ی دری هزارگی. کابل: مجله‌ی «ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ صص ۱۰۶-۱۵۰.

۲- قویم، عبدالقیوم. ادب عامیانه‌ی دری تخار. مجله‌ی «ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ ضض ۱-۱۰۵.

سر تاسر کشور گرو د آو رده شدو با تحقیقات علمی در مجله‌ی «ادب» به نشر آن اقدام گردید ۱ و با تأسف جز مقدمه‌ی کوتا‌ه آن با ذکر کلمه‌ی «باقیدارد» در ختم مقاله^۶ توفیق چاپ مکمل آن حاصل نگردید، اما بعداً هم مطالب کتاب مذکور را عم از تحقیقات و نمونه‌ها، طی نه مقاله در شماره‌های مسلسل مجله‌ی «فرهنگ خلق - فرهنگ مردم» طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ به نشر رسید. ۲ و فصلی نیز در مجله خراسان

۱- شعور، اسدالله. چیستان. کابل: مجله‌ی «ادب» شماره ۲ سال ۱۳۵۴

ص ص ۱۴۰ - ۱۵۵ .

۲- مقالات مذکور عبارت اند از:

- چیستانهای عاسیانه‌ی دری. فرهنگ خلق شماره «۱» سال ۱۳۵۸

ص ص ۱۵۵ - ۱۱۲ .

- چیستانهای عاسیانه‌ی دری. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹

ص ص ۸۹ - ۷۱ .

چیستانهای عاسیانه‌ی دری. فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۵۹

ص ص ۱۰۶ - ۱۰۱ .

- چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۱» سال ۱۳۵۹

ص ص ۶۸ - ۶۱ .

- چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹

ص ص ۱۴۸ - ۱۳۹ .

- چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰

ص ص ۱۲۸ - ۱۱۵ . * (بقیه در پاورقی ص بعد)

- بیست چهار -

طبع گردیده و فشرده‌ی پژوهش‌های این‌ساحه در هیأت رساله‌ی زبان‌روسی از طرف اکادمی علوم تاجکستان چاپ شد. ۲. محصول گردآوری‌چستانهای مذکور بالاخره در نخستین مجموعه‌ی علمی «چستانهای شفاهی دری» تدوین‌یافت که در باره‌ی شیوه‌ی کار و ترتیب آن بعداً گپ‌هایی خواهیم داشت.

در جریان پانزده سال اخیر دانشمندان و نویسندگان از روی ذوق با جهت تحقیقات

(بقیه پاو رقی ص پیش)

* - چستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰ صص ۱۱۸-۱۰۸.
- نگاهی به چستانهای شفاهی دری. (علاقمندان و مندرجات) فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۶۰ صص ۱۵-۱۰.

- چستان داستانی، چستان خانگی، پراسان. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۶۰ صص ۱۹-۰۱.

همچنان قابل یادآور است که در سیمینار «کارآیی فولکلور و اهمیت فولکلور شناسی» که از تاریخ ۱۳ تا ۱۵ سنبله‌ی سال ۱۳۶۶ از طرف کمیته‌ی دولتی کتور در کابل منعقد گردیده بود، نگارنده، مقالاتی تحت عنوان «جنبه‌های آموزشی چستانهای شفاهی دری» قرائت نمود که در مجموعه مقالات آن سیمینار چاپ خواهند شد.

۱- شعور، - اسدالله بخشبندی چستانهای شفاهی دری، خراسان شماره ۳۵ سال ۱۳۶۶ صص ،

۲- چستانهای دری زبانان افغانستان دو شنبه: اکادمی علوم تاجکستان. ۱۹۸۸ (بازبان روسی)

به این گونه‌ی ادب‌شفاهی توجه سبذول نموده‌عده‌ی اندرین باب مقالات سستقلی نوشتند و فهرستی از چیستانهای سر و ج محلات مربوطه‌ی ادرج آنها کردند، و عده‌ی نیز ضمن معرفی نمونه‌های فولکلور مناطق خاص، تعدادی از چیستانهای و لایات و محلات خود را اختصاراً معرفی نمودند.

از مقالات می‌توان از نوشته‌ی دکتر حفیظ‌الله باغبان در مورد چیستانهای هرات، بزبان انگلیسی و مقاله‌ی قرضی‌های هرات نوشته‌ی امین‌الله از هر ۲ که چهل و یک قرضی (چیستان) هرات را دو بار به نشر سپرد و فهرستی از چیستانهای دری که دریکی از آخرین شماره‌های مجله فرهنگ سر دم بدون قید محلات ثبت و نویسنده به نشر رسید، ۳ یادآوری کرد.

مجموعه‌ی هائیکه تعدادی از چیستانها را در بر دارند، عبارت اند از:
«ادب عامیانه‌ی دری پروان» نگاشته‌ی پوهندوی محمد حسین یمین، «ادب عامیانه خلم»

1— BAGHBAW, H. "Riddles" jour of FOLK-LORE. Kabul. Dept. of Folklore Vol. 5. No. 5 (1356) 1977 pp. 8—12.

۲- از هر، امین‌الله. قرضی‌ها. چیستانها در ادبیات عامیانه‌ی هرات. «فرهنگ خلق»

کابل: وزارت اطلاعات و کلتور شماره «۶» سال «۲» (۱۳۵۸) صص ۷۶-۸۱ و

بار دوم در فرهنگ سر دم شماره «۲» سال «۸» (۱۳۶۴) صص ۶۰-۵۲.

۳- چیستانها. فرهنگ سر دم شماره «۴» سال هشتم ۱۳۶۵ صص ۴۷-۴۲.

۴- یمین، محمد حسین. ادب عامیانه‌ی دری پروان «چیستانها» فولکلور شماره اول.

سال سوم (۱۳۵۴) صص ۵۵-۵۰ و ترجمه آن بزبان انگلیسی:

— YAMIN, H. Chesastans (what is it?) Tran. by: No. Shahrai. Jour of FOLKLORE. Vol. 3. No. 1 (1354) 1975 pp. 4—7.

نوشته‌ی پوهیا لی کامله ۱ و « فولکلور اندراب » تدوین پوهنوال دا کتر محمد افضل
بنووال ۲ .

گرچه این استادان دانشمند و نویسندگان ارجمند بدون پوهاند شهرستانی و امین
الله از هر خصوصیات لهجوی چیستانها را طوریکه لازمست نگهداری نکرده و
مشخصات بازگوینده‌گان و محلات دقیق رواج و ثبت آنها و تاریخ نوشته گرفتن
آثار را هیچ یک نشان نداده، صرف به فهرست کردن نمونه‌ها اکتفا ورزیده اند؛ باز هم
کارشان درخور تحسین و شادباش است که درین ساحه گامی و لو کوتاه گذاشته و
سوادى برای مطالعات بعدی فراهم آورده اند.

در بخش پژوهشهای علمی در باره‌ی گونه‌ی ادب شفاهی چیستان، اگر از سخنان
مختصر استاد شهرستانی (یک صفحه) و مقالات اندک مفصل نگارنده و استاد یمین
(به ترتیب کروئولوژیک) بگذریم، در جریان همین پانزده سال دو مقاله از زنده‌ی
علمی در عالم چیستانشناسی افغانستان نوشته و ترجمه شده که پژو و هشگران
را سود فراوان تواند رسانید. مقاله‌ی نخستین « راه گرد آوری چیستانها » ۳

۱- کامله، پوهیالی. ادب عامیانه‌ی خلم. (چیستانها) فرهنگ مردم شماره ۳۳ سال

۱۳۶۳ ص ۵۶-۶۰.

۲- بنووال، دا کتر محمد افضل. فولکلور اندراب. کابل: شورای فرهنگی پوهنتون

کابل ۱۳۶۳ ص ۵۷-۵۶.

۱- فرهادی، دا کتر روان. « راه گرد آوری چیستانها ». فولکلور.

شماره « ۵ » سال « ۳ » (۱۳۵۶) ص ۳-۸.

عنوان دارد که توسط دانشمند و محقق بلند پایه ی کشور استاد دکتر روان
فرهادی نگاشته شده که اهمیت فراوان علمی دارد؛ زیرا ایشان درین
مقاله راه ها و مسیر دگرد آوری چیستانها را بادر نظر داشت شرایط مشخص
افغانستان پیشنهاد میکنند، و شیوه های علمی و عملی آنرا برای کسانی که
ذوق گردآوری چیستانها را دارند، نشان میدهد و باز نحوه ی تدوین مقالات
و مجموعه های چیستان را بصورت علمی، مطابق به تصنیف موضوعی و الفبایی
و مقابله ی نسخه های متعدد، بازرسی شناساند، و بدین ترتیب راه مطالعات
علمی را برای محققین آینده میگشاید.

مقاله دوم که ترجمه ی تحقیقات عمیق علمی دانشمندان امریکایی دندیز،
جیورج و چارلس سکات است و توسط پوهاند الهام بر گردانده شده، در ساحه ی
چیستانشناسی (Aenigmatic) ارزش سیار مهم علمی دارد. درین ترجمه
زیر عنوان «چیستان چیست؟» ۱ برای نخستین بار در کشور ما اهمیت و بین-
المللیت نوع چیستان باز شناسانده شده و در پهلوی آن شیوه های جدید، بکرو
علمی چیستانشناسی را میآموزاند.

پراهمیت ترین بخش این مقاله عبارت است از تحلیل جنبه های گوناگون
ساختار چیستان از نگاه فولکلور شناسی و زبانشناسی و تأکید بر اهمیت وضع-

۲ - سکات، چارلس. «چیستان چیست؟». ترجمه رحوم الهام. فولکلور.

شماره ۵ سال ۱۳۵۴ ص ۱۱ - ۴. شماره «۶» همان سال ص ۷ - ۴ و

شماره اول سال ۱۳۵۵ ص ۱۴ - ۱۹.

تعریف چیستان بر مبنای ساختار از لحاظ زبانشناسی .
 قابل تذکر است که دانشمندان خارجی نیز در زمینه ی گردآوری و نشر
 چیستانهای شفاهی دری کارهایی انجام داده اند، چنانچه دانشمندان روس میخائیل
 سرگیویچ اندرییف چند نمونه از چیستانهای مردم پنجشیر را که طی ماموریت
 سرشناسی خود به افغانستان در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴ م) ثبت کرده بود ، در
 تاشکند به نشر سپرد . و ده سال بعد ایوان الکساندروویچ سوخاریف و خواهرش
 اولگا الکساندرونا سوخاریووه در کتاب «چیستانهای شهر سمرقند و اطراف آن» چیستانها
 گرد آورده ی اندرییف را با مواد یکه خود از سمرقند جمع کرده بودند ، در محل
 مقایسه قرار دادند . ۲

همچنان در تاجیکستان شوروی برای نخستین بار دادا جان عابدوف و
 صلاح الدین فتح الله یف طی مجموعه ی «سخنی از دهنی» ۳ شصت و پنج -
 چیستان شفاهی دری را که از افغانستان ثبت کرده بودند به نشر سپردند .

۱ - اندرییف، م. س. معلومات مختصر درباره ی ماموریت اتنوگرافی سال ۱۹۲۴ در

بین تاجیکان کوهستان . جلد ۱۷ . تاشکند : ایتورگو . ۱۹۲۴ . (بزبان روسی)

۲ - سوخاریف، ی. ا. و سوخاریووه . ۱۰۱ . چیستانهای شهر سمرقند و اطراف

آن . سمرقند : موزه ی ازبکستان . ۱۹۳۴ صص ۱-۲ (بزبان روسی)

۳ - عابدوف، د . و فتح الله یف ، ص . سخنی از دهنی

از دهنی . دوشنبه : عرفان . ۱۹۷۲ صص ۲۱۰ - ۱۹۹ .

و چندی بعد، سنگین بای ناستوف (نور محمدوف) شصت و نه چیستان دری
افغانستان را در کتاب « فولکلور دری زبانان افغانستان »^۱ بچاپ رسانید
و در آخرین مجموعه مرتبه داداجان عابدوف « نمونه های فولکلور تاجیکان
افغانستان »^۲ بیست و دو چیستان ادبی و شفاهی نیز شامل گردیده است.^۳

در غرب، بویژه در امریکا نیز در مورد نشر و پژوهش چیستانهای شفاهی
دری کارهایی صورت گرفته که بنابر عدم دسترسی به منابع غربی نمیتوانیم
فعالان ابر شمریم، بنادرینجاصرف میتوان از پژوهش عالمانه «چارلس سکاوت»
در ایالات متحدهی امریکا یادآوری کرد که در مورد تحلیل چیستانهای
دری و عربی انجام داده است.^۴

از جمله مواد چاپ شدهی بالا، از مقالات استاد روان فرهادی و استاد الهام -
که بگذریم، در مقالات و مجموعه های استادان محترم زهیر، شهرستانی و محمد
محمدحسین یمین پژوهشها و یادآوری های مختصر علمی در بارهی این نوع -
ادب گفتاری به نظر میرسد و تحقیقات اندک مفصل علمی برای بار نخست اندرین
باب در مقالات نگارنده صورت گرفته که فهرست آنها قبلاً تذکار یافت -
و باقی همه فهرست هایی از چیستانهای مناطق گوناگون اند که در هیچ یکی
از آنها تاریخ و محل دقیق ثبت، معرفی بازگوینده گان و سایر خصوصیات ضروری

۱ - ناستوف، سر. فولکلور دری زبانان افغانستان. دوشنبه: دانش ۱۹۷۴، صص ۱۲۹-۱۲۰.

۲ - عابدوف، داداجان. نمونه های فولکلور تاجیکان افغانستان. دوشنبه:

عرفان. ۱۹۸۸. صص ۱۷۷-۱۸۲.

3— SCOTT ch. Arabic and Persian riddles. U.S.A. 1963.

علمی به نظر نمیرسد. مجموعه های چاپ شده در خارج نیز چنین حالتی دارند، زیرا به استثنای مجموعه ی نارستوف که فهرست بازگوینده گان را در بردارد، باقی همه فاقد شناسنامه، حتی بدون هویت دقیق محلات ثبت چیستانها یند.

کارگردآوری و نشر چیستانهای دری افغانستان تقریباً همزمان صورت گرفته و گمان نمیرود که درین زمینه کاری بدون چاپ باقی مانده باشد، به استثنای صورت کامل این مجموعه، زیرا سواد رساله حاضر که طی سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۴ از هشتاد محل در هجده ولایت کشور گردآورده شده بود، در اول بیش از دو هزار چیستان را احتوا مینمود که رویهمرفته متشکل از هشتصد و هفتاد و شش نمود (تیپ) بود، اما بازمانده های آن درین مجموعه هشتصد و نوزده چیستانی است که به پنجصد و پنجاه و پنج نمود خلاصه شده که فهرست محلات ثبت آنها قرار ذیل است:

ولایت	علامت اختصاری	تعداد محلات ثبت	تعداد چیستان
۱- کابل	ک	۱۱	۲۳۷
۲- پروان	پ	۱۲	۱۷۹
۳- هرات	ه	۱۰	۱۱۲
۴- بدخشان	ب	۷	۴۴
۵- کندز	کن	۲	۴۳
۶- غزنی	غ	۳	۳۳
۷- ننگرهار	نن	۸	۳۳

۲۳	۱	ف	فاریاب	- ۸
۲۱	۳	بل	بلخ	- ۹
۱۸	۴	س	سمنگان	- ۱۰
۱۵	۴	کا	کاپیسا	- ۱۱
۱۵	۴	لغ	لغمان	- ۱۲
۱۵	۲	غو	غور	- ۱۳
۱۴	۳	ت	تخار	- ۱۴
۹	۲	لو	لوگر	- ۱۵
۳	۱	ا	ارزگان	- ۱۶
۳	۱	بغ	بغلان	- ۱۷
۲	۲	ن	نیمروز	- ۱۸

مجموع ۸۰ جمعاً ۸۱۹

محلات دقیق ثبت چیستانها با علامت اختصاری و لایت مربوط بعد از شماره‌ی مسلسل نموده‌ها و قبل از هر چیستان قید گردیده و در فهارس اخیر کتاب لست مکمل مناطق بازکر شماره‌ی تیپ‌ها ارائه گردیده است تا باعث تسهیل کارهای مقایسه‌ی آینده گردد.

چیستانهای این مجموعه بر اساس موضوع به بیست و شش بخش دسته‌بندی گردیده و متن‌ها در داخل هر دسته بر اساس سلسله‌ی الفبا بر بنیاد جواب چیستانها تنظیم گردیده و آن‌عه چیستانهاییکه در یک معنی آفریده شده‌اند،

در جمع خود مطابق به حروف و اواول نخستین کلمات متن بدنبال هم قرار داده شده‌اند.
چیستانهایی که قرینه یا ورینه های یکدیگرند زیر شماره نمودن آوده
شده‌اند، بدین ترتیب که اگر در محلات گوناگون، یک متن با عین شکل و روح
بودیابرخی از کلمه‌های آن به عین ترتیب اساساً با اختلاف جزئی لهجوی ثبت
گردیده بود، متن و اصل بر اساس لهجۀ نخستین محل ثبت قرینه، اصل قرار
داده شد و پیش از متن، همه محلات ثبت قید گردیده است، ولی در صورت
اختلاف عمدۀ لهجوی، تغییر، تعویض و جابجای شوی دیگر گونه‌ای
و اثرهای متن، بعد از متن اصلی قرار داده شده، در ذیل همان شماره یادکر
مجدد محل ثبت چنین قرینه‌ها، آورده شده و به دنبال ذکر جواب
چیستان با علامت اختصاری «ج» لغات محلی، اصطلاحی و لهجوی
همان چیستان شرح گردیده است.

پنج گونه‌ی فرعی چیستانهای دری طی بخش‌های جداگانه معرفی گردیده
و نمونه‌های آنها آورده شده است، چنانچه هفت نمونه چیستانهای داستانی
شست و دو نمونه چیستان شماره‌ی، هفتاد و یک نمونه چیستان مساله‌ی و سه نمونه‌ی
پرسش‌های مسابقوی درج این مجموعه گردیده است.

در فهرست کتاب، لیست کامل پاسخ چیستان‌ها بر اساس الفبا داده شده تا در
هنگام پژوهش‌های علمی به آسانی بتوان به چیستانهای مورد نظر یا مطالب
مربوطه دست یافت و همچنان فهرست تقریباً کامل بازگوینده‌گان

چيستان هاتر تيب داده شده است ۱ که برای بررسی های علمی ارزش ها بسزا داشته و از جانب ديگر راو يان فولکلور تشويق ميگر دند تادر گر دآو ري آثار فر هنگ شفاهي پيش از پيش فولکلور شناسان را ياري رسانند .

مرو ري بر فو رسه های چاپ شده ي کتاب نشان داد که در تر تيب و تنظيم مطالب قسمي که قبل از ذکر شده ، پس و پيشي هايي صورت گير فته ، تدوين مطالب نياز مند تجديد نظر بو دند و يک سلسله تکرار ها از جمله آو ر دن نام محلات ثبت در آغاز هر چيستان و ذکر بو اب آن در آخرو شرح واژه های محلي و لهجوي در ذيل هر يک بايد صورت نميگرفت ، زير ا آو ر دن فهرست پاسخ ها ، محلات ثبت و لغات محلي کافي بو دند ، اما مجبور يند هايي نگارنده را و ا داشت تا قسمت باقي مانده ي اين مجموعه را که شکل مسوده ي نهمين را داشت ، با تعجيل بچاپ بسپرد ، از جمله نخست اينکه محصول تلاش هاي بيست سالي نگارنده به چندين شکل بکام حو ادث ساليان اخير رفت و مجموعه ها ، تاليفات و سواد گرد آو ر ده شده ي فراواني از دست رفته و اميد است روزي از تحو يلخانه يي يا آر شيفي سر بدر آو ر ند . اهم آن گنج گم شده چار جلد نشر ناشده ي ترانه های که اراست که هشتهزار دويستي را در بر ميگيرد و همچنان مجموعه های

۱ - اين است از ين جهت کامل نيست که تعداد زيادي از زنان و دختران و همچنان عده يي از مردان با چاپ نامها يشان مو افق نبو دند .

لطیفه‌ها ، افسانه‌ها ، روایات تاریخی و ادب شفاهی دری را میتوان در آن
زمره شمرد .

به همین ترتیب از جمله‌ی رساله‌های چاپ‌نشده‌یی که دوستان برای
استفاده گرفتند و بعد از پنج سال از وجود آنها نزد خود ، اظهار بی‌اطلاعی
نمودند ، میتوان از «متل‌های دری» که برای استفاده در فرهنگ تالقانی بجناب سید نورالله
تالقانی سپرده شده بود ، نام برد . همچنین کتابهای «چیستانهای شفاهی دری»
(صورت کامل همین مجموعه) «زبانها و خطوط رمزی عامیانه»
«ترانه‌های تاریخی در ادب شفاهی دری» و «ترانه‌های مردم» که هفت
سال پیش جهت ارزیابی آثار بخاطر نازدی بورس دوره‌ی دکتری را
به رئیس کمیته رادیو تلویزیون سپرده شده بود مجدداً بدست نیامد .
چون «مارگزیده از ریسمان ابلق میترسد» نگارنده از این ترس که مبادا
یادداشت‌های باقیمانده نیز به همچو سرنوشتی دچار گردد و از سوی دیگر بنا بر
مجبوریت از تذاق مجموعه‌ی حاضر را در همین شکل تقدیم خواننده‌گان و
پژوهشگران نمود و یقین دارم که به سبب اولین مجموعه‌ی علمی بودن -
تقایس ذکر شده ناچیز خواهند بود ، باوجود آنکه خرده‌گیران و همه‌چیزفهمان
از سوء نیت و یا برای بدست آوردن در آمد بیشتر نکات ذکر شده‌ی ما را
«انلارج» خواهند کرد ، نگارنده خواهد کوشید در «کتلاک بین‌المللی
چیستانهای دری» که همین اکنون زیر کار دارد ، نقیصه‌های گفته شده
را تلافی نماید .

این مجموعه که به خاطر سیمینار بزرگداشت هشتاد سالگی حمزه شینواری
با عجله‌ی تمام به چاپخانه رفت و اکنون چاپ شد، از سکر تریت علمی سیمینار
حمزه شینواری و ریاست نشرات و امور فرهنگی وزارت اقوام و قایل
اظهار سپاسگزاری می‌نمایم که زمینه‌ی چاپ این مجموعه را فراهم گردانیدند
و از دوست ارجمند معاون سر محقق زلمی هیوادمل ابر از قدردانی میکنم
که در غیاب بنده کار چاپ رساله را با توجه جدی تعقیب نمودند.
همچنان زحمات کارگران شریف شعبه‌ی مانو تایپ مطبعه دولتی در امر چاپ
کتاب شایسته ار جگزاری و شکران است.

دکتور اسدالله شعور

کابل - سنبله ی ۱۳۶۷

چستان
ویشینه تاریخی آن در کشور

چیستان جمله ایست کوتاه، یا نظم‌یست که در آن بعضی از خواص، علایم،
او صاف و سمی‌زات شیئی بقسم پوشیده با بعضی قراین کنایوی یا استعاری، با تشبیهات
غیر صریح بیان می‌شود و شنونده باید از روی قراین اصل شی را در باید .
این جملات که اکثر مردم با آنرا «چیستان» خوانند، در ولایت هرات «قرضی»
(بر و زن طری) در علاقه ناو و ولایت غزنی «مانی» (بکسرون و یای معروف)
و در راغ بدخشان «مسأله» نامیده می‌شود، از انواع رایج ادب در یست که از دیر
گاهی در میان مردم این سرزمین موجود بوده، رد پای آنرا می‌توان حتی در
اساطیر و داستانهای باستانی جستجو نمود؛ بطور مثال: شاهنامه فردوسی که
مجموعه داستانهای باستانی سرزمین ماست، در آنجایی که از رسانیدن نامه
سام به بنو چهر، توسط زال پدر رستم حکایت می‌کند، از آزمایش هوش زال توسط
سودان نیز قصه‌ی دارد، که در جریان آن زال شش چیستان پرسیده‌اند .

فردوسی آزمایش را چنین شرح می نماید :

« پیرسید از زال زرسو بدی
که دیدم ده و دو درخت سهی
از آن بر زده هر یکی شاخ سی
دگر سو بدی گفت کای سرفراز
یکی زان بکردار دریای غار
یچنبند و هرد و شتابنده اند
سدیگر چنین گفت کان سی سوار
یکی کم شود راست چون بنگری
چهارم چنین گفت کان مرغزار
یکی سرد با تیزداسی بزرگ
همه تر و خشکش بهم بد رود
دگر گفت کان سرکشیده و سرو
یکی مرغ دارد بریشان کنام
ازین چون پیرد شود برگ خشک
از آن دو همیشه یکی آبدار
پیرسید دیگر که بر کوهسار
خردمند مردم از آن شارسان
بنا ها کشید ند سر تا بماه
از آن شارسان شان بدل نگذرد
یکی بوسهن خیزد از ناگهان

ازین تیزهش راه بین بخردی
که رستست شاداب و بافرهی
نگردد کم و بیش در پارسی
دو اسپ گرانمایه تیزتاز
یکی چون بلور سپید آبدار
همان یکدگر را نیابنده اند
کجا برگذشتند بر شهریار
همان سی بود باز چون بشمری
که بینی پر از سبزه و جویبار
سوی مرغزار اندر آید سترگ
اگر لا به سازی سخن نشنود
ز دریای با موج برسان غرو
نشیمنش بشام آن بود این بام
بر آن بر نشیند دهد بوی مشک
یکی پژمریده شده سو گوار
یکی شارسان یافتیم استوار
گزیده به هاسون یکی خارسان
پرستنده گشتند و هم پیشگاه
کس از یاد کردن سخن نشمرد
بر و بومشان پاک گردد نهان

بدان شارسان‌شان نیاز آورد
بپرده‌درست این سخن بازجوی
گراین رازها آشکارا کنی

و زالد را پاسخ سو بدان چنین میگوید :

« زمانی در اندیشه شد زال زر
وزان پس زبان را بپاسخ گشاد
نخست از ده و دو درخت بلند
بسالی ده و دو بود ماه نو
به سی روز سه را سرآید شمار
کنون آنکه گفتی ز کار دو اسب
سپید و سیاه است هر دو زمان
شب و روز باشد که سی بگذرد
دوان هر دوان از پس یکدیگر
نیابند سر یکدیگر را به تنگ
سدیگر که گفتی از آن سی سوار
از آن سی سواران یکی کم شود
شمار سه نو بدین گونه دان
نگفتی سخن جز ز نقصان ماه
کنون از نیام این سخن برکشیم
ز برج بره تا تراز و جهان
چو زین باز گردد بماه می شود

هم اندیشگان د راز آورد
بپیش ر د ان آشکارا بگوی
ز خاک سیه مشک سارا کنی».

بر آورد یال و بگسترد بر
همه پرسش سو بد ان کرد یاد
که هر يك همی شاخ سی برکشند
چو شاه نو آیین ابرگاه نو
بدین سان بود گردش روزگار
فروزان بکرد ارآذر گشسپ
پس یکدیگر تیز هود و دوان
دم چرخ بر ما همی بشمرد
که تا این بیابد در آن را مگر
دوان همچو نخجیر از پیش سنگ
کجا برگذشتند بر شهریار
بگاه شمردن همان سی بود
چنین کرد فرمان خدای جهان
که یک شب کم آید همی گاه گاه
زد و سرو کان مرغ دارد نشیم
همی تیرگی دارد اندر نهان
بدان تیرگی و سیاهی نشود

دو سر و آن دو بازوی چرخ بلند
بر و سر غ پران تو خورشید دان
دگر شار سان از بر کو هسار
همان خار سان این سر ای سپنج
همی دم زدن بر تو بر بشمرد
بر آید یکی باد باز لرزه
همه رنج با مانده با خار سان
کسی دیگر از رنج با بر خور د
چنین رفت از آغاز یکسر سخن
اگر تو شه مانی کناسی بود
و گر آزو ر زیم و پیچان شویم
گرایوان داسر بکیوان برست
چو پوشند بر روی ما خشت و خاک
بیا یان و آن درد باتیز داس
ترو خشک یکسان همی بد رود
درو گر زمانست و نا چون گیا
به پیر و جوان یک به یک ننگرد
جها را چنینست ساز و نها د
ازین درد در آید و زان بگذرد
همین است یکسر ، سر اسر سخن

کز و بیم شاد آن و زو باگزند
جهان را از و بیم و امید دان
سر ای در نگست و جای شمار
که هم ناز و گنجست و هم درد رنج
همو بر فزاید ، همو بشکورد
ز گیتی بر آرد خروش و خمرله
گذر کرد باید سوی شار سان
نماند برو نیز و هم بگذرد
همین باشد و این نگر دد کهن
روانمان بدان سر گر اسی بسود
پدید آید آنگه که بیجان شویم
از و بهره مایکی چادرست
همه جای ترست و تیمار و باک
ترو خشک را زو دل اندر هر اس
و گر لابه سازی سخن نشنود
همانش نبیره ، همانش نیسا
شکاری که پیش آیدش بشکورد
که جز سرگ را کس ز مادر نژاد
زمانه بدو دم همی بشمرد
کسی نو بخواهد سر ای کهن

زمانش همینست رسم و نهاد بیک دست بستد بدیگر بداد» (۱)

این حکایت سیر ساند که در ازبکانه باستانی در کشور روسیه از چیستانها بعنوان آزمون قوۀ سدر که در دم استفاده میشده است.

وجود کلمۀ چیستان و کلمات معادل آن در زبانهای باستانی کشور نیز از سوادیت این نوع ادبی شهادت میدهد؛ مثلاً: کلمۀ چیستان که به گواهی برهان قاطع در پهلوی لغز، به معنای «ماهیت» نیز آمده، قابل دقت است. (۲)

گرچه این مفهوم کلمۀ چیستان را بعضی ها «دساتیری» و از اختراعات ملا-فیروز دانسته اند؛ اما نمیتوان از مشابهت لفظی و معنوی آن با کلمۀ «چیستا»ی اویستا و سانسکریت چشم پوشید. زیرا در زبان اویسنایی «چیستا» به دو مفهوم بکار رفته یکی بصورت اسم مجرد به معنای علم، دانش، ایزد و مؤکل دانش - مزدایی و آگاهی و دیگری بشکل «چیستی» و به معنای «ایزد دانش و علم» که یشت شانزدهم بخش یشت های اویستا و یژۀ آنست و در آن از علم، دانش، بزرگی مقام و اهمیت او گفته گو شده است. (۳) و همچنان در «گائاه» کلمۀ «چیستا» و ترکیبات آن نمایانندۀ همان معنای اول کلمه است. (۴)

به همین ترتیب در سانسکریت کلمۀ چیتاس / tchitas / به معنای عقل، شعور،

۱ - فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه. جلد نخست. بکوشش محمد دبیر سیاقی.

تهران: کتابفروشی علمی و ابن سینا. ۱۳۳۵ ص ۱۸۵ - ۱۸۸.

۲ - برهان قاطع. تهران: مؤسسه مطبوعاتی فردون علمی ص ۴۰۱.

۳ - رضی، هاشم. فرهنگ نامهای اویستا. جلد اول. تهران: انتشارات فروهر

۱۳۴۶ ص ۴۲۷.

۴ - ایضاً ۴۲۸.

ذهن ، ادراک و نیروی تفکر و دانایی آمده و چیتا / tchita / به مفهوم بخشاینده دانایی، دانش و ادراک است که با چیستای او یستایی هم‌ریشه می‌باشد. (۱) گرچه آثار کلاسیک، مانند: «المعجم فی معاییر اشعار العجم» و «حدایق السحرفی دقایق الشعر» و امثال آنها کلمه چیستان را مرکب از «چیست» و «آن» میدانند که که در آغاز یا آخر چیستانها می‌آیند ، اما ارتباط این کلمه با چیستای او یستا از لحاظ شکل و معنای قابل مطالعه بیشتر است؛ زیرا چیستان از قدیم‌ترین زمانه‌ها در زبانهای کثر و با منطقه و موجود بود و باید اسمی نیز برای آن وجود داشته باشد.

در اعصار بعدی در پهلوی اینکه در زبانهای بعد از او یستا برای چیستان - کلمات وجود دارد، نمونه‌های چیستانهای آندو ره‌ها نیز بدست است؛ مثلاً: در زبان پهلوی در پهلوی اینکه کلمه «فرشن» به معنای چیستان که با واژه‌ها پارسان دری و «Frage» آلمانی به مفهوم پرسش، دارای ریشه مشترک است و «فرشن» و یجار» به معنای حل کننده چیستان، وجود دارد (۲) توسط متون پهلوی چیستان- نهایی نیز بدست ما رسیده است، چنانچه کتاب «ماتیکان یوشت فر بیان»، که اصل موضوع آن منظره و شرط بندی در باره چیستانی است میان «یوشت فر بیان» و «اخت جادوگر» که داستان اساطیری یونانی «اودیپ و اسفینکس هیولای- چار راه» را یاد انسان سیدهد.

همچنان این کتاب یک چیستان عددی از یک تاده، و یک چیستانی را که بی‌یاری ایزدان حل نمیشود؛ در بر دارد. و این چیستان که به کمک پیک ایزدان «نیر یوسنگ» پاسخ گفته شده چنین است:

۱ - همانجا ۳۲ م

۲ - فره‌وشی، داکتر بهرام. فرهنگ پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ۱۳۴۶ ص ۱۵۷

« آن چیست؟ که ۶ پا (اصولاً باید ده پا باشد) ۳ سر، ۶ چشم، ۶ گوش، ۲ دم»
۳ اندام نری، ۲ دست، ۲ دماغ، ۳ شاخ، ۳ پشت دارد و به تمام گیتی زندگی
و توان میدهد».

و پاسخ آن چنین است: «یک جفت نر گاو به قلبه بسته شده، بایک مرد دهقان؛
که زمین را شخم میزند.» (۱)

در ادب دری نیز از اولین شاعرانی که دیوان و بیشتر اشعارشان در
دست است، چهره‌های بدست رسیده که در مورد آنها مختصری گپ‌هایی داریم.

نجم‌آبادی

۱ - قزوادی، ج. زبان و ادبیات پهلوی. ترجمه س. نجم‌آبادی تهران: دانشگاه.

۲۵۳۵ (۱۳۵۵) ص ۱۴۳.

چیستان در ادب دری

چیستانهاییکه درنیشه های دری زجید دارند، عمر ساقی و سطرشاعران و گویندگان نامدار ادب دری ساختند و پر داخته شده است، زیرا آنها بر رسم تفنن دست به ایجاد انواع چیستانها زدند و کوشیدند، معانی و مطالب را استادانه در لفافه الفاظ پیچنده، تا آنانیکه دارای فهم عالی نباشند، به کنه معنای عبارات و جملات شان پی برده نتوانند.

یکی از خصوصیات چیستانهای ادبی اینست که منظوم بوده و گوینده آنها معلوم است. از همینروست که چیستانها بحیث یکی از صنایع بدیعی شناخته شده و در تمام کتابهای فن بدیع ازین صنعت شعری ذکری بمیان آمده است.

قدیمترین چیستان در ادب دری بصورت مشخص معلوم نیست اما بادر نظر داشت سابقه تاریخی این نوع ادبی در ادب پهلوی و اسطوره های باستانی میتوان حدس

زد که از همان سپیده دم ظهور ادب دری چیستان هائی توسط شاعران سروده شده که متأسفانه بدست سانسیده است. اما از آنجایی که اسناد موجود نشان میدهد، در او آخر قرن سوم و اوایل سده چهارم هجری از کلام شعرای دو رؤساءانی (۲۶۹ - ۳۰۰ هـ) برمیآید، که در آنروزگار چیستان به دو شکل معما و لغز در ادب دری شناخته شده بود، که زیر هر دو عنوان آنها را با سوابق تاریخی شان بررسی مختصری مینماییم.

لغز

لغز در اصل لغت تازی برگردانیدن چیز است از سمت راست و الغاز راه های کثر و مژ است و لغیز اسوارا خوش دشتی است که بر و ریب خانه اصل بیر دو چند راه مختلف بیر و ن برد تا از مضیق طلب صیادان بسوی بیر و ن جهد و این جنس سخن را از بهر آن لغز خوانند که صرف معناست از سمت فهم راست. (۱)

شمس الدین رازی مؤلف «المعجم فی معاییر اشعار العجم» در تعریف لغز گوید:

«لغز آنست که معنایی از معانی در کسوت عبارات بشکل متشابه بطریق سوال بیر سند و ازین جهت آنرا در خرسان «چیست آن» خوانند و این صنعت چون عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد، به حشوالفاظ دراز نگردیده

۱- رازی، شمس قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح محمد عبدالوهاب

قزوینی. تهران: مطبعة مجلس ۱۳۱۴. ص: ۳۱۶.

و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود پسندیده باشد و تشعیر خاطر را بشاید. (۱)

و رشیدالدین و طوطا بلخی نیز گوید: «لغز همان معماست الا که اینرا به طریق سوال گویند و عجم آنرا چیستان خوانند.» (۲) مانند این چیستان که در اوصاف کوزه گفته شده:

لعبتی چیست؟ نغز و خالک مزاج
که به آبست از جهان خرمند
دست بر سر نهاده پنداری
بسر خویش میخورد سوگند (۳)

در تعریف چیستان گفته اند که در حقیقت همان لغز است و چون به طریق سوال و با کلمه چیستان شروع میشود به همین لفظ یعنی چیستان خوانده شده است مانند این شعر عنصری بلخی در لغز شمشیر:

چیست؟ آن آب چو آتش و آهن چون پر نیان

بیروان تن پیکری، پاکیزه خون در تن روان
ار بجنبانیش آبست، اربلر زانی درفش

ار بیندازیش تیر است اربخمانی کمان (۴)

۱ - همان اثر ۳۱۳ - ۳۱۴ .

۲ - و طوطا بلخی، رشیدالدین محمد. حقایق السحرفی د قایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعة مجلس ۱۳۲۷. ص ص ۷۰ - ۷۱

۳ - ابن قیس رازی ۳۱۶ .

۴ - خانلری کیا، داکتر زهرا. فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: بنیاد فرهنگ (ب. ت) ص ۱۷۲

از تعریفات بالا چنین نتیجه‌یی میتوان گرفت که لغز، یعنی چیستان و معمار آغاز یکی بوده، اما در اثر انکشاف و تکاملی که درین فن پدید آمده، بعد ها قواعد خاصی برای هر یک آن طور جداگانه تدوین یافته به بخش‌های علیحده منقسم گردیده اند.

در ادبیات دری نقش پای چیستانها را تا سر آغاز نهضت ادب دری در روزگاران پس از انتشار دین مقدس اسلام در کشور، میتوان سراغ گرفت، چه اولین شاعر دری که دیوان ی قسمت بیشتر اشعارش از گزند زمانه ایمن مانده، چیستانها پی دارد که نشاند هنده موجودیت این نوع ادبی در عهد اوست. این شاعر ابو عبدالله محمد رودکی (وفات ۳۲۹) است که در لغز و اش، قلم و غیره اشعاری سروده، مانند:

در لغز و اش:

آن چیست؟ کز آن طبق همی تابد چون سلجم زیر شعر عتابی
ساقش به صفت چو ساعد حورا دستش بمثل چو پای مرغابی (۱)

در لغز قلم:

لنگ دونه است گوش‌نی و سخن‌یاب گنگ فصیح است چشم‌نی و جهان‌بین
تیزی شمشیر دارد و روش‌سار کلبه عشقان و گونه غمگین (۲)

همچنان لغزی به شاعر دیگری از قرن چهارم هجری منسوب است که ادامه لغز سرایی را در دوره سامانی نشان میدهد.

۱- دهخدا، علی‌اکبر. لغت نامه. تهران: سازمان لغت نامه. ۱۳۰۶/۳۶ ص ۲۳۶.

۲- مؤتمن، زین‌العابدین. شعرو ادب فارسی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.

این لغز را که گویا در معنی شرا بست و آنرا به دقیقی بلخی نسبت داده اند، چنین است :

نگویی تا چه چیز است ای برادر	بسی دیده تموز و نیرو آذر
ز باب و ما در است اصلش و لیکن	نزاید بچه چون او باب و مادر
گاهی چون مرد باشد، گاه چون زن	گاهی دستار دارد، گاه چادر
اگر در آب و آتش جاش سازی	نه آبش بشکند نی سوزد آذر
بجز در آب و آتش هر کجا هست	بهر شکلی بر آید تیز منگر (۱)

چون این چستان قوت سایر اشعار دقیقی را ندارد لذا آنرا منسوب به 'و پنداشتیم' تا باشد که دانشمندان و صاحب نظران را چه در نظر آید؟

طوری که دیده شد قدیمترین چستانهای دری با کلمه «چستان» آغاز نشده اند، از این جهت میتوان کلمه «چستا»ی او یستار را که پیش ازین یاد شده در مقایسه با لفظ چستان از لحاظ شکل و معنی مورد مطالعه قرار داد. بهر صورت در روزگار سلاجقه و غزنویان نیز شعرا به لغز گویی ادامه داده فرخی، سنوچهری، عبدالواسع جبلی غرjestانی، امیر معزی، انوری و دیگران از برجسته ترین شاعرانی اند که الغاز و چستانهای خوب و قوی سروده اند.

در دوره تیموری و بعد از آن با وجودیکه توجه زیادی به معما سرایی مبذول داشته شد، باز هم شاعرانی نظیر ملا احمد سراج، امامی هروی، زین الدین محمود و اصفی و امثالشان چستان گویی را ادامه دادند، که تا به امروز نیز در کشور ما دوام دارد.

۱- رهین، داکتر سید سخدوم. معمایی از دقیقی بلخی. «ادب» م ۲/۲ سرطان و سنبله ۱۳۵۵. کابل: فا کولته ادبیات. ص ۱۶ به نقل از «مجموعه اشعار شعرای نامدار» محفوظ در کتابخانه دولتی مدارس هند.

آخرین شاعر انیکه در کشور ما رسالاتی در لغز یا چیستان دارند استاد محمد
 محمد ابراهیم خلیل و استاد عبدالحسین توفیق است که رساله چیستانهای اولی در
 بخشی از کلیاتش در سال ۱۳۴۷ در کابل به چاپ رسیده و دومی رساله چیستان
 را که حاوی ۳۰ لغز در ۲۰ بیت است در سال ۱۳۴۴ نوشته که چاپ نشده و این
 لغز در معنای « میخ خیمه » ازوست :

سرش را کو فتم با سنگ نیم من طنابش دایم افکندم به گردن
 ولی او از وفا ایستاده بر پا که تا ناگاه نه لم بد خانه بر من (۱)

معنا

معنی در زبان عربی کلامیست که معنایش پوشیده باشد و این کلمه مفعول -
 تعمیه است، که مأخوذ است از عمی یعنی پنهان بودن معنای چیزی در کسوت
 عبارات. (۲)

رشیدالدین و طوطی بلخی (متوفی ۵۷۳ هـ) در معتبرترین کتاب فن بدیع -
 « حقایق السحر فی دقایق الشعر » در تعریف معنا گوید: « این صنعت چنان باشد
 که شاعر نام معشوق یا نام چیزی دیگری را در بیت پوشیده بیاورد، اما به
 تصحیف، اما به قلب، اما به حساب، اما به تشبیه، اما بوجهی دیگر. و آن چنان باشد که
 از طبع نیک دور نباشد و از تطویل و الفاظ ناخوش خالی بود و این صفت آنرا

۱ - توفیق، عبدالحسین، چیستانها (نسخه دست نویس)

۲ - الراید، چاپ بیروت

شاید که طبعهای نقاد و خاطرهای وقادرا باستخراج آن بیازمایند. « (۱)
این تعریف به وضاحت نشان میدهد که تا قرن ششم هجری معما و لغز به دو نوع
جداگانه چستان تقسیم گردیده و بنیادهای ساختمان هر یک تفاوت بسیاری یافته
بودند.

این دو دسته گوی تا قرن نهم آنقدر عمیق شد که معماران بعنوان «علم» شناختند و
اسالیب زیادی برای انواع آن وضع کردند.

بعضی از اعتقیده بر آنست که قدیمترین معما سرای دریانوری شاعر قرن ششم
هجری است (۲) اما وجود کلامه معما به مفهوم امروزی در اشعار رودکی نشان
میدهد که در روزگار او نیز سروج بوده است، چنانکه وی گوید:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستاست فضل و سیرت او زند (۳)
و به همین ترتیب در تازه ترین تحقیق استاد عبدالحی حبیبی آمده که تاریخ گویی
به تعمیه و استفاده از حساب جمل در روزگار رودکی نیز رایج بوده است چنانکه
نچه استاد حبیبی از سرثیئرو دکی در مرگ شهید، تاریخ وفات شهید بلخی را
استخراج نموده و میگوید که منظور رودکی نیز از آن ماده تاریخ وفات شهید
بلخی بوده است. (۴) گرچه درین باب گفتی هایی موجود است اما آنرا میگذاریم
به محل مناسبتر.

۱ - حدائق السحر ص ۳۰.

۲ - شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸.

۳ - لغت نامه دهخدا ج ۱ (مقدمه) ص ۲۷.

۴ - حبیبی، عبدالحی. تاریخ گویی به تعمیه. کابل: اکادمی علوم ۱۳۶۰.

ظاهراً قدیمترین معمای که در دست هست، چیستا نیست در لغز شراب که در اسلوب معمار و دهشده و سر آینده آن انو ری ا یوردی است :
 مقلوب لفظ پارس به تصحیف از گفت دارم طمع که قوت پایم بدست اوست (۱)
 این لغز هم شیوه معمار ا دارد و هم طریقه لغز را و صورت حل آن چنین است :
 مقلوب لفظ پارس سراب است که بصورت تصحیف سراب میشود چون مقصد از قوت پاسبه نقطه کلمه پاست که بدست او یعنی بالای حرف سین «سراب» - گذاشته شود، شراب حاصل میگردد .

و اما بدنبال اینکه برای نخستین بار شرف الدین علی یزدی در «حل سطرز» خود قواعده معمار ا بدستور سلطان ابراهیم پسر شاه رخ در ۸۳۲ یا ۸۳۸ هجری تدوین کرد، در هرات نهضت معما سراپی چنان نضج گرفت، که در میان شعرای قرن نهم که نامشان در «مجالس النفایس» امیرعلیشیر نوایی آمده ۸۲ نفر معما سرا که جز سرودن معما کاری نداشتند؛ دیده میشود. و گروهی نیز چنان مستغرق این کار گردیدند که به معمایی معروف گشتند؛ مانند: میر حسین معمایی شهاب الدین معمایی مولانا محمد معمایی و امثال شان . (۲)

در همین عصر بود که تألیفات زیادی در باره معما نوشته شد، چنانچه تنها حضرت نورالدین عبدالرحمن جامی هفت رساله درین باب نگاشت و دیگران مانند میر حسین معمایی، امیرعلیشیر نوایی، شهاب الدین معمایی، سید شریف - معمایی، یوسف بدیع، ملا میر حیدر معمایی - سیفی بخاری، مولانا محمد بدخشی،

۱ - شعروادب فارسی ص ۳۳۸ .

۲ - نوایی، امیرعلیشیر . مجالس النفایس . ترجمه سلطان محمد فخری هراتی .

تهران: مطبعة بانک ملی . ۱۳۲۳ ه ش ص ۱ تا ۱۷۸ .

مولانا محمد معروف به پیر معمايي، برهان الدين عطاالله رازی، و شيخ عبدالله شبستري هر يك در دربار هاي تیمور يان هرات، عثمانيان، صفويان، و از بك هاي ساورالنهر يك تا چند رساله نوشتند.

طی سده های نهم تا یازدهم از مرزهای غربی چین تا مرزهای شرقی اروپا، میتوان از معمارایان و مؤلفین رسالات و کتب متعدد معما بزبان دری سراغ گرفت. قواعدی که در قرن نهم برای معما وضع شد، شاخ و برگ زیادی دارد و نمیتوان درین مختصر در مورد آن سخن گفت؛ ازینرو صرف بایادآوری نام اسالیب اکتفا میکنیم:

سلامیر حسین معمايي شاعر معروف قرن نهم و کسیکه به عنوان بزرگترین و معروفترین معمارای ادب دری شناخته شده، اعمال معمايي را چنین دسته بندی نموده است:

۱ - اعمال تسهیلی : که چار اسلوب دارد:

الف - اسلوب انتقاد.

ب - اسلوب تحلیل.

ج - اسلوب ترکیب .

د - اسلوب تبدیل .

۲ - اعمال تحصیلی : که مشتمل بر هشت اسلوب ذیل است :

الف - اسلوب تنصيص و تخصیص .

ب - اسلوب تسمیه .

ج - اسلوب تلمیح .

د - اسلوب ترادف و اشتراك .

- هـ - اسلوب کنایت .
- و - اسلوب تصحیف .
- ز - اسلوب استعاره و تشبیه .
- ح - اسلوب حساب :
- ۳ - اعمال تکمیلی : که مرکب است از :

-
- الف - اسلوب تالیف .
 - ب - اسلوب اسقاط .
 - ج - اسلوب قلب .
 - ۴ - اعمال تذیلی : که متضمن شش اسلوب است :

-
- الف - اسلوب تحریک و تسکین .
 - ب - اسلوب تشدید و تخفیف .
 - ج - اسلوب حد و قصر .
 - د - اسلوب اظهار و اسرار .
 - هـ - اسلوب معروف و مجهول .
 - ز - اسلوب تعریب و تعجیم (۱)

چون شرح او آوردن مثال هایی از این اسالیب دور از اصل موضوع ماست،
لذا صرف با آوردن یک مثال که در آن چند اسلوب یکجا مراعات شده اکتفا میکنیم .
این معما در اسم عادل است :

۱ - معمای، سلامیر حسین . رساله معمی . نسخه قلمی (مربوط کتابخانه استاد -
فرزانه علی اصغر بشیر هروی)

اگر جوی تو نام آن نکو کار رفیعاجان بابا دل بدست آر!

طریقه استخراج:

منظور از رفیعاً عبارت «رفی‌عاً» است که بزبان عربی چنین معنی میدهد: «حرف ردربین‌عاً» که میشود «عراً» از لفظ جان بابانیز عبارت عربی «جاناباً» مراد است؛ باین حساب که در هر دو جانب با، عراً نوشته شود، چنین میشود: «عرا با عرا» یا «عرا با عرا» یعنی «لفظ عرا حرف «ر» را فروخت» یا از دست داد. که باقی می‌ماند «عاً» چون لفظ دل را بدست بیاورد از آن «عادل» حاصل می‌گردد. امروز نیز شاعران ما برسم تفریح و تفتن معماهایی می‌سرایند، چنانچه این معمای سید شمس الدین مجروح که در مطایبه باجناب داکتر محمدانس و در اسم او گفته، سخت معروف است.

او همه نفس است و دل را باخته مغز نان را قاج بر سر ساخته

نفس دل باخته «نس» است و مغز نان الف، که چون بالای نس بیاید «انس» می‌شود. اما آخرین شاعر یک‌ده در معمار ساله‌یی دارد، استاد محمد ابراهیم خلیل احمد جامی ژنده‌پیلی کابلی است که رساله معمای او جزو کلیاتش در سال ۱۳۴۷ در کابل چاپ شده است.

چیستان در ادب شفاهی دری

چیستانهای عامیانه که گویندگان آن بر عکس چیستانهای ادبی بصورت
مشخص معلوم نیست ؛ عموماً توسط عوام بمیان آورده شده ؛ نسبت به معنی
ها و لغزهای ادبی ساده تر است و اخلاق کمتر دارد .

فرق دیگر چیستانهای عامیانه از لغزهای ادبی اینست که چیستانهای ادبی
منظوم اند ، در حالیکه نوع عامیانه به دو شکل منظوم و منثور وجود دارد .
در چیستانهای عامیانه گوینده اوصاف و علایم چیزی را قسمی ذکر میکند ،
که با اوصاف چیز دیگری شباهت بسیار نزدیکی میداشته باشد ، و بعضی
از چیستانها چنین است که شنونده در قدم اول گمان میکند به وی دشنام
میدهند و یا اینکه از هزلیات سخن میرانند ، حال آنکه مطلب گوینده چیز دیگری بوده اما
سخن خود را به طریق ماهرانه قسمی ابراز داشته است که شنونده کاملاً به
خطا رفته آنرا دشنام می پندارد .

چیستانهای عا میانه و شفاهی دری را که اقسام گوناگون دارد، از لحاظ ساختار و محتوای آن چنین بخشبندی نمود .

۱ - چیستان به مفهوم عام آن .

۲ - چیستان خانگی .

۳ - چیستان داستانی .

۴ - چیستان شماره‌یی .

۵ - پرسان یا هوش‌آزمایی .

۶ - پرسش‌های مسابقوی .

بر اساس این بخشبندی نخست‌گپ‌های مختصری در پیرامون هر یک از این

انواع چیستان خواهیم گفت و بعد نمونه‌های ثبت‌شده را طوریکه در پیشگفتار -

شرح گردیده خواهیم آورد.



چستان

نوع اول چیستان‌های عامیانه دری را از لحاظ ساختمان، سمبول‌سازی و جواب‌های آن‌ها می‌توان به پنج گونه زیرین مشاهده نمود :

یک - چیستان‌های تجنیسی : که در آن از کلمات متجانس کار گرفته می‌شود ،

قسمیکه دو کلمه طوری با هم ترکیب می‌یابند که کلمه بسیط آن عامتر از کلمه مرکب می‌باشد، و شنونده در قدم اول فوراً متوجه کلمه عامتری می‌شود که به ذهنش نزدیکتر است و اگر در الفاظ و معنای چیستان تعمق نکند، در جواب با اشتباه مواجه می‌گردد.

این صنعت چیستان‌ها مانند تجنیس مرکب در شعر است، اما با این تفاوت که در شعر، کلمات مرکب و متجانس هر دو ذکر می‌شود؛ ولی در چیستان‌ها تنها کلمه مرکب ذکر می‌گردد. و شنونده با شنیدن آن، کلمه متجانسش را حدس می‌زند. درین نوع چیستان‌ها معنی در خود آنها پوشیده می‌باشد؛ مانند اینها :

- ۱ -

(ک ، ناوړ : غ)

مړده ده دریا شلغم میخوره .

شنونده‌باشنیدن این چیستان در قدم اول متعجب میشود که مړده چگونه «شلغم» خورده‌میتواند، آنهم در بین دریا و لی‌با اندکی دقت‌میتواند دریابد که منظور از شلغم، شلغم سبزی نیست، بلکه از دو کلمه جداگانه «شل» و «غم» ترکیب شده‌است که شل بمعنی شخصی مفلوج از پاهاست و معنی چیستان چنین است : که شخصی مړده و جسد او در بین آب دریاست و شخصی دیگری که از هر دو پافلج است جسد را میان آب می‌بیند، چون خود نمیتواند برای بیرون آوردن آن اقدامی نماید، لذا غمگین است و به اصطلاح «غم» میخورد .

- ۲ -

(ک . پ . ب . ه)

سبز است و بلند است خدا نیافریدیش.

- ۳ -

(بگرام : پ . ن)

چیست که خدا (ج) آنرا نیافریده؟

شنونده‌یی که بار اول این چیستان را میشنود، تکانی می‌خورد و سخت متعجب میگردد. زیرا همه چیز مخلوق خداوند است، این چگونه میتواند ممکن باشد که چیزی را با وجود سبزی و بلندی، خداوند نیافریده‌باشد؟ ولی‌هما-
نطوریکه قبلاً گفته‌شد، جواب در خود چیستان مضمراست و گوینده آنرا بار بار تکرار میکنند و شنونده میشنود، ولی چون مستمع هوشش

- ۲۶ -

پریشان میگردد و معنی متجانس کلمه اخیر در سخیله اش قوت میگیرد، زود در ک نمیتواند که کلمه اخیر یک کلمه مرکب بوده از یک اسم و یک فعل ترکیب یافته، نفی فعل نیست. یعنی خودگوینده سوالی طرح میکند که در حقیقت سوال نیست، بلکه خود جواب نیز تواند بود. یعنی آن چیز سبز است، بلند است، خداوند آنرا «نی» آفریده است. گرچه موضوع در نوشته به آسانی تفکیک گردیده میتواند، زیرا در عبارت «نی آفریدش» و اثره «نی» بصورت مستقل و جدا نوشته میشود نه پیوست.

دو-چیستانهای استدلالی:

گرچه تمام چیستانها با استدلال حل میگردد، ولی حل این نوع چیستانها به استدلال بیشتری نیاز دارد. زیرا چیستانهای مذکور متشکل از چندین جزء است و اجزای مذکور ظاهراً باهمدیگر متضاد واقع میشوند، ولی با استدلال این تضاد رفع میگردد؛ چنانچه درین چیستان:

- م -

(ک)

- ۱ شتر بمرد از لاغری، از بسکه پی بسیار داشت.
- نی در زمین، نی در هوا، نزدیک شام، وقت سحر.
- آیا امکان دارد که شتری با وجود بسیار داشتن پی (چربو) از لاغری بمیرد؟
- آیا جایی به جز زمین و هوا میتواند وجود داشته باشد؟ (البته به اساس منطق عوام)
- آیا نزدیک شام میتواند وقت سحر باشد؟
- درین چیستان شش عنصر فوق متضاداند و ظاهراً هیچ ربطی باهم ندارند؛ ولی جواب چیستان چنین است: شتری که چون اسپ شاعر از فرط لاغری مشرف بموت است، محتوای بارش پی یا چربوست. اوبالای پلی قرارداد

که بین زمین و هوا معلق است. و این پلی که شتر مردنی در وقت سحر بالای آن تشریف دارد، نزدیک شهر قدیمی شام (مملکت سوریه امروز) واقع است. سه - چیستانهای زنجیری :

درین نوع چیستانها اوصاف یا علایم چندین شی بقسم متوالی و مسلسل بیان میشود که شنونده نخست به خطا سیر و د و همه را او صاف و علایم یک شی واحد میپندارد، و بعداً با تفکر درمی یابد که هر عبارت یا هر جمله از خود معنای مخصوصی دارد و چیستان از عبارات و جملات مستقل ترکیب یافته است؛ مانند :

- ۵ -

(ک)

چیستان:

جواب:

آزل بزلک ، انگور .	آزل بزلک (۱) یکی ،
مازل بزلک، زمبور .	مازل بزلک (۲) دو ،
تیر صدف، نیشکر .	تیر صدف سه ،
در کوه رود، آهسو .	در کوه رود چار ،
در دشت دود، خرگوش .	در دشت دود پنج ،
در آب رود، ماهی .	در آب رود شش ،
سر گمبذ کش ، انار .	سر گمبذ کش (۳) هفت

۱ - ۲ - /aazolbazalak/ و /maazolbazalak/ این هر دو کلمه

فاقد معناست و در اینجا بحیث سمبول انگور و زمبور بکار رفته اند .

۳ - گمبذ .

(ک)

چیستان :

آجلهجلان (۱) یک .

ماجلهجلان (۲) دو .

در آب رود، سه .

در ریگ رود، چار .

در کوه گردد، پنج .

در دشت روید، شش .

تیر صد فک، هفت .

جواب :

آجلهجلان ، تاک .

ماجلهجلان ، زنبور .

در آب رود ، ساهی .

در ریگ رود ، بته .

در کوه گردد ، آهو .

در دشت روید ، سمارق .

تیر صد فک ، رو اش .

چار - چیستانهای تمثیلی:

درین نوع چیستانها عموماً مشخصات شی مورد نظر بواسیله حرکات دست و انگشتان ، سروایماهای چشم و ابرو و بطور کنایت ادا شده و بواسیله کلماتی - که در چیستان بکار برده میشود ، به حرکات اشاره میگردد؛ ازینرو ما آنها چیستانهای تمثیلی یا ایمایی میخوانیم.

یکی از خصوصیات بارز و برجسته چیستانهای ایمایی آنست که برای گمراه ساختن شنونده در دریافت شیء تعیین شده یا جواب چیستان ، حرکات و اشارات عموماً وقاحت انگیز و دور از آداب اجرا میشود. ازینرو از جمله ۲۱ چیستان ایمایی ثبت شده صرف یکی آنها طور نمونه تقدیم میکنیم :

۱ و ۲ - /aajolmajolaan/ و /maajolmajolaan/ نیز کلمات سهمل اند

و به عنوان سمبول هایی برای تاک و زنبور بکار گرفته شده اند.

(ک)

کرد گردش ایش ایشدر (با گفتن اینقدر، بوسیله دست اندازه پله های دستاس نشان داده میشود.)
سوراخ دانش ایشدر (بادست اندازه سوراخ دهانه دستاس تمثیل میگردد.)
عبدالبخیرش ایشدر (بادست از انگشتان تا آرنج، اندازه دسته دستاس -
نمایانده میشود.)

عبدالسلامش ایشدر (با انگشتان اندازه خرک دستاس تمثیل میگردد.)
ج: دستاس.

- عبدالبخیر و عبدالسلام بعنوان سمبولها بکار برده شده اند.

- ایشدر - اینقدر.

- دانش دهندش

پنج - چیستانهای عادی:

درین نوع چیستانها علایم و اوصاف مفاهیم و اشیاء باقرینه های کنایوی
یا استعاری و یا تشبیهات غیر صریح ارائه شده و اصل مفهوم یا شیئی مورد -
نظر را از خلال این قراین درسی یابند.
این گونه چیستانها که به اشکال منظوم و منثور و جود دارد، بیشترین
قسمت چیستانهای عامیانه را تشکیل میدهد.

یکی از خصوصیات بارز چیستانهای عادی اینست که بعضی اوقات بشکلی
ارائه میگرددند، که شنونده ظاهراً گمان میبرد به اودشنام میدهند، یا قصد
شوخی دارند. در حالیکه منظور در یافت شیئی مورد نظر است؛ مانند:

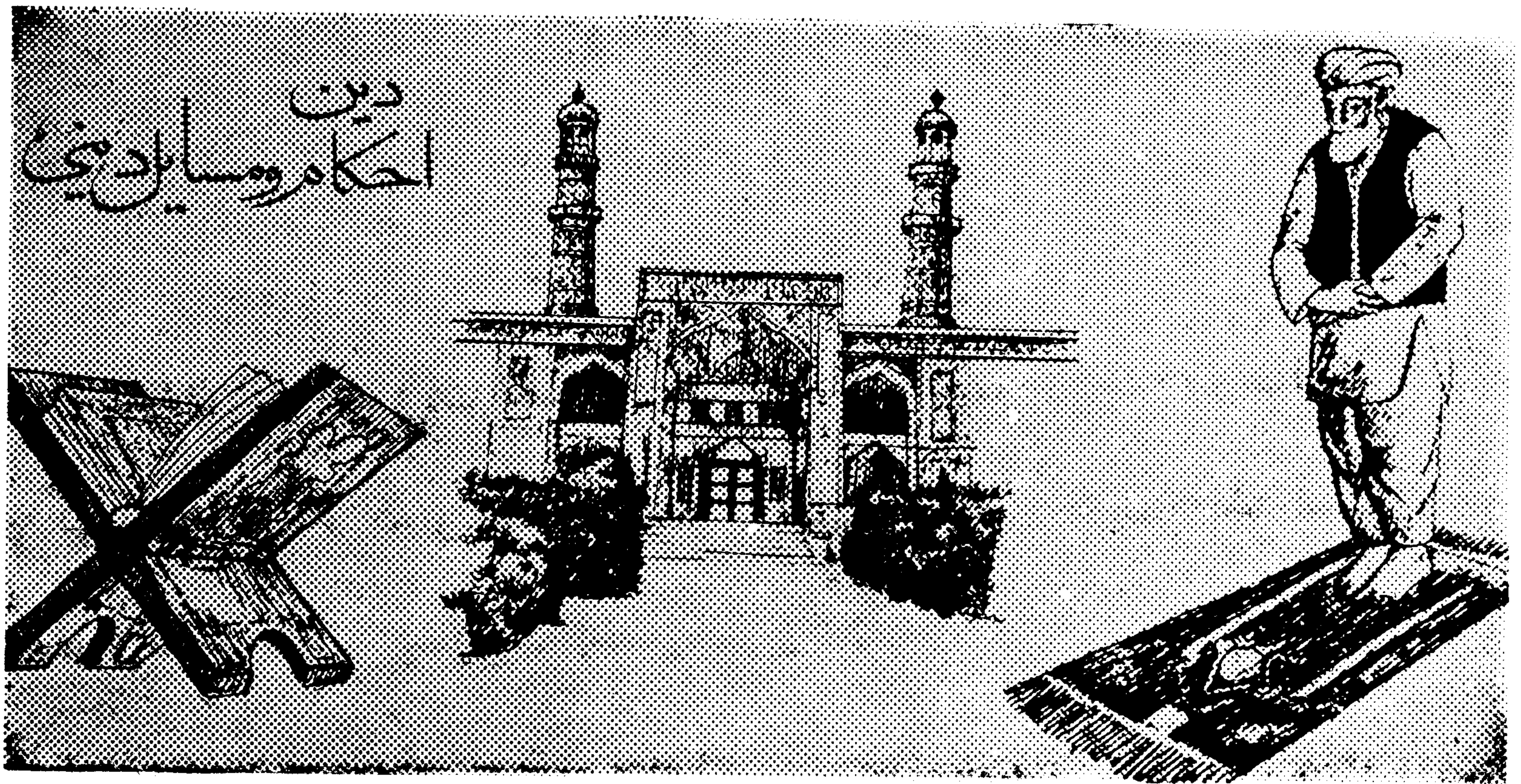
(ك)

بشقم و بمالم ،

تدره سرش بششانم .

شنونده باشنیدن این عبارات تصور میکند به او اهازت میکنند، در حالیکه منظور گوینده اینست که برای ت نمد بسازم؛ یعنی جواب چیستان «نمد» است که از مفروضات اصیل کشور ما بشمار میرود .

با این بخشبندی گونه های چیستان میرسیم به مجموعه چیستانهای شفاهی دری که آنرا براساس طبقه بندی موضوعی معینی تقدیم دوستان ادب شفاهی و دانشمندان فرهنگ مردم شناس سینمایم.



- ۹ -

(رخهء پنجشیر : پ)

دختری بود مادرش نسر بود
دختر اندر نکاح مادر بود .

ج : آدم و حوا .

- ۱۰ -

(هده : نسن)

چو پان شصت بز داره ،
سیش سفیدس ، سیش میاه .
خوردن میاهش حلال اس ،
از سفیدش حرام .

ج : روزه در شب روز .

- سیش - سی اش، یعنی سی تایی آن .

- ۳۲ -

(نجر اب: کا)

تختہ سنگہ سلیمانی،

افتادہ میدان،

بگیرم لاغر میشم.

نگیرم کافر میشم.

ج: روزہ.

(ک، چار یکار ور خد پنچ شیر: پ، چتہ فیض آباد: ب)

رفتم ده راه راس،

یافتم سی گز کر باس.

بگیرم لاغر میشم،

نگیرم کافر میشم.

ج: روزہ.

- راس - راحت.

- گز (بفتح اول و سکون دوم) /gaz/ واحد مقیاس طول است، که در

سابق معادل یکمتر بوده ولی اکنون متر را گز خوانند.

- میشم - میشوم

- ۱۳ -

(رخنه پنجشیر : پ)

سی سوار آمده اسلام،
روز گاوسی خوره، شو آدم.

ج : روزه.

- میخوره - میخورد

- ۱۴ -

(با غوانی سرخرو د: نن)

روی لیلی ماتواس،

خالکایش ستاره.

دیدن رو یشام ثواب.

ج : قرآن.

- ماتو - مهتاب

- خالکایش - خالکهایش. مصغر خالهایش.

- رویشام - رویش هم.

- ۱۵ -

(در خیل رخنه پنجشیر: پ)

نی بنده خداس،

نی امت رسول.

ج : قرآن.

- ۳۴ -

- ۱۶ -

(کن - ک)

هر برکش فیض پره،

لال و مرجان و دره .

کس بفامه شیر نریه !

کس نفامه گاو و خره !

ج : قرآن.

- « ه » مفتوح در آخر کلمات قافیه مخفف کلمه « است » میباشد .

- بفامه = بفهمد .

- ۱۷ -

(در خیل رخه پنچشیر : پ و چاردهی : ک)

درون کردنش فرض،

شور دادنش سنت .

کشیدنش حرام .

ج : سرده و گور .

- ۱۸ -

(باغوانی سرو خرو د : نن)

سرش ببر .

به سولاخ برابر .

زدنش سنت .

- ۳۵ -

ج : سو اگه.

- بیر (به فتح ه ر د و با و سکون را) / babar / انبوه، پر موی.

- سولاخ - سوراخ.

- ۱۹ -

(ملطان پور سرخرو د : نن)

اذان بی نماز.

جماعت بی اذان.

ج : اذان بی نماز اذان نیست که در گوش کوه که نوزاد گفته میشود، و نماز

جماعت بی اذان نماز جنازه است که برای ادای آن اذان گفته نمیشود.

- ۲۰ -

(سندراول : لغ)

فرض ایغ و نیغ چیست؟

ج : نماز جنازه.

- نیغ (به کسر نون و یای مجهول) بلند ایستاده، راست ایستاده.

- ایغ ممکن صورت سهیل نیغ باشد.

- ۲۱ -

(پشمان : گه)

بدرت یک بلست بالا میگیره،

مادرت یک بلست پایسمن.

ج : بلند کردن دست زن و مرد در وقت تکبیر تحریمه گفتن در آغاز نماز.

- بلست - وجب.

- ۲۲ -

(قلعه سنگی بر کی راجان : لوکر)

پدرت یک بلیست پایان میگیره ،

مادر ت یک بلیست بمبالا.

ج : حالت دست ها هنگام قیام نماز، که از مرد بالای ناف و از زن بالای سینه قرار میداشته باشد.

(پغمان : ک)

یک حلقه و سه تمبه.

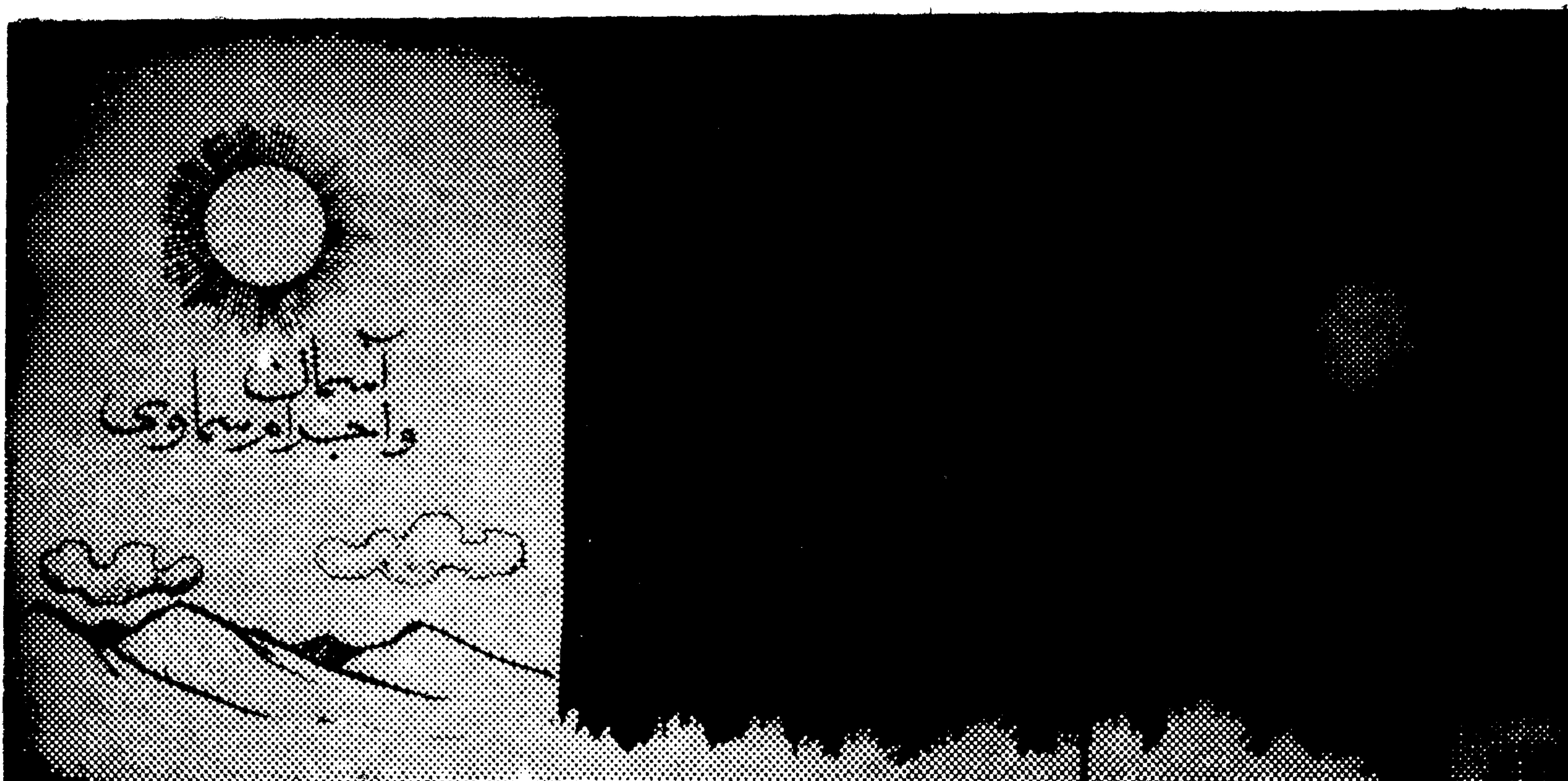
ج : حالت قرار گرفتن یک دست بالای دست دیگر، هنگام قیام نماز که دست راست بالای دست چپ قرار گرفته انگشت کوچک و شصت دست دست راست بدور بند دست چپ می پیچد و سه انگشت وسطی مستقیم باقی میماند.

(قلعه مسلم چاردهی : ک)

فرض کلوله سنت دراز چیست ؟

ج : شستن هر دو دست تا بند فرض است و شستن ساعد یعنی از بند تا آرنج سنت.

- کلوله = گروهی



- ۲۵ -

(ک، چار یکار : پ)

ازینجه تامزار،

یک دشت لاله زار.

ج : آسمان و ستارگان.

- مزار - منظور شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ است.

- ۲۶ -

(انجیل : ۵)

تنور پراز کلوچه،

سوب سیل کدم هیچی نیه .

ج : آسمان و ستارگان .

- کلوچه : کلوچه .

- سوب : صبح .

- ۳۸ -

- سیل کردن (به فتح اول) = دیدن .

- نیه = نیست .

- ۲۷ -

(راوی بهار ک: ب، کن)

دسترخان زنگالی

شوهایپر، روزها خالی .

ج : آسمان و ستارگان.

زنگالی = زنگاری. همرنگ زنگار. سبز .

شو = شب .

دسترخان = دستار خوان.

- ۲۸ -

(ک، بگرام: پ)

دسترخان زنگالی،

آشهایش مرواری .

ج : آسمان و ستارگان.

آشه = حاشیه.

مرواری = مروارید .

(بکاول : غ)

دسترخان زنگالی،

چار گوشه یش مرواری.

- ۲۹ -

- ۲۹ -

(جست : ه)

دهتو برزن، پراز ارزن

ج : آسان و ستارگان.

- ۳۰ -

(که)

ده چادر ننیم باییم ایقه پیسه انداخته که نه چادره ورداشته تانستم ونه پیسه ره شمرده تانستم.

ج : آسان و ستارگان.

(در چادر مادرم، پدرم آنقدر پول انداخته که نه چادر را برداشته

توانستم ونه پول هارا همرده توانستم.)

- ۳۱ -

(انجیل : ه)

قرشی دارم تکانده نمیشه،

رمد دارم شمرده نمیشه.

ج : آسان و ستارگان.

- ۳۲ -

(غوریان : ه)

کلیمی دارم که جسم کنده نمیشه،

رمدی دارم که ف مرده نمیشه.

ج : آسان و ستارگان.

جسم - جمع.

کنده - کرده.

- ۳۰ -

نمیشده = نمیشود

- ۳۳ -

(گذر زرگر خانه میمنه : ف)

قالین کلان دارم، تکانده نمیتانم،

طلای بسیار دارم، شمرده نمیتانم.

ج : آسمان و ستارگان .

- نمیتانم = نمیتوانم.

- ۳۴ -

(کن)

قالین کلانمه اوار نمیتانی.

طلای بسیار مه شمار نمیتانی.

ج : آسمان و ستارگان.

- کلانمه = کلانم را.

- اوار = هموار.

- ۳۵ -

(ک، چار یکار : پ)

قالین کلانمه ، جم کده نمیتانی .

الماس بسیار مه ، کم کده نمیتانی .

ج : آسمان و ستارگان .

- بسیار مه = بسیارم را.

- ۳۶ -

(قلعه سنگی بر کی راجان : لو)

- ۳۷ -

دستر خان او اریس، بسته نموتانم،

گلها قطاریس، چنده نموتانم .

ج : آسمان و ستارگان.

- او اریس = هموارست .

- نموتانم = نمیتوانم .

- قطاریس (بیای و جهول) = قطار است .

- چنده = چیده.

- ۳۷ -

(غوریان : ه)

درخت سنبل صدبرگ و دو گل.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

- ۳۸ -

(ك)

کدام باغس که هزار نرگ و دو گلاب داره؟

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

- ۳۹ -

(ك)

دستر خان آبسی.

پرازنان ریزگی

دوتانانش فطیری.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و ماه،

- ریزگی (به کسر اول و سکون دوم و سوم) پارچه های کوچک و براده.

- ۴۰ -

- ۴۰ -

(ک، چار یک-ار:پ)

دستر خان نیلمی،

دو تانانش فطیری.

ج: آسمان آفتاب و ماه.

- ۴۱ -

(ک)

یک پدر و یک مادر، دگه کلش برادر.

ج: آسمان، آفتاب، مهتاب و ستارگان.

- دگه = دیگر.

- کلش = کل آنها، همگی.

- ۴۲ -

(فتح آباد سر خرو د: نن)

اسپ سو زه سو ار شده نمیتانم،

گل سر خه گرفته نمیتانم.

ج: آسمان و آتش.

- سو ز (به فتح اول و سکون دوم و سوم) = سبز.

- سر خه = سرخ را.

- ۴۳ -

(تتنگ نو اب جبار خان، سر خرو د: نن)

یک رو شنندان استادس، خوانده نمیتانم.

- ۴۳ -

دگیش افتادس ، خیستانده نمیتانم.

روانشه استاده کده نمیتانم.

ج : آسمان ، زمین و دریا.

- روشندان : روزنه های مخصوصی را گویند که جهت

نفوذ نور و هوا بداخل اتاق ساخته میشود و معمولاً در مرتفع

ترین قسمت دیوار اتاق که اغلب بلند تر از دسترس میباشد ،

تعبیه میگردد و توسط ریسمان یا زنجیر بسته و باز میگردد.

- استادس = ایستاده است

- خوانده (به فتح اول) = خوابانیده .

- دگیش = دیگرش.

- ۴۴ -

(ک)

از پشت کوه بر آمد سار فش فش،

تاقین بسرش کلاه زرکش.

ج : آفتاب.

- فش فش (به فتح اول) اسم صوت است و بر آواز سار اطلاق میشود.

- تاقین = نوعی کلاه را گویند.

- ۴۵ -

(ه)

اشترگردن دراز سوی هوا میرود،

- ۴۶ -

طوق طلا به گِر دَنش تشنه کجا می‌روه؟

ج : آفتاب .

- ۴۶ -

(میمنه : ف)

پشت کوه نیم نان .

ج : آفتاب .

(چغدک مزار شریف : بل)

پشت کوه نیم نان بود ،

شام دیدم که نیس .

ج : آفتاب .

- ۴۷ -

(تولکک : غو)

تاسی دارم در هوا پر عقیق و کهر با

ج : آفتاب .

- ۴۸ -

(ناور : غ)

دور دیدم ، دور بند دیدم .

دهسر کوه نور بند دیدم .

ج : آفتاب .

- دور بند در لهجه هزارگی ناو و بمعنا ی روشن و پرنور مستعمل است .

- نور بند در همان لهجه زیبا و مقبول را گویند .

- ۴۹ -

(ک، چار یکار و بگرام : پ)

شوگم و روزیدا چیس ؟

ج : آفتاب .

- در شهر هرات این چیستان به سغای «روز» است .

- ۵۰ -

(چار یکار : پ، ک)

گلی دیدم ، گل گلاب دیدم .
هم ده کوه و هم ده سارا دیدم .

نتانه کسی خریده نی فروخته ،
همه روز هاسر بازار دیدم .

ج : آفتاب .

(۵۱)

(چار یکار : پ، ک)

یکدانه نا ن فیر ،

کل دنیا از وسیر .

ج : آفتاب .

- ۵۲ -

(انجیل : ه)

دو بسته و بوم بسته ،

قلندر ده خانه نشسته .

ج : ماه ، ماهتاب .

- بوم : بام

- ۴۶ -

- ۵۳ -

(ك، چاريكار و بگرام : پ)
روزگم و شو پيدا چيس؟

ج : ماهتاب.

- شو : شب

- ۵۴ -

(انجيل : ه)
در بسته، ديوال بسته ،
دزدك از سرا بسته.

ج : ستاره .

در شهر هرات ج : ماه .

- ۵۵ -

(مزار شريف : بل)
سربام ارزن کاشتم ،
سوب رفتم ، ديدم نيس.

ج : ستارگان .

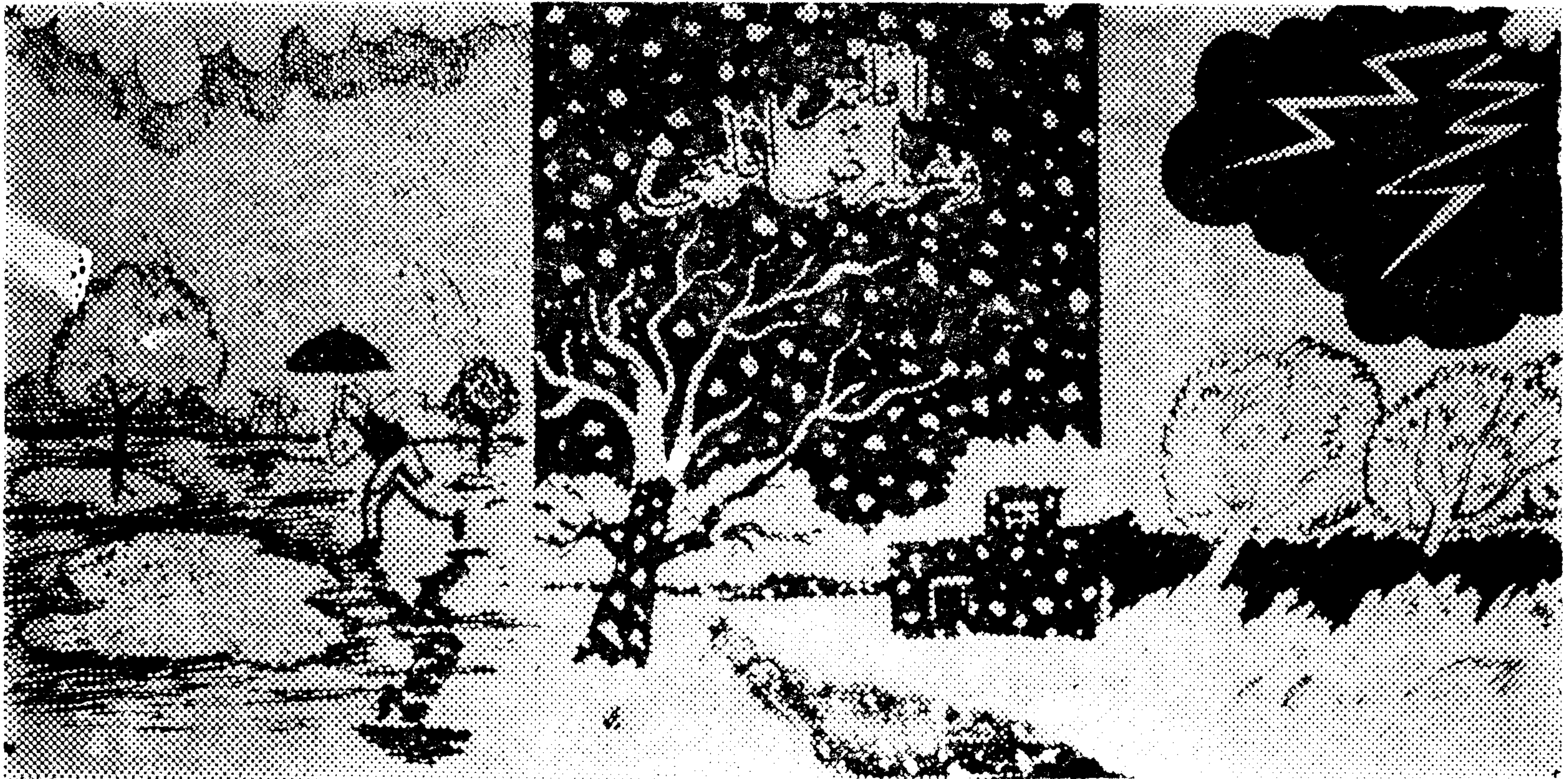
- سوب = صبح ؛ بامداد .

- ۵۶ -

(ستير لام : لغ)
شوده چادر م انگو ر بود ،
سوب كه خيستم ، نيس.

ج : ستارگان .

- ۵۷ -



- ۵۷ -

(دهسلا برکی راجان : لو)
آن چیس که مانند پری ناز کند ،
بی پر پر دویی دهن آواز کند.

ج : ابر.

- ۵۸ -

(ك)
اشتر گردن دراز سوی هوا میروود،
تنگ زری بگردنش تشنه ره آب میدهد.

ج : ابر.

تنگ (بضم ت) نوعی صراحی سفالین را گویند که امروز زیاد
تر در کابل و قندهار ساخته میشود.

- ۳۸ -

- ۵۹ -

(سندرا ول : لغ)

تیت شوہ کل دنیا رہہ سیگیرہ،

جمعش کنی دہیک کوتہ جای میشہ.

ج : ابر.

- تیت = پراگندہ.

- جمش = جمعش.

- کوتہ = اتاق.

- ۶۰ -

(ک)

شتر گردن دراز سوی هوا سپردہ بہ ناز.

ج : ابر.

- ۶۱ -

(رخہ پنجشیر : پ ، ک)

میشینہ میر واری،

میر وہ تیرواری،

سفیدیش شیر واری.

ج : ابر.

- واری - صورت تغییر یافتہء کلمہ «ورین» و «برین» است بہ معنای، مثل و مانند.

- ۶۲ -

(ک)

بی دان خندہ میکنہ، بی چشم گریہ، جانام ندارہ.

- ۶۳ -

ج : ابر، الماسک (رعد و برق) و باران.

- جانام صوت مچوره یی - جان هم -

- دان = دهن .

- ۶۳ -

(بگرام و چاریکار : پ، ک. کن)

میپره پر زده نیس،

غرمیز نه سگ نیس،

میگرده آدم نیس.

ج : ابر و رعد.

- غر (بضم اول) آواز سگ را گویند، که در حالت خشم بر وزمیدهد .

و برسم تحقیر و توهین بر آواز انسانی نیز طلاق میشود، که از روی بی ادبی

با کسی با عصبانیت و آواز بلند عتاب نماید.

- ۶۴ -

(رخه پنجشیر و چاریکار : پ)

میکشانه، میپرانه، زور داره،

به چشم هم دیده نمیتانیش.

ج : باد .

- ۶۵ -

(بگرام و چاریکار : پ)

هم گرمه و هم سرده،

میرو و میگرده،

هیچ جایی نمیرسه.

- ۵۰ -

ج : باد .

- گرمه، گرم است، درین صورت فشار در هجای اول است.
هرگاه فشار در هجای دوم باشد، صفت می شود و خاصیت شی را بیان میکند.

- سرده = سرد است

- ۶۶ -

(ك)

میره، میره، میره،
به هیچ جای نمی رسد.

ج : باد.

- ۶۷ -

(کرامان پنجشیر : پ)

چل چغل، چلدهان چغل،
پیشه و قروت میدان چغل.

ج : باران.

- چغل (به کسر اول و دوم) غربال کته یز را گویند،
پرویزی که سوراخ های بزرگتر از ایلک یا غلبیل دارد.
- پیشه (به کسر اول، سکون دوم و فتح سوم) معنای آن
دانسته نشد و ذکر کلمه قروت نیز در اینجا نامناسب بنظر میرسد.

- ۶۸ -

(ك ، پ)

میایه تیر واری،
مشینه میر واری،

- ۵۱ -

سیره فقیر و اری.

ج : برف.

- دشینده = سی نشینده.

- ۶۹ -

(ک ، کن)

ازینجه تابدهخشان،

دانه، دانه، ریز، ریزان،

ج : ژاله.

- ازینجه = ازینجا.

- ۷۰ -

(خرم و سبایق : س)

ازینجه تابدهخشان،

تخته، تخته، تراشان.

ج : یخک (یخ).

- ۷۱ -

(پشتون زرغون : ه)

ازینجه تابه داشان،

همه تخت و تراشان.

ج : یخ.

- داشان محلیست دراو لسوالی پشتون زرغون ولایت هرات.

- ۵۲ -

- ۷۲ -

(۵ ، ۴)

چیس که خود بسته میشه خود و از؟

ج : یخ .

واز = باز .

- ۷۳ -

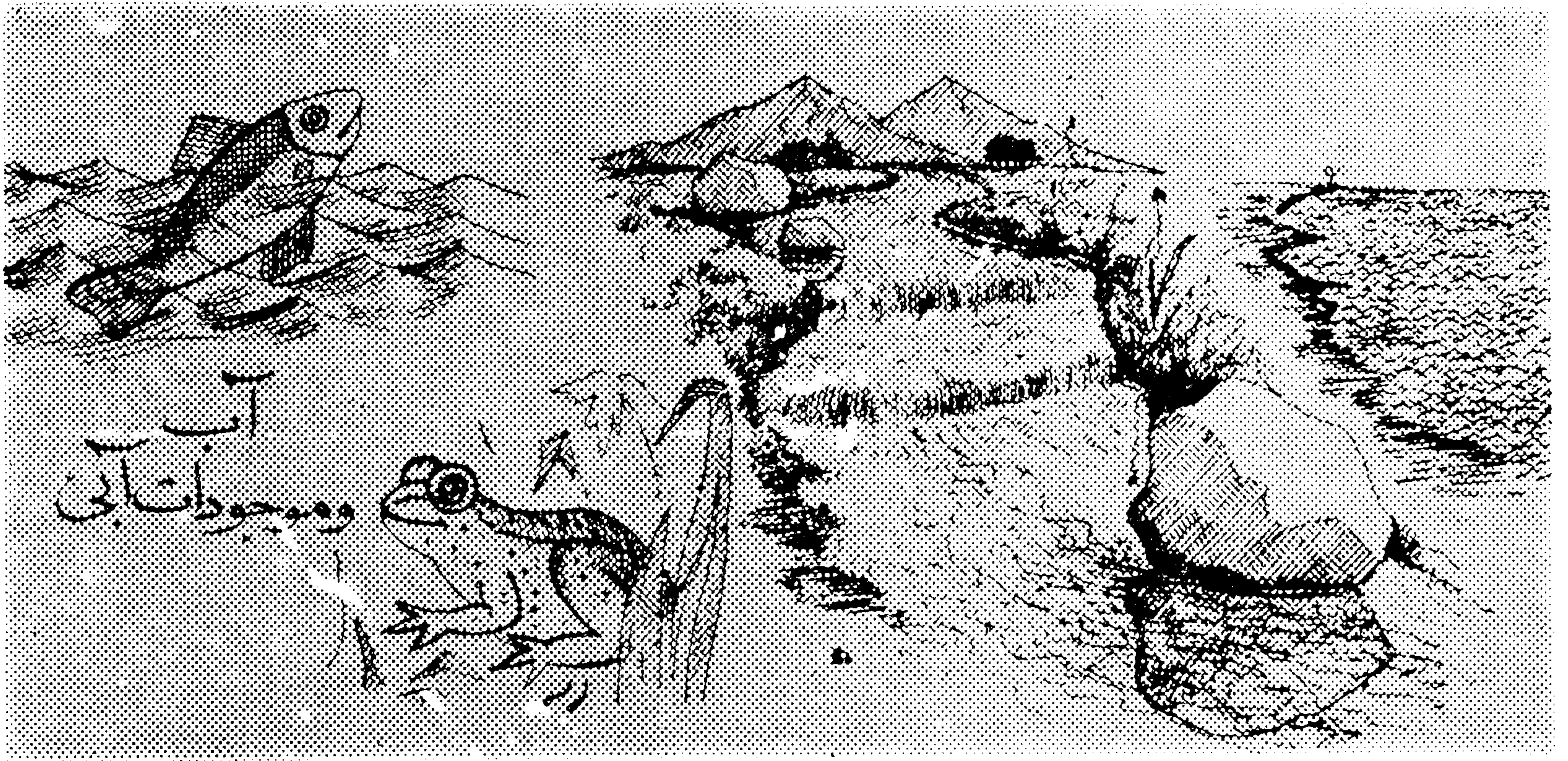
(ده توت پایین، شهر بزرگ : ب)

صندوقچی زلفیا خود بسته میشه خود و ا.

ج : یخ .

- صندوقچه زلفیا و زلفیا (به ضم اول و کسر سوم) در افسانه ها

و نظم های مردمی زیاد تکرار شده اما معنی دقیق زلفیا فعلاً فهمیده نسد .



- ۷۴ -

(سنگ آتش فرخار: ت)

رفته سیره، مگر پس نمیگرد.

ج: آبروان.

- سیره = سیر ود.

- ۷۵ -

(سیمنه: ف)

شلدور میزن نه پسته،

شلدور میزن نه پسته،

در پای عا شقان،

شلدور میزن نه پسته.

ج: آب تشناب.

- ۵۴ -

شدر = آواز آب را گویند، در کابل آنرا « شرس » خوانند که از سراسر
 زیر شدن آب ایجاد میشود، همچنان از سراسر زیر شدن پسته مغز نا شده نیز
 اینگونه آواز شنیده میشود و از همینروست که در چیستان بالا شدر زدن
 پسته کنایه سراسر شدن آب توأم با سرو صداست.

- ۷۶ -

(بابه یادگار مزار شریف: بل. کرامان پنجشیر: پ)

عجایب صورتی دیدم درین دشت.
 هزاران گوله خورده زنده میگشت.

ج: آب روان.

- گوله = گلوله.

- ۷۷ -

(باغوانی سرخ رود: نن، مندر اول: لغ)

نمازت که قبول نمیشه ماره سرت پرتو!

- ماره = مارا، یعنی آب را.

- این چیستان از جمله چیستانهای تجنیسی است، ازینرو در آن از کلمه «ما»

مفهوم عربی آن که بمعنای آب میباشد، مراد است؛ نه جمع ضمیر متکلم.

- پرتو = فعل امر از مصدر «پرتافتن» به مفهوم انداختن است.

- ۷۸ -

(تولک: غو)

تاسی دارم در زمین،

پر عقیق و پرنگین.

ج: چشمه.

- ۵۵ -

- ۷۹ -

(ناور : غ)

اسپی دارم جل و جو،
شو و رو ز یر غه چهو.

ج : دریا.

- یر غه (به ضم اول و فتح سوم) نوعی رفتار اسپ را گویند.
- چهو (به فتح اول و دوم) تاختن.

- ۸۰ -

(ك)

سیره، سیره، سیره،
پشت خوده هیچ سیل نمیکنه.

ج دریا.

- سیل کدن (به فتح س) سیر کردن، دیدن.

- ۸۱ -

(بابه یادگار مزار شریف : بل)

سیره، سیره، سیره،
هیچ مانده نمیشه.

ج : دریا.

- سیره - سیرود.

- مانده - خسته.

- ۸۲ -

(در خیل رخه پنجشیر : پ. کن. قلعه مسلم چاردهی : ک)

ننیش کج و کلنج.

بایش جلتک .

دخترایش باز نگر.

بچه هایش بیت گوی.

ج : جوی ، موج ، سگ ماهی و بقه .

- کلنج (بضم اول و دوم) = صورت مهمل کج است که در محاوره مرادف

و همراه آن دستعمل است.

- جلتک = جلد ک، مصغر جلد، تیز رفتار.

- باز نگر = رقاصه .

- بیت گوی = آواز خوان.

(انجیل : ه)

ای بر او، او بر او،

میانه کالی بچی میراو .

ج : سهی = ماهی.

- ای = این

- او (به ضم اول و واو معزوف) = آن

- او (به فتح اول و سکون دوم) = آب.

- میانه کال = حصه وسط، میان، بین .

(ک)

دان داره، زبان نداره.
راه سیره، پای نداره.
زننده جانس، صدا نداره.

ج : ماهی.

- دان = دهن

(در خیل پنجشیر : پ. خم زرگر : کا)
بال داره نمیکنه پرواز،
پای نداره، راه سیره مسازه.

ج : ماهی.

- ساز = درست، صحیح.





- ۸۶ -

(کک)

نه ماه ده زندان،

دو سال ده بند.

خوراکش چلسمپی.

ج: اشتک (بضم اول و سوم) = کودک، طفل.

- چلسمپی (به فتح اول و دوم) مرکب است از کلمات چلسم به معنای سست

و هموار و پی به معنای چرب و نرم. ولی در محاوره گوشت خراب را گویند،

در ولایت غزنه چلسم به مفهوم (باز) نیز مستعمل است. و در اینجا

مراد از چلسمپی، پستان مادرست و مقصد از زندان شکم ما در و منظور

از بند، غنّاق که کودک را توسط آن می بندند.

(ک)

بخوانیش به یک،

پرتیش به چار،

ایستادش کسو به دو،

سیره به سه.

ج : انسان از کودکی تاپیری .

- بخوانیش فعل امر خا و اندن یا خوا و نیدن که ، شکل گفتاری

و باستانی خوانیدن است.

- پرتیش فعل امر از مصدر پرتافتن بمعنی انداختن ، که در زبان-

نوشتاری فعلاتنها کلمه پرتاب ازین ریشه باقی مانده است.

- کو = کن

توضیح : چون که ابتدا به پشت میافتد و بعد با دست ها و پاها به چار و گو

میآغازد ، در هنگام راه رفتن بدو پا میروود و در پیری به کمک عصا قدم-

میزند، ازینرو چیستان بالا شرح کنایی همین مطلب است.

(سه بر زچشت : ه ، پغمان : ک)

چیس که ده سوب به چار پای، چاشت به دو پای و شام به سه پای سیره؟

ج : انسان از کودکی تاپیری .

سوب = صبح.

(در خیل پنجشیر : پ، ک)

چیس که اول به چار پای، باز به دو پای، باز بسه پای میره؟

ج : انسان از مرحله چار غو ک تا گرفتن عصاره پیری .

(ک، چار یکار، : پ)

زنده پشت بیجان میگرده .

ج : انسان و سایه اش.

(کر امان پنجشیر و بگرام : پ، ک)

عجایب صورتی دیدم درین دشت،

که بیجان پیش، پیش زنده میگشت.

ج : انسان و سایه اش .

(انجیل : ه)

عجایب صورتی دیدم درین دشت

که بیجان در پی جاندار میگشت.

(رستاق : ت . جر شاه بابای کشم : ب)

من دوم، او دود .

من ایستم، او ایستد.

ج : انسان و سایه اش.

(انجیل : ه)

ابه که باد به خوره،

صدف که بانقره خوره،

بالا تر ك پیش نفسی،

بالا تر ك آینه سازی،

بالا تر ك تیر و کمان،

بالا تر ك تخت روان،

بالا تر ك جنگلکا،

بالا تر ك بلبلکا.

ج : لب ها، دندانهای، بینی، چشمان، مژگان، پیشانی، سوها و شبش ها.

- درین چیستان مفهوم درست کلمه «ابه» فهمیده نشد.

- د به (به فتح اول و دوم) ظرف چرمینی راگویند که در آن تیل و روغن

را نگهدارند و در اینجا از ذکر آن لب مراد است.

- کلمات جنگلکا و بلبلکا صورت جمع مصغر جنگل و بلبل است.

(کاریز دشت : کا)

از دو قول تنگ

میایه قرس سنگ.

ج : بینی.

- قول در زبان گفتاری بدو مفهوم مستعمل است : بازو و دره بسیار

تنگ و كوچك بین کوه که مجرای سیلاب هاست و برای عبور و مرور

نیز از آن استفاده میشود. و درین چیستان در اد همین مفهوم است.
- قرس = اسم صوت است و به آواز به هم خوردن دو شیء سخت اطلاق میگردد.

- ۹۵ -

(ک)

دود کان برده بر

پیسه بیار فرنی ببر

ج : بینی.

- برده بر = بر در بر، پهلویه پهلو.

- پیسه = پول

- ۹۶ -

(پاحصار: ه)

دو دکون، دو پس دکون،

فرنی یو چکون چکون.

ج : بینی.

- دکون = دکان.

- یو = او، آن

- چکون = چکان.

- ۹۷ -

(نجراب: کا)

سرش یکی ببخش دو،

وت و تکش طرف تو.

ج : بینی.

- ۹۸ -

- وت و تنگ (به ضم هر دو واو) ظاهراً واژه با معنای بوده
و در این چیستان افاده کننده سوراخ های بینی است .
این چیستان با تغییر کلمه «طرف» در کابل و پروان به معنای
«تنبان» و «ایزار بند» نیز گفته میشود .

- ۹۸ -

(قلعه سنگی بر کی را جان : لو)
یک برج و دو دروازه .

ج : بینی

- ۹۹ -

(پغمان : ک)
از بالا سیل آمد ،
اسلم کتی ییل آمد .
از کمرش گرفت ،
زدش ده دیوال .

ج : افرا زات بینی و دست .

- کتی - کد به معنای با و همراه است .

- ده - در .

- ۱۰۰ -

(راوی بهار ک : ب)

دری بالا تنگ آمد
دو تایریش لنگ آمد
بلوط پنج لالا جان ،

- ۱۰۱ -

از کابل به جنگ آمد .

ج : افرا زات بینی و دست .

- درې (بایای مجهول) دره ی .

- بلوط پنج : ممکن نام کد ام نوع د رخت باشد ، مانند پنجه

چنار که در اینجا بعنوان استعاره دست بگزار برده شده است .

- ۱ . ۱ -

(د ه سلا بر کی راجان : لو)

دو کس آمد ، پنج کس برش خیست .

ج : افرا زات بینی و دست .

- برش = برایش .

- خیست = خاست ، برخاست .

- ۱ . ۲ -

(ک)

دسبه ره دهد یگ اند اختم ،

دیک او شد ، دسبه نی .

ج : پا ها و کفش .

- ره = را .

- ۱ . ۳ -

(ک)

دوی زیر بایم سه شد ، دوی سرش چار .

ج : پا ها و عصا ، چشمان و عینک .

- ۶۵ -

- بابیم = بابہ ام ، پدرم .

- ۱۰۳ -

(ک)

آن چیس کہ در آن سوی گنجہ دہ میان

اوش خورن هر کجا جانوران

نی جانورانی کہ دہ ہوا بال زن

اسپ و شتر و گاو و خر و آدمیان .

ج : پستان .

(آن چيست کہ در آن سوی گنجہ دہ میان

آبش بخورند ، هر کجا جانوران

نی جانورانی کہ در ہوا بال زنند ،

اسپ و شتر و گاو و خر و آدمیان)

- ۲۰۵ -

(رستاق : ت)

فرض بی نیت ،

سر شدہ تو ، بیخشدہ جیت .

ج : پستان مادر .

- جیت = جیہات ، مادرت

- ۱۰۶ -

(کشک کن . پنج شیر جب)

یک پاو ک گوشت سوزار و گاو ریشیش بہ ہزار

- ۱۰۷ -

سرکش تکمه تزو همگی خورده ازو.

ج: پستان مادر.

- تکمه تزو = مانند دگمه.

- ریشیش = ریشه اش

- ازو = از آن

- ۱۰۷ -

(غوریان : ه)

یک سیرک گوشت نزار رگ و پی داره هزار

سراود کله مسو همه کس خورده ازو.

- دگلمسو (به کسر او و فتح سوم و چارم) چیزیکه یکطرف آن مانند دگله

باشد دگله در اصل کلوله پشم ریزی را گویند .

- ۱۰۸ -

(ک)

دو خواهر هستن پهلو به پهلو میشیننر

ده غم و شادی یکی دگه شریک هستن ،

اما هرگز یک دگه ره ندیدن و نمی شناسن .

ج: چشم هـا.

- می شنین = می نشینند

- دگمه = دیگسر.

- ندیدن = ندیده اند.

- ۱۰۹ -

(ک، پ، ب، کن، ه)

یک جفت کبوتران ابلق هستند جدا جدا اسعلق

- ۶۷ -

پرواز به آسمان نمایند از خانه‌ی خود بیرون نیایند.

ج: چشم‌ها.

- ۱۱۰ -

(کک، چاریکار، بگرام و پنجشیر: پ)

روز میره، میره، میره،

شو یک پشته راه خارده پشتش.

ج: چشم و مژگان.

میره - میسرود

- ۱۱۱ -

(چاریکار: پ)

روز میگرده، میگرده،

شوده دان خاشنه میمانده،

دان - دهن

- خاشه - خاشاک

- ۱۱۲ -

(هده: نن)

روز میگرده، میگرده،

شوسر خود خادها را چه میکند.

ج: چشم و مژگان.

- خادا - خاده‌ها.

- ۹۸ -

- ۱۱۳ -

(سه بر ز چشت: ه)

رو زیگر ده، میگر ده، شو یک پشته خاشه به بالی خو میگذاره.

ج : چشم و مژگان.

- خو - به لهجه هرات - خود.

- بالی - بالای.

- ۱۱۴ -

(تولک: غو)

عجایب صورتی د یدم درین دشت،

هزاران نیزه خورده زنده میگشت.

ج : چشمان و مژگان.

- ۱۱۵ -

(سنگ آتش، فرخار: ت)

گاو ابلق زیر سیه خار خاوکسده.

- خساو - خواب

ج : چشم و مژگان.

- ۱۱۶ -

(بکاول: غ)

از سر کوه للی للی،

آخر کوه، کلی کلی.

ج : اشک چشم.

- للی (به کسر هر دو لام) کلوله، مدور.

- ۶۹ -

- کلی (به کسر اول) شکل قطرات آب پاشک چشم که به اعتبار شکل آن منسداد است .

- ۱۱۷ -

(ک. چار یکار : پ)

ساختم ، بافتم ؛

پشت کوه انداختم .

ج : چو تی سوی .

- (پنج شیر : پ)

بافتم ، بافتم پشت کوه پر تافتم .

- (میمنه : ف)

بافتم بافتم پس کوه انداختم .

- ۱۱۸ -

(مندر اول : لغ)

فصل از سه ،

دروش کس دیگه می کسسه .

ج : سو های سرو سلمانی .

- فصل = کشت رسیده و پخته شده .

- سه = سن .

- دیگه = دیگه سر .

- ۱۱۹ -

(باغوانی سر خرو د : نن)

سه همان بیشمار ،

به یک قطره سیرا و .

- ۷۰ -

ج : سو های سر و رو غن سوی .

-(کندی باغ رو دات : نسن)

یکک لکک سهمان

به یکک غر پاو سیر .

- لکک = یکصد هزار .

- غر پ = و اثره پشت و ست به معنای قورت .

- ۱۲۰ -

(هده : نسن)

هزار سهمان،

زیر یکک بام .

ج : سو ها و کلاه .

- ۱۲۱ -

(میمنه : ف)

پنج بی بی چه ،

یکک صفیه چه .

ج : دست وانگشتان .

- ۱۲۲ -

(کک :)

یکک بام، پنج ناوه .

ج : دست انسان و انگشتانش .

- ۱۲۳ -

(میمنه : ف)

یکی بام، پنجش ناوه .

- ۷۱ -

درختش که دیدم پر مسینوه.

ج : دست، انگشتان و ناخن ها .

- ۱۲۴ -

(ه، ک، ب)

یکت لانسیر سینه ،

دو لاکه کنی سیر سینه .

ج : دست انسان به دهن .

- ۱۲۵ -

(مسند را اول : لغ)

جایش ده بغل سه ، سو دای کسی دیگر مداره .

ج : دل، قلب .

- ۱۲۶ -

(ک)

آسیای لم لم ،

هم جو میخوره ، هم گندم .

ج : دهن .

- لم لم (به ضم هر دو لام) چیزی را بایره خاییدن . اشخاص مسن

و سالخورده فاقد دندان که چیزی را بایره میجویند ؛ میگویند :

« لم لم کده میخوره »

- ۱۲۷ -

(چارد هی : لغ)

دو شیر سر یک دروازه ایستا دس .

ج : بروت ها و دهن .

- ۷۲ -

- ۱۲۸ -

(سینه: ف)

غزال، دهن دان غزال، شال.

ج: دهن و بروت ها.

- غزال = سوراخ. ممکن شکل گفتاری «غار» باشد.

- ۱۲۹ -

(کک)

تاقچی پر سیخچه.

ج: دهان و دندانها.

- (بکاول: غ)

صندقچی پر سیخچه.

- در زبان گفتاری چون بعد از حرف «ه» اخیر کلمه نشانه افز ایش واقع -

گردد، هر دوی آن با هم ترکیب گردیده و بشکل یای مجهول (ی)

تلفظ میگردد، چنانچه در کلمات تاقچه و صند و فچه در چستانهای بالا.

- ۱۳۰ -

(رستاق: ت)

پیر زالک به سی و دو پایکوب دانه میاندازه.

ج: زبان و دندانها.

- ۱۳۱ -

(کک)

سایین دو اره، گوشه ت بره.

ج: زبان و دندانها.

- ۷۳ -

- ۱۳۲ -

(چار یکار : پ)

سراړه، زیر اړه، مایینش گوست بره.

ج : زبان و دندانها

- ۱۳۳ -

(باغوانی سرخر و د : نن)

شیر پتر از شات،

تلختر از زار. چیس؟

ج : زبان.

- شات = شهد.

- زار = زهر.

- ۱۳۴ -

(کک)

تاخانه، بالاخانه ؛ میانش بلبل میخواند.

ج : دهان و زبان .

- (ه) -

ته خونه بالاخونه،

به مایین یو بلبل میخواند.

- ۱۳۵ -

(کک، چار یکار و بگرام : پ)

خمچی تر زیر لیر.

ج : مژگان .

- لیر (به فتح اول) پر تگاه، شيله، قسمت بر یدگی زمین مرتفع یا تپه.

- ۷۴ -

- ۱۳۶ -

(۵ ، ک)

لب، لب، ج، بر، خ، چ، ت، ر.

ج : مسر گمان .

.. ج = (به فتح اول) چسو ری.





- ۱۳۷ -

(قلعه سنگی بر کبی راجسان : لری)

عجایب صورتی دیدم درین شار سرش پنج و تنش پنج و نفس چاره
که صد سخن بود در دست و دریا جو ایم را بگوای رده و شیار!
ج : مرده، میت در حال انتقال بگو رستان.

- (ک، چار یکار : پ)

عجایب صورتی دیدم درین شار سرش پنج و تنش پنج و نفس چاره،
به هشت پامیر و هشت دست داره، دو دست و پای دیگر داره بیکاره.

- (ه) -

عجایب رسمی که می بینم درین دار سرش پنج و تنش پنج و نفس چار
هده ده پای و ده دست ست و ده چشم دو دست و پای و دو چشم است بیکار.

- ۱۳۸ -

(نجر اب : کا)

هشت بیست و نه آن داره، به هشت پای روانس، خودش انسانس.

- ۷۶ -

ج: سرده، جنازه.

۰۰۱۳۹۰۰

(ك)

ملك به شاه تہیت بر آید.

يك چرب كج سكج تنك لك پام لكه، يك بنوك ند و تراشيد

و خراشيد و فـ آید.

ج: مردجت هنگام اره نمردن چرب بری نزاره دایره (دایره).

۰۰۱۴۰۰۰

(جرشاه بابا کشم : ب. چاریکار : پ. ك)

هشت پای و دود سب

کته مردك تو بجمب !

ج : مرد دهقان در حال قلبه.

ب. ب = دم

ب. بجمب = بجمب. فعل امر از مصدر جنیبا دن .

ب. کته (به فتح اول و دوم) بز رگ، کلان.

۰۰۱۴۱۰۰

(ه)

مرد ده بدنبال زنده و زنده بدنبال زنده خودی هم میرم.

ج : مرد دهقان بدنبال اسبار و اسبار بدنبال رزه گاو هنگام قلبه کردن.

- خودی هم = با هم همراه، کتی هم.

- میرم = در هر ات بعضاً بجای صیغه سوم شخص صیغه شخص اول بکار برده میشود.

هر اتیان بعوض میرن به معنای میر و ند میرم را استعمال میکنند.



- ۱۴۲ -

(دهتوت پایین شهر بزرگ: ب)

از يك دره سيل میایه،

دری دگه پر برفس.

ج: آسیا.

- دگه = دیگر.

- دری = دره.

- ۱۴۳ -

(چار یکار، بگرام، پنجشیر: پ. کن)

نی یال داره نی

اسپسیاه بی دم

نی جو مانده و نه گندم

دهخانی میر و ملک

ج: آسیا.

- خانی = خانه.

(غوریان : ه)

اسپک جوزی،

نه گاه میخوره نه سوزی،

به او میکنه بازی

ج : آسیا .

- سوزی = سبزی .

(ینگ اریغ خلم و خرم و سایباق : س)

اشتر لوک مردم .

هم جو خوره هم گندم .

آوه خوره ز دیرا .

گاره کنه بمردم .

ج : آسیا .

- لوک = لک ، پهن ، بردار ، ضخیم .

- دیرا = دریا .

(نیاز یگ : ک)

بقه یی دیدم که در شاخ درخت افسانه کرد

کا کل گاو سیاه را موش ابلق شانه کرد

خر پریدد را آسمان در شاخ اشتری نشست ،

شاخ او بشکست و لگ لگ خانه را ویرانه کرد .

ج : آسیا ، پره ، دلو و گرد آن .

- ۱۳۷ -

(کرمان پنجشیر : پ)

چیست آنچیزیکه در خاک افتاده و بی دست پاست ،

باهمه افتادگی ها گر هجوم آرد بلاست .

باملایم طینتی در گردش آرد چرخ راه ،

این دلیلش را مثال صاف و روشن آسیاست .

ج : آسیا .

- ۱۳۸ -

(چاریگار : پ)

اوش دادم فریمان ، هیش کدام ده میدان ،

چرخک زدو بازی کد کل خلقه راضی کد .

ج : آسیا .

- فریمان - فراوان .

- هی - رانیدن .

- بازی - رقص .

- ۱۳۹ -

(ده توت پایین : ب . ک)

چیس که بدل میخوره به پشت سیرانه ؟

ج : آسیا .

(و در هرات این چیستان به معنای رنده نجاریست .)

- البته در لهجه بدخشان در کلمه میخوره و در پشت حرف پ به

کسر تلفظ میشود .

- ۸۰ -

(نجرا ب : کا)

خر کم جو زی، جو زی .

نه کاه سیخو ره نی سوزی .

شو و روز میکنه بازی .

ج : آسیا .

- جوی - منسوب به جوز (چار سغز) اما در اینجا معنای آن واضح نیست .

- سوزی - سبزی

(کال سک پایین شیندند : ه)

در زش در ز گند م ،

خر یدارش همه مرد م ،

میگرده نشقار ، میکنه ،

می شینه لبهایش کشال اس .

ج : آسیا .

- در ز - شکاف، سوراخ .

- نشقار - نشخوار .

- می شینه - می نشیند .

- کشال - آویزان .

- ۱۵۲ -

(چاریکا ر : پ)

دو اسپاز دشت،

دوفیل از کسوه،

به زیرسینه پرداره،

بیایش کوش فولادی،

دهن بالای سر داره.

ج : آسیا.

- کوش - کفش، پاپوش.

- ۱۵۳ -

(انجیل : ه)

روز میگرده بلبک،

شومیگرده بلبک،

آروم نداره بلبک.

ج : آسیا.

- آروم - آرام

- ۱۵۴ -

(انجیل : ه)

سرهل «آنجان» ،

نیئون میخوره نی بانجان

بغیرکندم پاک.

ج : آسیا.

- ۱۵۵ -

- «النجان» نام محلیست در ولسوالی انجیل و لایت هرات .

- نون = نان .

- بانجان = بادانجان.

- ۱۵۵ -

(رستاق : ت)

شر شر غلمب بی سم ،

هم جو خوره هم گندم ،

سنگ اول ارزنگی ،

سنگ دوم برزنگی .

ارزنگی میگاه ا خسه ،

برزنگی اش سی رخسه .

با آوزور میلرزه ،

با آو کم سی خپه .

ج : آسیا .

- شر شر غلمب ظاهر آسهمل بنظر میرسد و ممکن اسم صوت باشد .

- برزنگی سیاه پوست را گویند که ممکن صوت تخریب شده «زنگباری»

باشد که نسبت به یکی ازدو کشور متحد تانگا نیکا - زنگبار

(فعلاً تانزانیای نامیده میشود) را نشان میدهد .

- ارزنگی = سفید .

- ا خسه = صورت گفتاری عطسه .

- میر خسه = میر قصد .

- ۱۵۶ -

(کرمان پنجشیر : پ و ید کلان یفتل : ب)

- ۸۳ -

عجایب صورتی دیدم، میان سینه پر داره.
دو پا داره میان آب دهان در فرق سر داره.

ج : آسیا.

- ۱۵۷ -

(چار بکار: پ)

خف میزند، جف میزند، گرد خود یک تله برف میزند.

ج : آسیا.

- غفیدن (به فتح اول) و جفیدن (به فتح اول) در اصل به آواز
سگ در حالت خشم، اطلاق میگردد. در پنجاصدای گردش آسیا
با آن تشبیه گردیده است.

- ۱۵۸ -

(ک)

خفزد، جفزد. دهانش برقش شد.

ج : آسیا.

- قف - کف.

- ۱۵۹ -

(کر امان پنجشیر : پ)

قول تنگک، قرسس سنگک.

ج : آسیا.

- قرسس - اسم صوت است.

- ۸۳ -

- ۱۶۰ -

(قلعهء مسلم چاردهی: ک)

مرغ سبز واری،

شو و رو زاسده بازی.

ج : آسیا .

- مرغ سبز واری از جمله مرغان دشتی بوده که خانگی آن نیز

فراوان است، که « تیکر » و « کیکر » ش گویند.

- ۱۶۱ -

(چاریکار : پ . ک)

میخورده آن به امید.

میپوشیده برف سفید.

ج : آسیا .

- ۱۶۲ -

(شهرستان و نا و ر : غ)

چاه کندوم، چپوش خاکد.

ج : حفره یا چاه و ری آسیا که در آن آرد سی ریزد.

- کندوم - تلفظ هزارگی کندم = حفر کردم.

- چپوش یا چپش - بزغاله ماده یکساله را گویند. چون

مردم دلیر هزاره اغلب با سالداری امر ارحیات مینمایند، از نیرو

انعکاس آن در لهجه هزارگی نیز بوضوح دیده میشود؛ چنانچه آنها

برای دام یا حیواناتی که پرورش میدهند، اصطلاحات بخصوص

دارند؛ مثلاً: آنچه را در شهرها صرف بنام بزغاله می

- ۸۵ -

شناسند ، هزاره ها برای سر اصل مختلف سنی آن اصطلاحات
و یژه بی دارند ، چنانچه تنها برای بز غاله تا سر حله بز شدن
هفت اصطلاح وجود دارد ؛ بقرار ذیل :

۱ - بز غاله : بز غاله ی نو تولد تاشش ماهگی .

۲ - چپش : بز غاله ی ماده ی یک ساله .

۳ - شیشک : بز غاله ی ماده ی دو ساله .

۴ - چاری بز : بز غاله ی ماده ای که بالاتر از سه ساله باشد .

۵ - تکه : بز غاله ی نر یک ساله .

۶ - شیشک تکه : بز غاله ی نر دو ساله .

۷ - نر بز : بز غاله نر یکه بالاتر از سه ساله باشد .

- خاوا = خواب .

- ۱۶۳ -

(خان آباد : کن)

خرده بیرون ،

بار سر خر .

سیخ ده پشت ،

پای ده سر .

ج : جهاز تیل کشی .

- ۱۶۴ -

(ک ،)

خوبان به شکم داره

امداره و نیم دازه ،

او میل به زرداره .

سامیل به او داریم

ج : حمام .

- ۱۶۵ -

(میمنه : ف)

ته نم ، بالانم ،

میانش تمام عالم .

ج : حمام ته = پایین .

- ۱۶۶ -

(ک ،)

عجایب صورتی دیدم درین شار

اگر گویم کسی باور ندارد ،

بیکدم میخور و صد آدمی را

به یکدم میکشه زیبا منقش .

ج : حمام .

- شار = شهر .

- (میمنه : ف)

نهنگ آدمی خوار بلاکش سرش در آب دمیالش در آتش

بیکدم میخور و صد آدمی را بیکدم میکشه زیبا منقش .

- ۱۶۷ -

(بابہ یادگار مزار شریف . بل)

از کوه بلند ،

از تپه پخج .

- ۸۷ -

ج : سرک، راه.

- پنج - پست، پایین.

- ۱۶۸ -

(هده : نسن)

دستار آغایم اقه کلانس که جمع نمیشه.

ج : سرک.

- آغا - پدر.

- اقه - آنقدر.

- (کا که خیل جبل السراج : پ)

صنی دادیم ایه کلانس که کس جم کده نموتانه.

- صله - دستار.

- داده - پدر .

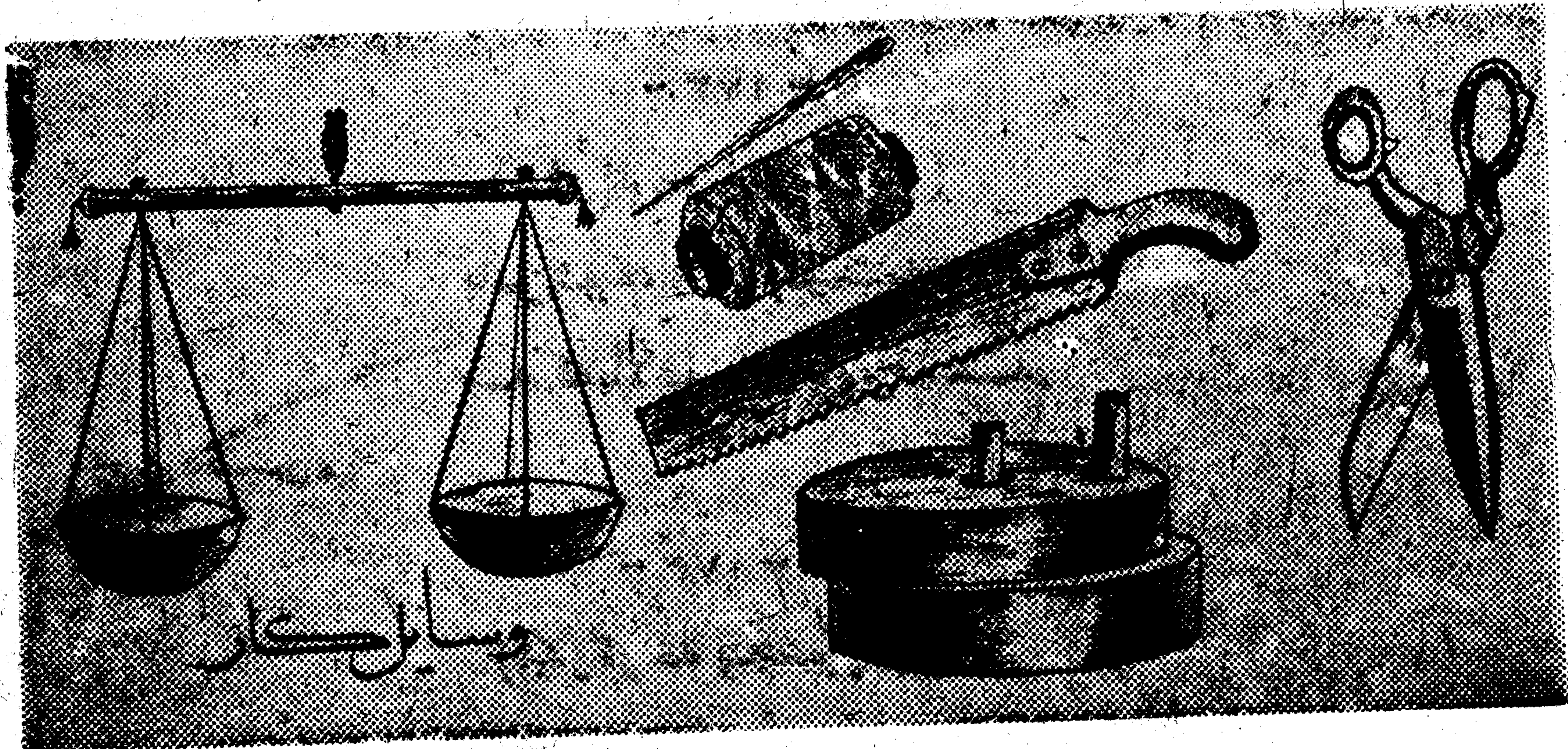
- ۱۶۹ -

(راوی بهار ک : ب)

عرعر دراز سایه نداره.

ج : سرک.

- عرعر - نوعی درخت چنار را گویند .



- ۱۷۰ -

(ک)

دندان های تیز، تیز داره؛ اما هیچ چیز خورده نمیتانه .

ج : اره .

- ۱۷۱ -

(انجیل : ه)

دو سر داره ،

یکه گز و نیم سر داره .

ج : اره دو سره .

- ۱۷۲ -

(ک، پنجشیر : پ ، کن، ب)

غلام بی کله، نه زبان داره نی دندان، دهانش هم ده تالاش اس .

ج : انبوره .

کله - سر .

تالان - فرق سر .

- ۸۹ -

- ۱۷۳ -

(باغوانی سرخرو د : نن)
پایین شوم، او بالا می‌شده ؛
مه که بالا شوم او پایین می‌شده.

ج : تبر.

- ۱۷۴ -

(آبدردر خه پنجشیر : پ)
رو باگ کدم لوت ته،
سر سر کوه میلوت ته.

ج : پاکې دلاک، تیغ سلمانې.

- لوت ته (به ضم اول) در اصل ظرف استوانه شکلی را گویند که
دارای دسته نیز میباشد و بغرض گرفتن آب از آن استفاده می‌نمایند
بعضاً آنرا (تملوت) نیز گویند. در اینجا منظور شکل استوانه
پی آن بوده است.

- میلوت ته از مصدر لوت خوردن، به معنای گشتن پیهم
از پهلوی پی به پهلوی دیگر است.

- ۱۷۵ -

(تولک : غو)

سیه توک بر مر ته سی زد.

ج : پاکسی.

- سیه توک (به فتح ت و و او) سیاه رنگ.

- ۹۰ -

- بر = پهلو .

- سر = سرا

- ۱۷۶ -

(آبدرة پنجشير، چاريكارو بگرام : پ)

غلامك چست و تيز از بام هيز مـى پرته .

ج : پاكي دلاك ، تيغ سلمانى .

- چست (به ضم اول و سكون دوم و سوم) و تيز (يه ياي

مجهول) هردو به معنای چالاك و چابك است .

- مـى پرته = مـى اندازد .

- ۱۷۷ -

(افشار : ك)

اجه لنگ، بجه لنگ شش پای دو لنگ .

ج : ترازو .

- معنای اجه و بجه درین چیستان روشن نیست .

- لنگ (بكسر اول) = پای .

- ۱۷۸ -

(ك، كن، بكا و ل : غ . انجيل : ه)

عجایب صورتی دیدم كه شش پاو دو سم داره

عجایب تر از آن بشنو میان پشت دم داره !

ج : ترازو .

- ۱۷۹ -

(كمانه كهسان : ه)

- ۹۱ -

عجایب جانوری دیدم که شش بادبشت و دوسم،
عجایب تر از آن دیدم که در پشت دبشت یکدم.
- دبشت صورت گفتاری کلمهء داشت در هرات است .

- ۱۸۰ -

(پل متک جبل السراج : پ)

یک تنگ و دو تنگ،
خواجه شش پای دو تنگ.

ج : ترازو.

- تنگ (به کسر اول) -؟

- خواجه - خواجه .

- ۱۸۱ -

(انجیل : ه)

ای بر جو، او بر جو؛

مینکال ی گل ناجو.

ج : حلاجی.

- جو - جوی.

- ۱۸۲ -

(پغمان : ک)

ای سر کوه

اوسر کوه

نقره بکوه

- ۹۲ -

ج : حلاجی

- بسکو - بکن

- ۱۸۳ -

(شافلان : ه)

ای وری او وریاله ،
پیرزالکک به ته بی میناله .

ج : حلاجی .

ور - (بفتح اول) بر - سو ، طرف .
او - آن .

- ۱۸۴ -

(رها طی : ه)

به یک طرف بری ، به یک طرف ژاله ؛
پیرزالکک به مینکال میناله .

- مینکال - میانه کال - وسط ، حصه میانه .

- ۱۸۵ -

(کن ،)

بری میخوره ، جاله قی میکنه .

ج : حلاجی .

- قی (به فتح اول) غشیان ، استغراغ .

- ۹۳ -

- ۱۸۶ -

(۵)

سر کوه بی لاله،
یکو ربرف، یکو وژاله.

- (۶) -

زهر کوه بزرغاله
یکسو بر فیکسو جاله.

ج : حاجی.

- ۱۸۷ -

(راوی بهار ک : ب ، کرمان پنجشیر : پ)
گر رود زیر زمین، سپر کند عالم را.

ج : خیش، گاو آهن، تیش.

- ۱۸۸ -

(کرمان پنجشیر : پ)

گردمگر دمیش اقدر
عبدالمنافش اقدر
عیدالشکافش اقدر،
سو تنه خدنگش اقدر.

ج : دستاس، گرات، آسیای دستی.

- اقدر - این قدر، به این اندازه.

- عبدالمناف اصلاً اسم شخص است و درین چستان تیشلی بمنو آن
مبول میخک و سطلی هله دستاس استعمال گردیده است.

- ۹۳ -

-(كك)-

گردگر دانش ابقدر،
سوراخ دانش ابقدر،
عبدالسلامش ابقدر،
عبدالبحیرش ابقدر.
-دانش - دهنش.

- ۱۸۹ -

(کمانه، کسان : ه)

گردمگرده،
سوراخ سوراخه،
مردجو لاغیه.

ج : دستاس.

- سوراخ صورت مهمل سوراخست،
- بولاغ در لهجہی دری اولسوالی کسان تله، والکن را
گویند، و همچنین کسی را که انفی و باینی صحبت میکند، نیز
بولاغ خوانند.

- ۱۹۰ -

ك

بدل میخوره از پشت میپرانند.

ج : ونده نجاری.

- ۱۹۱ -

(ك، بيدکلان یفل : بو باحصار : ه)

- ۹۰ -

شکم دریده،

میره، میره،

خورده، میره.

ج: ساکو.

- ساکو - آلهی میان تهی است که در با فندکی وجولاهی استعمال میگردد.

- ۱۹۲ -

(شینه : ک)

اشتر کلنک بی دم نی جو خوره نه گندم

آبی خوره زدریسا فیضی دهه بمردم .

یا : (فیض رسد بمردم)

ج: مشک آب.

- ۱۹۳ -

(ک ، پنجشیر و چار بکار : پ)

دان داره دندان نی،

شکم داره استخوان نی.

ج: مشک، آب.

استخوان - استخوان.

- ۱۹۴ -

(بابه یادگار مزار شریف : بل)

سیاه تازی، او بازی.

ج: مشک آب.

- ۱۹۵ -

- ۱۹۵ -

(کک)

چیس آن جناور کسه جاناش نیس

پوست داره و استغانش نیس

یکه گیلون داره و دو تا گک نول

ذکر حق میکنه زباناش نیس

ج : مشکک آهنگر، مشکک دم .

- جناور = صورت گفتاری کلمه جانورست .

- گیلون = گیلو .

- گک = علامت تصغیر و تحیب است .

- نول = منقار .

- ۱۹۶ -

(کک)

نمولش آهن،

شکمیش پستوست .

ج : مشکک آهنگر .

- ۱۹۷ -

(سر اچسه جلال آباد : نن)

از پای خور دن داره،

بکمر رفتن داره .

ج : مشکک یاخیک جاله که از دهن پراز باد میشود و به پهلوی آب میرود .

- ۹۷ -

وسایل کار زنانه:

- ۱۹۸ -

(کا لسک شیندند : ه)

رشمی بلند و باریک،

دالان تنگ و تار یکک،

اسپ سفید برقی،

کری یوزر، زری .

ج : مشک دوغ تکانی، رشمی آن، دوغ و مسکه .

- رشمی = رشمی تار .

- ۱۹۹ -

(کک ، کن)

ازینجه تاهندوستان،

فلفل سرانگشتان.

ج : انگشتنامه.

- ۲۰۰ -

(کک)

ای قولته ی دان کلان خدمتگار همگیس.

ج : انگشتنامه.

- ۲۰۱ -

(چار یکسار، بگرام : پ)

توش بتی،

اوش بتی

تیلکش بتی .

ده سرش بان

ج : تار و سوزن .

- ۹۸ -

- تو = تاب.

- بستنی = بسده.

- تیلک (بکسر اول) = تیلہ، هل دادن بزور به پیش راندن.

- ۲۰۲ -

(بهادر بیگ خیل گلپہار: پ)

خالہ بستک،

چادرش دراز.

ج: سوزن و تار.

- بستک و پست (به کسر اول) قد پست را گویند.

- ۲۰۳ -

(کک)

رنگش برنگ آسمان،

دہ پایش یک ریسپان.

ج: سوزن و تار.

- ریسپان = ریسمان.

- (چاریکار: پ)

رنگش برنگ آسمان،

دہ پایش کتہ رسیپان.

- کتہ = بزرگ، کلان.

- ۹۹ -

- ۲۰۴ -

(کسمت)

همه ره سی پوشانده، خود شسیر و اری لچ اس.

ج : سوزن.

- لچ (بهضم اول) = برهنه.

- ۲۰۵ -

(رباطپی : ه)

از سر کوه قولو لو شود، جوجه هایو به رد یو.

ج : چرخ نخ ریزی و پرده های آن.

- قولولو = لول خوردن.

- به رد یو - بدنبالش.

- ۲۰۶ -

(کمانهء کهسان : ه)

از تفاق افتاد، و افتاد.

ج : فیچسی.

- ۲۰۷ -

(بکساول : غ)

رو باگسکک تیلو سوره،

بی تیرو بی کمو سوره.

ج : فیچسی.

- تیلو (بهفتح اول وضم سوم) = رو به نشیب، سر پایین.

- کمو - کمان.

- ۱۰۰ -

- ۲۰۸ -

(گک)

یکه ناز کند قرنی دو ناز کند قرنی
انگشت به ... قرنی دان و از کند قرنی .

ج : فیچسی .

- قرنی ظاهراً مهمل به نظر میرسد .

- ۲۰۹ -

(مندر اول : لغ)

اسپ سوز ،

- ابین دو کوه سید و ه .

ج : تار چرخ نخریسی .

- سوز = سبز

- ۲۱۰ -

(انجیل : ه)

چل خره به یکک تنو بستیم .

ج : چرخ و تار آن .

- خره = خروا .

- تنو = طناب .

- ۲۱۱ -

(بید کلان یفتل و جر شاه بابای کشم : ب)

سیر و ه بر بر بید ،

میکنه تخم سفید .

ج : چرخ نخریسی و کلولة تار در آن .

- ۱۰۱ -

- ۲۱۲ -

(کالسک پايين شيندند : ه)

نولش آهـن،

کمرش ريـسمان ،

گوشـهـايش چـرم .

ج : چرخ نـخريـسى .

- ۲۱۳ -

(کمانهـ کـهـسان : ه)

پير زالکـ رفت بـهـهـوا،

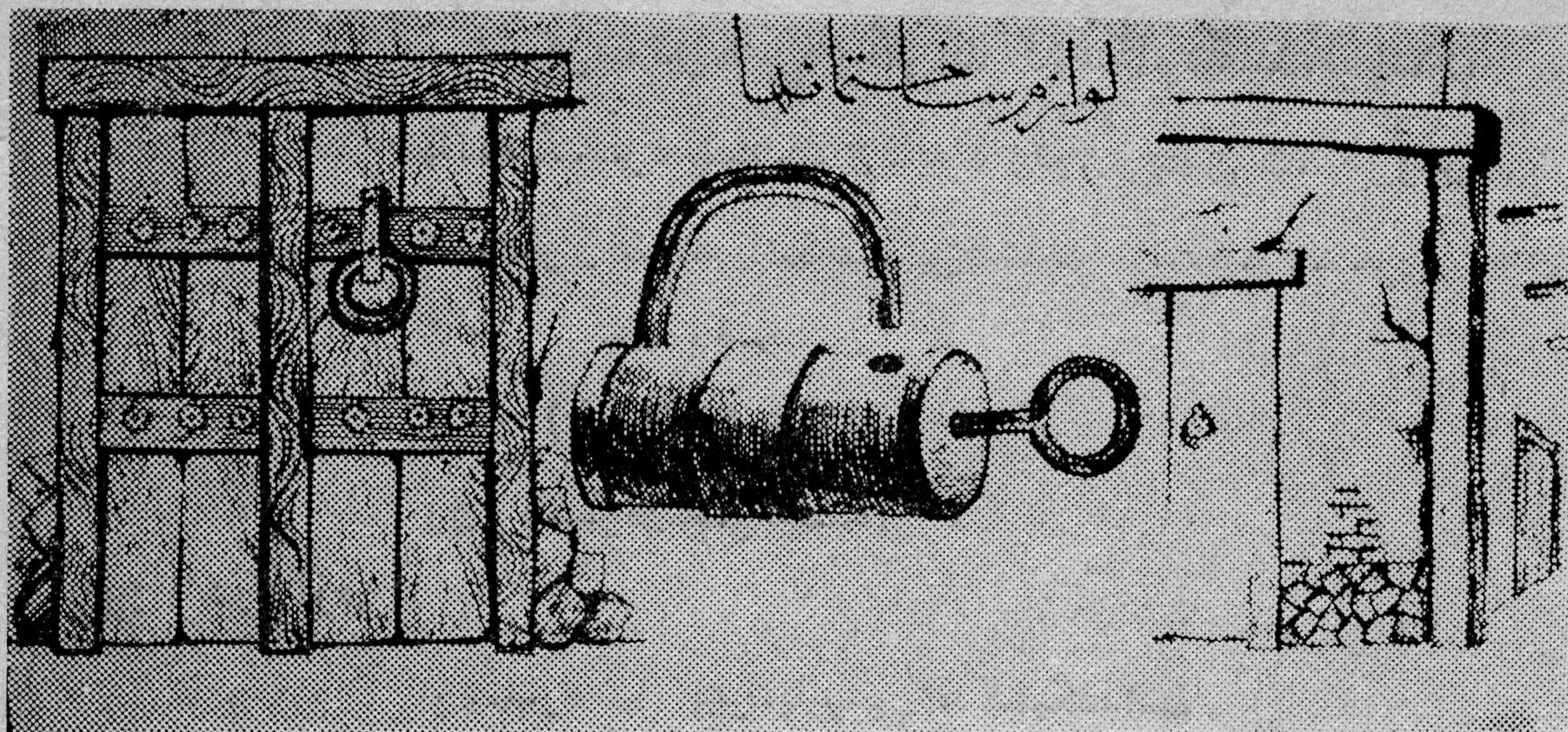
ازدمش رفت شوروا .

ج : قالهـ پـختهـ و تار نخ .

- شوروا = شوربا .

- قاله = کلوله .

- ۱۰۲ -



- ۲۱۴ -

(تولک : غو)

خفچ تر و پس در.

ج : آوریزک (تشناب) .

- خفچ = خمچه (۱)

- ۲۱۵ -

(کن، ک،)

دوخواهر همدل،

یکی از سرسیناله یکی از دل.

ج : خامسکوب .

۱ - در تولک ولایت غور تشناب غسل را به چنین شکل میسازند که در پهلوی دروازه، دیوار نیمه‌یی بلند کرده، داخل محوطه آن بجای سمت، خمچه های کوچک زیادی را بالای هم فرش میکنند تا زیر پای گل ولای نگرند .

- خاسکوب تیرهایی راگویند که هنگام شکست ساختمان
 یا تعمیر، جهت وقایه از فرو ریختن آن، در زیر
 قسمت فرو نشسته باشکست برداشته می‌گویند.

- ۲۱۶ -

(ناور : غ)

روز پیره و شو آغه.

ج : دروازه.

- پیره = پهره، پاسبانی، کشیک دادن.

- آغه = در لهجه هزارگی ناور « زن خان » راگویند.

- شو = شب.

- ۲۱۷ -

(سه بر زچشت : ه)

سوفی به يك لنگ.

ج : دروازه.

- ۲۱۸ -

(بکا اول : غ)

خرده خانه گوشایش ده برو

ج : پشتل (به ضم 'اول و سوم) = دستك سقف خانه.

- گوشایش = گوش‌هایش.

- برو = بیرون

- ۲۱۹ -

(ده ملابرکی را جان : لو)

سر يك باشت صد نفر می‌مانده.

ج : ستون‌های سقف خانه.

- ۱۰۴ -

- ۲۲۰ -

(در خیل رخہ پنجشیر : پ)

ہمہ خواب و لالہ ترنگ .

ج : ستون خانہ .

- لالہ - مخفف لالاست بہ معنای برادر بزرگ . همچنان مزدور خانگی کلانسال و انیز

از روی احترام لالہ گویند . و بہ همین ترتیب « ہندو » و انیز اولاد بزرگ حضرت آدم

دانستہ اور لالہ خطاب میکنند .

- ترنگ (بہ کسر اول و دوم) شیخ و مستقیم ایستادہ شدہ را گویند .

- ۲۲۱ -

(پنجشیر : پ ، کن)

ملا امام دہ سر بام آہ میکشہ .

ج : دودرو .

- ۲۲۲ -

(ہشتون زرغون : ہ)

روز دلنگان ، شوبہ تنبان .

ج : زنجیر دروازہ .

- ۲۲۳ -

(ک)

شو قفت ، روز کشال ، چیس ؟

ج : زنجیر دروازہ .

- قفت - محکم .

- ۱۰۵ -

- ۲۲۴ -

(ک)

بابه ده بالا - ریش ده پایین .

ج : ناوه ، ناودان .

- « ده » تلفظ گفتاری « در » است ، که در محاوره عایانه بعضاً بجای

« به » نیز بکار برده میشود .

- ۲۲۵ -

(میمنه : ی)

غلامک سیاه گکک سه ،

خانه نگاهد ارک سه .

ج : قلف - قفل .

- ۲۲۶ -

(ک)

الی سلی جنگک داره ،

غلام الی خلاصشان میکند .

جواب : قلف و کلی (قفل و کلید) .

- الی سلی کلماتی اند ، فاقد معنی خاص . اماندر اینجا بحیث

سمبول زبانه و حلقه قفل بکار رفته اند .

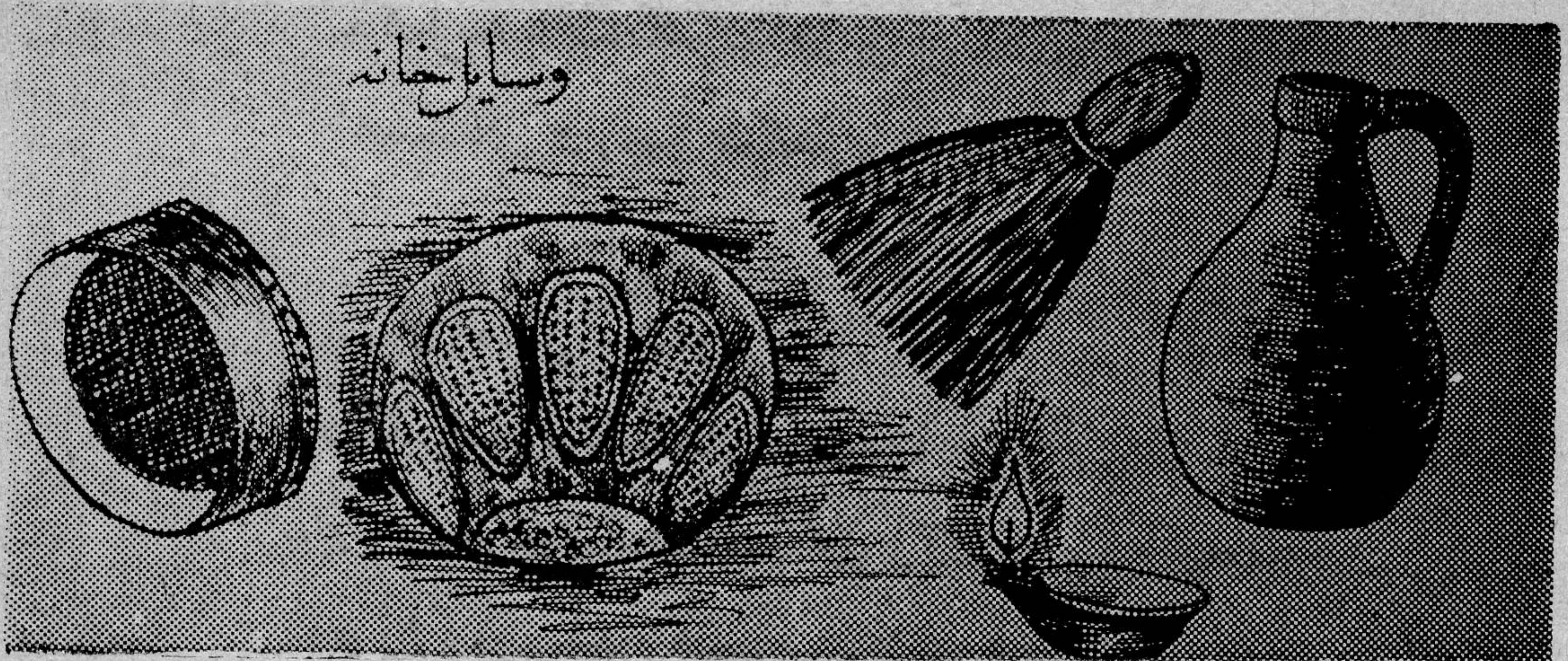
- خلاص کردن - باز داشتن ، یکی را از دیگر دور کردن .

- (بکاول : غ)

علی ولی جنگک سه ،

غلام علی خلاص سه .

- ۱۰۶ -



- ۲۲۷ -

(پیل مستک جبل السراج : پ)

دست داره، پنجه نسی،

شکم داره، شکمبه نسی،

دان داره، دندان نسی .

...داره .. نسی.

ج : آفتابه.

- ۲۲۸ -

(باغوانی سرخرو د : نن)

راس میگه، اسامر چپه.

ج : آینه.

- ۲۲۹ -

(ک)

آسمان پرستاره،

دینگک دینگک میباره.

ج : ایلک، غلبیل = غربال .

- ۱۰۷ -

- کلمه دینگک درین چیستان بمعنای باقانی، به
آهستگی و ریز بکار برده شده است.

(غ)

نسی او ره نسی ستاره،

دینگک دینگک سیباره.

- اور (بفتح اول) یا (بفتح اول و کسر دوم) در لهجه دری غزنی
اها را گویند، همچنان حرف ثقیله «د» و «پ» در
لهجه دری غزنی و لهجه های هزارگی زبان دری
به کثرت استعمال میشود.

- ۲۳۰ -

(خرم : س)

بمز کم تاختن گرفت،
شیر کش و یختن گرفت.

ج : ایلک.

- ۲۳۱ -

(شهرستان : ا)

رو به گک قتره کد،

از کونچی خاک بسو تیره کد.

ج : ایلک، غربال.

- قتره کدو (بفتح اول) در لهجه هزارگی شهرستان
دویدن را گویند.

- ۱۰۸ -

- بو تره (بضم اول) در همان لهجه به معنای بادشدن -
استعمال میشود.

- کونچی - عقبش.

(رو باه کک دوید از عقبش خاک باد شد.)

- ۲۳۲ -

(ک)

یک قد برف زد.

برفش ایقی کک بود.

ج: ایلک و آرد - غربال و آرد.

- ایقی کک - اینقدر ک.

- ۲۳۳ -

(ک، ه)

چیس که گشته باشد هیچ چیزی نمیکشود، که
سیر شد اشتهايش زياد ميشه.

ج: بخاری پیش از آتش کردن و بعد از آن.

- کشته - کرسنه

- ۲۳۴ -

(ک)

خودش درون خانه

سروش بیرون خانه.

ج: بخاری.

- ۱۰۹ -

-۲۳۵-

(ك)

شو شكم ميكنه ، صبح ميز ايه.

ج: بستره .

-شکم کردن - آبستن شدن ، حمل گرفتن .

-۲۳۶-

(ك ، چاريكار و بگرام : پ)

چيس كه تر بزني خشك ميكشه .

ج: تندور تنور .

-۲۳۷-

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

تپ تپ تپ نم نم نم
آتش دل گومز نيل .

ج: تنور .

-۲۳۸-

(ك، ب، كن)

موي بير كمر بسته ،

خاك راهته سر ميرو فته .

ج: جارو .

-بير (به فتح اول و دوم) پر پشت و غلو، مخصوصاً در مورد موي

انسان و حيوان بكار ميرو د.

-ميرو فته - ميرو بده.

- ۲۳۹ -

(راوی بهار ک : ب)
میرکن کمر بسته ، چیس ؟

ج : جاروب .

میرکن - شکار چی ماهر و با سابقه .

- ۲۴۰ -

(پل متک جبل السراج : پ)

پای داره ، پنجه نی .

بازو داره ، شانه نی .

پشت داره ، سینه نی .

ج : چارهای .

- ۲۴۱ -

(هله : نن)

چار بازو داره ،

چار پای .

روده هایش بی شمار .

ج : چارهای .

- ۲۴۲ -

(کک)

خودش یکمیس ، از صد چشم گریه میکنه .

ج : چلو صاف .

- ۱۱۱ -

- ۲۴۳ -

(ک ک ، پ ، کن)

سیدرایه خند ان ،

سیبرایه گر بان .

ج : دلو چاه .

- ۲۴۴ -

(باحصار : ه)

یک کلنگ آمد و شیش ،

دو کلنگ آمد و شیش ،

سه کلنگ آمد و شیش

سرفراز آمد و شیش .

دم دراز آمد و شیش .

ج : دیگدان ، متک های آن ، دیگ و کفگیر .

- ۲۴۵ -

(کن ، ک)

سیاه پوش از اسپر آمد ،

بچه هایش دو رش آمد .

ج : دیگ و کاسه ها .

- ۲۴۶ -

(مندر اول : لغ)

به سه پای ایستاده ،

انتظار مرده وزند س ؟

ج : دیگدان .

- ۱۱۲ -

- ۲۴۷ -

(ك)

عجایب لعبتی دیدم میان انجمن آب و آتش بود او را هر زمان اندر شکم
مجلس آراء است او در مجلس شادی و غم سید و در خدست او حور و غلمان دمیدم .

ج : سواوات = سوار .

- ۲۴۸ -

(غور یان : ه)

عجایب صنعتی دیدم درین دشت ،
که آتش در میان آب سیگشت .

ج : سوار

- ۲۴۹ -

(ك)

از در در آمد حیدری
تکیه زد سر صند لی ،
کلایش قرص ، لنگی زری .

ج : شیطانك ، چراغ تیلی .

- کلایش = کلاهش .

- کلاه قرص ، کلاهی را گویند که با گلاباتون سجده زرد و زی شده باشد .

- ۲۵۰ -

(چاریکار : پ ، رستاق : ت)

پیر زالك تاج طلاسر داره .

ج : شیطانك ، چراغ تیلی .

- ۱۱۳ -

- ۲۵۱ -

(سه بر زچشت : ه)

تختی یه، به بالی تخت درختی یه،
به سر درخت تغاری یه، ته تغار ماری یه .
به دهن مار، دونی اناری یه.

ج: چراغ سفالی، تیل چراغ.

- ۲۵۲ -

(سیمنه: ف)

حوض رنگین،
مار پیچان،
گل خندان.

ج: شیطانک.

- ۲۵۳ -

(ک)

حوض سنگ،
اوسياه رنگ،
ماردراز،
گل خندان.

ج: تیل چراغ، پیه سوز.

- ۲۵۴ -

(سندراول : لغ)

ده مایین او، آتش بل میزنه.

ج: لالتین، شیطانک.

- بل زدن = درخشیدن.

- ۱۱۴ -

(چار یکار و بگرام : پ ، ک)
یک پخسه گل ، تمام خانه گاه گل.

ج: چراغ.

- پخسه (به فتح اول) و احد قیاسی اندازه گل تر شده است ،
همچنان مطلقاً گل رانیز گویند، چنانچه دیواری را که بدون
کار برد خشت تنها از گل میسازند، دیوار پخسه‌یی گویند.
- (بکاول : غ)

یک پنده گل ، تمام خانه گاه گل .
- پنده و پنده سر ادف پخسه است.

(بید کلان یفتل : ب)
خانی تنگ و تار یک ،
جوان سبز و بار یک .

ج: غلاف چاقو.

- خانی = خانه ی .

(تولک : غو)
کیچه بیل آهنی ،
بیتو زنم غرتی زنی .

ج: کیچهء سمنک پزی.

بیتو (به فتح اول) = بر تو ، در تو

-۲۵۸-

(نجراب : کا)

چار طرفش کوہ ،

سایینش یک بلای سر بسته .

ج: کدکی (بہ فتح اول و دوم و کسر سوم و یای معروف) = رو غندان .

-۲۵۹-

(میمنہ : ف)

روز مہمان اس شو نی .

ج: کورپہ = کرپہ، لحاف .

- ۲۶۰ -

(ک)

کون دارہ، پالکون ندارہ .

دان دارہ، دندان ندارہ .

ج: کوزہ .

- پالکون = سرین .

- ۲۶۱ -

(ک)

شکم دارہ، رودہ نی ،

جسد دارہ پای نی .

ج: کوزہ .

- ۲۶۲ -

(ک)

از در، در آمد شیر پلنگ ،
عصاب دستش رنگ برنگ .

ج : کلیم .

- ۲۶۳ -

(ک)

یک پتنوس لال جغه دار،
مرد هستی یکیشده و ردار!

ج : منقل آتش .

- لال = لعل .

- جغه (بکسر اول و فتح دوم) = تاج .

- یکیشده = یکی اش را .

- ۲۶۴ -

(ک، چار یکار : پ)

صند خچی پر انداز مرد هستی یکیشده و ردار .

ج : منقل و آتش .

- در کابل و پروان در کلمه صند و تچه بجای آواز « ق »

صوت « خ » را بکار میبرند .



- ۲۶۵ -

(سه بر زچشت : ه)

چیس آن مار سفید دوسر ؟

که هر سر یو از یک سو راخ اس بدر .

ج : ایزار بند .

- یو = آن، او .

- بدر = بیرون، خارج .

- ۲۶۶ -

(نجراب : کا)

مار دوسره ،

هر دو یش ده یک دره .

ج : ایزار بند .

- ۲۶۷ -

(ک)

یک ریسان و دوسو لاخ

- ۱۱۸ -

ج : ایزار بند، بند تنبان، بند پاجامه .

- سولاخ - سوراخ

- ۲۶۸ -

(کک، چارپکار : پ)

یکساره برآمد از دو غار .

ج : ایزار بند .

- ۲۶۹ -

(راوی بهار کک : ب)

شوگشته،

روز شیر .

ج : باپوش، کفش .

- ۲۷۰ -

(چتدلیض آباد : ب، کن، رستاق : ت)

از پنجه تابه درواز .

دهنش مانده و از .

ج : چاروق، پیزا ر .

- واز - باز

- پیزار - نوعی کفش مخصوص .

- ۲۷۱ -

(کک)

روز میره، میره، میره .

شو که میایه دانش و از میانه .

ج : بوت، کوش - کفش .

- ۱۱۹ -

- (بکاول : اغ) -

موره ، موره ؟

پس میآیه دنش و از مومانه .

- موره = میرود .

- دنش = دهنش .

- مومانه = میماند .

- (باحصاره ه) -

روز میگرده ، میگرده . شودهن یو و ایمونه .

- میمونه = میماند .

- ۲۷۲ -

(نسی درواز : ب ، کن ، رستاق : ت)

عجایب صورتی دیدم بقدرش جاسه بریدم

به سمش نال کویدم دهان در فرق سر دیدم

ج : موزه .

نال = نعل .

- ۲۷۳ -

(تولک : غو)

چارترک دهن و ا

آکه مردی بگو کلا .

ج : کلاه .

- و ا = باز .

- کلا = صورت گفتاری کلاهست .

- ۱۲۰ -

- ۲۷۳ -

(پغمان: ك)

چار كنج نيت،

دراز بايت.

ج: چادر و لنكي.

- بايت - بايدات، پورت.

- نيت - نيدات، مادت.

- ۲۷۵ -

(مينه: ي)

دراز آخايم،

چيات مادم.

ج: صله و چادر.

- آخا - پدم.

- چيات - تنكه (په خپل اول و دوم)، سطح.

- ۲۷۶ -

(كنن: پ)

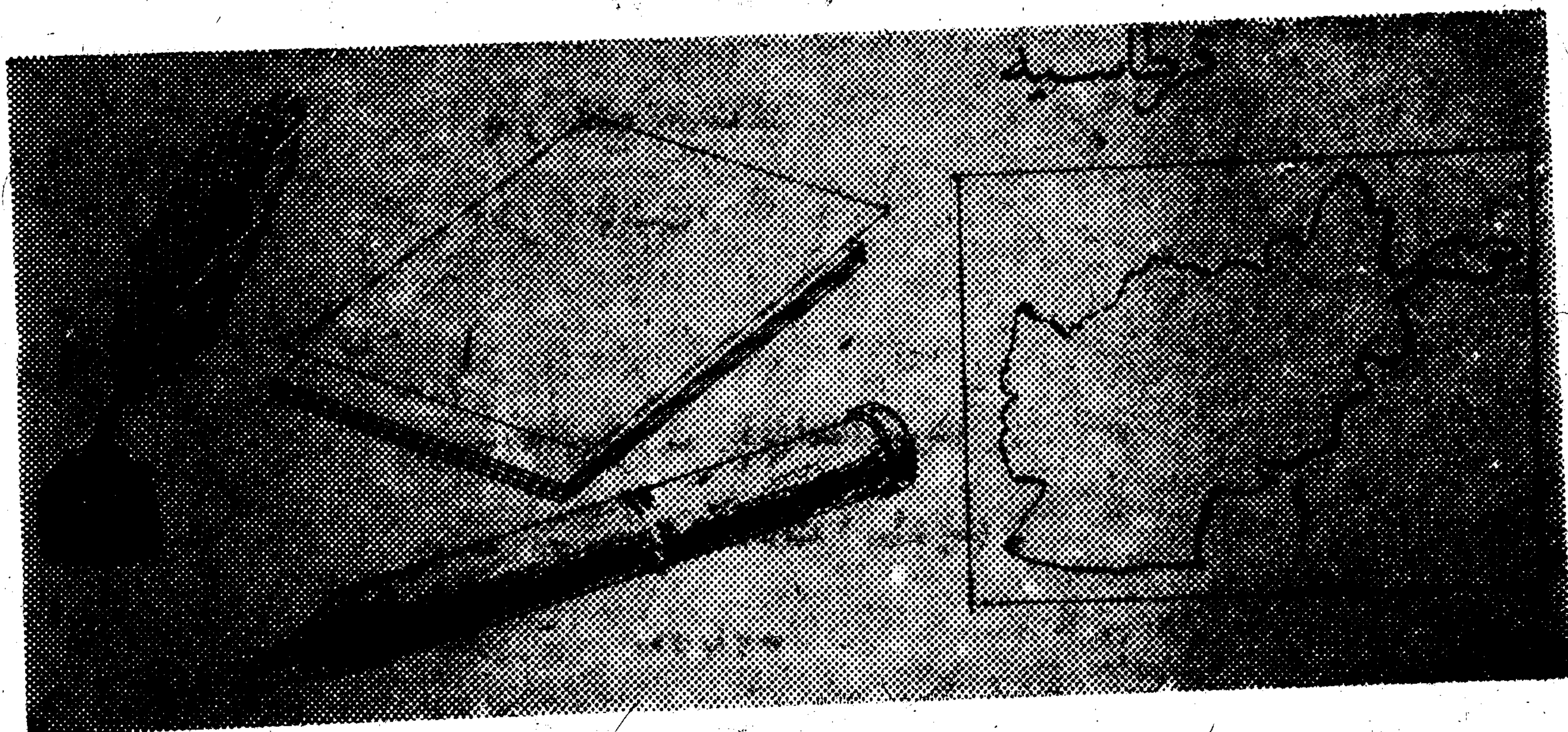
دور و دراز پدم ته

تافت و كشاد مادت.

ج: لنكي و چادر.

- تافت - هموار.

- ۲۷۷ -



- ۲۷۷ -

(ک)

السه لمبالا ، تسوده پامین سده باله ،

توسفید ماه پرچه ، مه سیاه سر پریده ،

تسو نجمی ، سده بجمیم .

ج : لسمو کاخذ در وقت نوشتن.

- در مورد کلمه «اللمب» که در بعضی فرهنگ‌های لغات

به اشکال «هلهلم»، «هلهلمب»، «والهلم» نیز ثبت گردیده

و آنرا نوعی بازی اطفال خوانده‌اند ؛ باید گفت که « فرهنگ

انندراج» آنرا منسوب به محل خاصی دانسته، در حالی که درست

نیست. زیرا که کار آن در این چستان نشان می‌دهد ،

که بازی مذکور در سراسر افغانستان و سایر مناطق حوزه

فرهنگی خراسان وجود داشته و در بعض مناطق همین اکنون نیز با تغییر نام
موجود است، چنانچه در کابل آنرا «بالاچیس ستاره» می نامند و در هرات به آن
«افتوماتوک» میگویند.

- جمبیدن = جنبیدن -

- ۲۷۸ -

(غوریان : ه)

سر حرفی که ده دارم ،

تن بر فی که تو داری ،

ده به بالا ، توبه با بین ،

ده به جمیم ، تو نجیمی .

ج : قلم کاغذ در وقت نوشتن .

- ۲۷۹ -

(گنده آبدره و رخی پشچشیر : پ)

تاتر تنک نک به نک نکتہ تراش ،

تاتر نکنی تیز نک نی نمیدهد تن تراش (؟)

ج : قلم .

- ۲۸۰ -

(چاریکار : پ)

ناسر شه نبری گپ نمیزنه .

ج : قلم .

سر شه = سرشوا .

- ۱۲۳ -

- ۲۸۱ -

(دو خیدل ر خه پنجه شیر: پ)

چیس که از زهرش خه اقیمر میسه ؟

ج: قلم .

- تیر شدن - گذشتن، عبور کردن .

- ۲۸۲ -

(ک)

خوراکش سیاهی،

راه رفتنش ده سفیدی .

ج: قلم

- ۲۸۳ -

(ک، ده ملا برکتی راجان: لو)

میخورد خون سیاه و میورد راه سفید،

که ز راه رفتن بماند بر سرش خنجر خورده .

ج: قلم نی .

- ۲۸۴ -

(ک)

یکه دان داره،

دوزبان .

ج: قلم .

- ۲۸۵ -

(ک)

گیاهی بر لب دریا که آخر خورده،

- ۱۲۳ -

از کمالش پادشاها ن مال هفت کشور خورد .

ج : نی که از آن قلم تراشند .

- (پشتون زر غون : ه) -

آن چیست که روید در لب دریا و آنرا خور خورد ،

گر بدست شاه افتد کار هفت کشور کند .

- در انجیل هرات : «ملک اسکندر خورد» .

- ۲۸۶ -

(ک)

از بام بفته نمیشکند ،

ده او بفته میشکند .

ج : کاغذ .

- (اگر از بام پایین بیافتد نمیشکند ،

در آب بیافتد میشکند .)

- (میمنه : ف) -

چیس که آگاه از آسمان بیفته نمیشکند

اگر ده او بغلته میشکند .

- بغلته = بغلته، یعنی بیافتد .

بفته = بیفتد .

- ۱۲۵ -

(هدهده : نن)

گو هوش سنگ نداره،

در یایش او نداره،

جنگلش درخت نداره،

زمینش مردم نداره .

ج : نقشه ، نقشه جغرافیایی .





- ۲۸۸ -

(چار برگ کک : ن)

آگه بشکنانی نمیشکنه،

آگه نشکنانی میشکنه.

ج : ارزن.

محترم محمد نسیم باشند و نیمروز که این

چیستان از زبان وی ثبت گردیده، چنین توضیح نموده، که اگر خود

ارزن قبل از پخته شدن کنده شود دانه های آن جدا نمیکردند. اما

هنگامیکه خوشه به پختگی برسد، اگر درو هم نشود، دانه ها

خود بخود فرو می ریزند.

- ۱۲۷ -

- ۲۸۹ -

(میمنه : ی)

از دور دیدم ارنگ ارنگ ،
جاسه کبوده مشکده رنگ .

ج : بادرنگ . خیار .

- مفهوم کلمات ارنگ و مشکده واضح نیست .

- ۲۹۰ -

(ه)

آن چیست که یک بلسه قدا دارد .
عصای سفید و چین سبز دارد .

ج : بادرنگ .

- بلسه (به کسر اول و دوم) - و جب .

- ۲۹۱ -

(ناو و بکاو : غ)

پیرن سوز که تو ،
یک بلسه قدا که تو .

ج : بادرنگ .

- سوز (بفتح اول) - سبز .

- (ک)

یک بلسه قدا کش ، سبز چنه کش .

- چین (به فتح اول و دوم) از پوشاک های مردانه مردم

- ۱۲۸ -

شمال کشور است که با لای پیرهن و تنبان پوشیده
 میشود. قد آن دراز و طول آستین هایش بیش از حد معمول است،
 چین از پارچه‌ی نخی و سندی «الچه» بافته میشود، اگر
 در بالای استرآن پنبه گذاشته شود، چین و بدون پنبه
 جیلک (به کسر اول و یای مجهول و فتح سوم) خوانده میشود.

- ۲۹۲ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن شاخه های پر پیچ تاب،
 که بود روی آن همیشه بخاک.
 چو پیرسند از آن که چرا ؟
 ... آن خسته میگه جواب.

ج : باد رنگ،

- ۲۹۳ -

(ک)

سرش هم سبز سر بند کش هم سبز،
 داماد اله جنگک سیافته در هر کنجک.

ج : باد رنگ.

- اله (بفتح اول و دوم) = ابلق .

- جنگک (به کسر اول) = صغر جنگ است، کوتاه،

پر برو کوچک .

- ۱۲۹ -

- ۲۹۴ -

(سر اچہ جلال آباد : نن)

مادر شدو ماہ ،

بچیش دہ بازار چکر میزنہ .

ج : بادرنگ .

- دو ماہ = دو ماہہ .

- بچیش = بچہ اش .

- چکر (بہ فتح اول و دوم) قدم زدن بمنظور تفریح و -

ہوا خوری .

- ۲۹۵ -

(کرا مان پنجشیر : پ)

آن چیسست کہ جان دارد و بیجان باشد .

ج : بانجان = بادنجان .

- ۲۹۶ -

(خرم : س)

دہ کنج باغ شیشتن شان ،

جامہ شفق بر تن شان ،

جرغات پیار گفتن شان .

ج : بانجان .

- شیشتن = نشستن .

- جرغات = ماست

- ۱۳۰ -

- ۲۹۷ -

(نجراب : کا)

قدش سه بلست ،

... هایش ده زمین کشال .

ج : بته باد نجان .

- کشال = آویزان .

- ۲۹۸ -

(کن)

چیستان چیس که ده دشت بامیان ،

زاییده کرنک ساد یان ،

دختر پیر، سادر جوان .

ج : پالیز ، فالیز .

محترم محمد حیدر باشند هی کند ز که این چیستان از زبان او

ثبت گردیده ، چنین توضیح داد که بیاره (بکسر اول)

یابته خربوزه به سبب سبزی جوان و خربوزه بعلت زردی

رنگ که علامت پیری و ناتوانیست که نسل خوانده شده اند .

- کرنک (به ضم اول و فتح دو م) نوعی اسپ سرخ گویند .

- ۲۹۹ -

(کالسک شیندند . ه)

از تاق بسته نمشکنه .

به پشت بز نم مشکنه .

- ۱۳۱ -

ج : پياز

- (انجيل: ٥) -

از تاق افتاد نشکست ،

مشتی زدم بشکست.

- ٣٠٠ -

(ک، چاریکار و بگرام : پ)

خودش درون گور ریشش سر قبر.

ج : پياز.

- ٣٠١ -

(پغسان : ک)

چیس که وقت کشتن، قاتل شده گریان میگيره؟

ج : پياز.

- ٢٠٣ -

(که)

سی بخچه، سی لای بخچه،

صد بخچه ده یک بخچه.

ج : پياز.

- بخچه (بضم اول) - بخچه، بسته.

- (پ) -

صد پنه ک، صد لای پنه ک،

- ١٣٢ -

صدپندك ده پك پندك .

- پندك (بفتح اول و سوم) بسته، پشتاره .

- ۳۰۳ -

(قلعه مسلم چاردهی : ك)

صدقتی ، صدمن فتی ؛

بیخش دهخاك محكم قتی .

ج : پیاز .

- قتی (بهضم اول و کسر دوم) = جعبه .

- (خواه لکن پغمان : ك)

چل قتی ، چلمن قتی ،

ریشش دهخاك محكم قتی .

- ۳۰۴ -

(كن ، چاریكار : پ)

نیم بلسست قلد کش ،

دو بلسست ریشکش ،

پیاز و ساقه سبز آن .

ج :

- ۳۰۵ -

(ك ، بگرام و چاریكار : پ)

ننی پام و فتیرش ،

بابی کج و کلنجش ،

- ۱۳۳ -

دخترای کلو لیش،

داماتای دیوانیش.

ج : تاک (برگ تاک، پیچک تاک، انگور، و زنبور)

- نه نه (به فتح هر دو نون) = مادر.

- پام = پهن .

- کلنج (بضم اول و دوم) مهمل است و اکثر با کلمه کج

یکجا بکار برده میشود .

- کلوله (بضم اول و دوم و فتح چارم) کروی، مدور.

- دامت = داماد، شوهر دختر.

- ۳۰۶ -

(سه برزچشت : ه)

پیریو کج و پلیچ ، ما دریوپم و پطیر ،

دختریو سرخ و سفید، داماد یوچشم سفید.

ج : تاک ، برگ، انگور و زنبور.

- ۳۰۷ -

(چاردهی و مهتر لام : لغ)

از مادر، ریش سفید زاییده همیشه .

ج : جوا ری.

- ۳۰۸ -

(غوریان : ه)

امدالی کاکل داره،

دور کاکل پاپل داره.

- ۱۳۳ -

ج : جـواری .

(احمد علی کاکل دارد)

دور کاکل پوک دارد . (

- پاپل (بضم سوم) در هرات پوک را گویند .

- ۳۰۹ -

(چاریکار: پ، ک،)

خودش ده کفن ریشش بیرون .

ج : جـواری .

- ۳۱۰ -

(هلهه : نن)

جامیش سبز،

دندانهایش سفید،

بروتهایش زرد.

جـواری .

ج :

- جامه ش = جامه اش .

- ۳۱۱ -

(کک)

سرنداره، کاکل داره.

دانداره، دو صد دندان داره،

دهتابستان ترق ده پیران پوشیده .

ج : جـواری .

- ترق (بفتح واول و دوم) لاحقہ ایست که بمنظور

- ۱۳۵ -

اظهار شدت گرمی در پهلوی کلمات چاشت، تموز،
تابستان و آفتاب بکار برده میشود، مانند چاشت ترق
اوج گرمای چاشت و تموز ترق یعنی نهایت گرمای تموز.

- ۳۱۲ -

(باغوانی سرخرود : نسن)

سرو بیخش از گسو،

میانیش از آدم.

ج : جوارى.

- گسو - گاوم.

- ۳۱۳ -

(فتح آباد سرخرود : نسن)

کاکلی گکک، نه سر داره نی پای.

جوارى.

ج :

- کاکلی - آنکسی که کاکل دارد، کاکل (بضم

سوم) موهای زیاد را گسوینند.

- ۳۱۴ -

(بابه یا دگار مزار شریف : بل)

کونکش پیسه و اری.

- ۱۳۶ -

سرکش نیزه واری.

ج : جـواری.

- ۳۱۵ -

(بکاول : غ)

یک بلیست قد کش ،

دو بلیست ریشکش .

ج : جـواری .

- ۳۱۶ -

(ک)

گلک سیاه بدتلت ، رنگک یاقوت داره .

ج : خینه ، حنا .

- گلک و رنگک مصغر گل (به کسراول) و رنگک میباشند .

- تلت (به فتح اول و دوم) صورت گفتاری واژه طلعت است

بمعنای شکل و قیافه .

- ۳۱۷ -

(فرزه : ک)

چیس که ده گرمی بسیار کالا میپوشه و ده خنک سیر و اری لچ است .

ج : درخت که سر ادا زلبا س برگهای آنست .

- سیر و اری = مانند سیر . در محاوره عموماً برهنگی را به سیر تشبیه

میکنند که پوست نازک دارد .

- لچ (به ضم اول) = برهنه .

- ۳۱۸ -

- ۱۳۷ -

(ك)

از پشت کوه برآمد الالایی

پنجالایش مثل مرغای

جواب : رواش.

- الالایی = طعنه ایست بزبان کودکان که در آن انگشت شهادت

را راست نگه داشته سایر انگشتان را می بندند و در هر حالیکه دست

را در هوا تکان میدهند لفظ الالایی را تکرار میکنند. درین

چیزستان پنجه های رواش باچنان حالت دست تشبیه گر دیده است.

- پنجال (به فتح اول) = آن قسمت دست را که از سر انگشت یا ناخن-

آغاز و تا ختم انگشتان ادامه می یابد ، پنجه نامیده میشود که آنرا پنجال

نیز گویند. ناخن بلند و دراز را نیز گتایتاً پنجال می خوانند.

مرغای = مرغابی.

- ۳۱۹ -

(ك)

رنگ آن قرمزی و عنابی

چیس آن چیز خاکی و آبی

سر آن مثل پای مرغ غابری

هست مابین سنگ منزل او

ج : رواش.

- مابین = در بین - در میان.

- ۳۲۰ -

(ك)

ای بی بی فرستیه !

یک شاخک چوب تر بیه ،

- ۱۳۸ -

بسرایی، بصرمی،

بسر سلطان ختکی !

چمن چرا و ره ایلسی.

ج : زرد چوبه.

- اغلب کلمات این چیستان ظاهر آهمل بنظر میرسد. از آنجاییکه چیستانها، سرود ها و افسانه های عامیانه اکثر اعدو چندین قرانه - داشته و بسیاری کلماتی که امروز از تداول برآمده و ناآشنا - مینمایند در بسیاری از آنها وجود دارد، ازینرو چیستان بالا را نیز درین رساله آورده ایم تا باشد که در آینده مفهوم کلمات و عبارات آن آشکار گردد. نسخه یا واریانت دیگر همین چیستان که اوشوپه رخنه پنج شیر ثبت - گردیده با مفهوم متر بوده متن کامل آن چنین است :

السلام علیکم ای انبیا !

سراپی بی فرستیا ،

از برای چوب زردیا .

از سراله کی ،

بله کسی ،

میر من ختکی !

- ۳۲۱ -

(بابہ یادگار مزار شریف : بل)

زرد اس و ذلیل اس،

کمربسته خلیل اس،

- ۱۳۹ -

داسات جلیل اس.

ج : زردک .

- ۳۲۲ -

(راوی بهارک : ب)

بنگم درون ،

ت

میلیرون .

ج : زردک .

- بنگه - زردادر ، زن کا کا .

- ۳۲۳ -

(ک ، پ ، ب ، کن ، ه)

رفتم ده راه

یافتم گیاه

پوستش سفید

مغزش سیاه

ج : سپند ، اسفند .

- ۳۲۴ -

(پشتون زرغون : ه)

تاقی دارم هر کند ،

پیش میرم هر میکنه .

ج : شالی .

- سر - سرا .

- ۱۴۰ -

- می‌کنه = می‌کند . کندن در سحاره به مفهوم گزیدن نیز : ر -
میرود؛ چنانچه در همین چیستان .

- ۳۲۵ -

(سندر اول : لغ)

بایم ايقه بز داره كه در ياره خشك مي‌كنه .

ج : شالسی .

- ۳۲۶ -

(كك، چار يكارو بگرام : پ)

يکستون ، سه سام .

ج : شفتل = شبدرد .

- ۳۲۷ -

(كك)

نقش و نگاره كنري

اپ كنري ، دپ كنري

بر سر داره كنري .

نوله نداره كنري

ج: كو كنار .

- اپ (بفتح اول) در زبا نهاي پهلوي و عربي به معنای پدر است

و در لهجه هزارگي زبان داري نيز به شكل آبه و آبه به مفهوم پدر و -

صادر موجود است - فرهنگ انندارج ص ۱۱۲۲ ين كلمه را در

عربي به معنای چراگاه ، علف و آنچه از زمين رويد ، ميداند .

- كنري (بضم اول دوم) ديگ سفاليني را گويند كه شبیه خمره ماست

ساخته ميشود ، در « لغمان » خمره را نيز كنري گويند .

دب - (به فتح اول) دوزبان عاسیانه کابل به سه معنی استعمال میشود :

الف : وقار تصنعی بخود گرفتن ، خو در ایزرگ جلو دادن .

ب : اشخاصی را که از فرط چاقی یا از تنبلی زیاد به آهستگی کار و

حرکت کنند ، همچنان اشیای متحرکی که به سبب مانعی ، کندتر حرکت نمایند .

ج : گرفته و سگد ر .

- چون های ملفوظی در اخیر اسماً و صفات بجای است استعمال

میگردند ، بعد از کلمات نگار و دار نیز به همین صورت بکار رفته است .

- ۳۲۸ -

(ینگى اریخ خلم و خرم : س)

تنگ اس غو لیچه ،

تنگ به تنگ اس غو لیچه ،

کون نداره غو لیچه ،

کنگوره دارس غو لیچه ،

ج : کو کنار .

- کنگوره - کناره های هر چیز یکه از منحنی های پیهم ، منظم -

مدارای اندازه ی واحد تشکیل شده باشد .

- غو لیچه - ؟

- ۳۲۹ -

(کندی باغ رو دات : ن)

ننورک ،

از ریگدک .

- ۱۳۲۰ -

: کسو کنار.

- ۳۳۰ = ک = کلمه پشتو ست به معنای پرو و مملو .

- ۳۳۰ -

(انجیل : ه)

درنداره باغ ما،

دیوال نداره باغ ما،

دو ره حصاره باغ ما،

کنگره داره باغ ما .

ج: خوله کسو کنار.

- خوله = غوزه .

- ۳۳۱ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن چهره های سرخ و زرد که نباشد همیشه بی « دل درد »

چون تیارش کنند روی خوان عاشق روی او شود زن و مرد .

ج: کدو

- ۳۳۲ -

(باغوانی سرخ و د : نن)

نه دم داره ، نی قدم ؛

- ۱۳۳ -

بیخش از گو، سرش از آدم.

ج : گندم .

- ۳۳۳ -

(کک، چار یکار : پ ، کن)

خودش گر ده، گرده اس،

ده مابین کفن به مثل سر ده اس .

ج : لوبیا .

- (نسی در و از : ب) -

چیس آبکه خدش به گرده مانه ،

پیچیده کفن به سر ده مانه .

- خد (به کسر اول) خود .

- گر ده نیز در لهجه در و از بکسر تلفظ میشود .

- ۳۳۴ -

(کک ، کن)

ایقه گک - قد کش ،

کالای سرخ ده جانکش،

کلای سبز ده سر کش .

ج : سرچ سرخ ،

- ایقه گک = اینقدر کک، به این اندازه .

- ۱۴۴ -

(ك)

رفتم به باغی که صنم نشسته مانند پدر
هم بویی و هم شیلی و هم چیز دگر .

ج : نارنج .

شیلی = از صدر شیلیدن (به کسر اول و سوم) است به معنای فشردن
و آب چیزی را بوسیله فشار بر آوردن . در « فرهنگ زبان گویا
جهان پویا » نیز به همین معنی آمده است .

(ك ، پ)

دیدم صنمی نشسته در پیش پدر
گفتم صندا بوسه بیتی ! گفتا ، ای .
فردانی ، فردانی ، فردای دگر .
هم بوسه و هم لیسه و هم چیز دیگر .

ج : نارنج

- بیتی = بده .

- لیسه = که آنرا لیسک نیز گویند بر مایع غیظی اطلاق
میشود که در ته و کاسه باقی میماند و مرداف « درد » نیز مستعمل
است ، چیزی برای لیسیدن .

- ۳۳۷ -

(ک، پ)

چنی منی ؟ بینی کج !

ج : نخود .

= چنی = چونی، چطور هستی ؟

= منی ، شاید مجهل لفظ بالا باشد .

- ۳۳۸ -

(ک ، ب ، پ ، ه)

قدش به قلم مانند و بویش به صنوبر

شش نان تنک داره و یک کاسه مزفر .

ج : نرگس .

= مزفر = مزعفر ، زعفرانی .

- ۳۳۹ -

(ک ، چا ریکارو بگرام : پ)

سرد ده زمین لنگ ها به - و ا .

ج : نوش پیاز .

- ۱۴۶ -

(تولک : غو)

سوزک تترری . چس ؟

ج : یمه .

- سوزک = سبزک .

- تترری (به کسر هردوت) منسوب به تر تر که اسم صوت است .

- یمه (به فتح اول و دوم) = در ولایت غور نوعی بتّه کوهی را گویند که دانه

های سرخ رنگ حاصل آنست . آنرا سی جوشا نند و مایع غلیظی که از آن

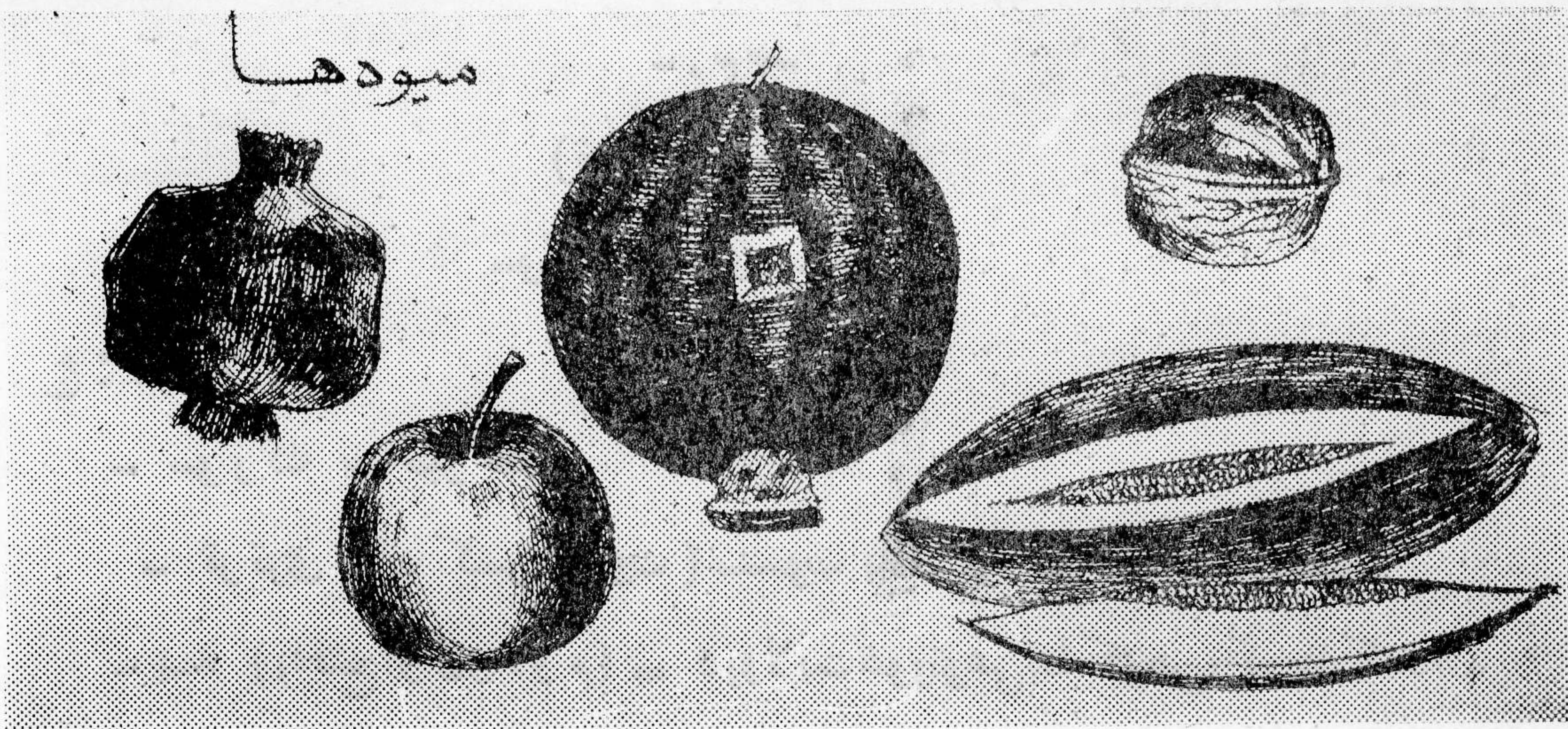
بدست سیاید نگهداشته میشود و مردم آنرا با سداد با روغن زرد سرخ نموده و در

ناشتا صرف میکنند .

از خاکستر بتّه در تر کیب نسوار کار گرفته میشود، و این بتّه را که در

سایر ولایات نمه و بندک نیز گویند، همان بتّه سوماست که در او یستا

ذکر آن آمده است .



- ۳۴۱ -

(پاحصار : ه)

باغی دارم که نه در داره نه دیوال به داخل یو نه در ده به هیز ار .

ج : انار .

- ۳۴۲ -

(پشتون زرغون : ه)

تاسی دارم دنگ دنگ

هر نگینش به یک رنگ .

ج : انار .

- ۳۴۳ -

(ک . چار یکار و بگرام : پ)

چل تاق ، چل متاق - چل حجره ، چل چراغ .

ج : انار .

- ۱۴۸ -

- متاق (به فتح اول) شاید صورت مهمل تاق باشد، زیرا در زبان گفتاری بسیاری کلمات با صورت مهمل آن که با افزودن حرف - میم در آغاز کلمه، ساخته، میشود، استعمال میگردد؛ مانند: نان مان چای مای - خانه مانه و امثال اینها. اما در چیستانانی که محترم سید امان الله باشی شعبه مانوتایپ مطبعه دولتی گفت بعوض «متاق» کلمه «نیم تاق» بکار رفته که درست تر به نظر میرسد.

- ۳۴۴ -

(کک، بگسر ام : پ)

چل چراغ، چندان چراغ ؛

پشپه و قروت میدان چراغ .

ج : انبار.

- معنی « پشپه و قروت » درین چیستان فهمیده نشد.

- ۳۴۵ -

(پنگمان : کک)

رفتم بازارچه ،

خردم صندل خجسته،

سایینش فالینچه ،

ج : انبار.

- ۳۴۶ -

(پاحصار : ه)

دیدم کلاغی

رفتم بساغی

خو نش شمیدم .

سرش بریدم

ج : انار .

- شمیدم = شو شیدم .

- ۳۴۷ -

(خاش جرم : ب ، شو په رځه پنجشیر ، چار یکار : پ ، ک)

کوزه چه یافتم از باغ ،

پراز لال شب چه راغ .

ج : انار .

- لال = لعل .

- ۳۴۸ -

(ه ، ک)

کوزه یی دیدم در بالای دار .

آب شیرین ، کوزه تلخ ، پرده دار .

ج : انار .

- ۳۴۹ -

(د : لت آباد حضرت سلطان : س)

ای سو سنگ ک ،

او سو سو سنگ ک .

میانی ش بسبیل هفت رنگ ک .

ج : پسته .

- ۳۵۰ -

(پشتون زرغون : ه)

ای و ر کوه او و ر هم کوه ،

سایین یو یکک سوز پوش غلتیده .

ج : پسته .

- ۳۵۱ -

(رباطپی : ه)

به ای طرفم سنگ ، به او طرفم سنگ ،

به سایین یو شیشته جوان سبز ز رنگ .

ج : پسته .

- طرفم = طرف هم .

- ۳۵۲ -

(لک ، ه ،)

سبز ز من سبز ه نیس .

چهار بس دره نیس .

ج : پسته .

- ۳۵۳ -

(در خیل رخه پنجهشیر : پ)

آب ده آب - حوض گلاب ، چیه - س .

ج : تر بوز .

- ۳۵۴ -

(انجیل : ه)

از سر کوه قولو لو شده ،

پایین کوه پر خون شده .

ج : تر بوز .

- (پا حعار : ه)

از کوه لول خورد پر خون شد ،

- (خاش جرم : ب)

از کوه لولید خونین شد .

- ۳۵۵ -

(ک ک)

ایسون کوه ، او سون هم کوه ،

مایینش خون و لشکر .

ج : تر بسوز و دانه هاییش .

(اینسو کوه آنطرف هم کوه ،

مایا نش خون و لشکر)

- ۳۵۶ -

(غری ریان : ه)

به مابین یک کلاه ، یک لشکر .

ج : تر بسوز .

کلاه = کلاه

- ۳۵۷ -

(میمنه : ف)

تندور پیر کلهچ ،

نی در داره نه در چله .

ج : تر بسوز .

- ۳۵۸ -

(مندر اول : نغ)

جلو گوم او مینخو رده، خود گوم سیر ای میشه .

ج : هندو اژه ، تر بوز .

- گوم (به فتح اول و کسر دوم) = گام م .

- ۳۵۹ -

(کن ، ک)

چک تر ، چکمن تر ،

حوض گلاب شنگ تر .

ج : (تر بسوز)

- چک (به فتح اول) احاطه قسمت بیرونی دهانه چاه آب را گویند،

و در اینجا بصورت کنایه مراد از آن پوست تر بوز است .

- چکمن (به فتح اول سکون دوم و فتح سوم) از البسه معروف مردم

سمت شمال کشور است که با ختمان آن عیناً مانند چین بوده ولی پارچه آن

از بشم کوبیده یا شتر تهیه میکردند، در حالی که تکه چین سندی و یا نخبست

که بنام «الچه یاد» میشود . در اینجا منظور از چکمن نیز پوست تر بوز

است .

- ۳۶۰ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چس آن بته های چنگا چنگ؟

که بود دانه هایش سر گل و سنگ .

چون که از پوستش بر و ن بکشی،

معز آنست سرخ یا قوت رنگه.

ج : تر بوز.

- ۳۶۱ -

(سه بر ز چشت : ه)

دختر حامدا مادر بکر.

ج : تر بوز و دانه های آن .

- ۳۶۲ -

(خم ز رگر کو هستان : کا)

رفتم ده بیایان ،

دیدم گیاه فریمان .

رنگش بیرق او غانستان .

ج : تر بوز.

فریمان = صورت گفتاری واژه فراوان است.

او غان = شکل گفتاری اسم افغانست .

- ۳۶۳ -

گرد کلو لی ،

نی در دانه نی کلی.

ج : تر بوز.

- کلو لی (به ضم اول دو م و کسر چارم) کروی . مدور .

- کلی - کلید.

- ۳۶۴ -

(بکاول : غ)

گو سله ده سیخ . ماد رده شکم .

ج : تر بو ز

گوسله = گوساله .

- ۳۶۵ -

(سه بر ز چشت : ه)

لشکری به مابین کلاه پی .

ج : تر بو ز و دانه هایش .

- کله (به ضم اول و فتح دوم) = کلاه .

- ۳۶۶ -

(ك)

خانه كك تار يك ، آدمك تار يك .

ج : جلعوزه ، حب صنو بر .

- ۳۶۷ -

(كك ، چار یکار ژ بگرام : پ)

رفتیم ده راه ، یافتم گیاه .

سغزش سفید ، پوستش سیاه .

ج : جلعوزه .

- (ه) -

رفتیم به راه یافتم گیاه

سغز یو سفید پوست یو سیاه

- ۳۶۸ -

(هل متك جبل السراج : پ)

چهارم آن چس که بابر گ پناهی داره،
 به نوک شانده های خردو کن جایی داره،
 خادو را راست نمایندو به فر قش بز تند،
 حیرت آنست که نه جرم ونه گناهی داره.

ج : چار مغز.

- ۳۶۹ -

(کن، ک، بگرام، چار یکارو شو په پنج شیر : پ)

سر کاسه، زیر کاسه،
 مابینش دو تانان رو غنی.

ج : چار مغز.

- ۳۷۰ -

(بکاو ل : غ)

صندوق چسی الی بلسی، نه قلف داره نی کلی.

ج : چار مغز.

- قلف = قفل.

- ۳۷۱ -

(باده یاد گار : مزار شریف : بل)

صند خچی تل تلی؛

نه قلف داره نی کلی.

مابینش دو تا تلسی.

ج : چار مغز

- تلسی = ط-حسال

- (ک، چ)

صندقچی فلسفی نی قلف داره نی کلمی .

- ۳۷۲ -

(سزار شریف : بل میمنه : ف)

آن چیس که پاو سر نداره ،

گردس و لیک در نداره ،

در اشکم او ستارگان اس

جز نام دو جانور نداره .

ج : خر بزه .

- ۳۷۳ -

(فتح آباد ، سرخرو د : ن)

دلش از مرغ ،

گوشتش از آدم ،

پوستش از خر . چیس ؟

ج : خر بوزه . که دانه های آن خوراک مرغ گوشتش خوراک آدم و پوستش

خوراک خر است .

- ۳۷۴ -

(ک)

عجایب لعبتی دیدم درین شهر ، دو نام زنده دار دلیک بیجان

خری باشد که این معنی نداند ، ز بز کمتر بود آن در دنا دان .

ج : خر بوزه .

عجایب لعبتی غلتان و خیزان اگر گویم کسی باور ندارد

خری باشد که این معنی نداند ز بز کمتر بو د آن مرد نادان...

شاید صورت اصلی این چیستان چنین باشد :

عجایب لعبتی غلطان و خیزان دو نام زنده دارد ، لیک بیجان

خری باشد که این معنی نداند ، ز بز کمتر بو د آن مرد نادان

- ۳۷۵ -

(کک ، چار یکار ، پ ، کن)

جاسی بریده ره بمثلش خیاط ندیده ،

آرد تر سیده ره بمثلش نانبای ندیده ،

چوب تر اشیده ره بمثلش نجار ندیده .

ج : سنجسد .

- جاسی = جاسسه .

- ۳۷۶ -

(پل متک جبل السراج : پ)

سر خک سر دار ،

لنگایش سون گلبار .

ج : سنجسد .

- لنگایش = لنگه ایش ، پاهایش .

- سون = سوی .

گلبار = گلبهار منطقه ایست در او لسو الی جبل السراج و لایت پروان .

- آرد تر سیده = آرد برنج که از آن حلوا پزند .

- نانبای = نانوا .

- ۳۷۷ -

(ک ک)

سناچک ک پسر آرد ک،
ده سیانیش کته سرد ک .

ج : سنجسد .

- سناچ (به فتح اول) مشک کو چکیست که از پوست بز سازند
و در آن روغن و یا آرد و اشیای دیگر را جهت تحفظ از رطوبت و نم
نگه میدارند .

- کته = (به فتح اول و دوم) بز رگ - ک - لان .

- کاف تصغیر در محاوره استعمال فراوان داشته اغلب در اخیر اسما و
صفات آنرا به منظور تصغیر ، تجلیل و تحبیب سیافزایند .

- ۳۷۸ -

(چ)

سناچک،

سیانیش آرد ک ،

سیانیش کارد ک .

ج : سنجسد .

- ۳۷۹ -

(ه)

سناچک بی بی ، آرد بو ره .

ج : سنجسد .

- ۳۸۰ -

(بکاء ل : غ)

مشکک پر آرد کک ،

ده ما بینش یکک - رد کک .

ج : سه نه جسد .

- ۳۸۱ -

(ک)

سده د کان بر ده بسد ،

یکک - ش آرد - یفرو و شسد ،

یکک - یش تکسد ،

یکک - ش چوب .

ج : سه نه جسد .

- ۳۸۲ -

(سزار شریف : بل)

سده د که ان بسر دد بسر ،

یکیش الو ان سیفر و شسد ،

یکیش پخته ،

دگیش نمتسد .

ج : سه نه جسد .

- ۳۸۳ -

(ه)

- ۳۸۶ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن میوه های سرخ و سفید،

که بود جای آن همه سر بسید،

جلوه هامیدهد سر بازار.

عاشق بوی او جوان و بوی سفید.

ج : سیب .

- ۳۸۷ -

(ک ک ، چار یکار : پ)

سر خیش به شفتالو .

ز ردیش به زردآلو میماند،

بالله که زردآلو نیس

و لله که شفتالو نیس .

ج : قیسه سی .

- ۳۸۸ -

(ک ک)

زرد ، سپر - سپر منا

سرخ ، سپر - سپر منا

قتی در قلم قلم،

واء ، واه ! سپر ، سپر منا

ج : مالتنه ، پرتقال .

- کلمه منا (بضم اول) درین چیستان موهمل بنظر میرسد .

- قلم (به کسر اول و دوم) قطع شده، قطع کردن.

(استالف : ك)

سرخ و صف ! سپل منده ،

سبز و صف ! سپل منده ،

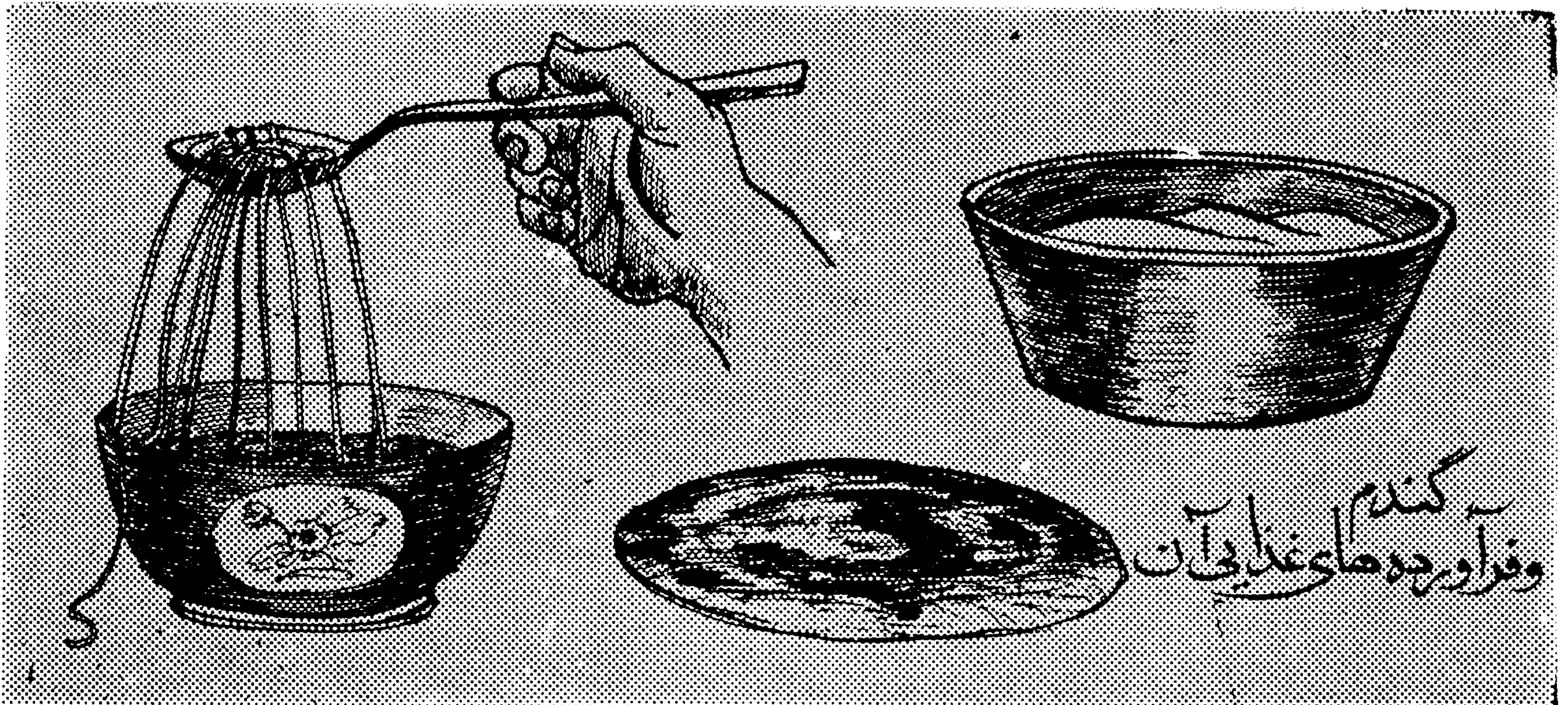
قتی تر تلم تلم ؛

عجب صف ! سپل منده .

ج : مالتہ .

- درین چستان نیز کلمه سپل ، (به ضم او ل و دو م) فاقد معناست .

- تلم (به کسر او ل و دو م) توتہ یا حصہ چیزی بخصوص توتہ خر بورہ .



- ۳۹۰ -

(ک ،)

چادر چیندی چیندیا

با چوب پچیندیا

با کار دکشیندیا

دیژ دنگ، دنگ، دنگ .

ج : آش .

- چیندن = چیدن .

- دیژ ننگ دنگ = اسم صوت است .

- ۳۹۱ -

(میمنه : ف)

میانه دریا ،

یک تخته بوری .

ج : آش .

- ۳۹۲ -

(سینه : ف)

صندخچی زریں اس ،

درون خطگک میرس .

هم نرمک و هم چربگک ،

خاک زنجبیل اس .

ج : آشپرک . (به اصطلاح کابل آشک)

- ۳۹۳ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن زرد که مایل به سیاهی باشد

رو زها جای آن به کرایبی باشد

چون پرسند و خت خوردن آن

و خت آن صبح پگاهی باشد .

ج : پراته .

- ۳۹۴ -

(کک)

تپ، تپی ، تپ .

نم، نم، نم .

گمبذگل

سرخ و یاشل

ج : خمیر .

.. تب، تب (به فتح اول) اسم صوت است و به آوازی اطلاق میشود که
که از برخورد دست انسان با اشیای میان خالی و یا اجسامی که تداخل
ساختمانی آن زیاد باشد ، بمیان میآید.

گمبز = گنبذ.

.. شل (به فتح اول) هست و بیحال . بعضاً یا شل را « یاشل »
(به کسر) نیز تلفظ میکنند که واژه ی اوز بکسیت به معنای سبز .

- ۳۹۵ -

(چار یکار و بگرام : پ ، ج)

چیس که تر کنی ، تنک کنی ، او بزنی ، جمع کنی .

ج : خمیر .

.. تنک (بضم اول و دوم) هموار ، نازک .

- ۳۹۶ -

(کک)

رنگش برنگ زعفران ، هم لاغر و باریک میان
بریان چو جان عاشقان جانابگو که چیست آن ؟

ج : سیمیان .

.. سیمیان غذایست که از خمیر آرد گندم بصورت رشته مالیده شده بر وی
انبار خار خشک ، و در تنور بریان میشود - برای صرف آن در آب
جوشانیده صاف مینمایند ، و بعد از اینکه بار و غن دم داده میشود
بر وی آن شکر پاشیده صرف میکنند .

- ۱۶۶ -

(ک، چار یکار و رخت پنجه شیر : پ)

سرخ پرتقم ،

سفید بکشم.

ج : گندم و آرد در آسیا.





- ۳۹۸ -

(ک، بکاو ل : غ)

از در در آمد بلبلسی ،

تکبیه زد سر صندلسی ،

قباسفید لنگی زری .

ج : کچری قروت .

- بلبلسی = (به فتح هر دو ب) در خشان ، پر جلایش .

- ۳۹۹ -

(چار یکار : پ)

حلال اس پوسست نسداره .

ج : نمک .

- ۱۶۸ -

(ک-ک)

حلال بی پستو سست چیس ؟

- ۴۰۱ -

(دو لت آباد حضرت سلطان : س)

آسمان پر ستاره ،

دانه ، دانه میبارد .

ج : گندم بریدل .

- ۴۰۲ -

(ینگى اربى خلم : س)

تاچه ره رو فتم ،

سیر بچه ره خاواندم .

ج : مسامت ، جبر غات ، جغرات .

- ۴۰۳ -

(ک-ک)

خا سورد ،

پنج نفرش بسورد .

سر کو تل که رسید ،

گفت :

بانسی خسو دم سیرم .

ج : لقمه نان از کاسه ناده من ه

مورد = مرد ، وفات یافت .

بـورد = بررد

بانسی = بمانید، بگذارید.

- ۴.۴ -

(استالـف : کک)

ده باغ سبز سی ،

ده بازار سیاه ،

ده خانه سرخ .

ج : چای سیاه .

- ۴.۵ -

(کک)

شف ، شفـسی ، شفـف .

ده نو کک رف ،

بچـسی عمو دلکم رفت .

ج : چای .

- ۴.۶ -

(کن)

شف شفـسی ، شفـف؛

ده نو کک رف ،

یکـسو سه بتی کد لـم رفت .

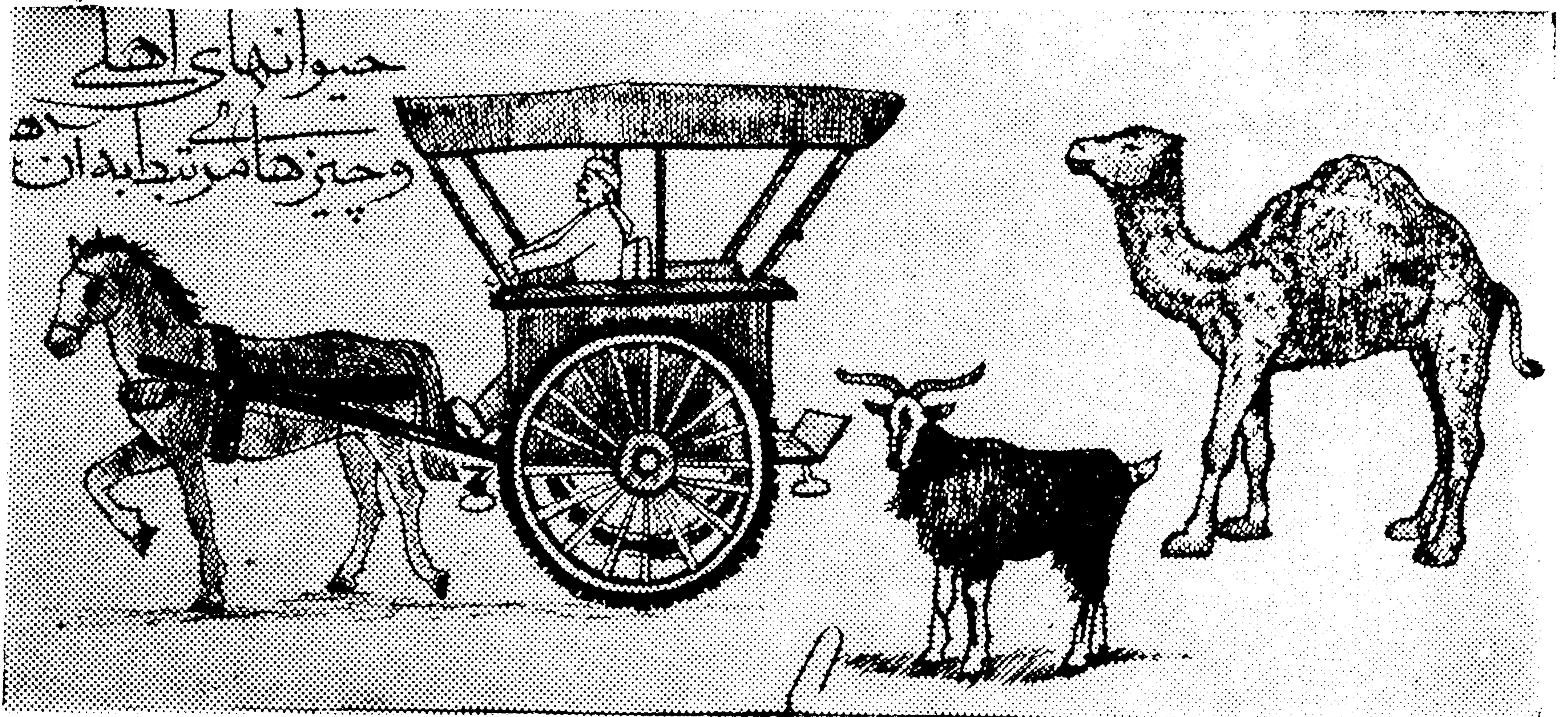
شف شفـی (به فتح اول) کنایه سخن مبهم و گنگ گفتن است . و در اصل ازین

ضرب المثل ما خود است که : « شف شف چه سیگی شفتالو بگو » یعنی سخن را مبهم

و نهایتاً چه میگوئی به صراحت کپ بز ن.

-رف (به فتح اول) تاقی را گویند که در سبك معماری قدیم کابل و سایر جاها به دورادور خانه از گل ساخته میشد و در حدود هشتاد سانتیمتر از سقف پائین تر موقعیت پیدا داشت.

بالای رف ظروف چینی و سایر وسایل خرد و ریزه خانه را می گذاشتند. این نوع تاق را به پیمانه کوی چک از چوب نیز میسازند که در هر جا نصب شده میتواند و آنرا رف-ك خوانند.



اسب :

- ۴۰۷ -

(بابه یادگار سزار شریف: بیل)

عجایب صنعتی دیدم در ین دشت

که بی جان از پی جاندار میگشت.

ج: گادی و اسب

- ۴۰۸ -

(ک، چته فیض آباد : ب، چار یکار : پ)

عجایب صورتی دیدم در ین دشت،

که مرده پشت - پشت زنده میگشت.

ج : گادی و اسب.

- ۱۷۲ -

- ۴۰۹ -

(مزار آرزو شریعت : بسمل)

ده پشتش مساندم،

دهد مسببش خساندم،

دو تاده دو بغلش کسان .

ج : زین و رکابها بالای اسب .

- ۴۱۰ -

(راوی بنوار کت : ب، کن ، در خیل رخه پنجشیر : پ)

یکمی مساندم ، دو تا کسان شدم .

ج : زین و رکابها بالای اسب .

- ۴۱۱ -

(نعل سبک بختیار چارد هی : کت)

سبک سبک سبک که صد من بار دارد ،

خودش بیجان و بارش جان دارد .

ج : نعل اسب .

بسر :

- ۴۱۲ -

(کت، کن ، بگرام : پ)

دوده هوا

چارده زمین

- ۱۷۳ -

ای خسر بزه !

ج : بزو و سشاخه-اییش .

- ای (به یای معروف) مختلف، «این» است و درین چیستان متجانس
«ای» (که در اصل به فتح الف است) بشکل خطاب بکار رفته است و شنو زده
گمان میکند که گوینده چیستان او را خبر بوزه خطاب میکند، در حالیکه
چنین نبوده معنای چیستان در خودش مضمیر است و به وضاحت گفته شده
که «ای خسر بزه» یعنی این خسر بزا است.

- ۱۳ -

(تولکک : غور)

شش تایی بده زمین،

دو یسی بده هوا .

اگر خری نه یسی،

بگو بزی یسه .

- منظور از شش تایی بسوی زمین، چار پا و دو لای پستان بزا است

- - -

شتر :

- ۱۴ -

(ینگه ار بغ خلم : س)

از ینگه تابه سزار،

صدوسی کله چله قصار .

ج : پل شتر، نشانه های سپل شتر در راه .

- ۱۵ -

- از ینجه = از ینجا
- سزار = منظور شهر سزار شریف است.

- ۴۱۵ -

(پشتون زرخون : ه)

براهرفتم چلپکی یافتم.

ج : پل پای شتر .

- ۴۱۶ -

(کک)

رفتم براه ،

یافتم کلاه .

ج : جای پل شتر .

شادی :

- ۴۱۷ -

(بابہ یادگار سزار شریف : بل)

یک چیز سی گدی و اری

پایکایش قتی و اری

حالی سیایه سی بیمنی

از خندهاش سیمری .

ج : شادی ، سیمون .

- گدی (بهضم اول و کسر دوم و پای معروف) عروسک،

لفتکک.

- پایکایش = پایک هایش ، پاهایش .

- حالسی = حالا .

- میایه = میاید .

گاو ، و محصولاتش :

- ۴۱۸ -

(ناور : غ)

یک قتی ثمر قتی ،

سابینش دگر قتی .

ج : مسادگاو آوست .

- قتی = جعبه .

- آوست = آوست ، آوستن ، حاصله .

- ۴۱۹ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

تہ کو پرو کک ، چار تاغرو .

ج : لاخ های پستان گاو .

- کو پرو کک = پل ممکن و اثره او زیکی باشد

- غرو = .

- لاخ = سر یانو کهای پستان حیوانات شیرده را گویند .

- ۴۲۰ -

(انجیل : ه)

ای برود ، او برود

میانه کاله گل امرود .

ج : مسکه بین مشک دوغ .

میانه کاله = میانه کالاش ، در وسط آن ، در بین آن .

- ۳۲۱ -

(تسو لکک : غور)

ای بر حوض او بر حوض ،

مینکال حوض د کمه سوز .

ج : مسکه بین جکک .

- ۳۲۲ -

(بکاول : غ)

ساهیای کلتهدم

در یای غلام غلام

ج : دوغ و مسکه .

- غلام غلام (به ضم اول و دوم) اسم صوت است و بر

آواز چله یا سوج آب که بر اثر حرکت مشک یا سایر وسایل

تحرک انتقال آب تولید میگردد ، اطلاق میشود .

- کلت (به فتح اول و سوم) یا کلت = کوتاه ، پر بر ، ضخیم . فرهنگ

های لغات دری معنای متعدد دی برای این کلمه آورده اند ، ولی « اکثرآ

چون فرهنگ جهانگیری ، کشف لغات ، برهان قاطع ، سراج اللغات و غیث -

اللغات درین نکته اتفاق نظر دارند که در اصل بمعنای بریده و مقطوع -

است لذا کتهدم، کتهدپر و کتهدزبان به معانی دم بریده، پر بریده و گنگ بکار
رفته و مجازاً هر شیئی ناآهن را کتهد گویند.

گو سپند:

- ۴۲۳ -

(ک، پن، پ)

تخته سنگ کار با نی در زمین نی در هوا

ج : دنبه گو سپند.

- کار با = کهر با. در پنجشیر بعضاً آنرا افار و انیز تلفظ میکنند.

- ۴۲۴ -

(ه)

تخته سنگ سفید و سنگین،

نه به آسمون نه نه به زمین

ج : دنبه گو سفند.

- آسمون = آسمان

- ۴۲۵ -

(پهل مستک : ه)

چل چغل، چلدان چغل،

پیشه و قروت سیدان چغل.

ج : هزار خانه گو سفند.

- ۱۷۸ -

(هلهه : ان)

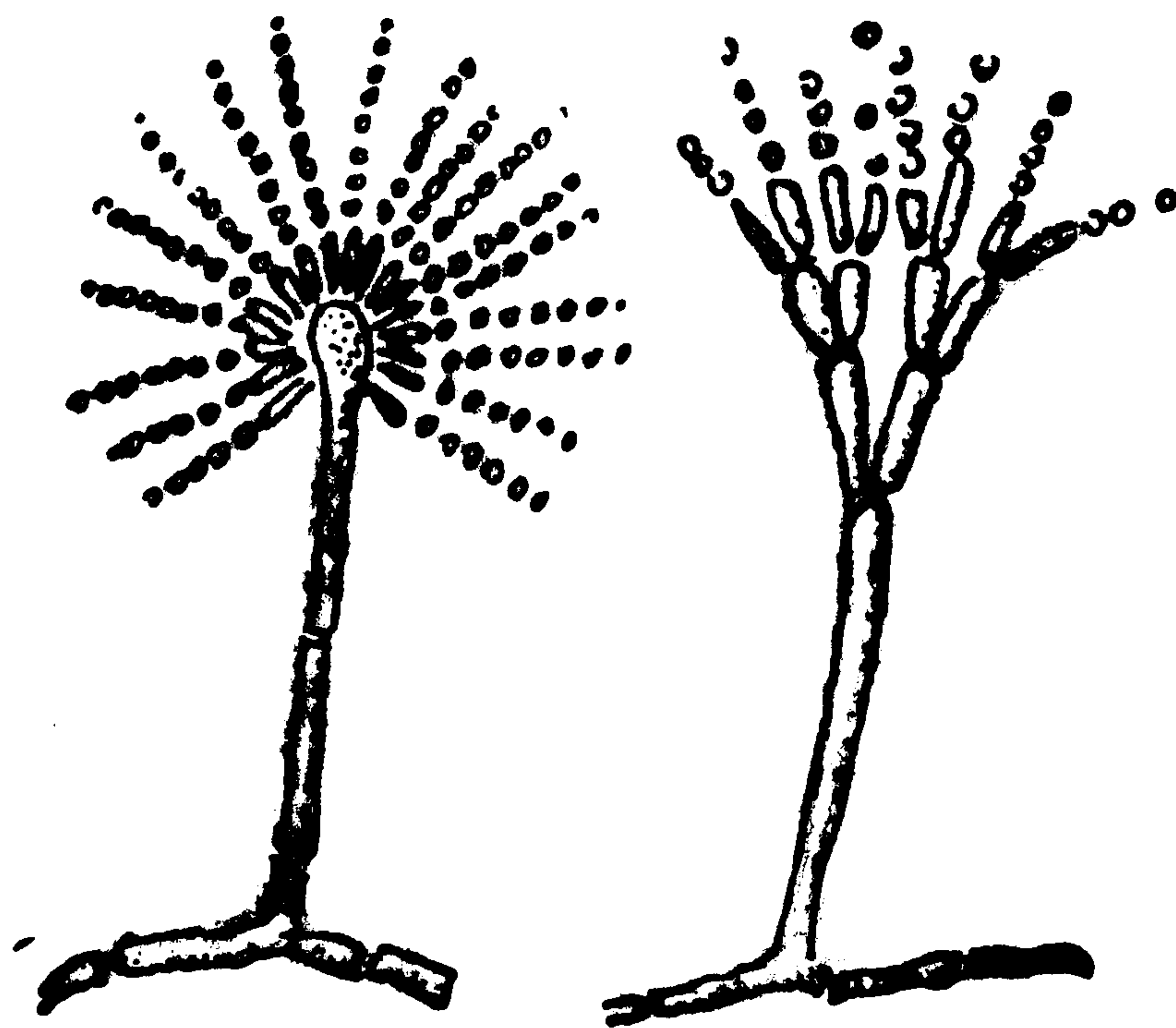
روز میگرده ، میگرده .

شویک تگری جایه میگیره .

ج : سگک .

- تگری (به ضم اول سکون دوم ، کسر سوم و یای معروف) ظرفیست که

از ساقه گندم بافته میشود .





- ۴۲۷ -

(ک)

آذ ان سید مملای نیست، تاج داره پاچا نیست،
پهلوان اس انسان نیست.

ج : خسرو س ه

(آذان میدهد اما ملا نیست.

تاج دارد، اما شاه نیست.

پهلوان است اما انسان نیست.)

- نیست = نیست.

- ۴۲۸ -

(چ ، ک)

زنش بسی نکدا.

خودش ملا

ج : خسرو س ه

- ۱۸۰ -

- نکسا = نکاح

- ۴۲۹ -

(غ)

فلشته زنکده ،

الشته زنکده ،

گوچه گشته زنکده

پاغنده به دم ،

ج : ساکیان .

- الشست = زنان بی حیا و قبحه را گویند .

- فلشت = شکل گفتاری و اثری پلشت است به معنای زشت ، ناپاک و قبیح .

- پاغنده (به ضم سوم) در اصل دانه های بز رگ برف را گویند و مجازاً به

هر چیز کلو له و سفید مانند آن اطلاق میشود ؛ مانند پاغنده پخته و غیره .

- ۴۳۰ -

(ک)

پخچ و بلند ک زنکا

پخچ و پخچک زنکا

کوچه گشتک زنکا

پاغنده به دم

ج : ساکیان .

- پخچ (به فتح اول و سکون دوم و سوم) به معنای پست و یا پایین است ،

حرف ک در کلمات پخچک ، بلند ک ، زنک ، و گشتک علامت تصغیر است

- در کابل هنگامیکه میخواهند ساکیان را بگیرند ، کلمه پخچ پخچ -

راستوا لیا تکرار میکنند . ساکیان نیز با شنیدن این آواز مکرر ، می ایستد

و خود را آرام می - گیرد .

- ۱۸۱ -

- الف اخير كلمه زنكا (به فتح اول و دوم) علامت جمع است كه به-
عوش ها بكار برده شده ، اين كلمه در اصل زنك ها يعنى جمع اسم تصغير زن
است.

- ۴۳۱ -

(كـدك)

زنده سرده سيزايه ، سرده زنده سيزايه .

ج : چوچه ي مرغ و تخم مرغ .

- (بگرام و چاريكار : پ)

زنده سرده زاييد ، مرديش زنده .

- ۴۳۲ -

(سزار شريف : بل)

اپ كنري ،

دپ كنري .

نوله نداره كنري .

ج : تخم مرغ

- ۴۳۳ -

(ب)

از آچه بچه ، از بچه آچه .

- آچه ، سادر .

(شهرستان)

از آچه باچه ،

از باچه آچمه.

ح : تخم مرغ .

- ۴۳۴ -

(ک ،)

پنج اینجه ، پنج او نهجه ،

پنج دگه ده کا همدان .

پنج دگه میگه : ننه ، بتی نان .

ج : ساکیان .

- ۴۳۵ -

(رباط پی : ه)

از کاج افتادنشکست

مشتی ز دم بشکست .

ج : تخم مرغ .

- در هرات بعضی اسقف را کاج خوانند و درین چیستان منظر

از کاج بصورت کنایت دم ساکیان است .

- ۴۳۶ -

(در خیل رخنه پنجشیر : پ)

از نغل بفته نمیشکنه ،

دهایقه چیز میشکنه .

ج : تخم .

- نغل (به ضم اول و دوم) رو زنه سقف خانه ، روشندان .

- بفته = بیفتد .

- ۴۳۷ -

(خاش جرم ، ب)

آفتاو ک « سیر سنگی »،

او دو رنگ داره.

ج : تخم.

(بید کلان یفتل : ب)

آفتاو ک مجلسی

او دو رنگ داره.

- ۴۳۸ -

(تولسک : غور)

چیستان چیس؟

معنای چیستان چیس؟

که ده چله زمستان یخ بنده،

به او رسه یخبندانسی.

ج : تخم.

- چله در تقویم عامیانه دهقانی فصل زمستان در کب است از دو چله آدن

باسن (بهمن) شصت و شکست .

- ۴۳۹ -

(مزار شریف : بل)

چیس که ده آتش سخت میشه.

ج : تخم.

- ۱۸۴ -

- ۴۴۰ -

(دولت آباد، حضرت سلطان : س)

چینی یکرنگ،

آوش دو رنگ.

ج : تخم.

- ۴۴۱ -

(ک)

درباغ روم باغ گلستان منس

در آتش روم آتش پروبال منس

استغانم نقره می و در شکم دارم طلا

هر که دانه مانایم ره پیر و استاد منس

ج : تخم مرغ .

- مانا - معنی .

- ۴۴۲ -

(ک، چار یکار : پ)

درویش حلال، پیر و نش حرا

ج : تخم مرغ .

- ۴۴۳ -

(انجیل : ه)

- ۱۸۵ -

زنده بدرون مرده.

ج : تخم

- ۴۴۴ -

(ناور : غ)

قلای سفیدچه نه در داره نه در چه.

ج : اسپیده یا خاکینه - تخم مرغ .

- قلا - قلعه.

- ۴۴۵ -

(ک، ب، پ، کن، ه : ت)

کاسه چینی، آوش دورنگ

ج : تخم مرغ .

- ۴۴۶ -

(ناور : غ)

کلاه پاچا، در زندهاره .

ج : - میده، تخم مرغ .

- پاچا - پادشاه .

- ۴۴۷ -

(هله : نن)

- ۱۸۶ -

کرد کلوئی

نه درد اره نه کلي

ج : تخم

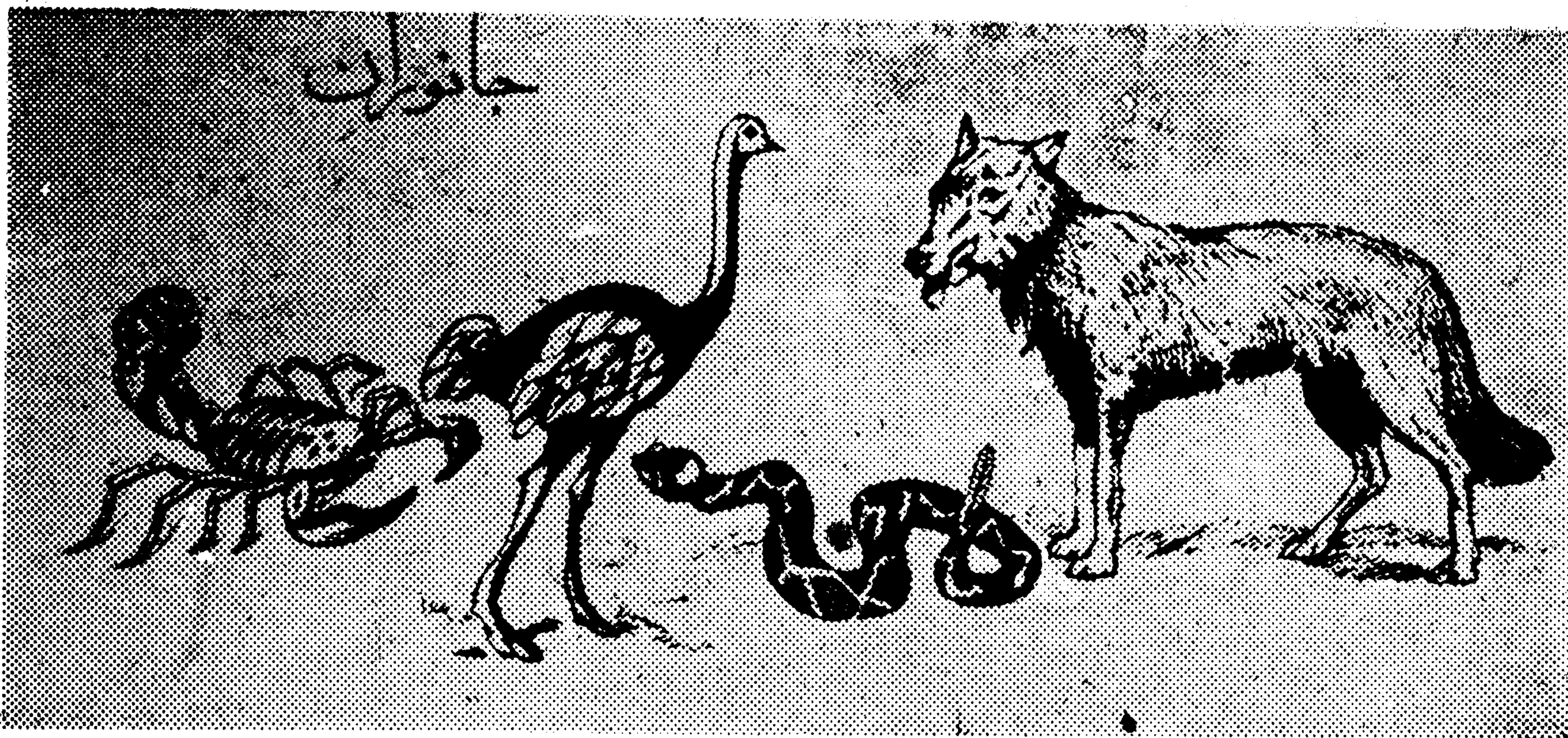
- ۴۴۸ -

(تندر: پ)

گوشش بیرون، پوستش درون.

ج : سندان مرغ.

یادداشت : این چیستان در کابل به معنای شکمبه نیز رایج است.



- ۴۴۹ -

(کندی باغ رودات : نن)

روزگم وشوپیدا. چیس؟

ج : بوم

- ۴۵۰ -

(ک)

عجایب صورتی دیدم درین دشت

هزاران تیر خورده زنده میگشت

ج : خارپشت .

در هله و لایت نگرهار معنای این چیستان را « شکونی » یعنی « جیره »

می دانند.

- ۱۸۸ -

- ۴۵۱ -

(ک)

پایان سنگ و بالام سنگ

دهما بینش موش پلنگ

ج : سنگ بقه، سنگ پشت .

- بالام = بالاهم

- ۴۵۲ -

(ک، چار یکار : پ)

تخته سنگ اس، سنگ نیس .

چار پای داره، - گاو نیس

سرش مار و اریس، مار نیس .

تخم ریزس، مرغ نیس .

ج : سنگ بقه، سنگ پشت، کشفیت .

- ۴۵۳ -

(چار دھی : ک)

دم قی قی،

سرترکی،

- ۱۸۹ -

سینه گر باس .

ج : عک، عکک، الهشق شق .

- قی قی - ممکن صورت دیگر و اژه گفتاری قاقا باشد که به مفهوم -
کبکیت.

- ۳۵۳ -

(ناور ، بکاول : غ)

قو قو قلخ ، قو قو قلخ

پاچه دراز ، میدو قلخ

ج : قاز .

- قو و قو قو ، آواز زاغ است .

- قلخ / به فتح اول و دوم / در لهجه هزاره کی زبان دری و لهجه غزنی و

بخصوص بکاول زاغ را میگویند .

- میدو (به فتح اول) در همان گویش ها به آهستگی آمدن

را گویند .

معنی چیستان چنین است که زاغ قو کننده یا زاغیکه قو میگوید،

پاچه دراز (پاهای دراز) دارند ، و به آهستگی قدم میزنند .

- ۳۵۵ -

(ناور : ع)

اشترقاقادم، نی جومو خوره نی گندم،
خوراکش جان مردم.

ج: کرک.

- در مناطق مرکزی کشور گل راقا قاسیگویند.
امادر داستانهای عامیانه کابل قاقا گلیکه هنگام خندیدن پری از دهان او میافتد
و برای درمان ناخوشی های روانی مفید خوانده میشود.
- در لهجه هزارگی دری اکثر بجای حرف «یا» حرف «واو» را به کار
میببرند، چنانچه بجای میخورد، موخورد، بعوض میکند، سوکونه.
و امثال اینها را استعمال میکنند.

- ۴۵۶ -

(کران پنجشیر : پ)

آن چیس که چشم نداره اما بیناس ؟

ج: کژدم.

- ۴۵۷ -

(ک، کن پ)

شاندهان شمشادی

شانه کک شمشادی

هوش کووی و یه نیندازی

کرباتو کنه بازی

ج: کژدم

- وی وی = آواز است که از سر درد کشند.

- ۴۵۸ -

(بیکتوت پغمان : ک)

سرشده که دو ر بتی رام میشه.

ج : مار.

- بتی - بدهی.

- ۴۵۹ -

(جر شاه بابا کشم : ب)

آغل تنگ و تار یک

جوان مست و باریک.

ج : موش و لانه آن . .

- آغل - آغل، طویل، استرگه .

- ۴۶۰ -

(خاش جرم : ب)

آغلک پستم

تای خرک مستم.

ج : - موش و لانه آن

(تالقان : ت)

تای خرکای مستکم

آغلکای پستم

- ۱۹۲ -

(بید کلان یقتل : ب)

خانی پستک

تای خر مستک.

تای =

- ۴۶۱ -

(کک ، بگ رام : پ)

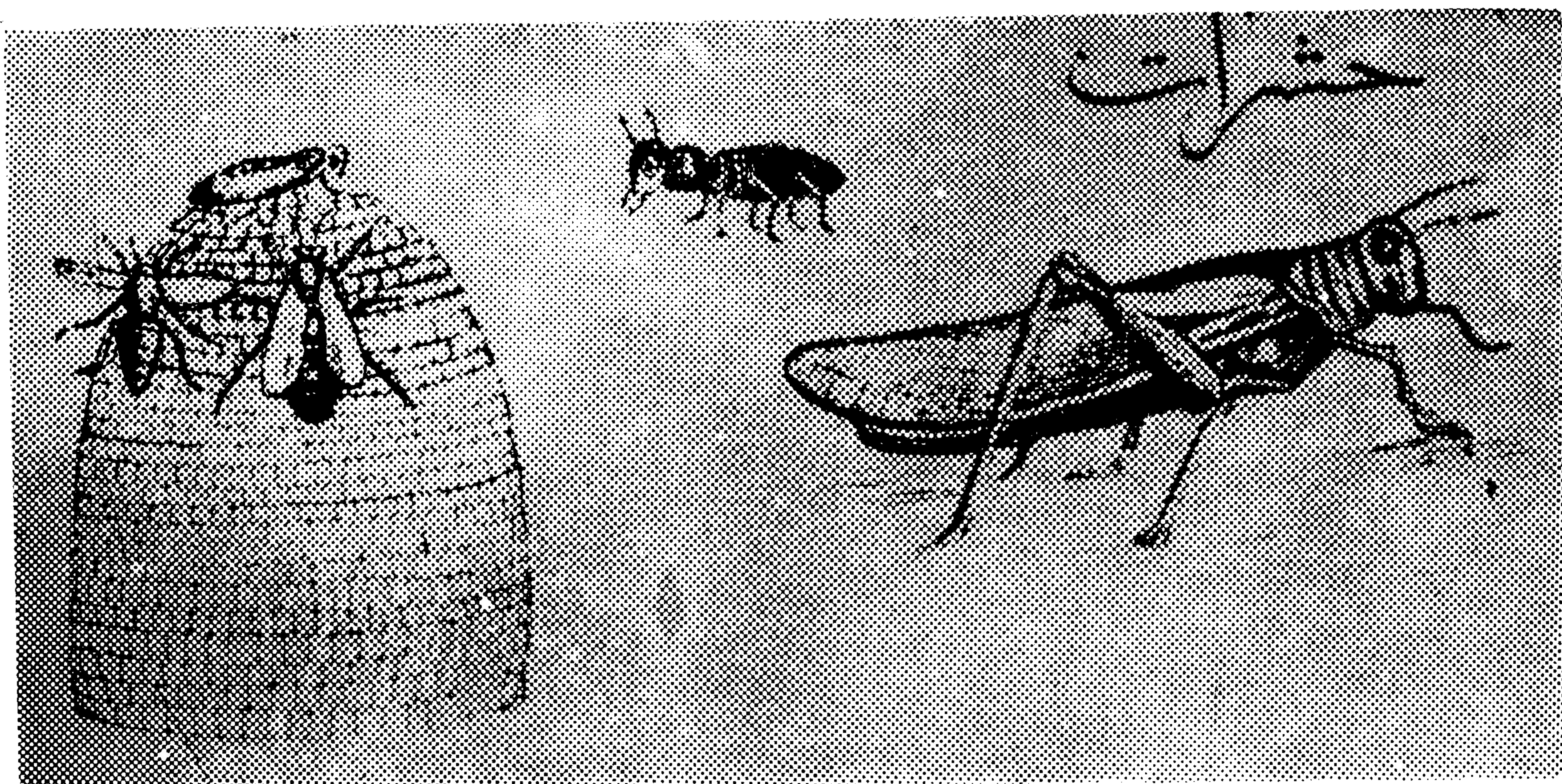
خانه گکا پخچ ، پخچ ،

کره گکامست ، مست

ج : موش و لانه آن.

- گکا = کک ها ، علامات تصغیر و جمع است

- پخچ = پست ، پایین.



- ۴۶۲ -

(ب ، کن ، کر اسان پنجشیر : پ)

گهو اره جنبان،

ده زیر دالان ،

از روده آویزان .

ج : جولا = عنكبوت، تارتنگ.

- ۴۶۳ -

(ک)

میر، دوان دوان

رو دیش از پشتش آویزان .

ج : جولا

- ۱۹۴ -

- رو دیش = رو ده اش

- ۴۶۴ -

(چار یکار)

چیس که خوده از رو ده آو یز ان میکنه، اسان میمیره .

ج : جولا گک .

- ۴۶۵ -

(کک)

جمبول جمبول پاها داره

خانه ده دیوار اداره

آشنایی کتی قصا با داره

ج : زنبور .

- جمبو (به فتح اول) آدم بدسلیقه و بدلباس و همچنان چیز یرا که بصورت
ناسوزون آویزان شده باشد، و لباسی را که بزرگتر از اندازه این باشد،
جمبو خوانند. و درین چیستان معنی دومی مراد بوده صرف لام آن—
اضافه است.

- دیوالا = دیوارها.

- کتی = با، همراه، این کلمه در اصل کداست که بمفهوم همراه—
و همسر بکار میرفته و با لفظ کد در کد خدا بمعنی ناسزد
و کد پشتو به معنی همسر و ازدواج، وجه مشترک دارد.

- قصا با - قصا بها .

چیستان بالا قصبه جالبی نیر دارد، و آن چنین است : درد و ره امارت
امیر حبیب الله (۱۲۸۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ م)
آزادیخواهان و روشنفکران هندی که اکثر افغانستان را بهیشت پایگاه
مبارزات استقلال طلبانه خود قرار داده و به کابل مهاجرت کردند،
در اوایل زبان دری نمیدانستند .

یکی از این مهاجرین را که تازه اندکی زبان دری آموخته بود، زنبورگزید. او در
حالی که از شدت درد بخود می پیچید، نزد طبیب رفت.

طبیب که تو رم بیش از حد گردن مردهندی را دید - پرسید : ترا چه شده ؟
اما او هنوز نام زنبور را نمیدانست هر چه به هندی گفت « بهپر ، بهپر » طبیب پی-
نبرد، ولی از اشاراتش دانست که او را حشره ای گزیده است. بنابر آن گفت : تو شکل
حشره را بگو تا بدانم ترا چه چیزی گزیده ؟

مردهندی با کلمات شکسته شروع کرد به بیان مشخصات زنبور و با کلماتی
که در چیستان بالادرج است، به طبیب فهماند که او را زنبور گزیده است.
طبیب نیز روی گردن آساییده اش را دو ازد. ولی سخنان او بعنوان چیستان تابه
امروز باقیمانده.

درین زمینه قصه های زیادی زبانزد مردم کابل است و بیجا نخواهد بود
که با اغتنام فرصت حکایت دیگری را نیز نقل نمایم :

شادروان استاد میر غلام محمد غبار چند سال پیش ضمن مجلسی حکایت کردند

که روی مهندس ابرتاب رئیس حکومت مؤقت ازادی خواهان هند را با
 دکتر عبدالغنی و مولوی عبیدالله خان سندھی در پیمان ملاقات نمودند.
 ضمن گفتگوها ایشان متوجه گردیدند که الاشء چپ مهندس را پرتاب کمی متورم
 معلوم میشود و پرسیدند الاشء شمارا چیزی گزیده؟ مهندس ابرتاب گفت:
 نه چیزی نگزیده، دندم دود میکند.

استاد غبار گفتند: من از گفته پرتاب چیزی نفهمیدم و پرسیدم دندچه راسی-
 گویند؟ دکتر عبدالغنی خندید و در جواب گفت: پرتاب صاحب زوبان شمارا-
 از روی گواهی آموزشی آموزد، چون در کتاب خوانده که «آن» در آخر
 کلمات علامت جمع است، ازینرو فکر نمود اند که یک دندان را
 «دند» میگویند و جمع آنها را «دندان» ازین گشته همه خندیدند و مهندس ابرتاب
 گفت: «زبان را به شش ماه نمیشود آموخت».

- ۴۶۶ -

(باغوانی، سرخروود : نن)

خارای کج و وج تلخ

میوه هایش شیرین

ج : زنبور عسل

- ۴۶۷ -

(که، چار یکار : پ)

زرد است و ذلیل است کمر بسته خلیل است

- ۱۹۷ -

ج : زنبور = زنبور.

این چستان در پهلوی اینکه به مفاهیم دیگر نیز آمده، بین مردم به شکل سر و دشکار
« زردک » که نوعی مرثک است و افسون زنبور هم رایج است.

- ۴۶۸ -

(ناور : غ)

یک آچه، هر از باچه.

ج : زنبور عسل.

- آچه در ایجه هر ارگی مادر را گویند.

- باچه = باچه.

- ۴۶۹ -

(کک)

یک تازی دار، موزی او سارش طلا دوزی

گرباتو کنه بازی صد ناله بر اندازی

ج : زرد زنبورک، زنبور زرد.

- او سار = افسار

- ۴۷۰ -

(پیمنه : ف)

کوه پشت ده پشت،

زلیخاره زده کشت.

- ۱۹۸ -

ج : شبش و ناخن های هر دو شصت.

- ۳۷۱ -

(فتح آباد سر خرو د : نن)

روز کور و شوینا.

ج : شو پر ک چرمی = شب پر ک چرمی ، خفاش

(ک ، چار یکار : پ)

- ۳۷۲ -

میپره زاغ نیس سیاهس ، شونیس

بار میپره خرنیس شاخ داره، گاونیس

ج : قانگوزک ، قانگوزک .

- ۳۷۳ -

(چاردهی : ک)

ازدور آمد الهاشت،

دست هایش پسی پشت ،

رو یکش نیم انگشت.

ج : ملخ .

- گرچه واژه اله به مفهوم ابلق داشت (به فم اول) صوت است و نیز به

به معنای تحریک . مادرین چیستان مفهوم یامفاهیم آنها فهمیده نشد.

(ك ، كن ، شوپۀ رخه پنجشير : ب)

چيس كه دم داره ، خون نداره؟

ج : سورچه .

- ۴۷۵ -

(ك)

سياهس ، شونيس

شاخ داره ، گونيس

بارسيبره ، خرنيس

ج : سورچه

- ۴۷۶ -

(بزدرۀ نهر ين : بغ)

كله كتي لنگ دراز كمر باريك ديکچه كون .

ج : سورچه .

- كته = بزرگ .

- ۴۷۷ -

(ك)

لشكر چنگيز .

ميره دسريز .

ج : مور چکان .

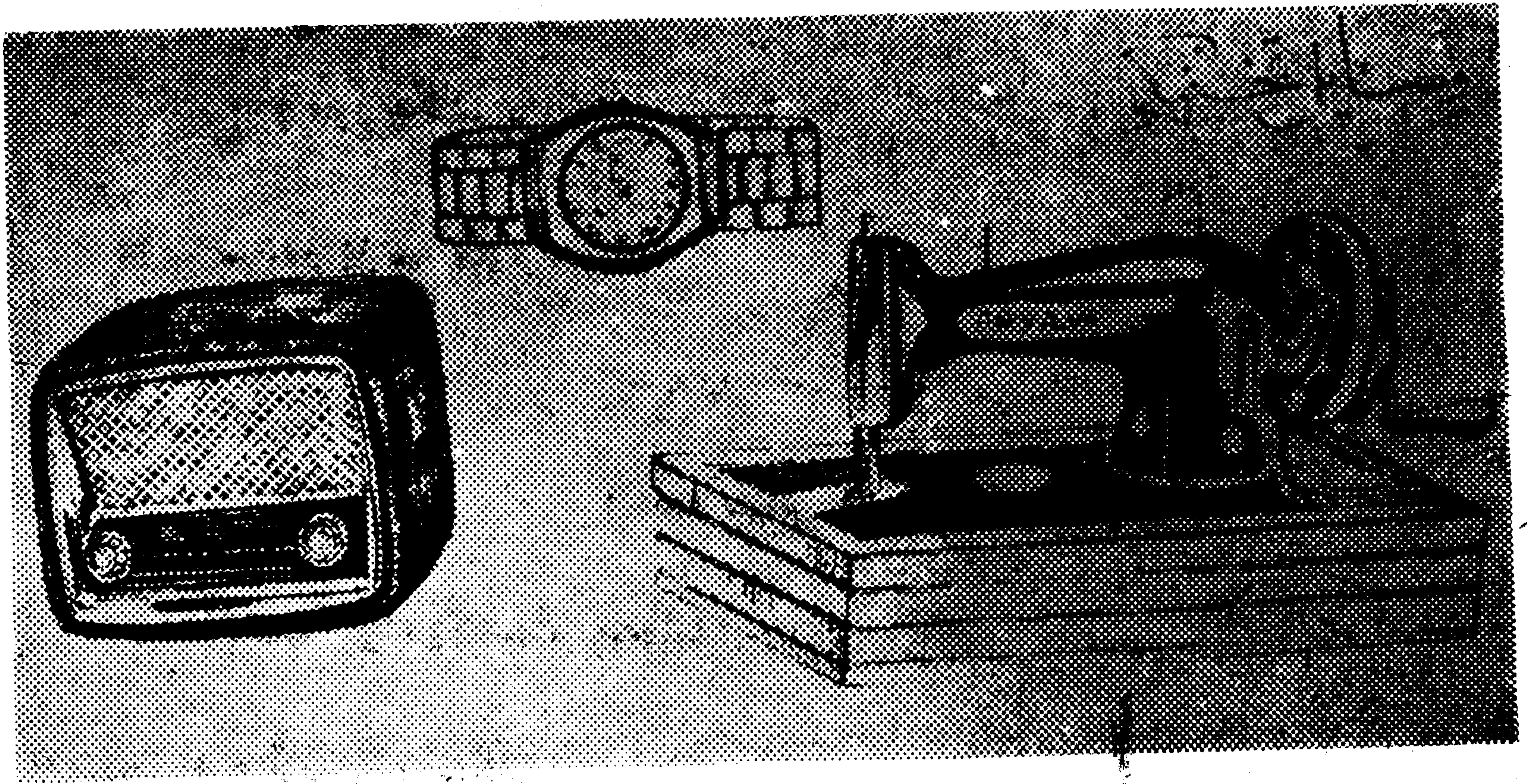
- دمر يز - پيهم .

- ۳۷۸ -

(قلعه سنگي بر کي را جان : لو)

پشت کوه ديگ سياه ميجوشه .

ج : لانه مور چکان .



- ۳۷۹ -

(پغمان : ك)

دویر ادرس ، هر دو میدون .

اما یکی دیگره ره هیچ وخت گیر کده نمیتانن .

ج : تایر های بایسکل .

- میدون - میدوند .

- نمیتانن - نمیتوانند .

- ۳۸۰ -

(پل متكه ، جبل السراج : ك)

چمن آنچهره های خوش رنگو بانقاب

كه بود جای او همیشه اتاق .

چون فشار شد هند با انگشت :

بهر تر هر قسم موكه جواب .

- ۲۱۰۲ -

ج : رادیو.

- ۳۸۱ -

(کال سک، شیندند : ه)

چیس که پرو خالیش یک وزن داره ؟

ج : ساعت . زیرا اگر از کوک پر شود یا خالی باشد در هر دو صورت دارای عین وزنست .

- ۳۸۲ -

(پل متک : پ)

چیس آنچه ره های خوش نقاب

که شمارند دو از ده به حساب

روی تقسیم کر تو بشماری به هر یک آن شصت میگویی جواب .

ج : ساعت.

- ۳۸۳ -

(پشتون زرغون : ه)

رو زمیناله بلبک،

شومیناله بلبک،

آروم نداره بلبک.

- ۲۰۳ -

ج : ساهت.

- آروم - آرام.

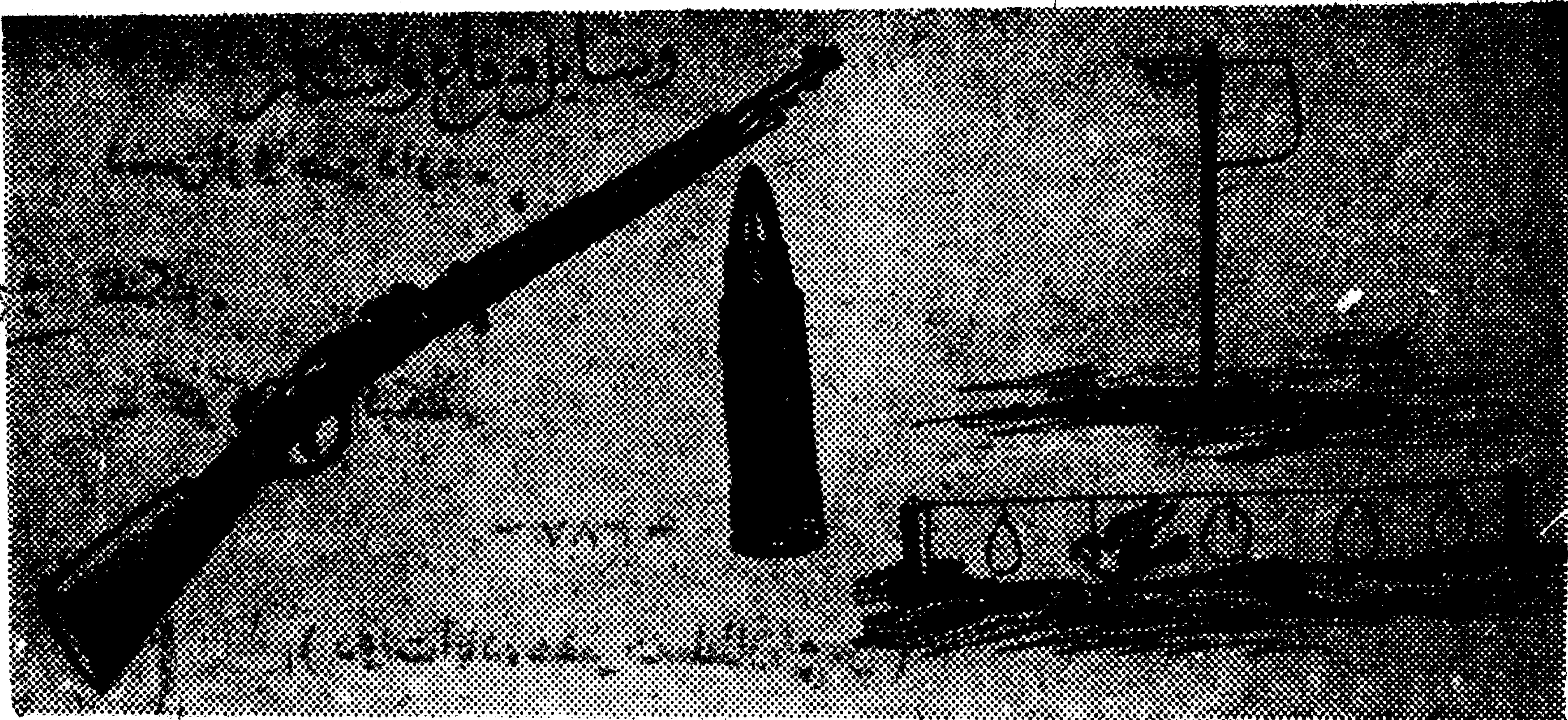
- ۴۸۴ -

(مزار شريف : بل)

بکسوزن داره، دو تار.

ج : ماشين خياطی.

- ۲۰۴ -



- ۴۸۵ -

(تولک و الندر: غو)

اوسانه سناداره،

بز به گر دنا داره

خر... زد و بز غلتید

الاچه بلاداره.

ج: تفنگ.

.. این چیستان در اکثر نقاط دیگر کشور شکل افسانه کودکان رایج است.

- ۴۸۶ -

(ک، بز دره نهرین: بغ)

چیستان، چیستان دوسر داره،

صدای کوک نه داره،

- ۲۰۵ -

هالم از و خبر داره ،
دشمن از و حذر داره .

ج : تفنگ .

- کوک - کبک .

- ۳۸۷ -

(دولت آباد ، حضرت سلطان : س)

خانی تار یک ،

دودش بار یک .

ج : تفنگ .

- ۳۸۸ -

(سدر زچشت و باحصار : ه)

خود یو تنگ

صدایو بلند .

ج : تفنگ .

- ۳۸۹ -

(کرمان پنجشیر : پ ، بز دره نهرین : بنج ، انجیل : ه)

دالان تنگ و تار یک ،

جوان کردن بار یک .

ج : تفنگ .

- ۴۹۰ -

(در خیل و خه پنجشیر : پ)

لول تنگ ،

قرس سنگ .

ج : تفنگ

- قرس اسم صوت است و بر صدای بهم خوردن دوشی سخت اطلاق میشود .

- ۴۹۱ -

(چاردهی : ک)

کوچه تنگ ،

چرس سنگ .

- چه قس (بد فتح اول و دوم) نیز اسم صوت است .

- ۴۹۲ -

(نجراب : کا)

یک تیر و هزار خانه .

ج : دام .

(سهر ز پشت : ه)

بالی یک نیز هزار خانه .

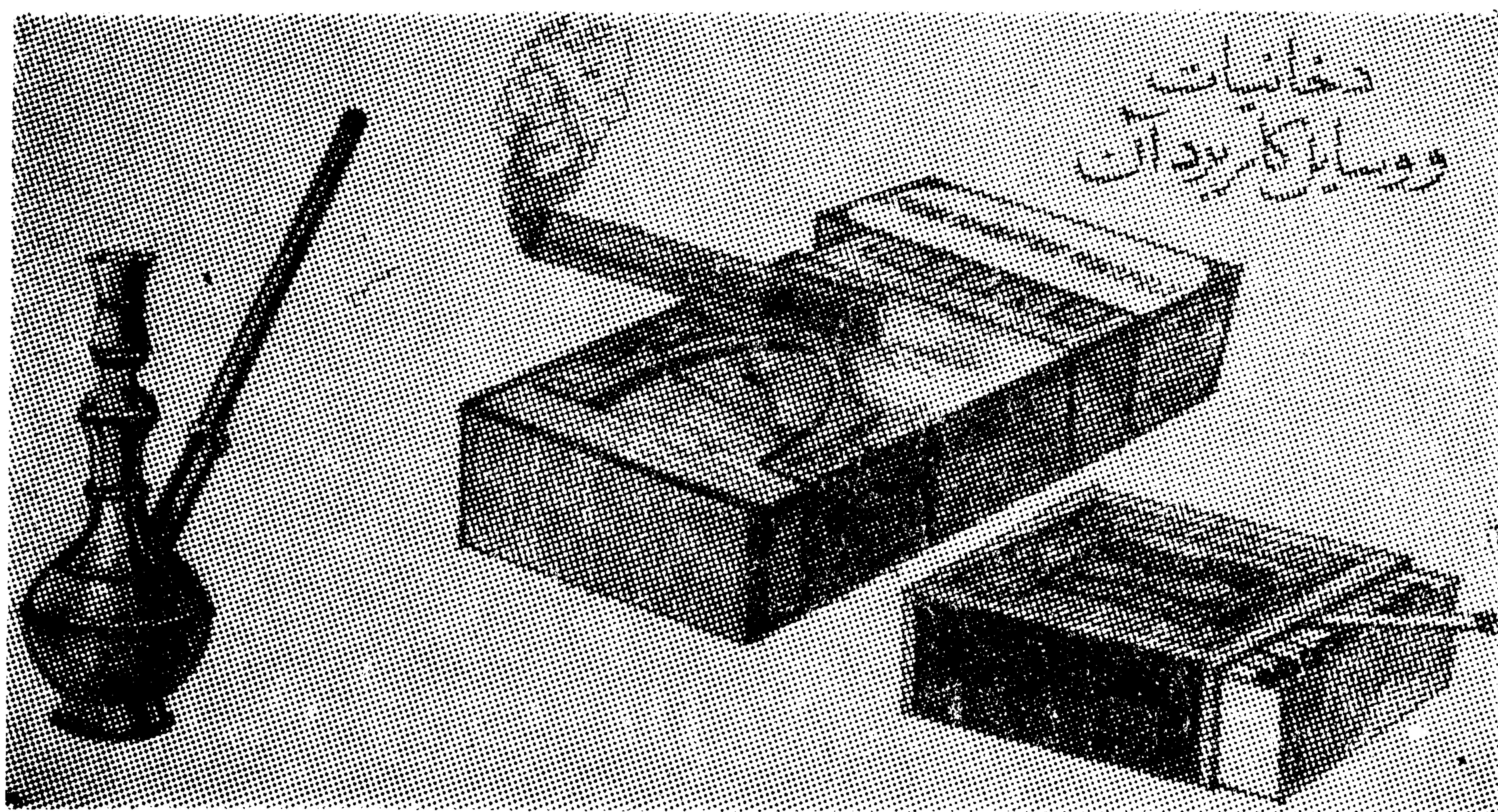
- ۴۹۳ -

(چار یکار تا پنجشیر و بگرام : پ ، کن)

مهره بال نداره

میخوره دان نداره .

ج : کار توس . میشینه پای نداره .



- ۴۹۳/۲ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

از پنجه تابه بلخ ،

صدوسی چوبک تلخ .

ج : تنباکو .

- ۴۹۳ -

(پاحصار : ه)

تر کد م ، تيله کد م ،

قق کد ايله کد م .

ج : چلم ، قلیان .

- تيله = بروز به پیش راندن .

- قق (به کسر اول) اسم صوت است .

- ايله (به کسر اول) یلا ، هلا ، رها .

- ۴۹۵ -

(خم زرگر کوهستان : کا)

حوض قرم ، قرم ،

مادیان کربلا .

ج : چلم .

- قرم قرم (به ضم اول و دوم) اسم صوت است و بر آواز نوشیدن

آب و همچنان آواز آب در بین چلم اطلاق میشود .

- ۴۹۶ -

حوض قرم قرم ، (بکا اول : غ)

ماکیان خلتہ دم .

ج : چلم .

- خلتہ ، خریطہ .

- ۴۹۷ -

(انجیل : ه)

خود یو دودی ،

صدایو دلکش ،

زیریو دریا ،

سریو آتش .

ج : چلم .

- ۴۹۸ -

(پغمان : ک)

سر آتش ،

زیر او .

ج : چلم .

- ۴۹۹ -

(تالقان : ت)

سر سرخک برارمه

بهر مجلس بکارمه

ج : چلم .

- برار = برادر .

- ۵۰۰ -

(ناور : غ)

قر کد قر کد ،

دستاره به کمر کد ،

انگشته بالی سر کد .

ج : چلم .

- قر قر (به فتح اول و سوم) هم اسم صوت است و آواز خروشدن ز یاد مایعات را گویند

و کنا بتأبر « زر » زدن ، و پر خاش دوامدار انسان نیز گفته شده است .

- ۵۰۱ -

(ک)

لبشده لبم ،

کون کتیشده بغلم ،

دسمال ، دسمال بیارم خوشس ،

نیارم خفه .

ج : چلم .

- دسمال = دستمال ، روبال .

- ۵۰۲ -

(ک ، پاحصار : ه ، چاریکار : پ)

چیس که هر قدر کش شوه کوتا هتر میشه .

ج : سگرت .

- ۵۰۳ -

(کالسک شیندند : ه)

دهیک اتاق تنگ .

بیست جوان بهیک رنگ .

ج : قتی سگرت .

- ۵۰۴ -

(کاریز دشت کوهستان : کا)

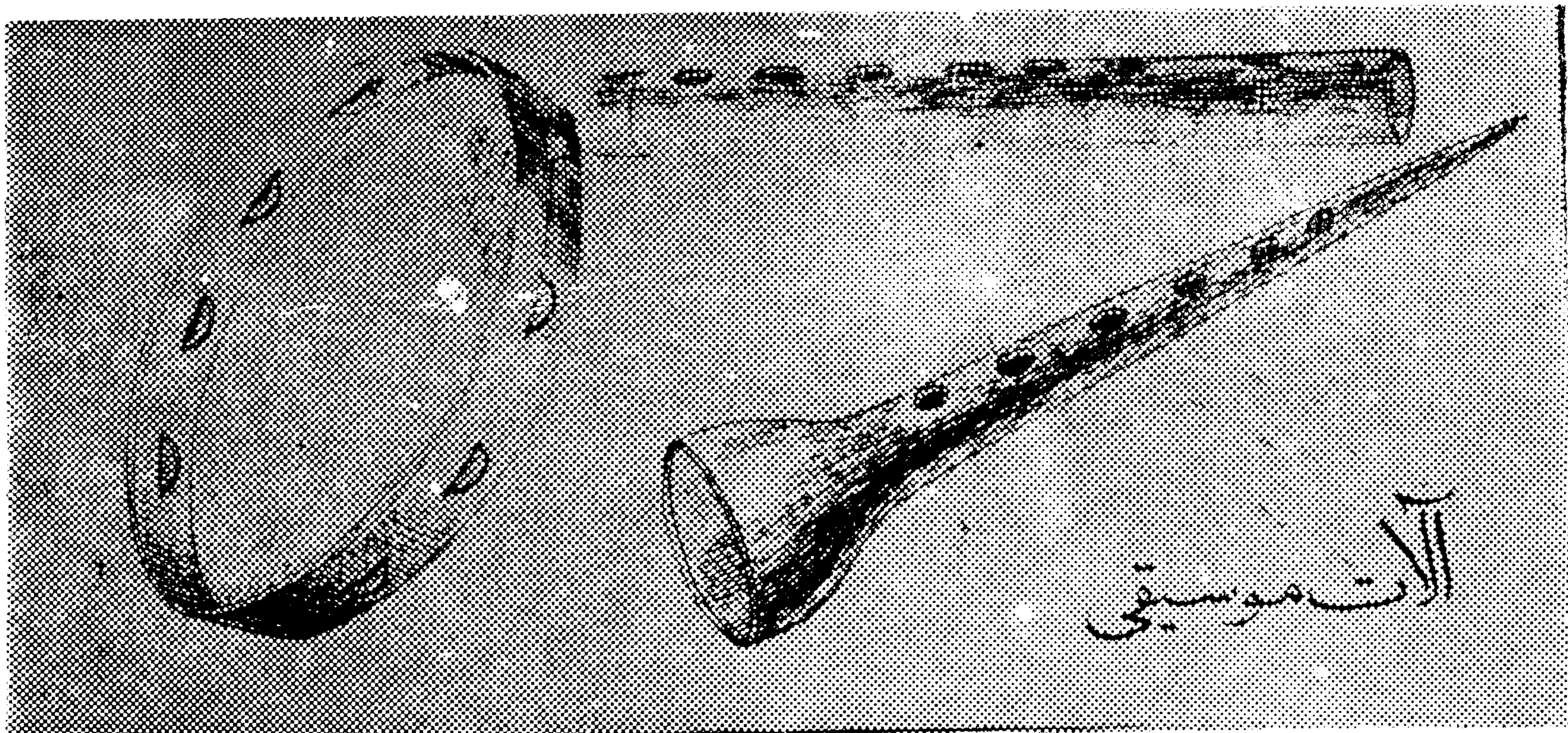
ای لب هم کوه، اولب هم کوه،

ماینش کل بچه ها جق جق میکنند .

ج: قتی گوگرد .

- جق جق یا جق خور دن (به ضم اول) شور خور دن در بین از دحام زیاد را گویند.





- ۵.۵ -

(سیمنه : ف ، فیض آباد : ب)

اندلی و مندلی

چار چوب صندلی

دست بز نم لچر شوه

ملک جهان خبر شوه .

ج : دایره ، داریه، دف .

- لچر (به فتح اول و دوم) غالمغالی، زیاد سر و صدا کنند، .

- ۵.۶ -

(انجیل : ه)

تاقی دارم پرارزه

دستمیز نم سیرزه

ج : دایره

ارزه = ارزن .

- ۵۰۷ -

(بکاول : غ ، چاریکار : پ)

کا که جوان رشید از بغل خود کشید

سر شه چوشید فغانشه کشید .

ج : توله ، نی .

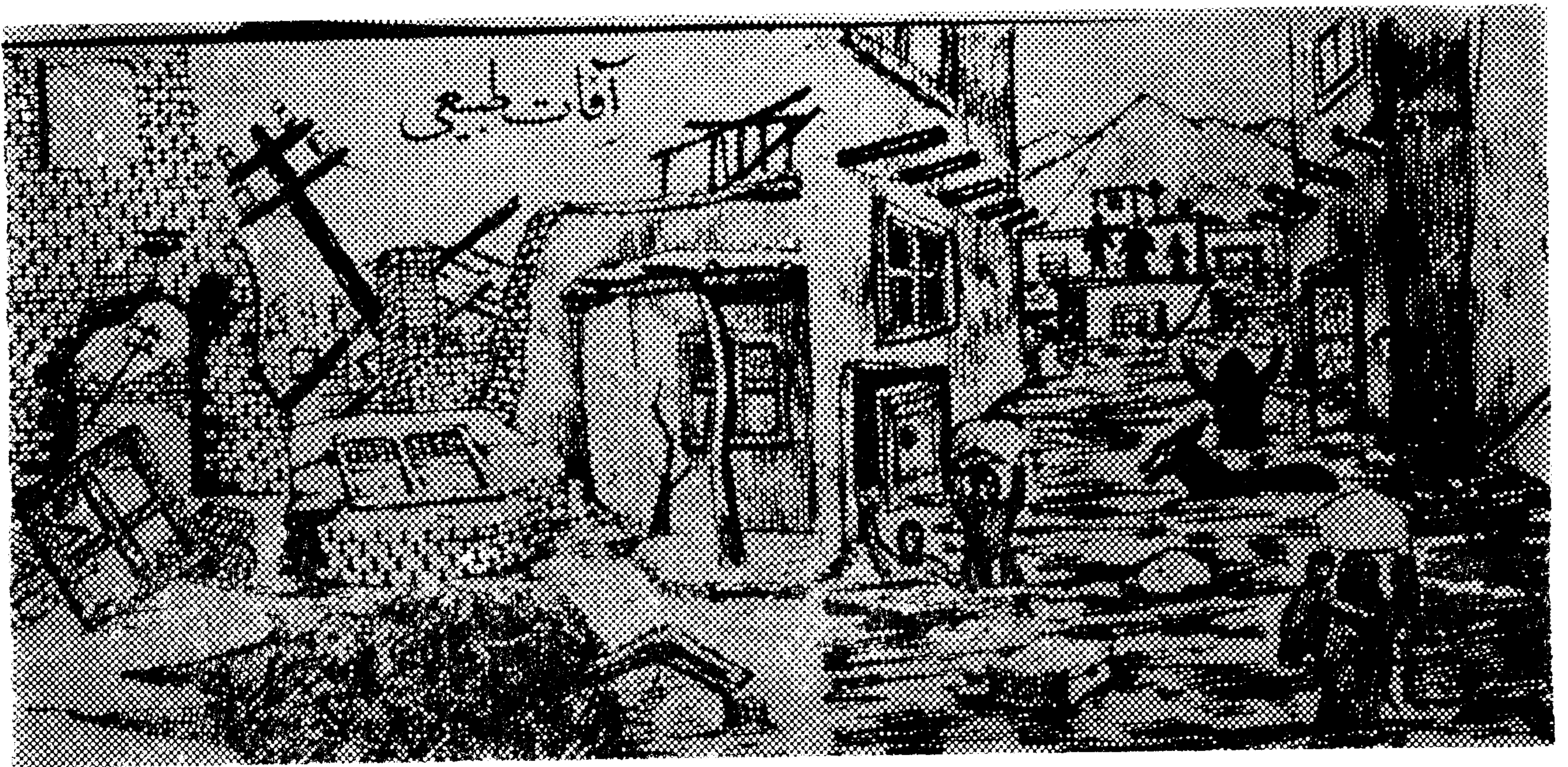
- ۵۰۸ -

(میمنه : ف ، مزار شریف : بل)

خودش دسته بیل ،

صدایش نعره شیر .

ج : سر نسی ، سر نا .



-۵۰۹-

(ک، چار یکار، پنجشیر:پ)

صدشاره خبر می‌کنه.

یکدق سفر می‌کنه،

ج: زلزله

-یکدق=یک دقیقه .

-شاره=شهر را .

-۵۱۰-

(ک، ب، کن)

زیر دره آواز آمد

سردره آواز آمد

روباه دم در از آمد

مثل شیر و گراز آمد .

ج : سیل .

- ۵۱۱ -

(ر خه پنجشیر : پ)

اندلی و مندلی ،

تکیه کنم نشکنی .

نیشه من تبر شوه

ملک جهان خبر شوه .

ج : زلزله .



- ۵۱۲ -

(ك)

چیس که ده همه چیز هاس ؟

ج : اسم ، نام

(پاحصار: ه)

چیس که ده تمام چیز ها چسپیده ؟

(بكاو ل: غ)

چیس که هر چیز داره ؟

- ۵۱۳ -

(هده: نن)

آدمس کالانیمپوشه.

ج : بت .

- ۵۱۴ -

(ك، چار يكارو بگرام: پ)

يك تير و دو بام

ج : پلوان و كردهاى دو طرف آن.

- ۵۱۵ -

(كاريز دشت و كهستان: كا)

پر شوه سبك ميشه

خالى شوه گر نك.

ج : پوقانه.

- گر نك - سنگين، پرو زن

- ۵۱۶ -

(چته: ب، ك، كن، رخه: پ)

يك كلچه فتير،

رويش خط امير

سنگه ميسازه مثل پير

ج : پيسه پول.

- ۵۱۷ -

(پل متك جبل السراج: پ)

از مقتدى ها يك، يك تير ميشه،

از ملادو تا.

ج : تار از دانه ها و ملاگكك تسبیح.

- ۵۱۸ -

«انجیل: ۵»

چیزیکه ، چیزانه

به کیسی میرانه

ج : تسبیح.

- چیزانه = چیز هاست

- کیسی = کیسه ، جیب

- ۵۱۹ -

مرده یی را به سارا بردن

به هزار حیلله بخاک بسپردن

مرده بر خاست حلق زنده گرفت.

زنده مرده مرده زنده نشد.

ج : تلک و موش

- سارا = صحرا

- بردن = بردند .

- بسپردن = بسپردند .

- ۵۲۰ -

(غوریان : ۵)

ملقانچک و ملقانچک .

افتاده به یک کنجک

ج : حلقه ر یسمان .

- ملقانچک = حلقه شده

- ملقانچک = صورت مهمل و اثره بالاست .

- ۵۲۱ -

(چارباغ : لغ)

سریک ستون ، یک شار پر غالمغال .

ج : خانه زنبور ، لانه زنبور .

- ۵۲۲ -

(ک)

شیرینتر از شات ،

سنگینتر از کوه اس .

نداشته باشی نیستی .

خریده هم نمیتانی .

ج : خواب .

- شات = شهد، عسل

- نمیتانی = نمیتوانی.

- ۵۲۳ -

(سنگ آتش فر خار : ت)

تر کنم ، تنگ کنم

تر بز نم ، خشک بکشم خون پر.

ج : خینه، حنا.

- ۵۲۴ -

(استالف : ک)

سبز س، خانه که سیار یش سرخ میشه .

ج : خینه.

- ۵۲۵ -

(ک)

گلنک سیاه بدتلت رنگک یاقوت داره .

ج : خینه .

- تلت = طاعت.

- ۵۲۶ -

(سده بز رچشت : ه)

از دو ردیدم رو بهره

بر سر کشیده قبه ره

از آه روی زیبا

لنگر به لنگر میرو

ج : دود.

- ۵۲۷ -

(ناور : غ)

اسپسوز مادیان ،

گوشش از درگه برو.

ج : دود.

سوز = سبز

- درگه = مخفف درگاهست که در مناطق مرکزی کشور عموماً

دروازه بکار میرود.

- ۵۲۸ -

(میمنه : ف ، سزار شریف : بل)

شتر گردن دراز

میرو و دورو دراز

ج : دود.

- ۵۲۹ -

(کک، چار یکار، بگرام، پنجشیر : پ)

گو نزا اید،

گو -اله ده باسهادو ید.

ج : دو د.

-گو = گاو

(شینه : کک)

گو نزا اید چو چیش ده بام رسید.

- چو چیش = چو چیه اش.

- ۵۳۰ -

(کن)

میپر هبال ندار،

میشینه پای ندار.

ج : دو د.

- ۵۳۱ -

(التخیل و باحیضار : ۵)

به او بنمدازم تیر نمیشه

به تور بزنم شتی نمیشه

ج : سایه.

- تور = تبر

- شق، یاره شدن، اجسام اجسام، سخت.

- ۵۳۲ -

(ک، چاریکار : پ)

چیس که به هیچ چیزی نمیشکند،

که زیر پایام شو.

ج : سایه.

- پایام = پا هم

- ۵۳۳ -

(شو پده رخنه، پنجشیر، پ)

چیس که بچشم دیده میشه، آماده اوه ترندیشه.

ج : سایه

آو = آب

- ۵۳۴ -

(ک، غ)

چیس که هر قدر بدوی از پشت میدوه.

اگه ایستاد شوی و ام ایستاد میشه.

وام = او هم

- ۵۳۵ -

(ک)

سرش یکی پایش دو، سیره پیش، پیش تو

ج : سایه

- ۵۳۶ -

(ک)

شمشیر بریده نشانیش

تبر شق نتانیش

دریا غرق نتانیش

ج : سایه

- نتانیش = نتواندش

- ۵۳۷ -

(تالقان : ت)

شیشتم آردم

جستم بر آمد

هر سو که رفتم از پشتم آمد

خو باشد نفسم نبر آمد .

ج : سایه

- ۵۳۸ -

(مزار شریف : بل)

میخیزی میبر آیه

میشینی میدر آیه.

ج : سایه.

- میشینی = می نشینی.

- ۵۳۸ -

(ک، چار یکار : پ)

شتر غف کد

در یاقف

ج : صابون.

- غف آو از سگ را گویند.

- قف = کف

- ۵۴۰ -

(ک، چار یکار : پ)

قدش مثل لندهور، جای پایش یک تنگه .

ج : چوب دست، تهاق = عصا.

- لندهور (به فتح اول و سوم) معروف به لندهور فرزند شادشام

از جمله انسانهای افسانوی مردم و مائل اوج بن عنق اساطیری عرب است .

- ۵۴۱ -

(پا حصار : ه)

براه رفتیم، قران یافتیم .

ج : جای عصاروی زمین، پل عصا.

- ۵۴۲ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن خانه های تیر ک دار که بود جای آن سر خس و خار

که بود جای آن سر دست ها بعضی اوقات هم رو د بازار .

غژدی ، سیاه چادر

- ۵۴۳ -

(ک، ه)

رو زمیره ، سیره ، سیره .

شو که میا یه یک پیسه جایه میگیره .

ج : چوب دست ، تپاق = عصا

- جایه = جای را

(غ)

موره ، موره ، پس میایه یک پیسه جایه میگیره .

- ۵۴۴ -

(تولک : غو)

میگرده، میگرده، پس میایه یک پیسه جایه میگیره .

میگرده، میگرده پسری ره میره

ج : عصا

- ۵۴۵ -

(کک، انجیل : ه ، تالقان : ت ، چنه : ب)

از اینجه تابه مشهد ریسپانه میکشد

ج : کاغذ پیران

(از اینجا تابه مشهد ریسمانر امیکشد .)

- مشهد = مرکز او لسوالی کشم و لایت بدخشان است و همچنان در ایران

خراسان غربی برین نام مسماست .

- ۵۴۶ -

(خلم : س)

از اینجه تاشهد

رگ پاره میکشد .

ج : کاغذ

- ۵۴۷ -

(هره : نن)

خودشده. آسمان ، سرور ویش ده دسته

ج : کاغذ پران .

- ۵۴۹ -

(خلم س :)

صندخچی ایلی ایلی

نی قلف داره نی کلی

ج : قبر ، گور

- صندخچه = صندو قچه

- ۵۵۰ -

(کک)

صندقچی سلیمانی،

در دشت و بیابانی

نی قلف داره نی کلی .

ج : قبر

(انجیل : ۵)

صندو قچی سلیمونی سر بسته بیاو و نی

- ۵۵۱ -

(کټ، پ، کن)

صندخچی گلی نی قلفداره نی کلي

ج : قبر

- (۵۵۲) -

(پشتون زرغون : ه)

براهرفتم،

شپلي يافتم .

ج : تپي .

شپلي = لشپاک - لشپاق

در شهر هرات این چیستان به معنای پل سپل های شتر است.

- ۵۵۳ -

(میمنه : ف ، کر امان پنجشیر : پ مزارشریف بل)

آن نیستی چیس؟ که ده لباس هستیس.

- ۵۵۴ -

(انجیل : ه -)

سر پل جلو او چه

بخت‌مادر کوزه چه

ج : ؟

- جلوا زچه نام محلیست در اولسو الی انجیل و لایت هرات.

- ۵۵۵ -

(تولک - غو)

سته زرد زعفران

پس کوه کافران

ج : ؟

۲

چستانهای خانگی

این گونه چیستانها از هر جهت بانوع اول تفاوت دارد، زیرا در چیستانها-
مشخصات اشیای مختلف باتشبیها و استعارات گوناگون بیان میشود، تا اصل
شی از روی قراین دریافت شود؛ اما در چیستانهای خانگی طوریکه از نام آن
پیداست، مشخصات خانواده ها را لحاظ ترکیب و تعداد ارائه میگردد، تا
طرف مقابل به اساس آن خانواده مورد نظر را دریابد.
در چیستانهای خانگی برای بازگشتن مشخصات خانواده ها این اصطلاحات-
بکار گرفته میشوند:

- ۱- زن و شوی برای همسران.
- ۲- دختر و بچه برای دختران و پسران مجرد، دارای ارتباط فرزندى همان
خانواده.

۳ - متکسر دیگران (۱) اصطلاح طنز آمیز برای اشخاص ذیل :

الف - مردان و زنان بیو و مقیم در خانه مورد نظر، بدون در نظر داشت ارتباط

نسبی (قومی) و سببی (خویشی) او با خانواده ای که با آنها زنده گی میکند .

ب - اشخاص منفردی که با نسبت سببی، با آن خانواده بسر میبرند .

ج - اشخاص منفردی که نسبت نسبی فراتر از یک نسل با خانواده مورد نظر،

داشته ولی با آنها یکجای زنده گی میکند، مانند : پدر کلان - مادر کلان - نواده
کو - اسه و غیره .

د - اشخاص منفرد و یا خانواده ای که هیچ نوع ارتباط قومی و خویشی با -

خانواده مورد نظر ندارد؛ مانند : خدمتگار خانه و فاسیلش و در سابق کنیز -
غلام و زن صورتی .

شیوه تدویر مسابقات چیستان گویی چنین است که جو انان و نوجوانان

خویشاوند در شب های مهمانی و یا اعضای یک خانواده در شب های زمستان

۱ - متکسر دیگران (به ضم اول و فتح دوم) در اصل پایه هائی را گویند ، که

در سه نقطه دیگران گلین یعنی در عقب و بازوهای آن به شکل نیم کره ها ساخته

میشود ، تادیک با تکه به آنها ثابت و مستقر باقی بماند و هم شعله های آتش به تمام

قسمت های زیرین دیک برسد .

امادر کابل در چیستانهای خانگی به مفهومی که شرح شده بکار برده میشود در چار یکار

و دیگر امبعوض این اصطلاح « لمبک پس در » و در پنج شیر پس « دیگران »

میگویند و شاید هم در سایر ولایات اصطلاحات خاص دیگر وجود داشته باشد .

که زمان بیکاری و تفریح است گرد هم میایند و بعد از اینکه همه موافقت نمودند که با چیستانهای خانگی و سیله‌یی برای وقت گذرانی فراهم نمایند، به مسابقه آغاز میکنند.

مسابقه انواع مختلف دارد، مثلاً: جوانان دو رصندلی نشسته‌اند و به نوبت از یک طرف یک، یک چیستان میگویند و آدم کند ذهن و ذکی را در حلقه خود تشخیص میدهد، یا اینکه نفر اولی چیستان میگوید، هر کسی که جواب درست گفت نوبت ارائه چیستان بعدی به او تعلق میگیرد، و صورت دیگر اینکه هر نفر جواب دهنده را خود انتخاب میکند.

دز آغاز گوینده چیستان به آواز بلند می‌پرسد:

- چیستان چیست؟ (چیست)

دیگران یا شخص طرف مقابل می‌پرسد:

- در خانه کیس؟ (کیست)

باز گوینده چیستان میگوید که:

- در خانه شخصی که میز نه یک قرسی.

البته عبارت «که میز نه یک قرسی» را از روی شوخی میگویند، زیرا بعضاً با گفتن قرس دست خود را چنان حرکت میدهند که نفر پهلوان یا مقابل گوینده تصور میکند که او را با سلی میزنند. این حرکت برای آنست تا فکر و حواس جانب مقابل کاملاً متوجه گوینده باشد. بعد گفته میشود که مثلاً:

- یک زن یک مرد، ایشان زن و شوی سه دختر، چار بچه، یک متکسر دیگدان
این مشخصات طور است که اگر ترکیب خانواده مورد نظر هستوی باشد،
والدین و فرزندان به تعداد یاد میشو ند. حتی اگر کسی دو زن داشته باشد، گفته
میشود که دو زن یک مرد ایشان زن و شوهری. و اشخاص خارج از کشور از
ترکیب خانواده طوریکه قبلاً شرح شد، متکسر دیگدان خوانده میشوند.
ولی اگر خانواده گسترده باشد، مثلاً: والدین با فرزندان دارای همسر و -
فرزند خویش یکجای زنده گی کنند، گفته میشود: پنج زن - پنج مرد ایشان زن و شوی
دو از ده بچه - نه دختر - چار متکسر دیگدان.

شنونده یا شنندگان تمام اقوام، خویشاوندان، دوستان آشنایان و همسایگان
مشترک با گوینده را از حافظه میگذرانند، تا این ترکیب و تعداد با کدام یک
آنها مطابقت پیدا کند.

در صورتیکه شنونده به دریافت خانواده مورد نظر موفق شد مثلاً میگوید:
- خانواده « لاله کو » است.

دیگران با خنده و شادی او را تحسین نموده دیگری به گفتن چیستان آغاز -
میکند. اما اگر طرف مقابل موفق بدریافت پاسخ نگر دید، از گوینده میخواهد که
خود جواب گوید. درین قسمت بخش بسیار جالب و سرگرم کننده مسابقه آغاز -
میشود. بدین ترتیب که گوینده به طرف مقابل میگوید که:

- خد میتی؟ (ده سیدی) یا: ده بتی! (ده بده!)

شنونده مجبور است دهکده یا شهری را بدهد و به هد - در غیر آن جوابی
نمی شنود. در صورتیکه طرف مغلوب به دادن ده حاضر شود مثلاً میگوید:

- هر و سزار شریف از تو !

درینجا طرف غالب معلومات خود را در مورد سزار شریف به رخ دیگران کشیده و با سرانفرازی و غرور به تحقیر طرف مغلوب آغاز نموده و میگوید:

- سزار شریف از مه، بز رگا (بز رگان) و اولیایش از مه، زیارت سخی جانش از مه، زیارت شیت پیغمبر شازمه، خواجه عکاشی ولیش از مه، امام جانش از مه، بابه قمبر شازمه، شیخ شادمان ولیش از مه، خشکه سزارش از مه، پیاده - اش از مه، نبات هایش از مه، اسب های بز کشی اش از مه...

... سرداری هایش از تو مه ده چاه قند یفتم شرنک کنم تو ده چاه... بفتی تراپ -

کنی. خاندان لاله کو بود. !

در صورتیکه طرف مغلوب زیرک باشد و یا اینکه بفهمد طرف غالب قصد اهانت و تحقیر او را دارد، بعوض دادن ده یا شهر میگوید:

- ده قر و تک از تو !

چون این جمله شخصی غالب را تحقیر میکند، او برای رفع آن به جانب مقابل میگوید:

- مه بسایم تو بلیسی، خاندان لاله کو بود.

بدین ترتیب با گفتن هر جمله همه می خندند و از کلمات کنایه آمیز دو نفر لذت

میرند، و مسابقه تانیمه های شب ادامه می یابد.

چیستانهای خانگی که نمایانگر تسلط نظام قبیله ای و پدرسالاری سنتی بر جامعه

است متضمن دو فایده برای نوجوانان و جوانان است.

الف - آنها با خانوادہ های اقوام، خویشاوندان، اقارب دوستان، آشنایان و همسایگان خود و نحوه ترکیب تعداد و طرز زنده گانی آنها آشنائی ژرف تر حاصل مینمایند.

ب - آنها به دهکده ها و شهرهای کشور خود عمیقاً معرفت می یابند و معلومات حاصل میکند که کدام اماکن متبر که در کدام شهرها موقعیت دارد و پیداوار زراعتی و صنعتی کدام منطقه از چه قرار است؟

۳

چستانهای داستانی

چیستانهای داستانی نوع مستقل چیستانها عامیانه در است. بدین معنی که هم از لحاظ شکل و هم در محتوی از سایر انواع چیستانها متفاوت است. زیرا - چیستانهای داستانی مشخصات یک شی را با تشبیه و استعاره بیان نمیکند، بلکه نتیجه یک قصه یا داستان بسیار کوتاه و فشرده یا علل نتایج آن و به عباره دیگر گره‌گشایی داستان بقسم چیستان و سوال مطرح میگردد و باید بدان پاسخ گفته شود.

این چیستانها که برخی از آنها سر بو طبه افسانه‌های دراز است و به سبب استقلال وجود به شکل یک حکایت کوتاه و یا چیستان داستانی در افواه عامه افتاده - بیشترین جوانان رایج است و به سبب پیچیده‌گی موضوع آنها اطفال و نوجوانان کمتر بدان علاقمندند.

شیوه پرسش این چیستانها نیز مانند سایر انواع چیستانها آنست که جوانان هنگام تفریح و صحبت‌های دوستانه بغرض آزمایش هوش و امتحان قوه درک یکدیگر، این چیستانها و کسانیکه درین میان از هوش - و ذکاوت بیشتر برخوردار باشند جواب سوال را درمی‌یابند.

درینجا نمونه‌های چندی ازین چیستانها را می‌آوریم.

قضیه پاچای ظالم

یک پادشاه بود، بسیار ظالم. ایقدر ظالم که رو ز صدها جوانه میکشت. ای پاچای ظالم دهرو ز دربار بندی هاره پیش خود میخواست و جزای شانه‌ای قسم تعیین میکرد که کتی دو پارچه کاغذ قرعه‌سی انداخت او رقم که ده یک کاغذ مرک نوشته‌میکد و ده کاغذ دیگه زنده گی. بر بندی میگفت: بیایکی ازی کاغذها ره وردار!

بندی‌ا که کاغذ مرک‌می ورداشت‌ا که هیچ گناه هم نمیداشت کشته میشد، اما ا که او کاغذ زنده‌گی ره می‌ورداشت هر گناه که میداشت از مرک بچ میشد.

یک روز یک دهقان که بچیش همی قسم بدون گناه کشته شده بود، به دربار
پاچا آمد و بر او گفت: تو بسیار ظالم و خونخوار هستی! خداوند تره بجزای-
کردارت برسانه! تو او را دزدیده بدون گناه و خطاسیکشی! خدا او را دته ده
کرایه بریان کنه!! پاچا سر دهقان بسیار قار شده اسر کد که دهقانه ده زندان بیرین
و ده روز دگه بر تعیین جزا بیار نش.

ده روز دگه که دهقان نه بر جزا اسر آوردن پاچا ده دل خود دگفت: که بابدای مرد
بیر زبان دراز حتما بکشم چرا که ده پیش روی دربار و مردم بره بی آب و بی عزت
ساخته، ازی خاطر ام دفعه پاچا ده هر دو کاغذ سرگ نوشته کد، بر ایکه دهقان
هر کد امشه که و رداره کشته شوه.

و زیر پاچا ازی گپ با خبر شد، دلش سر دهقان سوخت کتی خود دگفت: که بچی
ای آدم خو پیگناه کشته شده بود، دلش درد کد چیزی گفت حق بجانب بود.
چرا خود ای بیچاره کشته شوه؟ ازی خاطر فوراً بر دهقان احوال
روان کد که فکر ته بگیری که قصه ازی قرار اس. باید چاری کار ته بکنی، قسمی
که نه احوال دادن سه سر شوه و نه تو کشته شوی.

و ختی که دهقانه بدر بار آوردن پاچا دگفت: جزای تره طالع خودت تعیین
میکنه بیا یکی ازی کاغذ هاره و ردار.

دهقان رفت و یک کاغذه و رداشت اما کاری کد که نه خودش کشته شد و نه-
سرو زیر فاش شد. می فهمین که دهقان چه کد؟

جواب: دهقان رفت یک کاغذه گرفت و گفت ای پاچای عادل تو جزای سه
به طالع خودم ماندی؟ پاچا دگفت بلی!

دهقان گفت مه ای کاغذه وازنمیکنم خودت او کاغذ پیش روی ته و از کو،
اگه ده او کاغذ زنده گی نوشته بود، حتماده کاغذ دست مه مرگ اس سره بکش و اگه
ده کاغذ پیش روی تو مرگ نوشته بود، حتمی کاغذ مه زنده گی اس او وقت مرا
می بخشی. پاچا حیران ماند و گفت برو معاف هستی!

محل ثبت چیستان: گذر فراشخانه کوچه درخت شنگ شهر کهنه کابل بازگوینده:
محمد اسحق ولد محمد امین متعلم مکتب ابوریحان بیرونی ۱۶ ساله -
سال ثبت ۱۳۴۹.

قضیه قاضی عادل

یک زن و یک شور بودن که سالها خانی شان اشتک نمیشد. بعد از چندین سال زن دعوا
کدشکمدار شده و ده وقت زایمان ای قسم ناجور شد که همگی فکر کردن مرده از
همی خاطر شویش که کسی نداشت اشتک خوده بریک زن که اولاد نداشت
فرزند داد. اماده همو رو ز که شوی زن از خانه می برآمد، دیوال کوچه سرش
چپه شد و مرد، اما زنش جور شد.

چند سال بعد کسی بر زن گفت که شویت اشتک ته به زن فلان کس به فرزند
داده بود، آیا پس گرفتیش؟

زن بسیار خوشحال شده پیش همو زن رفته گفت اشتک مه بتی! او زن حاضر نشد
گفت: اشتک از خود مس مه خودم زایید. ش. هر دو زن دعوا کرده پیش قاضی
رفتن و هر کدام می گفت که اشتک از مه اس.

یکی از و نفر شاهد سی آورد و دگیش میگفت که از خود بچه گک پرسان کنین
که بچی کی اس؟ قاضی حیران مانده بود بالاخره گفت ای قسم نمیشه بچه ره دونیم مکنم
هر کدام نان نیم شه سیتیم. همی که قاضی او گپه زد، زنی که دعوا کرده بود
ده پاهای قاضی افتاد و عذر میداد که ای کاره نکنه او خودش میگفت دروغ گفتم
ناحق دعوا کردیم، مادر اصلی اشتک همی زن اس که بچه پیش او س. مره جز ابتی
که ناحق عرض کردیم.

اما قاضی گرفت اشتکه بر همی زن داد و گفت تو مادرش هستی ناحق دعوا انکدی.
بگیر، که اشتک از تو س!

خو! و ختی که اوزن خودش اقرار کرد که اشتک از و نیس چر اقاضی اشتکه بر او داد؟
جواب: چون مادر حقیقی و لو که طفلش پیشش نباشه به مرگش رو ادار نیس،
از و خاطر قاضی فهمید که زن سنگدل مادر حقیقی اشتک نیس بلکه ای زن که
رو ادار مرگ بچه گک نه س مادر اصلی او س.

باز گوینده: عزیز محمدایو بی متعلم صنف یازدهم لیسه نادریه ۱۳۴۸،

قضیه سه مسافر

سه نفر مسافر که یکی نجار، یکی خیاط و دگیش ملا بود، ده یک راه میرفتن.
شو آمد و هر سه مجبور شدن شوه ده کدام جای تیر کنن.
دها بین دشت یک خرابه ره پیدا کرده رفتن که خو کنن. یکیش گفت اینجه خو

دشت اس، نشه که کدام جناور درنده ماره ده حین خوبخوره یا کدام دراز
ینجه تیرشوه و چیزهای ماره بیره دگیش گفت. راس میگی! بهتر اس که دو نفر
ما خوکنه و یکی د که پیره بته، همگی گفتن درست اس.

دو نفر خو کدن و نجار بیدار شیشته، بر ایکه خاوش نبره چو رسی خوده کشید
و یک کنده چوبه که ده همونجه بود، به تراش کردن گرفت، و ختی که نوبت
پیریش به پایان آمده بود، دیداز کنده چوب یک گدی بسیار مقبول ساخته، گدی
ره ماند و رفت خیاطه بیدار ساخت و خودش خوشد.

خیاط دید که نجار چه خوب گدی مقبول ساخته ده دل خود گفت:

بیا بری ایکه خاوت نبره بر ازی گدی کالابد و زخیاط شروع به کار کرد و
تاوختی که پیریش تمام شد، بر گدی یک پیران خوش دوخت.

ملاکه بر پیره خیست دید یک گدی زیاده ای پیرانه ساخته شده و بسیار
خوشش آمد. کتی خود گفت آکه خداوند ای گدی ره نفس بته، چه دختر مغبولی خات
شد؟ ملاده همی چرت بدر بار خالق بی نیاز عذرو زاری میکند که ای خدا، چه
میشه که ای گدی ره نفس بتی و زندیش بسازی.

دم دم سو ب بود و دروازه اجابت دعاو از، خداوند دعای ملاره مستجاب
کد، گدی ره نفس داد. گدی عطسه زد و زنده شد و از صدای عطسی او کلگی بیدار
شدن. ده روشنی شفق داغ دیدن که گدی یک دختر مغبول تبدیل شده و ده
پیرانه میگرده، نجار خیست و گفت:

خداوند گدی مره نفس داده و اه! و اه! صاحب چه دختری شدم! خیاط صدا کد

قرا! قرا! ده جایب بشی! دختر از مه همیشه، چرا که شوهرش پیران دو ختم.

ملاخیز کدو گفت هیچکدام تان حق دعواره ندارین. اگه خداوند دعای
سحرگاهی سره قبول نمیکدو ای گدی ره نفس نمیداد، ای یک گدی چوبی میبود
و شما ده ای راه دور و دراز او ره کتی تان برده میتانستین .
او ره خداوند به دعای مه زنده ساخته ازی خاطر ازس و هیچکسی حق دعو او
جنجاله نداره.

ای قسم نزاع مابین ای سه نفر در گرفت و هر کدام خود ده حق بجانب میدانستن
و دختره طرف خود کش میکردن . تو گفته میتانی که دختر به کی میرسه .
جواب: به هیچکدام نمیرسه چرا که نجار گدی ساخته بود نه آدم.
خیاط هم کتی ساختن یک پیران نه نه صاحب گدی شده میتانست و نه صاحب
دختره . ملاهم خودش بر گدی نفس ندا ده بود ، تنهاد عاکده بود . ازی خاطر
دعوای هر سه نفر شان باطل است.

از خاطر یکه خود خداوند او ره آدم ساخته هیچ کدام ازی سه نفر نمیتانن
مالك دختر باشن.

باز گوینده حیات الله رادیو ساز . ۳۷ ساله باشنده شهر نو چار یکار سال ثبت
۱۳۵۱ چار یکار .

قضیه چو کیدار

یک پاچا بود، یک چو کیدار بر نگاهوانی کوچه های چار طرف ارگ سقر ر
کده بود. یک روز که پاچا بر شکار ماهی ده دریا میرفت همی که ده کشتی
شیشت دید که چو کیدار دو یده دو یده بطرفش میآید.

چو کیدار نفسک زده گفت: یا پاچای عادل! بر شکار نرو که خطراس. پاچا-
خنده کده گفت بچیم چه خطر؟

چو کیدار گفت:

- یا پاچای عادل طوفان میشه و کشتی هاره غرق میکنه طوفان بسیار
شدید خات بود.

پاچا خنده کده گفت: برین که ای چو کیدار چتیا میگه، همی که کشتی
حرکت کده، چو کیدار توپ کده کتی تو ر زین خود چندتا محکم محکم به کشتی
پاچا زدو کشتی ره سلاخ کد تا پیره دار هار میدن کار از کار تیر شده بود.
پاچا امر کده که چو کیداره بندی کنو خودش جگر خون از کشتی تاشدو
به قصر رفت.

چندسات باد بر پاچا احوال آمد که بر استی طوفان شدید شدو درمابین دراه
تمام کشتی ها غرق شدند. پاچا از شنیدن این خبر بسیار خوش شده گفت چو کیدار
راست میگفت، شکر کده نرفته بودم اگه نیام غرق میشدم. امر کده برین
چو کیداره بیارین.

چو کیداره که آو ردن پاچار سید:

- او حرا مزاده تو از کجاسی فاسیدی که طوفان میشه؟

چو کیدار گفت:

- قربانت شوم دیشو سات دو از ده بجه ده خود دیدم که ده دریا طوفان میشه

و یک ریش سفیده دیدم که برم گفت پاچاره نمایی که غرق میشه.

پاچا خوشوخت شده گفت برای چو کیدار یک پتنوس طلا جایزه بتین و از

بندی گری خلاصش کنین.

همی که چو کیدار پتنوس طلاره گرفت پاچا پیش خود دخواستیش و یک سیلی

محکم ده رویش زده گفت:

- پدرنالت از چو کی داری ماقوف هستی دگر نگته نبینم!

سی فاسین چرا او ره هم جایزه داده هم لت کده از چو کیداری ماقوف کد؟

جواب: بر اینکه او ره دهوخت کارش خو بر ده بود چو کیدار سات دو از ده

بجه شو باید بیدار باشه و دو کان هاره نگاه کنه نه اینکه خوش بیره..

باز گوینده: نو والدین. خیاط. بیسواد باشند کد کدانه.

غلام علی بگرام ۱۳۵۱

قضیه دختر پاچا

یک پاچا بود. یک دختر بسیار مغبول داشت، ای دختر اقامه مغبول بود که که شاهزاده‌های هر ملک بر خو استگاری می‌آمدن او - دختر واره تیر می‌کند. یک وخت از سه ملک همسایه سه شاهزاده بر خواستگاری آمدند دختر دید که هر یکی را که جو ابر دبه جنگ در می‌گیرد چطور کند، پس بانه کده گفت: شما هر سه برین و نایاب ترین چیز عالم گرفته بیارین هر کسی که زود تر آورد سه هموره می‌گیرم.

هر سه شاهزاده جگر خون رفتن، دهر یک سه راهی رسیدن کتی یکی دگه گفتن که اگه همگی یکجای بریم سر هر چیز دعا خات کدیم بهتر اس از همینجه جدا شویم. پس هر یکی به یک راه رفتن.

رفتن و رفتن یکیش ده یک شارقالینچه پر نده حضرت سلیمان یافت به پیسی - بسیار زیبا خرید و پس ده راه گدشده، دگیش هم جام جهان نماره یافت و به لک‌ها رو پیه خرید و ده راه گدشده نفر سوم سی هم یکدانه سیب کوه قاف یافته خرید که سریش سخت ده حال جان کندن هم که او ره سیخو رد جو میشد. و ام پس ده راه گدشده.

باز هر سه ده همی سه راهی سر خوردن و تحفه هار به یکی دیگه نشان دادن.

یکیش گفت : بیا که ده همی جام دختر پاچاره سیل کنیم که چه میکند؟ سیل کردن دیدن که او ده حال جان کندن اس و ار خطاشدن. قالینچه و الا گفت:

- و ار خطانشین! بشینین که سر قالینچه زو دتر بر سیم. قالینچه فو ر آهر سهره به قصر پاچاره ساند.

بر پاچاره گفتن که ماهدیه هزاره آور دیم حالی چه میکنی؟ پاچاره گفت هدیه هزاره ده کلی تان بزنین دختر م ده حال مرگ اس هدیه تانه چه کنم؟ سیب و الا فو ر آگفت:

- ری نزن دخترت جو ر سیشه ای سیه بتی که بخوره گل و اری جو ر سیشه. سیه بردن دختر پاچاره که خور د جو رو رو تیار شد، همگی پیشش رفته سو غلت های خود ده پیشش ساندن.

دختر قالینچه ره سیل کده پس به صاحبش دادو گفت تو بیادر قرآنی مه باشی!- جام جهان نماره هم سیل کده به صاحبش دادو گفت تو هم پشت کارت برو که- سیب و الا شوی مه شد، سی فامین دختر پاچاره ای کاره کده؟

جواب : چون سیه خورده بودو پس داده نمیشد.

یادداشت : این سوال شکل دیگری نیز دارد که در آن بجای سیب جام قرآن یا جام شفاذ کر میشود و دختر پادشاه در جام آب میخورد و صحت مییابد.

و این صورت چیستان مذکور جواب ندارد.

بازگوینده : عبدالله او ر گنج. پیشخدمت رستوران ت بیسواد ۲۳ ساله باشد.

شبرغان - ۱۳۵۲

قضیه عاروس و داماد

شاه خیلی عاروس خوده از خانی پدرش گرفته طرف خانی شاه‌میر دن، ده راه
یک زیارت بود. یک ریش سفید صدا کند اسپه طرف زیارت دور بتین !

ده همی وخت پدر عاروس از زیارت برآمده گفت: برین، برین
عاروسه به زیارت چی؟

شاه هم صدا کرد: زیارته کی کشیده بریم که ناوخت میشه! همی ره که
گفت به کرامت زیارت سرداماد و خسردو هراز تنه جدا شده او طرف افتید.

همه ده گریان شدن که ای چه گپ شد؟ چرا بخاطری بی احترامی زیارت
جزای هر دوی شانه داد.

همو ریش سفید صدا کرد: او عاروس تو برو درو زیارت عذرو زاری کو تو
باک هستی دعای تو قبول میشه، برو! عاروس بدرون زیارت رفت و مردم
از وارخطایی سرخسره بالای تنه داماد و سر داماده بالای تنه خسرو ماندن.
دختر دعا کرد، گریه کرد. خداوند هر دو نفر پس جو ره کده حیات بخشید،
غریو برآمد همگی خوشحال کنان چیغ میزدند عاروس برآمد دید که هر دو
نفر زنده ایستاده هستن اساسر هاشان بدل شده. حیران ماند، حالی عاروس
از کد امشان میشه؟

جواب از هیچ یکی. چون دختر برپدر حرام است و نیمه هر دو نفر از پدر او ست
بازگو نیده: حاجی فاضل. دگر من ساکن شیندند.

قضیه تیزبین و تیزدو و تیرانداز

یک باچاسه نو کرداشت، یکیش تیزبین بود، یکیش تیزدو و دگیش تیرانداز
یک روز دل باچاسیب شد، زمستان بود. تیزبین گفت بهیم بین که سیب ده
کجا پیدا میشه؟ او چارطرف دید و گفت ده بلخ و بخارا!

پاچا تیزدوه امر کد که برو چند سيب از بلخ و بخارا بيار تيز دو رفت، يک

تر ننگ، دو تر ننگ، سه تر ننگ شد نامد، پاچا قار شده گفت:

او تيز بين! ببي که ای بی پدر ده کجا گم شده؟

تيز بين که ديد او ره ده زير درخت خو برده. گفت: خو اس ده زير درخت

سيب خوش.

پاچا به تير انداز امر کد که بيدارش کو! تير انداز تيره در خانه کمان ماند

و يک سيبه زد، سيب آمده روی تيز د و خورد و از خو بيدارش کد.

فورا دامن خود از سيب پر کده دو يده دو يده به قصر پاچا آمد.

پاچا خوش شده بهوز پر گفت از خاطر ای سيب ها هر يکی از ای نوکر های مده يک

يک دامن طلا بتی.

حالی تيز بين و تيز د و و تير انداز به دعوا شروع کرده هر کدام ميگفت که

بخشش تنها حق مده اس اکه مده نمی بودم سيب سروخت و ده عالم خوش خويی به پاچا

نميرسيد پس تما مجايزه از مده ميشه حالی شما بگو بين که جايزه ره کی بايد به گيره!

جواب: چون هر سه در آور دن سيب سهم مساو يانه دارند بايد جايزه را ما بين

يکی دکه تقسيم کنن.

۴

چستانهای شماره‌ی

این نوع چیستانها که از لحاظ پرش به سلسله اعداد ریاضی، آنرا چیستانهای شماره -
بی خواندیم، عبارت از یک سلسله سوالات است که موضوع آنها به هر گونه محدوده
ایکه باشد با سلسله اعداد ریاضی که از شماره یک آغاز شده و ختم آن وابسته
به امکانات توانایی علمی دانش و درک جواب دهنده و پرسنده باشد.

چیستانهای شماره بی، چیستانهای مذکور در کتب دینی، اساطیر اقوام
مختلف و کتب کلاسیک را در ذهن انسان تداعی میکند؛ چه چیستانها یکه
در قوای اساطیری یونان او دیپ آزمایش زال در شاهنامه فردوسی و معمای
نیروی سنگ در متن پهلوی «ماتیگان یوشت فریان» ثبت است، با آنکه تفاوت به گونه
چیستانهای عددی اند، که بحث در این مورد و مقایسه آنها خود موضوع علمی
دلچسپ است که در وقت مساعد به آن خواهیم پرداخت.

این همگونی بویژه تشابه اهداف آموزشی چیستان های شماره بی معماها
گفته شده میرساند، که شاید این گروه چیستانها سابقه بسیار طولانی و تاریخی
داشته و به مقایسه سایر اصناف چیستان ریشه های باستانی تری داشته باشد.

بهر حال، چیستانهای شماره بی چنین است که دو نفر از جوانان یکی از

دیگری می پرسد:

یکی که دو نمیشود، چیست ؟

و ظو ف مقابل باید پاسخ قناعت بخش دهد ، این جواب از نظر علم شرع و یا منطق (البته در سطح عامیانه) باید قابل قبول بوده امکان تر دید آن وجود نداشته باشد .

چون سوال اول پاسخ گفته شد، این سلسله دوام پیدا میکند. و پاسخ دهنده باید فوراً پاسخ از تفکر چند ثانیه ای، جواب گوید، در غیر آن مسابقه دوام یافته نمیتواند، او باید بلافاصله گفته بتواند دو یی که سه نمیشود. ، چیست؟ سه یی که چهار نمیشود، چیست؟ چاری که پنج نمیشود، چیست؟ تا آخر... یعنی تا جاییکه توانمندی پاسخ گفتن را داشته باشد و یا اینکه امکان جواب دادن موجود باشد باز روی بر جواب های ثبت شده پاسخ ها، یا موضوعات، چیستانهای شماره یی راستوان به چار گروه جدا کرد :

۱- گروه جواب های فقهی .

۲- گروه پاسخ های فلسفی (در چو کات حکمت عامیانه) .

۳- گروه پاسخ های جغرافیایی .

۴- گروه پاسخ های عام که در بر خی موارد فاقد منطق قوی نیز بود میتواند

در ذیل هر يك از گروه پاسخ ها را طور جداگانه خواهیم شناساند:

۱- گروه جواب های فقهی :

این گروه پاسخ هاست بر فقه اسلامی بویژه بر اساس مذهب حضرت امام

ابو حنیفه کابلیست، و بیشتر جنبه های بسیار عام و همگانی و اساسات ابتدایی
فقه را در مورد عامترین پدیده های مذهبی، مانند :

نماز، روزه، طهارت و شرائط نخستین ایمان داشتن و امثال آنها را احتوا میکند
گرچه برخی از این جوابها، هم از نظر تعداد و هم از نگاه ردیف بندی، آنطور که
یکه عامه مردم می اندیشند، مطلق نبوده و فقها در آن ها اختلاف دارند.
اما از آنجائی که مردم بیشتر متوجه جزئیات مسایل نبوده، کلیات را طوریکه
آموخته اند، قبول میدارند، پاسخ های فقهی را نیز بر اساس متداولترین و عامترین
تعلیمات مذهبی اعتبار میدهند، طور مثال: مردم فرایض نماز را دو ازده میدانند
و آنرا به شش و شش شرط نماز جدا میکنند، در حالیکه در کتب ابتدایی
فقه مثلاً در رساله قاضی قطب آنرا به همین شکل تایید میکند، اسادر
«خلاصه کیدانی» (به زبان عربی) تالیف لطف الله نسفی بخاری فرایض نماز
را پانزده دانسته، هشت آنرا فرایض خارجی و هفت دیگر را فرایض داخلی نامیده است
همچنان در متن پنج گنج یا پنج کتاب، رساله قاضی قطب بار ساله نام حق که در
۶۳۳ هـ توسط شرف الدین بخاری به نظم تالیف شده، در زمینه های گوناگون
اختلافاتی موجود است که ذکر آنها از حوصله و موضوع ما خارج است.

پاسخ های فقهی چیستانهای شماره بی در پهلوی اینکه احاطه جواب دهنده را
در مورد اصول و اساسات مراسم، مناسک، فرایض و وجوه مختلف شریعت
مذهبی نشان میدهد، از جمله آموخته ترین بخش های فولکلور در ساحه مذهب

شمرده میشود ، چه جوانان به ویژه آنانیکه از نعمت نوشت و خوان بی بهره اند و نمیتوانند از آموزش مساجد سود جویند ، تقریباً عین تعلیمات فقهی را از طریق چیستانهای شماره سی آموزند.

طور نمونه جوابهای ثبت شده را با متون درسی ابتدایی و متوسط مدارس دینی و مساجد در محل مقایسه قرار دادیم . این پاسخها با متن رساله قاضی قطب و رساله منظوم نام حق در پنج گنج یا پنج کتاب که به زبان دری اند و کتاب شروط الصلوة (بربان عربی) تقریباً مطابقت کامل داشته ، حتی میتوان ادعا کرد با فصل هایی از کتب درسی عربی چون مستخلص ، مختصر الو قایه عبیدالله بخاری ، خلاصه کیدانی لطف الله نسفی ، کنز الدقایق عبدالله بن احمد نسفی بخاری قدوری ابو الحسن احمد بغدادی و هدایه و عنایه و کفایه صدر صد مطابقت دارد ، ازینرو میتوان گفت که عامه مردم برای تعمیم اصول مذهبی در جایکه نبودن سواد مانع گسترش اساسات فقه بین مردم میشده است چیستان های شماره بی استخدام کرده و بدینوسیله این کمبودی را جبران نموده اند . که این طریقه مراتب پیروزمند تر از تعلیمات با سوادان نیز بوده است ، زیرا - آموزش علوم دینی تا به امر و زور کشور سابه زبان عربی صورت میگردد کودکان و جوانانیکه در مساجد و مدارس آموزش می بینند ، برای مطالعه کتبی که در بالا نامبرده شد ، بعد از آموختن سواد ، سه ، چار سال زحمت میکشند که هم زبان عربی را از آن طریق بیاموزند و هم از محتوای -

کتاب بهره جویند، درحالیکه باده، پانزده بار تکرار چیستانهای شماره بی موضوع کتاب مذکور را میتوان آموخت که جریان آموزشی آن حتی یکماه را نیز دربر نمیگیرد.

در ذیل نمونه های از چیستان شماره بی را با جواب های فقهی می آوریم چون برای هر پرسش جواب های متعددی، را ثبت کرده از همه آنها را طی جدول زیرین ارائه میکنم، ولی باید در نظر داشت که برای هر سوال صرف یک جواب ارائه میشود و پس و پاسخ های گوناگون جدول از اشخاص مختلف و در وقت های مختلف ثبت گردیده است.

جدول پاسخ های فقهی چیستانهای شماره بی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵	پاسخ ۶
یکی که دو نمیشود، چیست؟	ذات یکتا	خداوند	بامداد			
دو که سه نمیشود، چیست؟	دو وجه واجب غسل	دو وجه مستحب غسل	شکونده تیمم	دو کفل نماز غرض	سنت و کدشام	نماز سنت خفتن
سه که چهار نمیشود، چیست؟	فرايض تیمم	فرايض غسل	نماز فرض شام	۳ رکعت نماز	سه طلاق زن	سه نوع طهارت
چار که پنج نمیشود، چیست؟	فرايض وضو	چار وجه غسل	چار وجه غسل سنت	شکونده های موزه	نماز فرض	نماز فرض
پنجی که شش نمیشود چیست؟	فرايض شریعت	موجبات غسل	سنت ها غسل	وجات سجده وضو	پنج رکعت نماز شام	

پاسخ ۶

پاسخ ۵

پاسخ ۴

پاسخ ۳

پاسخ ۲

پاسخ ۱

پرسش

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات شریعت

شرایط ایمان

احکام مومن

هفت که هشت نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات شریعت

شرایط ایمان

احکام شریعت

هشت که نو نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت سجده

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

توضیحات :

گروه پاسخ های اول :

- دو وجه واجب غسل :

۱ - غسل مرده ۲ - غسل کافر یکه در وقت اسلام آوردن جنب باشد.

- دو وجه مستحب غسل :

۱ - غسل پسر تازه بلوغ رسیده ۲ - غسل کافر یکه مسلمان شده و لو جنب نبوده باشد.

- شکننده های تیمم :

۱ - هر آنچه شکننده وضو است ۲ - قادر شدن برای دریافت آب

گروه پاسخ های دوم :

فرائض تیمم : ۱ - نیت کردن ۲ - دست بر خاک زدن : ۲ - دست

بروی و دست هاتارنج مالیدن .

- فرائض غسل : ۱ - آب در دهن کردن ۲ - آب در بینی کردن ۳ -

تمام اندام را یکبار شستن .

گروه پاسخ های سوم :

فرائض آبدست : ۱ - شستن روی از پیشانی تا زیر زنج و از نرمه یک گوش -

تا نرمه گوش دیگر ۲ - شستن هر دو دست تا آرنج ۳ - مسح چارم حصه

سر ۴ - شستن هر دو پاتا بجلک .

- چار وجه غسل : ۱ - فرض . ۲ - واجب . ۳ - سنت . ۴ - مستحب .

چار وجه غسل و سنت : ۱ - غسل روز عرفه . ۲ - غسل هر دو عید .

۳ - غسل روز های جمعه . ۴ - غسل احرام حج .

- شکننده های مسح موزه : ۱ - هر آنچه شکننده وضو است . ۲ - گذشتن

مدت . ۳ - بیرون شدن يك، یاد و پا از موزه . ۴ - آمدن آب در يك یا هر دو موزه اگر تا بجلک پابرسد .

گروه پاسخ های چارم :

- فرائض شریعت یا پنج بنای مسلمانی :

۱ - کلمه شهادت . ۲ - نماز . ۳ - روزه . ۴ - زکات . ۵ - حج

- موجبات با وجوه فرض غسل :

- اقناع جنسی . ۲ - غایب شدن حشفه . ۳ - پایان یافتن حیض .

(در خانمها) ۴ - پایان یافتن نفاس (در خانمها) . ۵ - خانمی را که ایام گم شود .

- سنت های غسل : ۱ - شستن هر دو دست . ۲ - استنجا کردن . ۳ - دو رکردن

نجاست از بدن . ۴ - وضو ساختن . ۵ - سه بار شستن بدن .

- موجبات سجده سهو : ۱ - تقدیم رکن . ۲ - تأخیر رکن . ۳ - تکرار

رکن . ۴ - تأخیر فرض . ۵ - ترک واجب .

گروه پاسخ های پنجم :

مستحبات آبدست : ۱ - نیت کردن . ۲ - ترتیب و وضو ساختن . ۳ - هر

- عضو را پیاپی شستن . ۴ - هر عضو را تر به تر شستن . ۵ - مسح تمام سر . ۶ - مسح گردن .

- شرائط نماز : ۱ - پاکی از حدث و جنابت . ۲ - پاکی جامه و جای . ۳ -

ستر عورت مردان از ناف تا زانو و زنان آزاد از سر تا قدم بجز از رو و کف دست ها و پاها . ۴ - شناختن اوقات نماز . ۵ - روی به قبله آوردن . ۶ - نیت کردن .

- ارکان نماز یا فرایض داخلی نماز :

۱ - تکبیر تحریمه . ۲ - قیام . ۳ - قرائت . ۴ - رکوع ها . ۵ - سجده . ۶ - قعدۀ آخر به اندازه تشهد خواندن .

- مکروه های وضو : ۱ - مضمضه و استنشاق بدست چپ . ۲ - آب را بر روی

سخت زدن . ۳ - بطرف راست بینی افشاندن . ۴ - به عورت نظر کردن . ۵ - تف کردن در آب . ۶ - در وقت استنجا گپ زدن .

گروه پاسخ های ششم :

- احکام مومن : ۱ - ایمن بودن از کشته شدن . ۲ - ایمنی از اسارت .

۳ - ایمن از اتلاف بناحق مال . ۴ - ایمن از رنجیدن بی حجت شرعی

- ۵ - ایمنی از گمان بد. ۶ - با ایمان رفتن و ایمنی از عذاب دوزخ
۷ - سکونت در بهشت.

- شرائط ایمان : ۱ - ایمان به غیب آوردن. ۲ - غیب را خاصه

- خداوند دانستن. ۳ - ایمان با اختیار آوردن. ۴ - شناختن حلال.
۵ - شناختن حرام. ۶ - ترس از عذاب خدا. ۷ - امید داشتن به رحمت
خداوند.

- واجبات شریعت : ۱ - صدقه فطر. ۲ - قربانی. ۳ - نماز و تر. ۴ - نقه

خانواده. ۵ - خدمت پدر و مادر. ۶ - خدمت شوهر. ۷ - حج عمره

- سنت شریعت : ۱ - ختنه کردن. ۲ - تراشیدن بر و ت. ۳ - گرفتن مو

داخل بینی. ۴ - گرفتن ناخن. ۵ - تراشیدن موی سر. ۶ - گرفتن موی
زیر بغل. ۷ - گرفتن موی زیر ناف.

- سنت در قیام نماز : ۱ - دست راست بالای دست چپ نهادن. ۲ - مردان

دست ها را از ناف و زنان دست ها را بر سینه نهادن. ۳ - چشم بر سجده
گاه داشتن. ۴ - سبحانک اللهم تا آخر خواندن. ۵ - خواندن اغو ذبالله.
۶ - تسمیه خواندن. ۷ - آمین گفتن.

- هفت سنت رکوع : الله اکبر گفتن برای رکوع. ۲ - نظر بر پشت پای

داشتن. ۳ - زانو ها را بادست گرفتن. ۴ - سه بار سبحان ربی العظیم گفتن.

۵- سمع الله لمن حمده گفتن . ۶- ربنا لك الحمد گفتن . ۷- در قومه آرام گرفتن .
- هفت سنت سجود ؛ ۱ - الله اكبر گفتن . ۲ - در سجده آرام گرفتن . ۳- نهادن

پیشانی میان دو دست . ۴- انگشتان دست و پای را جانب قبله کردن . ۵-
سه بار سبحان ربی الاعلی گفتن . ۶- هنگام سجده بر پشت بینی نگاه کردن . ۷-
در میان دو سجده آرام گرفتن .

هفت سنت در قعده : ۱ - نشستن مردان بر پای چپ در هر قعده . ۲ - در مردان

ایستاده کردن پای راست بر سینه انگشتان و در زنان هر دو پا را جانب راست
گشتاندن و نشستن بر سرین ، ۳- هر دو دست را بر رانها نهادن . ۴- انگشتان
دست و پای را جانب قبله کردن .

۵- ۵- وقت سلام گشتاندن هر دو طرف نگاه کردن - ۶- بر پیامبر صلو اة گفتن .
۷- خواندن اللهم اغفر لی تا آخر .

گروه پاسخ های هفتم .

- احکام شریعت : ۱ - فرض . ۲- واجب . ۳- سنت . ۴- مستحب . ۵-

۵- حلال - ۶- مباح . ۷- مکروه . ۸- حرام .

گروه پاسخ های نهم :

سنت های طهارت : ۱ - استنجا . ۲- بسم الله العلی العظیم را تا آخر خواندن

۳- شستن هر دو دست تا بندها . ۴- مسواک دندانها . ۵- آب در دهن کردن

۶. - آب در بینی کردن. ۷. - خلال کردن ریش. ۸. - خلال کردن انگشتان.

۹. - هر عضو را سه بار شستن. ۱۰. - مسح گوش.

- سنت های فولی نماز : ۱. - استفتاح. ۲. - اعوذ بالله خواندن. ۳. -

تسمیه خواندن. ۴. - آمین گفتن. ۵. - سمع الله لمن حمده گفتن. ۶. - ربنا لك الحمد

گفتن. ۷. - در رکوع تسبیحات خواندن. ۸. - گفتن تسبیحات در سجود. ۹. -

وتکبیر گفتن. ۱۰. - سلام گشتانیدن.

- سنت های فعلی نماز : ۱. - وقت الله اکبر گفتن، دست ها را تا گوش بلند کردن

۲. - بر سجده گاه چشم دوختن. ۳. - دست راست بر چپ نهادن - دست ها را زیر

ناف گرفتن و زنان بر سینه گرفتن. ۴. - در رکوع - زانو ها در دست گرفتن.

۵. - در رکوع پشت را هموار گرفتن. ۶. - در میان دو کف سجده کردن.

۷. - دو رکعت شکم از رانها. ۸. - نشستن بالای پای چپ. ۹. - سر انگشتان را -

بسوی قبله کردن. ۱۰. - به هر دو طرف سلام گشتانیدن.

گروه پاسخ های دو از ده هم: - که همان شرایط نماز و ارکان نماز است،

که هر یک شش، شرط و رکن اند که جمله دو از ده میشوند.

و اجبات نماز: - خواندن سوره فاتحه. - پیوست کردن يك سوره دیگر با فاتحه.

۳. - تعیین کردن سوره در دو رکعت اولین. ۴. - رعایت.

۵. - قعد اول. ۶. - خواندن اتحیات در هر دو قعد.

۷- بالفاظ سلام نماز را خاتمه دادن. ۸- خوار شدن دعای قنوت در و تر.

۹- تکبیرات در نماز عید. ۱۰- به آواز بلند خوار شدن در هنگام لازم.

۱۱- در موقع تعیین شده خوار شدن به آوازی که شنیده نشود.

۱۲- تعدیل ارکان

گروه پاسخ های بیستم:

- شکننده های وضو از بدن خارج شدن ۱- پیشاب. ۲- و دی

۳- مذی. ۴- منی. ۵- سنگریز. ۶- خون حیض. ۷- خون استحاضه. ۸- مواد غایته. ۹- باد

۱۰- کرم. ۱۱- خون روان. ۱۲- ریم. ۱۳- زردآب. ۱۴- استفراغ دهن پر.

و همچنین حالات:

۱- خنده قهقهه. ۲- دیوانگی. ۳- بیهوشی. ۴- مستی. ۵- خواب تکیه زده. ۶- مباشرت

شکننده های نماز: ۱- سخن زدن. ۲- به کسی سلام دادن.

۳- آه کشیدن. ۴- آوه گفتن. ۵- به علت دردی یا مصیبتی گریستن با آواز. ۶- بدون عذر

گلو صاف کردن. ۷- جواب دادن. ۸- تعجب از خبر نیک و بد. ۹- بر غیر امام خود

فوج دادن. ۱۰- گرفتن قرأت را از غیر منتهی. ۱۱- غلط خواندن قرآن. ۱۲- بر چیز

ناپاک سجده کرده. ۱۳- خاریدن بدن با دست عمل دیگری را از یاد انجام دادن. ۱۴-

طلب چیزی از خدا و ندانند طالب از بنده گان. ۱۵- قهقهه خندیدن. ۱۶- روی از قبله

گردانیدن. ۱۷- ترک نمودن فرض. ۱۸- در صورت تحریمه و ادای موافقت برابر ایستادن

زن و مرد ۲۲- قرائت از روی قرآن ۲۳- فراموشی ادای فرض قبلی و نبودن وقت برای ادای آن ۲۴- در وقت سجده جدا کردن هر دو پا از زمین .

گروه: پاسخ های بیست و هشتم :

بیست و هشت سنت نماز: هفت در قیام، هفت در رکوع، هفت در سجده و

هفت در قعدۀ طور یکۀ قبل از ذکر آنها گذشت آنها

۲- گروه پاسخ های علمی و فلسفی:

این گروه پاسخ ها طور یکۀ قبلاً گفته شد، مسایل علمی و فلسفی را در محدوده حکمت عامیانه احتوا نموده، برخی از آنها از نظر دانش معاصر قابل پذیرش نیستند مانند: تقسیم جهان به هفت اقلیم یا باور داشتن بوجود چهار عنصر و مانند آنها. زیرا چنین باورها بازمانده دانش ابتدایی انسان بوده که توالی ایام و انکشافات سریع علمی سده های اخیر بآنها خط بطلان کشید و یاینکه آنرا انکشاف داده است طور مثال قدمای جهان و پدیده های طبیعی را مرکب از چهار عنصر آب، خاک، آتش و باد میدانستند در حالیکه علوم امروز آن نظر را پذیرفته نمیتواند، زیرا در پهلوی اینکه آنها تشکیل دهنده همه پدیده هانستند، خود با لذات عنصر هم نبوده مرکبات اند و باد شکلی و نشا هنده یک عنصر.

باری در چیستانهای شماره یی مشکل است کسی بتواند شمار چیستانهای فلسفی را به

ده برساند چه رسد به آنکه آنرا بالا ترا از شماره ده برده بتواند .

در آجا تعداد اندکی از پاسخ های فلسفی چیستان های شماره یی را که ثبت نموده

ایم، طی جدول زیرین تقدیم میداریم

پاسخ های فلسفی چیستانهای شماره‌ی

پرسش	پاسخ (۱)	پاسخ (۲)
یکی که دو نمیشود چیست؟	ذات خداوند	هستی مطلق
دو یی که سه نمیشود چیست؟	شب و روز	خیر و شر
سه یی که چهار نمیشود چیست؟	سه روح	
چاری که پنج نمیشود چیست؟	چار عنصر	
پنجی که شش نمیشود چیست؟	مر احل هستی انسان	پنج حواس
هفتی که هشت نمیشود چیست؟	هفت اقلیم	هفت اختر
هشتی که نه نمیشود چیست؟	هشت بهشت	
نهی که ده نمیشود چیست؟	ده فلک	

توضیحات:

۱- بموجب باور مردم در جهان سه گونه روح وجود دارد:

۱- روح انسانی

۲- روح حیوانی

۳- روح نباتی

۲- مردم اعتقاد دارند که هستی از چار عنصر تشکیل یافته است:

۱- آب

۲- خاک

۳- باد

۴- آتش

۳- عوام را عقیده بر اینست که خصلت های انسان را امزجه چارگانه زیرین تعیین میکند:

۱- مزاج صفر اوی

۲- مزاج سودایی

۳- مزاج دمی

۴- مزاج بلغمی

۴- مراتب هستی انسان در باورهای مردمی عبارت اند از:

۵- مرحله زنده گی در رحم مادر.

۲- مرحله کوده گی.

۳- مرحله جوانی.

۴- مرحله پیری

۵- مرحله زنده گی در گور.

۵- شش جهت عبارت اند از:

۲- خاور

۳- شمال

۴- جنوب

۵- بالا

۶- پایین.

۶ - مردم عقیده دارند که تمام کشورهای جهان منشعب از هفت کشور اولی میباشند که به اساس اقلیم های هفتگانه تشکیل یافته بودند. برخی پاسخ های جدول بالا یاد آورنده این رباعی معروفست :

ده مرتبه زین نه فلک و هشت بهشت .

هفت اخترم از شش جهت این نامه نوشت

کز پنج حواسی و چار ارکان و سه روح

ریزد بدو کون چون تو یک بت نسرشت .

۳ - گروه پاسخ های جغرافیایی :

درین نوع پاسخ ها جواب دهنده باید در مقابل هر پرسشی ، نام یکی از محلات ، دبه ها ، مناطق و با اسم یکی از کوه ها ، دریاها ، پلها و امثال اینها را بازگوید که شما روی پیوست نام آنها باشد ، مانند :

پنجشیر ، چاریکار - یکه توت ، سه اوغرو نظایران . مطابق با و مردم این پنج و چارویک ازینروشش و پنج و دو نمیشود که هیچگاهی پنجشیر را شش شیر ، چار آسیا را پنج آسیا و یکه توت را دو که توت نخواهد گفت .

در پاسخ های جغرافیائی جواب گوینده باید سوال نخست تادهم را بصورت مسلسل و پیوست به هم پاسخ گویند و بعد از شماره ده تسلسل پرسش ها از هم میگسلد ، ولی بصورت پر آگنده تا هزار ادامه می یابد زیرا اسامی جغرافیایی بصورت مسلسل اصلاً وجود ندارند ، و از شماره ده به

بالا پرسنده همان اعدادی را سوال میکند، که خود میداند آن شماره ه
اساسی جغرافیایی وجود دارد، مانند: چهل در اسم چهلتن یا هزار در
اسم هزارناو و مانند آنها.

ارزشی این گروه پاسخ ها در آنست، که هم پرسنده و پاسخ گوینده
و هم شنونده گان مسابقه آنها به اساسی مناطق مختلف کشور آشنایی حاصل
نموده موقعیت دقیق آنها را به خاطر می سپارند، تا در هنگام همچو مسابقه
ها از دیگران عقب نمانند.

در زیر تعدادی از پاسخ های ثبت شده را طی جدولی تقدیم میکنم

جدول پاسخ های جغرافیائی چیستانهای شماره بی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که دو نمیشود، چیست؟	یکاولنگ	یکه توت	کو تل یک لنگه	یکه چنار	
دو بی که سه نمیشود، چیست؟	دو آب	دو بندی	دو شاخ	دو شی	
سه بی که چار نمیشود، چیست؟	سه اوغر	سه آسیا	کوه سه سر	سه گنبد	
چار بی که پنج نمیشود، چیست؟	چار آسیا	چار بولک	چار کنت	چار باغ	چار دهی
پنج بی که شش نمیشود، چیست؟	پنجاب	پنجشیر	دریای پنجشیر	پنجوایی	
ششی که هفت نمیشود، چیست؟	شش گاو،	شش درک	امام شش نور	شش قلعه	شش کون
هفتی که هشت نمیشود، چیست؟	هفت سنار	پل هفت بندر			

هشتی که نه نمیشود، چیست ؟ هشتنغر کوتل هشت رباط
 نهی که ده نمیشود، چیست ؟ نه برجه نوپری
 دهی که یازده نمیشود، چیست ؟ کشنده اونچلات اونچی باغبانان
 دوازدهی که سیزده نمیشود، چیست ؟ دوازده امام
 چاردهی که پانزده نمیشود، چیست ؟ چارده معصوم
 هژدهی که نوزده نمیشود، چیست ؟ هژده نهر سرک هژده ستره
 چهلی که چهل و یک نمیشود چیست ؟ چهل دختران چل زینه چهل تن چهل مرد چهل گزی
 هزار که هزار و یک نمیشود ؟ هزارناو هزاره جات هزارسم

توضیحات :

۱ - یکا و لنگ. (یکه اولنگ) : که معنای آن سرخزار یگانه است ، منطقه .

است در ولایت بامیان .

۲ - یکه توت : دهکده معروفیست در شهر کابل که نزدیک مکر و یان امروز

قرار دارد .

۳ - کوتل یک لنگه : نام کوتلیست در شهر کابل که بین کارته نو

و کارخانه پارچه بافی بگرامی واقعست .

۴ - دو آب که بنام «دو او سینخ زرین» نیز معروفست، محلیست در ولایت بامیان

که در عرض راه سابق سمت شمال از طریق کوتل شیر موقعیت دارد .

۵ - دو بندی : محل معروفیست در ولایت لوگر که مرز میان لوگر و -

و پکتیا را تشکیل میدهد .

- ۶ - دوشاخ : منطقه پایان سا لنگ شمالی و آغاز خنجان رادو شاخ می نامند.
- ۷ - دوشی : اولسوالی معروف مربوط ولایت بغلان است که بین خنجان و دشت کیله کی موقعیت دارد.
- ۸ - سه اوغر : نام زیارت گاهیست در شهدای صالحین یا قبرستان تاریخی و عمومی شهر کابل ، که منطقه و اطراف آنرا نیز به همین نام می خوانند. ۹ - سه آسیا محلست در چاردهی کابل ، بین گلباغ و تنگی سیدان و پایین تر از منطقه چار آسیا .
- ۱۰ - کوه سه سر : نام کوهیست در منطقه موسهی ولایت لوگر .
- ۱۱ - سه گنبد : منطقه ایست در اولسوالی پغمان کابل .
- ۱۲ - چار آسیا : از اولسوالی های معروف ولایت کابل در چاردهی زمین است .
- ۱۳ - چار بولک : منطقه معروفیست در ولایت بلخ .
- ۱۴ - چار کنت : از مناطق معروف ولایت بلخست .
- ۱۵ - چار باغ : از نواحی مشهور ولایت لغمان است .
- ۱۶ - چاردهی : منطقه معروف کابل که قسمتی از آن در تشکیل یک اولسوالی به همین نام معروفست .
- ۱۷ - پنجاب : که مردم آنرا پنجونیز گویند ، از اولسوالی های ولایت بامیان است .
- ۱۸ - پنجه : منطقه ایست در سرحد شمال کشور .
- ۱۹ - دریای پنج : رودخانه های سرچشمه دریای آمور را دریای پنج مینامند ،
- ۲۰ - پنج شیر : اولسوالی معروف ولایت پروان .

- ۲۱ - پنجواپی : از ولسوالی های ولایت کندهار است.
- ۲۲ - شش گاو : محل معروفی در ولایت وردک است که در عرض شاهراه غزنی قرار دارد.
- ۲۳ - شش درک : محلیست در شهر کابل که مقابل رادیو افغانستان موقعیت دارد.
- ۲۴ - امام شش نور : زیارت گاه هیست در شهر هرات که منطقه مزار رانیز به همین نام میخوانند.
- ۲۵ - شش قلعه : محلیست در کلنگار ولایت لوگر.
- ۲۶ - شش کون : نام کتلی است در کامدیش نورستان.
- ۲۷ - هفت سینار : منطقه ایست در شهر هرات . که در آن هفت سینا راز - آبنیه دوره تیموری واقع بود و اکنون سه سینار آن ویران گردیده و صرف چارمینار آن باقیست.
- ۲۸ - پل هفت بندر : پلی و منطقه یی را گویند که در چاردهی کابل در - در نزدیکی چو نغر در دامنه کوه قوروغ موقعیت دارد .
- ۲۹ - هشنغر : محلیست از توابع پشاور که در اصل با عدد هشت هیچگونه ارتباطی نداشته شاید در اصل آشنگر بوده باشد که در لسان هندی ممکن آش آباد یا قلعه اش معنی دهد.
- نو ندر در بسیاری اساسی جاهای هند و پاکستان به همین معناست ، چنانچه در سری نگر کشمیر ، احمد نگر و امثال آن و یا اینکه ممکن این کلمه مرکب

از کلمات اشن و غر باشد که جز ۴ دوم در پشتو کسوه معنی میدهد.

۳۰ - کوتل هشت رباط : به آیین نام محل رانیافتم اسمایی غیر معروف باشد.

۳۱ - نه برجه نام منطقه ایست در چهلستون کابل و همچنان در برکی ولایت

لوگر.

۳۲ - نو پری : منطقه ایست در ولایت لوگر.

۳۳ - کشنده : محلیست در ولایت بلخ که در اصل (کشنده گشن

انبوه و بر بز رگ) آنرا گشده خوانند.

۳۴ - اونچلات : محلیست در نزدیکی شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب

چون کلمه اون در لسان او زبانی به معنای عدد ده است لذا اونچلات را در پاسخ سوال

دهی که یا ده نمیشود، میگویند. همچنانکه اونچی باغبانرا که محل معروفی

در چاردهی کابلست.

۳۵ - دو ازدهاسام : محلیست در سر آسیای چاردهی کابل.

۳۶ - چارده معصوم : محلیست در ولایت کندوز و همچنان محلی

در نزدیکی خرابات شهر کابل را نیز گویند که در پای کسوه کاسه برج

واقع بوده و زیاتگاهی به همین نام نیز در آن جود دارد.

۳۷ - هژده نهر : محلیست در ولایت بلخ.

۳۸ - سرک هژده متره : سرکیست در شاه شهید شهر کابل.

۳۹ - چهل دختران : محلیست در چار آسیای چاردهی کابل و همچنان محلی

در ولایت کندز نیز به همین نام معروفست.

۴۰ - چهلتن : منطقه معروفی است در پغمان ولایت کابل.

۴۱ - چهل زینه: از ابنیه معروف تاریخی در شهر کندهار که در کوهی

در منطقه سرپوزه واقعست.

۴۲ - چهل مرد: منطقه‌ای در شهر شبرغان سرکز و لایت جو زجان را گویند.

۴۳ - چهل گزی: در اولسو الی شینو از نگرهار واقع است و همچنان نام-

زیارت گاه است در گردنه شهدای صالحین شهر کابل.

۴۴ - هزار ناو: منطقه‌ایست در اولسو الی مومنددره و لایت نگرهار.

۴۵ - هزار مجات: اولسو الی های هزاره نشین مناطق مرکزی کشور-

است که به ولایات متعدد تعلق دارد.

۴۶ - هزار رسم: منطقه‌ایست تاریخی از ولایت سمنگان که بعثت موجودیت

سمج‌های فراوان دوره دیانت بودایی آنرا هزار رسم خوانند.

گروه پاسخ‌های عام:

این دسته جواب‌های چیستانهای شماره‌بی، هم کلماتی را دربرمیگیرد که در

آنها شماره‌ها یا شبیه‌اساسی شماره‌ها وجود داشته باشد، و ازینرو پاسخ‌های عام را

میتوان بدو دسته تقسیم کرد.

۱ - کلماتی که در آن شماره‌ها در واقع موجودند، مانند: دوسر که، و

نه بجل، چار پای، پنجشنبه و مانند آنها.

۲ - کلماتی که یک‌یک یا دو هجای نخستین یا پایان آنها شبیه‌اساسی شماره‌ها

و اعداد باشند، مانند: دو بی، نو کر، زنده، دهکده و امثال آن که آوازی‌های

دو در دو بی نو (نه) در نو کر و ده در آخر آخر زنده و دهکده عدد نیستند اما

شبیه‌اساسی شماره‌هایند.

و اینگونه جواب ها فاقد وجه منطقی بوده سخت عاسیانه میباشد که در پاسخ چیستا نها شماره یی توسط کسانی که دانش شان در پایین ترین سطوح قرار دارد ارائه میشود، در حالی که نزد دیگران مورد قبول واقع نمیکردد از اینکه پاسخ های عام ثبت شده در اطلی جدول تقدیم کنیم، این نقطه قابل یاد آوری است که چون درین سلسله پاسخ ها هر گونه جواب چه جغرافیایی باشد، چه دینی، چه علمی و چه غیر آنها و چه جواب های فاقد وجوه منطقی وجود دارد. ازینرو آنرا پاسخ های عام خواندیم.

توجه کنید به پاسخ های زیرین:

جدول های پاسخ عام چیستانهای شماره یی :

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که دو نمیشود، چیست؟	یکدانه	یکه دزد	یکه راست		
دویی که سه نمیشود، چیست؟	دوکان	دوری	دوبسی	دوسر که	دهل دوسره
سه یی که چهار نمیشود چیست؟	سه بجل	سه پلشت	سه تار	سه پای	سه محکمه
چاری که پنج نمیشود چیست؟	چارک	چارغوک	چارپایی	چاریار کبار	چار سنگ
پنجی که شش نمیشود چیست؟	دنده پنج	پنجه	پنجال	پنج پر	پنج شیر
ششی که هفت نمیشود چیست؟	شش قفل	شش کلمه	شش موی		
هفتی که هشت نمیشود چیست؟	هفت اناج	هفت سیوه	هفت سین	هفت هیکل	هفت اورنگ
هشتی که نه نمیشود چیست؟	هشت تن	هشتق	هشترنگ	هشت پایک	
نهی که ده نمیشود چیست؟	نو ک	نو کر	نوله		
دهی که یازده نمیشود چیست؟	ده یار بهشتی	دهکده	شهرزاده	موترده تیره	زنده

دو از دهی که سیزده نمیشود چیست؟ ۱۲ ماه ۱۲ امام

هژدهی که نوزده نمیشود چیست؟ هژده گانه توپ ۱۸ پن

سی پی که چهل نمیشود چیست؟ سی سی سیمرغ ویتامین سی سینما سینه

چهل که چهل و یک نمیشود چیست؟ چهل پایک چلیم آفتاب چهل نوله چله

پنجاهی که پنجاه و یک نمیشود چیست؟ پنجایی

شصتی که شصت و یک نمیشود چیست؟ شصت و شکست شست شستنی

صد که یکصد و یک نمیشود چیست؟ صدا

هزاری که هزار و یک نمیشود چیست؟ هزار سیر هزار بز

توضیحات :

گرچه پاسخ های عام چیستانهای شماره بی کلمات مفاهیم و اشیای عام هستند -
و ازینرو ضرورتی به توضیح آنها باقی نمی ماند، لذا درینجا تنها کلمات
و اصطلاحاتی را که بکلی محلی هستند، توضیح می دهیم.

۱ - پلشت : یکی از حالات بافت در بازی سه بجل است که در این حالت بجل
ها هر سه به یک پهلوی می نشینند.

۲ - سه پای : نام یکی از شاخه های قوم پشتون افریدی است .

۳ - سه محکمه : عبارت است از محاکم ابتدائیه، مرافعه و تمیز .

۴ - چارغوک : راه رفتن کودک به دست ها و پاها را گویند .

۵ - چارمنگ : نام یکی از شاخه های قوم پشتون .

۶ - دنده پنج کنده چوبی را گویند که عقب تایل لاری مانند، تایل مو تر به به عقب نلغزد.

۷ - پنج پر: نوعی بازی ورق است.

۸ - شش قفل: شش آیه قرآن عظیم الشان است که وظیفه کرده میشود.

۹ - شش سوی: آدم بی موی را گویند.

۱۰ - هفت اناج: غذایکه از هفت نوع حبوبات سی پزند.

۱۱ - هشت پایک: نوعی خزنده است که در دشت هاز نده گی میکند.

۱۲ - ده یار بهشتی: عشره و مبشره پیامبر اسلام (ص).

۱۳ - هزار ده گانه: هزار ده نوع پر نده ایکه با آغاز فصل بهار به کشور

ما کوچ میکنند.

۱۴ - چل پایک: نوعی خزنده کوچک سیا هرنگ که لانه چون لانه

مورچه دارد در دشت های بی آب زنده گی میکند.

۱۵ - پنجایی: نوت پنجاه افغانیگی.

۱۶ - شصت شکست پایان فصل زمستان را گویند که با آغاز ماه حوت شروع

میشود.

۱۷ - شستی: نوعی انگشتر که در شست می اندازند.

۱۸ - هزار میر: نام شخصی است.

۱۹ - هزار بز: نام قومی است در ولایت ننگرهار.

۵

چستان مساله
(پرسان)

پرسان

پرسان باسوالات ذهنی یکی از انواع دیگر آزمایش‌ها هستند، که بین مردم ما رواج گسترده دارد.

پرسان‌ها چستان نیستند، زیرا در دو نوع اول چستانها مشخصات اشیاء و خانوادها ذکر میشود، و در نوع دومی حادثه یک قصه حل‌میکردید، اما پرسان‌ها سوالان نیست صریح و مستقیم که طی آن اغلب مسائل حسابی، فقهی، یا پزشکی هائی جهت آزمایش هوش کودکان و جوانان مطرح میگردد، از همینروست که مردم آنرا پرسن‌میگویند، که معادل کلمه سوال است.

پرسان‌ها مانند چستانها یکی از طریق دیگر موثر پرورش فکر و استعداد کودکان و جوانانست و مردم ماباد که همین موضوع از قرن‌ها به این طرف آنرا برای سرگرمی فرزندان خود رواج داده‌اند.

حتی دانشمندان بزرگ‌مانیز ازین شیوه در تعلیم علوم استفاده میگردند تا بدین طریق مسائل بسیار مغلق علمی و فقهی را قسمی برای مردم حل نمایند

تابه دلچسپی آنرا فرا گیرند. چنانچه بزرگترین فیلسوف و دانشمند قرن چهارم - هجری ابوعلی ابن سینا بی بلخی رساله « در حقیقت و کیفیت و سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات » (۱) را بهمین شیوه سوال و جواب نوشته و - رساله های « قراضه طبیعات » (۲) و « ظفر نامه » (۳) منسوب به او بهمین طریق نگاشته شده است.

یکتن از دانشمندان معتزلی قرن ششم خراسان ابوالقاسم جارالله محمود - زمخشری ملقب به فخر خوارزم نیز کتابی بنام « الحاجة » نوشته که حاوی سوال و جواب هابه همین گونه است که آنرا چیستانهای علمی نیز نامیده اند. (۴)

بهمین ترتیب رسالاتی تحت « عنوان « حیرة الفقها » در افغانستان و کشورهای شبه قاره هند نوشته شده که عیناً شکل سوالات ذهنی را دارند.

ازین سلسله کتاب خطی ایران نام « تحفه معین شاه » (۵) دیدم، درابتدا گمان بردم کتاب حاوی چیستانهاست اما با دقت بیشتری دریافتم که مؤلف کتاب مسایل پیچیده فقهی را بصورت چیستان یا پریشان هایی مطرح نموده بعد صورت حل آنها را نگاشته است.

-
- ۱ - چاپ تهران : انجمن آثار ملی . ۱۳۳۱ ش با مقدمه و حواشی داکتر سوسی عمید
 - ۲ - چاپ تهران : انجمن آثار ملی ۱۳۳۲ ش با مقدمه و حواشی داکتر غلام حسین صدیقی
 - ۳ - چاپ تهران : انجمن آثار ملی . (ب. ت) با مقدمه و حواشی داکتر غلام حسین صدیقی
 - ۴ - منزوی ، عنیقی ، فرهنگنامه های عربی بفارسی ، تهران دانشگاه ۱۳۳۷ . ص ۱۴۱
 - ۵ - تحفه معین شاه . نسخه خطی شماره ۱۹۹۶ کتابخانه گنج بخش اسلام آباد .

دانشمندان آموزش و پرورش غرب نیز با استفاده از مؤثریت این گونه
سوا لها میکوشند، شیوه مذکور را در مطبوعات ترویج و تعمیم بخشند.
خاصتاً ریاضی دانان فرانسه درین راه پیشگام شده و دانشمندانی چون
پییر برلوکین (۶) مارتی ریمانده (۷) فرانسوا دیوو (۸) ماکس فاولی (۹)
روزی لافیرت (۱۰) و تریتار نارد (۱۱) در طرح سوالات مختلف ذهن به شیوه
پرسان های عامیانه ماهرته جهانی یافته اند، در حالیکه در گذشته در اروپا
تنها سوال فیو باسی ریاضی دان سده (۱۳م) ایتالیا سرزبانها بود و بس.

سوال فیو باسی چنین بود که: دو خرگوش در هر ماه یک جفت چوچه میدهند
و هر جفت چوچه نیز بعد از یک ماه، ماهانه یک جفت خرگوش دیگر بدنیا
میآورند، طی یکسال تعداد خرگوش ها چند میشود (۱۲)

از اینها که بگذریم پرسان های عامیانه در امتداد در کشور رابده گونه
می یابیم: نخست سوالاتیکه مخصوص کودکان است و جنبه های معلوماتی و
تربیتی آن بیشتر بوده از ساده گی زیادی برخوردار است و دو دیگر سوالاتی که

Pierre Berloquin-6

Martil Remondon-7

Fran Cois Diwo-8

Max Favalelli-9

Roger Laferte-10

Tristan Bernard-11

۱۲- پییر برلوکین و ایگران. بازی با اعداد، ترجمه نادره قزوینی و محاطم

قایمی تهران کو تنبرگ (ب.ت) ۳-۵-۱۸۹۹.

که جنبه های تفنی آن بر سایر جنبه چربی نموده پیچیده تر و مغلق تر هستند .

که اولی بین کودکان و دومی بین جوانان بیشتر رایج است.

درین بخش بعد از معرفی مختصر هر یک نمونه های را از میان پرسان های

های ثبت شده خویش بر می گزینیم.

یک - پرسان های کودکان :

این دسته سوالات که اغلب جواب آنها ساده است طوری که گفته شد بیشتر -

پهلوی تریوی و معلوماتی داشته با پرسش آن کودکان با مسایل مختلف مذهبی

حسابی و بعضی نکات دیگر مربوط به زندگی اجتماعی و مانند اینها آشنا میشوند.

این پرسش ها اکثر توسط خرد اطفال و بعضاً توسط بزرگسالان از کودکان -

صورت می گیرند و کودکانی که میتوانند جواب صحیح ارائه بدارند مورد تمجید

و تحسین قرار می گیرند چون درین پرسانها مسایل بسیار ابتدایی فقهی و اساسات مسایل حسابی

مطرح میگردد ، ازینرو کودکان بین سنین ۶ تا ۱۴ بدان علاقمندند و یا توسط

بزرگسالان علاقمند ساخته میشوند زیرا پرسانها بهترین طریق آموزش مسایل

ساده مذهبی ، حساب و رموز آزمایش هوش به شمار میرود . کودکانیکه پرسان

های بیشتری یاد داشته باشند با اساس فهم و ذکاوت بیشتر از همردیفان خود

در آموزش پیشی میگیرند.

اینک نمونه های از پرسان های کودکان :

الف - پرسان به ارتباط مسائل دینی و فقهی :

(۱)

پرسان : یک دشت اس یک تکه پر از خار ده اینجه یک جنازه اس، مجبور هستی

نماز جنازه بخوانی، اگه سجده کنی خار ده روی و چشمانت میره و اگه نکنی نمازت نمیشه، چه قسم میکنی؟ که هم نماز جنازه ره بخوانی و هم خار او گارت نکنه .

پاسخ : ده نماز جنازه سجده روانیس ازی خاطر می تانیم که ده دشت پر از

خار هم نماز جنازه بخانیم .

پرسان : تنها یک پیران ده جانت اس . تکمیشام از شاخ خر ساخته شده

جان لچ خو نماز خوانده نمیتانی . کتی ای تکه نماز خواندن روانیانی؟

پاسخ : خر شاخ نداره، پرسان غلط اس .

پرسان : ده مابین او روان تخم خوک افتاده، میخاهی وضو کنی آیا وضو

ده ای او روا گفته شده یانی؟

پاسخ : بلی! چون خوک تخم نمیده.

توضیح : چون به اساس فقه حنفی آب روان پاک است و وضو در آن

رواست، شنونده یا پاسخ دهنده سوال در فکر این میشود که در آب روان

وضو رواست، اما چون دین مقدس اسلام خوک را حیوان نجس میداند

ازینرو وجود شی، مردار در آب روان باعث کثافت آب میگردد و بنا شنونده فوراً جواب میدهد که باچنین آبی وضو روا نیست اما شنونده ذکی فوراً پاسخ میگوید که خود که تخم نمیدهد، سوال غلط است.

ب - پرسان به ارتباط مسایل ساده حساب :

(۴)

پرسان : سه پنج پانزده ، دو هفده ، سه بیست چند میشه ؟

پاسخ : بیست .

توضیح : درین پرسان به صراحت گفته میشود که سه پنج مساوی پانزده

است که با جمع دو هفده و هفده جمع سه مساوی به بیست میشود . اما در ظاهر امر چنین فهمیده میشود که پرسنده حاصل جمع سه پنج یک پانزده ، دو هفده و سه عدد بیست ، را میخواهد . اما کودک کان تیز هوش فوراً پی میبرد که جواب بیست است .

(۵)

پرسان : سر یک درخت چل گنجشک شیشه . کتی تفنگ می زنیم چار تایشه

میاندازیم چند تایی دگیش سر درخت باقی میمانه ؟

پاسخ : هیچ چیز نمیمانه ، دگه گنجشک هاسی پرن .

ج - پرسان های ذهنی :

پرسان : یک حوض اس ده ما بینش یک درخت سیب که بسیار حاصل کرده،

یک شادی سرد درخت شیشه تو میخواهی که سیب بخوری از حوض هم تیر شده

نمیتانی، چه میکنی که سیب بخوری؟

پاسخ : ماشادی ره کتی سنگ میزنیم. شادی خو قلاغ انسانه می گیره و از-

سنگ زدن هم زور شمیته، ازی خاطر غیر از سیب چیزی دگه نداره که سرماوار

کنه ما اوره کتی سنگ میزنیم و او که کتی سیب زد، سببه میخوریم.

(۷)

پرسان : یک خراس سردیوال ایستاده یک طرف دیوال کاه کوتا س

طرف دگه دیگ او جو ش، ای خراس تخم میته تخم خوده به کدام طرف بته که نشکنه؟

پاسخ : خراس تخم نمیته.

(۸)

پرسان : یک سیر پخته گرانگ اس یا بایک سیر سنگ؟

پاسخ : هر دو یک برابر اس.

(۹)

پرسان : یک کنگه پیش دو کان سگرت فروش میره از دکاندار چه قسم سگرت

می خاهه ؟

جواب دهنده : بوسیله اشاره انگشتان و دهن جواب میگوید.

پرسنده فوراً می پرسد : یک کور پیش دو کانداریه چه قسم میگه که یک قیچی کار دارم.

جواب دهنده : چون در فکر کنگه است باحرکت دوا انگشت جواب میدهد.

اما اگر جواب دهنده ذکی باشد فوراً میگوید که کور چشم نه دارد.

(۱۰)

پرسان : کدو ده کمر غوته زدم گوهر کشیدم می فاسی گوهر چه بود.

پاسخ : سوال غلط اس .

توضیح : این پرسان در صفحات شمال بخصوص خان آباد بدخشان و کندز

بیشتر شنیده میشود. زیرا در اکثر آن مناطق پل موجود نیست و مردمی که

می گذرند اغلب یک چوب کدو که میان آن تهیست در کمر می بندند تا در آب

دریا غرق نگردند و بعضاً لباس خود را نیز در بین چوب کدو می گذارند تا از

تر شدن آن جلوگیری شود .

با وجود کدوی کمر کسی نمیتواند غوته زند و از زیر آب گوهر بر آورد.

دو - پرسان های جوانان :

سوالات این بخش به مقایسه پرسان های کودکان پیچیده تر و مغلق تر بوده با در نظر داشت تفاوت سویده و معلومات میان کودکان و جوانان طرح ریزی شده است.

موضوع پرسان های جوانان را بد رجه اول مسایل حسابی به قدم دوم موضوعات ذهنی تشکیل میدهد.

نمونه زیرین از میان پرسان های ثبت شده نگارنده انتخاب و تقد یم میگردد:

الف - از پرسان های مربوط به مسایل حسابی:

(۱۱)

پرسان : از هوا میگذشت یک خیل کلنگان

گفتم که ای صد کلنگان!

گفتن ما صد نیستیم.

ما و ما و نسپ ما و نیمه از نسپ ما

گرتوایی جمله ما صد میشویم.

خیل چند تاست.

پاسخ : سی و شش تا

$$۷۲ = ۳۶ + ۳۶$$

$$۱۸ = ۳۶ \text{ نصف}$$

$$۹ = ۱۸ \text{ نیم}$$

جمعا ۹۹ کلنگ

۱ -

۱۰۰

این پرسان یا معما گذشته از اینکه در میان دری زبانان کشورهای همسایه مار ایج است در ادبیات نیز آمده چنانچه تذکره نصر آبادی معمایی را بدین مضمون ثبت نموده است :

جمع مار اطعنه قلت مزن ز انکه ما اهلیم و بیحد میشویم

ماو مثل ماو نصف ماو ربع چون تو داخل میشوی صد میشویم

درین دو بیت کلمه « اهل » کلید معماست زیرا به حساب جمل « الف » مساوی یک

« ه » مساوی پنج و « ل » معادل عدد سی است که مجموع آسی و شش میشود و شش جمع

هجده و نه مساوی نو دو نه و با جمع یک صد پور میشود (۱) .

(۱۲)

پرسان : دو اندیوال از ده سی، سی دانه سیبیه بر فروش به شارسیارن یکی شان

۱ - نصر آبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصر آبادی، تهران: کتابفروشی -

ابن سینا. ۱۳۱۷ ص ۵۵۱.

ای سیب‌هاره رو پیده سه دانه ودگیشان ر پیده دودانه می‌فروشن سر جمع
 بیسه نفر اول دهر و پیه و از نفر دوم پانز دهر و پیه میشه که جمله میشه ۲۰ رو پیه -
 یکی ازی‌ها کار ضروری پیدا میکنه و سیب های خود دهر اندیو ال خود دمیته که
 تو سیبای سر دهر و پیه رسه تا بغروش و پیسی شده بر م پیار و خودش طرف دهره.
 اندیو ال ای بچه سیبای او ره کتی سیبای خود دگر میکنه و دو رو پیه ره پنج دانه -
 سیفر و شده. ده آخر سی پینه که پیسی شصت دانه سیب ۲۰ رو پیه شده حیران سیمانه
 که یک رو پیه چه شده هر قدر سی سنجه سی پینه که اگه سیبای خود دو اندیو ال خود ده
 جدا جدا سی فروخت. جمعی پیسه ۲۵ رو پیه میشه اما حالی که یک جای فروخته
 ۲۴ رو پیه شده. یک رو پیه چه شده؟

پاسخ: نفر اول که رو پیه سه دانه سیب سی فروخت باید سی دانه سیب خود ده

سرده نفر بفروش سیرساندو نفر دومی که رو پیه سه دانه سودا میکند، سی دانه سیبه
 سر پانز ده نفر.

اما ای جوان بیست دانه سیب اندیو ال خود ده کتی سی دانه سیب خود دسر ده نفر
 دو رو پیه ره پنج دانه سودا که درست، اما ده دانه دیگه ره باید دو رو پیه ره چهار
 دانه سودا بیک که پیسیش پنج رو پیه میشه تا حساب پوره سیامد. اما ای دو رو پیه ره پنج
 دانه فروخت که پیسی ده دانه چارو رو پیه شد ازی خاطر یک رو پیه تفاوت
 پیدا کرد.

پرسان : نصروی پتی از غیاث شوده پرسان کد که تو چنددانه کفتر مارو

داری ؟ غیاث شوده گفت اگه یکدانه کفتر ماروی خوده بر تو بتیم کفتر ای ماروی تو دو چند کفتر های مه میشه اما اگه تو ، یکدانه کفتر مارو بر مه بتی از هر دوی مایک اندازه میشه.

ای دو کفتر باز چند تا کفتر مارو دارن ؟

پاسخ : کفتر های نصروی پتی هفت دانه و از غیاث شوده پنج دانه اس.

- ۱۴ -

پرسان : سه اندیو ال ده دهرو پیه انداز میکنن که بر دو کان شریکی خود-

یکدانه کوزه او یخی بخرن ، هر سه نفر پیش کلال رفته میگن که کوزی او یخی دانی چند اس ؟ کلال میگه : سی و پیه ! ده سی و پیه کوزه ره خریده میان.

اما کلال ده دل خود میگه که بسیار بی انصافی کدی و ای کوزه ره بسیار قیمت فروختی ، او میگیره پنج رو پیه بدست شاگرد خود دمیته و میگه بر و او سه نفره حتی و بر شان بگو که خلیفیم غلط کده قیمت کوزه بیست و پنج رو پیه اس.

شاگرد کلال پیسره گرفته از پشت او نفر هامیدوه و دهرا دور و پیه ره ده جیب خود دمیکنه و سه رو پیه ره بر او نفر هامیته .

اندیو ال هاسه رو پیه ره تخسیم میکنن . اما کپ ده اینجه اس که ای سه نفر ده اصل غهرو پیه بر خرید کوزه انداز کدن که میشه بیست و هفت رو پیه و با دور و پیه

دزی کدگی شاگرد کلال بیست و نه رو پیه میشه ده حالیکه بیست و پنج رو پیه
قیمت اصل کوزه که با پنج رو پیه ایکه کلال پس داده سی رو پیه میشه.
گفته میتانین که یک رو پیه چه شده؟

پاسخ: یک رو پیه گم شده، اصلاً وجود نداره چرا که بیست و پنج رو پیه قیمت

کوزه کتی پنج رو پیه پس دادگی سی رو پیه میشه که اندیوال هاده اول انداز کده بودن.
حالی که او سه نفر بیست و هفت رو پیه انداز کدن قیمت اصلی کوزه کتی دو رو پیه
دزی شده همو پیسی شانه پوره میکنه.

ب - از پرسان های ذهن از ما :

- ۱۵ -

پرسان: یک آدم یک دانه گو سپند و یک دانه مرغ داره دهر و پیه هم ده جیش اس

ای آدم بسیار هو شیار اس دهر و پیه خوده چیزی میخوره که هم خودش هم گو سپندش
و هم مرغش سیر میکنه. گفته میتانین که او چه خرد؟

پاسخ: خربوزه که کتی پوستش گو سفند کتی خستیش مرغ خوده سیر ساخت

و مغزشه خودش خورد.

- ۱۶ -

پرسان: یک نفر یک گرگ یک گو سپند و یک کد علف داره، دهر و راهش دریا س

و د، لب دریا یک کیمه اس که تنها خود آدم با یک چیز ده او جای میشه. ای نفر

- ۲۹۹ -

چه قسم کنه که گرگ گو سپند و علفه ازد ریا تیر کنه قسمی که گرگ و گو سپند
یا گو سپند و علف تنها نمانن .

پاسخ : ای نفر اول گو سپنده با خود ده کیمه تیر میکنه چرا که گرگ علفه خورده نمیتانه .

گو سپنده او طرف در یا مانده خودش پس میایه و ای دفعه گرگه با خود سپیره و ده
او طرف در یا میمانه اما گو سپنده پس ای طرف میاره .

گو سپنده ده همی طرف میمانه و علفه کتی خود تیر میکنه و پیش گرگ میمانه باز
باز پس میایه و گو سپنده در و بار تیر میکنه .

یادداشت : این مسأله در اغلب کشورهای منطقه چون ایران هند - پاکستان -

ترکیه و بعضی جمهوریت های آسیای میانه نیز به عین شکل بین جوانان مطرح
میگردد .

- ۱۷ -

پرسا ن : یک نفر همراه یک زن یوه که یک دختر جوان هم داره عروسی

میکنه پدر ای نفر عاشق دختر میشه و او ره میگیره و بعد از یک سال ده خانی هردو
یک یک بچه میشه . حالی بچه هابین هم چه میشن و با خانواده های یکدیگر چه ارتباطی
پیدا میکنن .

پاسخ :

خوانندگان عزیز ! حل این پرسا ن را که چندان پیچیده هم نیست به عهده خود

شما میگذاریم .

- ۳۰۰ -

و اینهم تعدادی از چیستان مسأله یا پرسان ها :

چیستان مسأله های کود کان:

- ۱۸ -

نیم پیسه ره نیم ماهی ،
پنج پیسه ره چند ماهی ؟

پاسخ : پنج ماهی.

- ۱۹ -

کدام حیوانس که نیمش حیوانس ، نیمش میری شیرین ؟

پاسخ : موش خرما .

- ۲۰ -

چیس که نیمش حیوانس و نیمش یک عضو بدن ؟

پاسخ : خرگوش .

- ۲۱ -

خر که بز شو خورده میتانیش ؟

پاسخ : بلی ! خر بزه .

- ۲۲ -

از طرف راس خو رده میشه و از طرف چپ کوش ساخته میشه ؟

پاسخ : سرچ - چرم .

- ۳۰۱ -

سرش حیوان بسیار کلانس، زیرش حیوان بسیار خرد.

پاسخ : خرمگس.

چیستان مسأله های فقهی:

« الف » به « ج » گفت : برو « سیم » به بگی ، یار !

پاسخ : منظور رویدا شب معراج است که « الله تعالی » به حضرت

« جبریل » امر فرمود که حضرت « محمد » (ص) را به معراج آورد.

کسی که سلام داد بنده نبود ، کسی که و علیکم گرفت ، آمد.

پاسخ : سلام دهنده خداوند تعالی و علیکم گیرنده محمد مصطفی ده شو معراجی.

طالبانی که بهر علم دو دید ،

دو خدایی که یک شتر دارد ، یکجا دیدید ؟

پاسخ : در سورۀ شمس ، آیه ی مبارک ه : « : » فقال لهم رسول الله ناقه-

الله و سقیها .

توضیح : منظور صوت نوشتاری یا تلفظی اسم مبارک « الله » است که در

دو طرف واژه ی ناقه که بمعنای « شتر » میباشد ، آمده است ، اما فکر بیشتر متوجه جنبه کف آمیز

مسأله میگردد که چگونه به خداوند یگانه شرک آورده شده و « دو » گفته میشود ، ازین جهت

کسی که دقیقاً پاره سی ام قرآن مجید را نداند به مفهوم اصلی چیستان پی برده نمیتواند

يك زن سرده و سه سر د حاضر اس كه نماز جنازه او ره بخوانن، اما بری و ضوی سه سر دو غسل میت سه پاو او موجوداس، چه چاره كنن؟
پاسخ: هیچ. چون هیچيك از سر د احق ندارن میت زنه غسل بتن.

يك آدم د لب دریا كتی زن خود راه سیرفت كه زنش افتاد سرده، او می خواست زن خود ده دریا غسل داده ده همو لب دریا گور كنه، آیا قبر د لب دریا واس؟
پاسخ: اونمی نانه زنه خودش ششته گور كنه، چرا كه زن بعد از سرگ نامحرم میشه.

دو نفر ده يك راه سیرفتن، سر راه شان جوی آمد و هردو از او خیز زدن. ده وخت خیز زدن بادیكي خطا خورد، اما وضوی هردو شكست. چرا؟
پاسخ: یکی شان تیمم داشت دیگری وضو وضوی وضو را از خاطر باد شكست و تیمم نفر دگه از سبب پیدا شدن او.

ده نماز جماعت وضوی يك مقتدی شكست اما نماز همگی باطل شد. چرا؟
پاسخ: این جماعت، نماز جمعه بود كه به امامت يك نفر و اقتدای دو نفر گزارده میشد. چون با اقتدای يك نفر جماعت برپا شده نمیتانه، ازی خاطر نماز همه باطل میشه.

يك طرف دریا پخته کاری شده و طرف دگیش خاس، تیمم ده كدامش شده میتانه؟

پاسخ: در هیچكدام، چون او موجوداس.

چيستان مسأله های حسابی:

- ۳۲ -

يکصد روپيه ره صدحيوان بخر! قیمت يك درغ يك روپيه ، از يك گوسپند چار روپيه و گنجشك يك روپيه در دده دانه اس.

پاسخ: هفتادو چار سرغ سی خریم که سی سیشه هفتادو چار روپيه شش گوسپند سی سیشه بیستو چار روپيه و بیست دانه گنجشك دو روپيه.

- ۳۳ -

به صد روپيه یکصد پرنده خریده میتانی؟ که هفتاد دانه گنجشك به يك روپيه، بودنه دانه به سه روپيه و کفتر دانه به شش روپيه باشد؟
پاسخ: بلی بیست و هفت بودنه به هشتادو يك روپيه، هفتاد گنجشك به يك روپيه و سه کفتر به هژده روپيه.

- ۳۴ -

به یکصد روپيه یکصدو يك حيوان خریده میتانی؟ که نر خ خر، هشت تا به يك روپيه، نر خ اسپ دانه به دو روپيه و شتر دانه به يك قران باشد.
پاسخ: بلی به پنج و نیم روپيه ۳۳ دانه خر، به شش و نیم روپيه ۳۱ شتر و به ۸۸ روپيه ۳۳ تا اسپ سی خریم که حساب پو ره سیشه.

- ۳۵ -

بیست تا نانه بر بیست نفر تقسیم کو! بریک مرد دو نان بر هر زن يك نان و بر اشتك نیم نان بتی!

پاسخ: بر ده اشتك (کودك) پنج نان، پنج مرده ده نان و پنج زن پنج نان میتم.

- ۳۰۴ -

- ۳۶ -

بیست گو سپنده دهشش خانه بانداز! که هیچ خانه خالی نماند و انداز ه گو سپندای
دو خانه هم مثل یکی د گنه باشد!
پاسخ: ناممکن اس.

- ۳۷ -

چل اسپه دهنه سیخ طبله بسته کو! که هیچکد ام سیخ خالی نماند و اسپ دو سیخ
هم به اندازی یکی د گنه نباشد.
پاسخ: نمیشود.

- ۳۸ -

نجار سی خواهه از یک چار تر اشد تخته ببره، چند تا خطی اندازه؟
پاسخ: نه تا.

- ۳۹ -

یک و ر چه ده یک دیوال ده ستره بالا میشه، او ده هر دقیقه دو ستر بالا میشه، اما
یک ستر به پایان سی نخشه، ده چند دقیقه ده سر دیوال خات رسید؟
پاسخ: دهنه دقیقه.

- ۴۰ -

دو نفر هشت سیر روغن خریده سی خواهن نیم کنن، اما سه ظرف هشت سیره،
پنج سیره و سه سیر دارن. چه قسم میتانن روغن نیم کنن؟
پاسخ: اول پپ سه سیره رو پر کرده و رده پپ پنج سیره سی اندازن، باز پپ سه

- ۳۰۵ -

سیر هره پر میکنن و ده پپ پنج سیر هسی اندازن، وختیکه پپ پنج سیر ه پر شد، یک سیر ده خود پپ باقی میماند. دوسیر پپ هشت سیر هره هم ده سه سیر هسی اندازن و پپ پنج سیر هره ده هشت سیره خالی میکنن، بعد ازی، پپ سه سیر هره ده پنج سیره خالی کده سه سیر هشت سیره ده سه سیر هسی اندازن و باز اوره ده پنج سیره پر میکنن که یک سیرش ده سه سیره باقی میماند، باز هم پپ پنج سیر هره ده هشت سیره انداخته، یک سیر سه سیره ده پنج سیر هسی اندازن و سه سیر از هشت سیره ده سه سیره انداخته از ده پنج سیره خالی میکنن ای قسم چار، چار سیر ده دو پپ تقسیم میشه.

- ۳۱ -

دو نفر مسافر در یک دشت میرفتن، دهر اهیک اند توال دگه هم پیدا کدن، چاشت شد، گشنه شدن، گفتن بیاین نان بخوریم، اولی گفت: «سه پنج دانه نان ده کمر خود بسته کدیم» دومی گفت: «زنم سه تا نان ده تو شدان مانده، بیاین که اوره ده او چکه کد، بخوریم» سومی گفت: «برادر! سه کتی خود نان نیاوردیم» دو نفر دگه گفتن پروا نداره بیاین نانهار باهم بخوریم. هر سه نفر هشت نان کتی او خوردن و نفر سومی هشت رو پیه ره پروا داده گفت: «برادر به برادر، حسابش بر ابر» حالی گفته میتانین که او دو نفر ای هشت رو پیه ره چه قسم تقسیم خات کدن؟ البته قیمت یک نان سه رو پیه اس.

پاسخ: نفر یک که پنج نان داشت هفت رو پیه سی گیره و صاحب سه نان یک رو پیه، چرا که قیمت هشت نان بیست و چار رو پیه اس و صد هر نفر هشت، هشت رو پیه میرسه. یکی از پانزده رو پیه نان خود دهفت رو پیه میگیره و دگه از نه رو پیه نان خود یک رو پیه.

یکنفر از باغ سیب چیند، و ختیکه سی خواست از باغ بر آیه باغوان دم را دش آمده
برابر نیم سیب هایشه گرفت. چند قدم دو ر که رفت باغوان دو سی هم سیب هایشه پوره
نیم کده. تابه درو از ه آمد جمله هفت باغوان همی کاره کدن. و ختیکه از باغ بر آمد، دید
یکدانه سیب در دامنش باقی مانده و بس. می فهمی اصلاً چند تا سیب کنده بود؟
پاسخ: ۱۲۸ دانه.

آغه جان و سیر ز احمد جان گو سپند دارن. گو سپندای سیر زانه برابر گو سپندای
آغه جانس، اما آغه صد دانه گو سپند بر آغه جان بته از هردو یک برابر شده، کی به فاسه
که اصلاً چند، چند گو سپند دارن؟
پاسخ: آغه جان ۲۰ و سیر زانه ۲۲ دانه.

آغه یکی از گنجشکای کرد شفتل ده خیل گنجشکای کرد شرشم بشینه، پنج چند
گنجشکای کرد شفتل می شن، اما آغه از کرد شرشم یکی به کرد شفتل بره هردو یک
برابر می شن، اصلاً چند، چند دانه هستن؟
پاسخ: ده کرد شفتل دو دانه و ده کرد شرشم چار دانه.

آغه تو شررو پیه بر سه بتی پیسای جیب سه پنج برابر پیسای تو میشه، آغه سه شش

رو پیه بر تو بتم، پیسای هر دوی ما یک بر ابر سیشه، اصل پیسه های ما چند - چند اس؟.

پاسخ: بیست و چار روبیه و دو از ده رو پیه.

- ۳۶ -

یاروی خانه خراب آگه دو دختر خوده بر بچه های گلو بته، نفرهای خانای گلو نه چند خانای یار و سیشه، اما آگه بجای گلو خانه داسات شون نفرهای هر دو خانه یک بر ابر سیشن، اصلاً ده هر دو خانه چند، چند نفر اس؟

پاسخ: ده خانه یاروی خانه خراب سه نفر و ده خانه گلو هفت نفر هستن.

- ۳۷ -

آگه دو تا از اولادهای بیاء زم بهمان خانه ماشون، آدمهای خانای ماد و چند خانای بیادرم سیشن. اما آگه دو اولاد سه ده خانای بیادرم برن، آدمهای هر دو خانه یک بر ابر سیشن؟ اصل آدمهای هر دو خانه چند، چند نفر هستن؟

پاسخ: ده خانه ی شما چار ده نفر و ده خانای بیادرتان ده نفر هستن.

- ۳۸ -

عزم الدین دو از ده چوچه سرغ بر نظم الدین دادو چوچه سرغهای هر دو یک اندازه شدن، ده صورتیکه نظم الدین از عزم الدین دو از ده تاسیگرفت، چوچه سرغهای او هفده بر ابر چوچه سرغهای عزم الدین میشد. اصلاً او نها چند - چند دانه چوچه سرغ دارن؟

پاسخ: عزم الدین پانز ده دانه و نظم الدین سی و نه دانه.

- ۳۹ -

لاله کی و لالاعزیز از باغهای خود سیب چینده بودن آگه لاله کو از

- ۳۰۸ -

لالا عزیز يك سیر سیب میگرفت، سیب های لالا عزیز سی و سه برابر سیب های او میشد، و اگر خودش یکسیر سیب بر لالا عزیز بته سیب های لالا عزیز یکصد و يك برابر سیب های او خات شد. سیب های چینه گی شان چقد راس؟

پاسخ: سیب های لاله کو دو سیر و از لالا عزیز یکصد سیر اس.

- ۵۰ -

یک نفر سه مان باغو انس و سی خوا ه از درختها سیب چینه به خانه ببره، باغو ان برش سیگه به شر طی سیب باخو دبر ده سیتانی که از چل درخت سیب ای باغ، از درخت اول یک دانه، از درخت دوم دو دانه، از سوم سه دانه و همی قسم از چلم چل سیب بکنی، گفته سیتانی که او چند دانه سیب خات چیند؟

پاسخ: هشت صد و بیست دانه.

- ۵۱ -

از يك نفر پرسیدن که همو بیادر کت چند ساله شده؟ او گنت: دو سال پیش سن سه سه برابر او بیا در کم بود و حالی سه دو چند از و کلا نتر هستم. گفته سیتانی که این دو نفر چند ساله هستن؟

پاسخ: بیادر کلان هشت ساله و خر دچار ساله.

- ۵۲ -

از بابیه قربان کو سره کش پر سان کد ن که همو نو اسه گکت چند ساله شده؟

گفت: عمر نو اسیم و بایش يك برابر س با ای فرق که عمر نو اسه ره به حساب روز بشماریم و عمر بایشه به حساب هفته. گفتن: سانواسی ته پر سان میکنیم تو از

- ۳۰۹ -

بچی ته سیگی. گفت: حساب به که زفاسیدین ماو نو اسیم هم یک عمر هستیم، اگه عمر او ره
بحساب ساهو از سر به حساب سال بشمارین. گفتن: شما چند ساله باشین؟ گفت:
سه بچیم و نو اسیم هر سه پوره صد ساله شدیم. حالی شما گفته میتانین که سن بابو قربان،
بچیش و نو اسیش چنداس؟

پاسخ: بابو قربان کو سره کش شصت ساله، بچیش سی و پنج ساله و نو اسیش پنج ساله اس.

چیتان ساله هادر ر ابطه بار و ابط خو یشا و ندی:

- ۵۳ -

دو نفر ده راه میرفتن، کسی از یکی شان پرسید: شما با هم چه میشین؟
یکی از او گفت:

سه بیادرای هستم، اما ای بیادرسه نیس. گفته میتانی که با هم چه میشین؟
پاسخ: برادر و خو اهر.

- ۵۴ -

از یک دختر پیرسان کدن، چند خو اهر و چند بیادر هستین؟ ده جواب گفت:
خو اهر و بیادربه یک اندازه دارم، اما بیادرم دو چند خو اهر داره. گفته میتانی چرا؟
پاسخ: از خاطری که ای نهاد و خو اهر و یک بیادر هستن.

- ۵۵ -

دو بابو و دو بچه سر دستر خو ان شیشتن، ده روی دستر خو ان سه تاسیب
ده بشقاب اس، او نهاسیبه قسمی رسدسیکنن که برهر یکی یکدانه سیرسه. چه قسم سیکنن؟
پاسخ: او نهاهم اصلا سه نفر هستن، بابا، بچه و نو اسه که د و بابا و دو بچه میشن.

- ۳۱۰ -

يك قاضی با زن خود، همراه با يك مفتی و دخترش سی خواهن از دریا تیر شون،
ده کیلومتر سفر زیادهای نمیشد، اما اینها بالای کیمه سوار شده از دریا سلامت
تیر شدن، چطور امکان پیدا شد؟
پاسخ: اینها هم سه نفر هستند. دختر مفتی زن قاضی اس که کتی پدر و شوی خود
يك جا از دریا تیر شدن.

يك زن و پنج مرده، راهی روان هستند، یکی از دوستان مرد با اونها روبرو
میشود و سی پرسه که ای زنها چات میشن؟ مرد میگه:
یکی کوچ سه اس، دو نایش خو اهر هایم و دوی دیگیش خاشنه هایم، اما هر پنج
بهم خو اهر هستند. ای چه قسم بود دستانه؟
پاسخ: زن و خاشنه های مرد دختر اندر های مادر اندر او هستند (البته از شوهر قبلی
وی) و دوی دیگه خو اهر اندر های او.

از یکنفر پرسیدن: ای نفر که کت اس چیت میشه؟ گفت: خشو های ما
مادر و دختر هستند اینها با هم چه میشن.
پاسخ: اینها با هم خسرو عروسی یا خسرو داماد هستند.

در يك قلا (قلعه) دو نفر دزد در آمده بودند، یکی شان گیر آمد و دیگیش گریخت،

ای ره بسیار زدن که بگو دزد دگه کی بود؟ او بعد از طاقت زیاد قایل شده گفت :
بیادر سیاه سر او مرد مامای مه میشه. ساده تر گفته سیتانی که ای دوچه یکدگه
میشدن؟

پاسخ: پدر و پسر .

- ۶۰ -

از يك کس پرسیدن که ای نفر که کتت اس ، چیت میشه؟
او گفت: مامای ای مامای مره مامایگه. او نها با هم چه میشدن؟

پاسخ: او نهامادر و فرزند هستن.

- ۶۱ -

دختر عمه بچی زن مامایت چیت میشه؟

پاسخ: خواهر م.

- ۶۲ -

ای طغایی که من ترا عمکم
پدر من شود ترا داماد.

پاسخ: ؟

- ۶۳ -

دو بچی جوان مادر های بیوهی خو ده بدله میکنن. بعد از یکسال هر دو صاحب

بچه میشن، ای بچه ها با هم چه میشن؟

پاسخ: یا با هم بیادر اندر پدر یکی دیگه هستن.

- ۳۱۲ -

چيستېتان مشاله های ذ هنی :

- ۶۴ -

ده گندمز ار دام سی شانیم، ای دام پنجاه و هشت حلقه داره، صبح که سیآییم،
سی بییم، چل و پنج حلقیش ماهی گرفته، گفته سیتانی که چند حلقه ی دیگیش خالی مانده؟
پاسخ : سوال غلط اس، ماهی ده دام گرفته نمیشه، او هم ده گند مز ار !

- ۶۵ -

مادر احمد سه بچه داره، نام یکیش دو یی اس، نام دیگیش پنجی. گفته سیتانی
نام بچی سو مش چیس؟
پاسخ : احمد .

- ۶۶ -

یک طیاره از بگرام سی خیزه، برش گفته شده که اگه ده میدان هوایی کابل
چراغ سرخ روشن بود، پایین شوه و اگه چراغ سرخ گل بود پایین نشوه و پس
بگرده. وختیکه طیاره بالای سر میدان کابل میرسه، سی پینه که چراغ گل و خاموش
گل و خاموش، گل و خاموش میشه، طیاره و ان چه کنه، بشینه یانی؟
پاسخ : باید پس بگرده، چرا که گل و خاموش هر دو یک سعناداره.

- ۶۷ -

چیس که سر ش ده چین، ساینش ده جاپان و آخر ش ده افغانستان اس؟

پاسخ : چین.

- ۳۱۳ -

چیس که طفل یکدانه داره، زن دو دانه و سر دهیچ نداره؟

پاسخ: نقطه.

چیس که د دهن اس، ده تو اس ده عالم نیس؟

پاسخ: نقطه.

معما:

عجایب لعبتی د یدم که سیرفت

پایش ده صد، تنش یک و سرش هفت

پاسخ: به حساب ابجد « غ » مساوی هزار، « الف » مساوی یک و « ز » مساوی هفت است، که میشود « زاغ ».

عجایب جنا و ردیدم درین شار،

سرش چل، تن دو صد، پایش یک هزار.

پاسخ: سرغ. چون قیمت عددی « م » چهل، از « ر » دو صد و از « غ » هزار است.



پرسشهای مسابقوی

پرسش‌های مسابقوی، مسأله‌هایی اند که سوال و جواب آنها هر دو -

به نظم ارایه میگردد. این پرسش‌ها که در منطقه‌ی پنجشیر ولایت پروان رایج است، مراسم جالبی دارد. بدین شرح که در جشن‌های عروسی و سایر مجالس خوشی که گروه‌های متعدد قرسک خوانان اشتراک میورزند، بعد از خواندن مقام و قرسک که نو بت و اراجری میگردد، این گروه‌ها پرسش‌هایی از یکدیگر میکنند، که نظم آن با آواز و همراهی دف و بعضاً بدون دف خوانده میشود و گروه مقابل با همان شیوه جواب میگوید؛ مثلاً: یکی سی خواند:

در چله‌ی خرد گل و گلزار کی دید؟ در خانه‌ی گنجشک کله‌مار کی دید؟
نارنج و ترنج بر سر دار کی دید؟ اسپ و زن و شمشیر و فادار کی دید؟
و رهبر گروه دیگر فو را جواب می‌گوید که:

در چله‌ی خرد هم آسمان گلزار اس خورشید و ماه، سیو سر یک‌دار اس
دل‌لانه‌ی گنجشکس و حرصش مار اس مشهور و فالیدی، رخس، ذو الفقار اس.
و باز جواب گوینده سی پرسد:

از سر د برهنه رو، برسی طلبم از خانه‌ی عنکبوت، برسی طلبم
از دهن تلخ مار، شکر سی طلبم از پشه‌ی ماده، شیر نر سی طلبم
و پرسنده‌ی قبلی در جواب میگوید:

علم اس برهنه روی و ای عقل بر اس تن خانه‌ی عنکبوت و دل بال و پر اس
زهر اس جفای علم و معنی شکر اس هر کس که از آن زهر چشد شیر نر اس
این سوال و جوابها یا از پیش ساخته شده و اعضای گروه‌ها آنها را به حافظه -
سپرده‌اند و یا اینکه سوال و جواب هر دو فی البدیهه ساخته میشود.

مضمون این پرسشها را مطالب فقهی، داستانی، روایتی، فلسفی و مانند اینها تشکیل میدهد که عاصه‌ی مردم را بدانها اطلاع است.

چون گروه‌های قرسک خوان اشتراک کننده در مجلس از قریه‌های گوناگون گرد می‌آیند، باندانستن جواب در حقیقت قریه‌ی شان بازنده میشود و این بردو باخت‌ها در اینگونه مسابقات اکثراً باعث جنگ و جنجال در مراسم‌ها و حتی طعنه و پیغاره‌ی دو امدار بین اهالی دو دهکده میگردد. نمونه‌های بسیار جالب این مسابقات را که گرد آورده شده بود با تأسف فعلاً از دست داده‌ام و باارایه‌ی یک نمونه‌ی آن که جوابش نیز اکنون در اختیار نیست، مجموع‌عدی حاضر را پایان میدهم:

یک سلک را بیا فریده خدا لیکن هفتاد هزار سردارد،
هر سر او به هر زبان گو یاس شاعران کی ازو خبر دارد!
نام او چیست؟ ای برادر من! چند صد ساله، راه، گذر دارد؟

حل این مشکلات را بر گو!

داغ بر سینه مان خلقان را

«قصص الانبیاء» بیان میکرد دو زنی بود هر دو در خانه
هفت ماهه پسر به اشکم او پسر آورد مثل در دانه
شکم هفت ماهه او خامس عجب اسرار کس نمیدانه

حل این مشکلات را بر گو!

داغ بر سینه مان خلقان را.

پیوست ها

آب تشناب ۷۵

آب روان ۷۴ - ۷۶

آدم و حوا ۹

آسمان ، آفتاب و مهتاب ۴۰

آسمان ، زمین و دریا ۴۳

آسمان ، ستاره گان ، آفتاب و مهتاب ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۱

آسمان و آتش ۴۲

آسمان و ستاره گان ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ -

۳۴ - ۳۵ - ۳۶

آسیا ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱

پیوستیک

فهرست موضوعی چستانها
(جوابها به ترتیب الفبا)

آسیا، پره‌ها و دلو آن ۱۴۶

آش ۳۹۰ - ۳۹۱

آشك ۳۹۲

آفتاب ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ .

آفتابه ۲۲۷

آینه ۲۲۸ .

ابر ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ .

ابر، الماسك و باران ۶۲

ابر و رعد ۶۳

ارابه‌های بایسكل ۴۷۹

ارزن ۲۸۸

اره ۱۷۰

اردی دوسره ۱۷۱

اسپند ۳۲۳

اشك چشم ۱۱۶

افرازات بینی و دست ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱

انار ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ .

انبور ۱۷۲ .

انسان از کودکی تا پیری ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ .

انسان و سایه اش . ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ .

انگشتانه ۱۹۹ - ۲۰۰

انگور، زنبور، نیشکر، آهو، خرگوش، ماهی و انار .

ایزاربند ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ .

باد ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ .

بادرننگ ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ .

بادنجان ۲۹۵ - ۲۹۶ .

باران ۶۷

بت (مجسمه) ۵۱۳ .

بتۀ بادنجان ۲۹۷

بخاری ۲۳۳ - ۲۳۴ .

برف ۶۸

بروتهاودهن ۱۲۷ - ۱۲۸ .

بز ۴۱۲ - ۴۱۳ .

بستره ۲۳۵

بوم ۴۴۹

بینی ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ .

پاپوش (کفش) ۲۶۹ - ۲۷۱ .

پاکی دلاکی ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ .

پالیز ۲۹۸ .

پاهاو عصا ، چشمان و عینک ۱۰۳ .

پاها و کفش ۱۰۲

پراته ۳۹۳ .

پل پای شتر ۵۵۲ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ .

پل عصا بر روی زمین ۵۴۱ .

پلوان و کردهای اطراف آن ۵۱۴ .

پستان ۱۰۴ .

پستان مادر ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ .

پسته ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ .

پوقانه ۵۱۵ .

پیاز ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ .

پیاز و ساقه‌ی سبز آن ۳۰۴ .

پیسه (پول) ۵۱۶ .

تارچرخ نخریسی ۲۰۹

تار و سوزن ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ .

تاک ، برگ ، پیچک ، انگور و زنبور ۳۰۵ - ۳۰۶ .

تاک ، زنبور ، ماهی ، بته ، آهو ، سمارق و رواش ۶

تبر ۱۷۳

تهی ۵۵۲ .

تخم مرغ ۲۲۲ - ۲۳۳ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰

• ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷

ترازو ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ .

تربوز (هندوانه) ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰

• ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴

تربوز و دانه های آن ۳۵۵ - ۳۶۱ - ۳۶۵ .

• تسبیح ۵۱۷ - ۵۱۸

• تشناب (آوریزک) ۲۱۴

• تفنگ ۴۸۵ - ۴۹۱

تلك و سوش ۵۱۹

تنباکو ۴۹۳/۲

• تنور ۲۳۶ - ۲۳۷

توله (نی) ۵۰۷

• جارو ۲۳۸ - ۲۳۹

• جلعوزه ۳۶۶ - ۳۶۷

• جهاز تیل کشی ۱۶۳

جوار ی ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴

• ۳۱۵

جولاه (عنكبوت) ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ .

جوی ، موج ، سنگ ماهی و بقیه ۸۲

چارپایی ۲۴۰ - ۲۴۱ .

چادر و لنگی ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ .

چارمنز ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ .

چاروقی (یا : پیزار) ۲۷۰ .

چای ۴۰۵ - ۴۰۶ .

چای سیاه ۴۰۴ .

چراغ ۲۵۵ .

چراغ سنالی ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ .

چرخ نخریسی ۲۱۲

چرخ نخریسی و پرده های آن ۲۰۵

چرخ نخریسی و تار آن ۲۱۰ .

چرخ نخریسی و کلوله تار آن ۲۱۱ .

چشمه ۷۸ .

چشم ها ۱۰۸ - ۱۰۹ .

چشم ها و مژگان ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ .

چلم ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ .

چوب دست (عصا) ۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۴ .

- چوتی سوی ۱۱۷
- چوچه سرغ و تخم ۴۳۱
- چلو صاف ۲۴۲
- حلاجی ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶
- حفره یا چقوری آسیا که در آن آرد سی ریزد ۱۶۲
- حلقه‌ی ریسمان ۵۲۰
- حمام ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶
- خار پشت ۴۵۰
- خامکوب ۲۱۵
- خربوزه ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴
- خروس ۴۲۷ - ۴۲۸
- خمیر ۳۹۴ - ۳۹۵
- خواب ۵۲۲
- خوله‌ی کوکنار ۳۳۰
- خیش (تیش) ۱۸۷
- خیک جاله ۱۹۷
- خینه ۳۱۶ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵
- دایره (دایره) ۵۰۵ - ۵۰۶
- دام ۴۹۲

درخت ۳۱۷

• دروازه ۲۱۶ - ۲۱۷

• دریا ۷۹ - ۸۰ - ۸۱

• دستاس (گرات) ۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹

• دست ، انگشتان و ناخن ها ۱۲۳

• دست و انگشتان ۱۲۱ - ۱۲۲

• دست انسان بدهن ۲۴

• دستک سقف (پشتل) ۲۱۸

• دل ۱۲۵

• دل و چاه ۲۴۳

• دنبه ی گوسپند ۴۲۳ - ۴۲۴

• دود ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰

• دودرو ۲۲۱

• دوغ و سکه ۴۲۲

• دهقان در حال قلبه ۱۴۰ - ۱۴۱

• دهن ۱۲۶

• دهن و دندانها ۱۲۹

• دهن و زبان ۱۳۴

• دیگدان - ۲۴۶

• دیگدان، متک های آن و کفگیر ۲۴۴

• دیگ و کاسه ها ۲۴۵

• رادیو ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳

• رنده ۱۹۰

• رواش ۳۱۸ - ۳۱۹

• روزه ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳

• روغندان ۵۸

• زبان ۳۳۱

• زبان و دندانها ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲

• زردچوبه ۳۲۰

• زردک ۳۲۱ - ۳۲۲

• زلزله ۵۰۹ - ۵۱۱

• زنبور ۴۶۵ - ۴۶۷

• زنبور زرد ۴۶۹

• زنبور عسل ۴۶۶ - ۴۶۸

• زنجیر دروازه ۲۲۲ - ۲۲۳

• زین و رکابهای اسپ ۴۰۹ - ۴۱۰

• ژاله ۶۹

• سایه ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸

ستاره ۵۴

ستاره گان ۵۵-۵۶

ستون سقف ۲۱۹

ستون وسطخانه ۲۲۰

سرک (راه) ۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹

سرنا ۵۰۸

سگ ۴۲۶

سگرت ۵۰۲

سماوار ۲۴۷-۲۴۸

سیمیان ۳۹۶

سنجد ۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-

۳۸۳-۳۸۴

سندان مرغ ۴۴۸

سنگ پشت ۴۵۱-۴۵۲

سوزن ۲۰۴

سیب ۳۸۶

سیل ۵۱۰

شادی (سیمون) ۴۱۷

شالی ۳۲۴-۳۲۵

شاهتوت ۳۸۵

شب پرک چرسی (خفاش) ۴۷۱

شیدر ۳۲۶

شپشو دو ناخن انسان ۴۷۰

شکمه ۴۴۸

شیطانک (چراغ تیلی) ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۲

صابون ۵۳۹

عکه ۴۵۳

غربال (ایلک) ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱

غربال و آرد ۲۳۲

غز دی (سیاه چادر) ۵۴۲

غلاف چاقو ۲۵۶

قاز ۴۰۴

قانگوزک ۴۷۲

قرآن عظیم الشان ۱۴ - ۱۵ - ۱۶

قتی گوگرد ۵۰۴

قتی سگرت ۵۰۳

قفل ۲۲۵

قفل و کلید ۲۲۶

قلب ۱۲۵

قلم ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳

قلم‌نی ۲۸۳

قلم و کاغذ هنگام نوشتن ۲۷۷ - ۲۷۸

قیچی ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸

قیسی ۳۸۷

کارتوس ۴۹۳

کاغذ ۲۸۶

کاغذ پران ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷

کپچه‌ی سمنک‌پزی ۲۵۷

کچری قروت ۳۹۸

کدو ۳۳۱

کلاه ۲۷۳

کلوله‌ی پخته و تارنخ ۲۱۳

کودک (اشتک) ۸۶

کوزه ۲۶۰ - ۲۶۱

کوکنار ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹

گادی و اسپ ۴۰۷ - ۴۰۸

گرگ ۴۵۵

گژدم ۴۵۶ - ۴۵۷

گلم ۲۶۲

گندم ۳۳۲

گندم بریان ۴۰۱

گندم و آرد در آسیا ۴۹۷

گور (قبر) ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱

گور و مرده ۱۷

لاخ های پستان گاو ۴۱۹

لاندی زنبور ۵۲۱

لاندی مورچه ۴۷۸

لبها، دندانها، بینی، چشمان، مژگان، پیشانی، موها و شپشها ۹۳

لحاف (کرپه) ۲۵۹

لقمه‌ی نان از کاسه تادهن ۴۰۳

لویا ۳۳۳

مادگاو آوست (حامله) ۴۱۸

مار ۴۵۸

ماست ۴۰۲

ماشین خیاطی ۴۸۴

ماکو ۱۹۱

ماکیان ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۴

سالتہ ۳۸۸ - ۳۸۹

ماہی ۸۳ - ۸۴ - ۸۵

مورچ سبدر ۳۳۴

مردجت ہنگام ارہ کشی ۱۳۹

مردہ در حال انتقال ۱۳۷ - ۱۳۸

مردہ و گور ۱۷

مژگان ۱۳۵ - ۱۳۶

مسکد در بین دوغ ۴۲۰ - ۴۲۱

سسواک ۱۸

مشک آب ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴

مشک آہنگر ۱۹۵ - ۱۹۶

مشک دوغ تکانی ۱۹۸

سلخ ۴۷۳

منقل آتش ۲۶۳

منقل و آتش ۲۶۴

مورچہ ۴۷۴ - ۴۷۷

سوزہ ۲۷۲

موش و لانہ اش ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱

موہاو کلاہ ۱۲۰

سوهاى سرو روغن سوي ۱۱۹

سوهاى سرو سلمانى ۱۱۸

مہتاب ۵۴-۵۳-۵۲

نارنج ۳۳۶-۳۳۵

نام (اسم) ۵۱۲

ناوه ۲۲۴

نخود ۳۳۷

نرگس ۳۳۸

نعل اسب ۴۱۱

نقشه‌ى جغرافيايى ۲۸۷

نماز جنازه ۲۰

نمد ۸

نمك ۴۰۰-۳۹۹

نوش پياز ۳۳۹

نى ۲۸۵-۲

هزارخانه‌ى گوسند ۴۲۵

يخ (يخك) ۷۰-۷۱-۷۲-۷۳

يعد (بندك) ۳۴۰

پیوست دو

فهرست محلات ثبت چستانها

ولایت ارزگان :

شهرستان ۱۶۲ - ۲۳۱ - ۴۳۳

ولایت بدخشان :

۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۷۲ - ۲۳۸ - ۳۲۳ - ۳۳۸ - ۴۳۳

۴۴۵ - ۴۶۲ - ۵۱۰

بیدکلان (یفتل) ۱۵۶ - ۱۹۱ - ۲۱۱ - ۲۵۶ - ۴۳۷ - ۴۶۰

جرشاه بابا (کشم) ۹۲ - ۱۴۰ - ۲۱۱ - ۴۵۹

چتہ (فیض آباد) ۱۲ - ۲۷۰ - ۴۰۸ - ۵۰۵ - ۵۱۶ - ۵۴۵

خاش (جرم) ۳۴۷ - ۳۵۴ - ۴۳۷ - ۴۶۰ -

دہ توت پایین (شہر بزرگ) ۷۳ - ۱۴۲ - ۱۴۹

راوی (بہار ک) ۲۷ - ۱۰۰ - ۱۶۹ - ۱۸۷ - ۲۳۹ - ۲۶۹ - ۳۲۲ -

۴۱۰

نسی (درواز) ۳۳۳ - ۲۷۲

ولایت بغلان :

بزدوره (نهرین) ۴۸۹ - ۴۸۶ - ۴۷۶

ولایت بلخ :

مزار شریف ۵۵ - ۳۷۲ - ۳۸۲ - ۴۰۹ - ۴۳۲ - ۴۳۹ - ۴۸۴ - ۵۰۰

- ۵۲۸ - - ۵۳۸ - ۵۵۳

بابه یادگار (مزار شریف) ۷۶ - ۸۱ - ۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۱۴ - ۳۲۱

۳۷۱ - ۴۰۷ - ۴۱۰

چغداک (مزار شریف) ۴۶

ولایت پروان :

۲ - ۶۸ - ۱۰۹ - ۱۹۳ - ۲۴۳ - ۲۷۶ - ۳۰۲ - ۳۲۳ - ۳۳۶

- ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۸۵ - ۴۵۵ - ۴۵۷ - ۵۵۱

بگرام ۳ - ۲۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۵ - ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۳۵ - ۱۴۳

- ۱۷۶ - ۲۰۱ - ۲۳۶ - ۲۵۵ - ۳۰۰ - ۳۰۵ - ۳۲۶ -

- ۳۳۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۶۷ - ۳۶۹ - - ۳۹۵ - ۴۱۲ -

۴۶۱ - ۱ / ۴۹۳ - ۵۱۴ - ۵۲۹

- ۳۳۷ -

بھادر بیگ خیل (گلبھار) ۲۰۲

بل متک (جبل اسراج) ۱۸۰ - ۲۲۷ - ۲۴۰ - ۲۹۲ - ۳۳۱ - ۳۶۰

۳۶۸ - ۳۷۶ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۴۲۵ - ۴۸۰

۴۸۲ - ۵۱۷ - ۵۴۲

پنجشیر :

۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۴۳ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۴۹۳

۵۰۹ - ۵۲۹

آبدہ (رخدی پنجشیر) ۱۷۴ - ۱۷۶

در خیل (رخدی پنجشیر) ۲۵ - ۱۷ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۹ - ۲۲۰ - ۲۸۱

۳۵۳ - ۴۱۰ - ۴۳۶ - ۴۹۰

رخدہ (پنجشیر) ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۶۱ - ۶۴ - ۲۷۰ - ۳۹۷ -

۵۱۱ - ۵۱۶

شوہدہ (رخدی پنجشیر) ۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۶۹ - ۴۷۴ - ۵۳۳

کرامان (پنجشیر) ۶۷ - ۷۶ - ۹۱ - ۱۴۷ - ۱۴۷ - ۱۵۶ - ۱۵۹ -

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۹۵ - ۴۵۶ - ۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۵۳

کنہ (رخدی پنجشیر) ۲۷۹

تتمدرہ ۴۴۸

چاریکار ۱۲ - ۲۵ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۴

۶۵ - ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۷ -

۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۸ - ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۰۱

۲۰۳ - ۲۳۶ - ۲۵۰ - ۲۵۵ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۸۰ - ۳۰۰

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۹ - ۳۲۶ - ۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۴۳ - ۳۴۷

۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۵ - ۳۷۸ - ۳۸۷ - ۳۹۵ - ۳۹۷

۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۲۸ - ۴۴۲ - ۴۵۲ - ۴۶۴ - ۴۶۷ - ۴۷۲

۴۹۳ - ۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۴ - ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۹

۵۴۰

ولایت تخار :

تالقان : ۴۶۰ - ۴۹۹ - ۵۳۷ - ۵۴۵ -

رستاق : ۹۲ - ۱۰۵ - ۱۳۰ - ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲

سنگ آتش (فرخار) : ۷۴ - ۱۱۵ - ۵۲۳

ولایت سمنگان :

دولت آباد (حضرت سلطان) : ۲۳۷ - ۳۴۹ - ۴۰۱ - ۴۱۹ - ۴۴۰ - ۴۸۷ - ۴۹۳/۲

تاشقرغان (خلم) : ۵۴۶ - ۵۴۹

خرم و سارباق : ۷ - ۴۵ - ۲۱۳ - ۲۹۶ - ۳۲۸

ینگى اریغ (خلم) : ۱۴۵ - ۳۲۸ - ۴۰۲ - ۴۱۴

ولایت غزنی : ۵۴۳-۵۳۴-۲۲۹

بکاول : ۲۵۵-۲۲۶-۲۱۸-۲۰۷-۱۷۸-۱۲۹-۱۱۶-۲۸

۳۹۸-۳۸۰-۳۷۰-۳۶۴-۳۶۳-۳۱۵-۲۹۱-۲۷۱

ناور : ۴۵۴-۴۴۶-۴۴۴-۴۱۸-۲۹۱-۲۱۶-۱۶۲-۷۹-۴۸-۱

۵۲۷-۵۰۰-۴۶۸-۴۵۵

ولایت غور:

الندر : ۴۸۵

تولک : ۴۱۳-۳۴۰-۲۷۳-۲۵۷-۲۱۴-۱۷۵-۱۱۴-۷۸-۴۷

۵۵۵-۵۴۴-۴۸۵-۴۳۸-۴۲۱

ولایت فاریاب

میمنه : ۲۲۵-۱۶۶-۱۶۵-۱۲۸-۱۲۳-۱۲۱-۷۵-۴۶-۳۳

۳۹۱-۳۷۲-۳۵۷-۲۸۹-۲۸۶-۲۷۵-۲۵۹-۲۵۲

۵۵۳-۵۲۸-۵۰۸-۵۰۵-۴۷۰-۳۹۲

ولایت کابل:

شهر کهنه کابل : ۳۰-۲۸-۲۵-۱۶-۱۲-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱

۵۳-۵۱-۵۰-۴۹-۴۴-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۵

۸۰-۷۲-۶۹-۶۸-۶۶-۶۳-۶۲-۶۱-۶۰-۵۸

- ۳۴۰ -

• Ƶ - 1.2 - 90 - 91 - 9. - 89 - 8V - 87 - 8W

12W - 122 - 11V - 11. - 1.9 - 1.8 - 1.7 - 1.W

139 - 13V - 137 - 130 - 13W - 131 - 129 - 127

1V. - 177 - 17W - 171 - 108 - 1W9 - 1W7 - 1W.

193 - 192 - 191 - 19. - 188 - 187 - 182 - 1V2

210 - 2.8 - 2.W - 2.3 - 2.. - 199 - 197 - 190

230 - 23W - 233 - 232 - 229 - 227 - 22W - 223

- 203 - 2W9 - 2WV - 2W0 - 2W3 - 2W2 - 238 - 237

- 278 - 27V - 27W - 273 - 272 - 271 - 27. - 200

- 291 - 287 - 280 - 28W - 283 - 282 - 2VV - 2V1

318 - 317 - 311 - 3.9 - 3.0 - 3.2 - 3.. - 293

- 330 - 33W - 333 - 32V - 327 - 323 - 32. - 319

3W8 - 3WV - 3WW - 3W3 - 339 - 338 - 33V - 337

- 3VW - 3V1 - 379 - 37V - 377 - 309 - 300 - 302

39. - 388 - 38V - 380 - 38W - 381 - 3VV - 3V0

- 3.8 - 3.0 - 3.3 - 399 - 398 - 39V - 397 - 39W

۴۱۲-۴۱۶-۴۲۳-۴۲۷-۴۲۸-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۴-

۴۴۱-۴۴۲-۴۴۵-۴۴۸-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۷-

۴۶۱-۴۶۳-۴۶۵-۴۶۷-۴۶۹-۴۷۲-۴۷۴-۴۷۵-

۴۷۷-۴۸۶-۴۹۶-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۲-

۵۱۴-۵۱۶-۵۱۹-۵۲۲-۵۲۵-۵۲۹-۵۳۲-۵۳۴-

۵۳۵-۵۳۶-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۳-۵۴۵-۵۵۰-۵۵۱-

استانف : ۳۸۹-۴۰۴-۵۲۴

چاردهی : ۱۷-۴۵۳-۴۷۳-۴۹

افشار : ۱۷۷-۱۷۸

قلعه ی بختیار ۴۱۱

قلعه ی مسلم ۲۴-۸۲-۱۶۰-۳۰۳

شینه ۱۹۲-۵۲۹

فرزه ۳۱۷

پغمان : ۲۱-۲۳-۸۸-۹۹-۲۷۴-۳۰۱-۳۴۵-۴۷۹-۴۹۸

بیکتوت ۴۵۸

خواجه لکن ۳۰۳

ولایت کاپیسا:

کاریز دشت : ۹۴-۵۰۴-۵۱۵

کوهستان : ۵۱۵

خمزرگر : ۸۵-۳۶۲-۴۹۵

نجراب : ۱۱-۹۷-۱۳۸-۱۵۰-۲۵۸-۲۶۶-۲۹۷-۴۹۲

ولایت کندز:

شهرکندز : ۱۶-۲۷-۳۴-۶۳-۶۹-۸۲-۱۰۶-۱۰۹-۱۴۳-

۱۷۲-۱۷۸-۱۸۵-۱۹۹-۲۱۵-۲۲۱-۲۳۸-۲۴۳

۲۴۵-۳۰۴-۳۲۳-۳۳۳-۳۳۴-۳۵۹-۳۶۹-۳۷۵

۳۸۵-۴۰۶-۴۱۰-۴۱۴-۴۳۱-۴۴۵-۴۵۷

۴۶۲-۴۷۴-۵۱۰-۵۱۶-۵۳۰-۵۵۱.

خانآباد : ۱۶۳-۲۷۰-۲۷۲-۲۷۶-۲۹۸.

ولایت لغمان:

چارباغ : ۵۲۱

چاردهی : ۱۲۷-۳۰۷

سندراول : ۲۰-۵۹-۷۷-۱۱۸-۱۲۵

۲۰۹-۲۴۶-۲۵۴-۳۲۵-۳۵۸

مهرلام : ۵۶-۳۷۰

ولایت لوگر :

بر کی راجان :

ده ملا : ۵۷-۱۰۱-۲۱۹-۲۸۳

قعدی سنگی : ۲۲-۳۶-۹۸-۱۳۷-۴۷۸

ولایت ننگرهار :

سراچه (جلال آباد) ۱۹۷-۲۹۴

سرخ رود :

باغوانی : ۱۴-۱۸-۷۷-۱۱۹-۱۳۳-۱۷۳-۲۲۸-۳۱۲

۳۳۲-۴۶۶

تتنگ نواب جبار خان : ۴۳

سلطانپور : ۱۹

فتح آباد ۴۲-۳۱۳-۳۷۳-۴۷۱

کندی باغ (رودات) : ۱۱۹-۳۲۹-۴۴۹

هده : ۱۰-۱۱۲-۱۲۰-۱۶۸-۲۴۱-۲۱۷-۳۱۰-۴۲۶-

۴۴۷-۴۵۰-۳-۵۱۳-۵۴۷

ولایت نیمروز:

زرنج : ۳

چاره جک : ۲۸۸

ولایت هرات :

شهر هرات : ۲ - ۳۵ - ۴۹ - ۵۴ - ۷۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۳۴ - ۱۳۶ -

۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۹ - ۱۸۶ - ۲۳۳ - ۲۹۰ - ۳۲۳ -

۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۶۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳ - ۴۲۴ -

۴۴۵ - ۵۳۴ - ۵۵۲

ب- احصار (شهر هرات) ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۴۴ - ۲۷۱ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -

۳۵۴ - ۴۸۸ - ۴۹۴ - ۵۰۲ - ۵۱۲ - ۵۳۱ -

۵۴۱

انجیل : ۲۶ - ۳۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۸۳ - ۹۱ - ۹۳ - ۱۵۳ - ۱۵۴ -

۱۷۱ - ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۲۱۰ - ۲۹۹ - ۳۳۰ - ۳۵۴ -

۴۲۰ - ۴۴۳ - ۴۸۹ - ۴۹۷ - ۵۰۶ - ۵۱۸ - ۵۳۱ - ۵۴۵ -

۵۵۰ - ۵۵۴

چشت : ۳۹

- ۳۴۵ -

سه‌برز (چشت) ۸۸-۱۱۳-۲۱۷-۲۵۱-۲۶۵-۳۰۶-۳۶۱-

۳۶۵-۴۸۸-۴۹۲-۵۲۶

رباطی : ۱۸۴-۲۰۵-۳۵۱-۴۳۵

شافلان=پشتون زرغون: ۷۱-۱۸۳-۲۲۲-۲۸۵-۳۲۴-۳۴۲-

۳۵۰-۴۱۵-۴۸۳-۵۵۲

غوریان : ۳۲-۳۷-۱۰۷-۱۴۴-۲۴۸-۲۷۸-۳۰۸-۳۵۶-۵۲۰-

کالسک پایین (شیندند) ۱۵۱-۱۹۸-۲۱۲-۲۹۹-۴۸۱-۵۰۳

کمانه (کھسان) ۱۷۹-۱۸۹-۲۰۶-۲۱۳

پیوسته

فهرست نامهای بانزگویندهگان چیستانها

درین فهرست « ف » مخفف فرزند ، « د » علامت اختصاری دختر و « ب » نشانه‌ی
واژه‌ی باشنده میباشد .

* * *

ایام الدین . ف . اسام الدین . ۲۸ ساله . آشپز . بیسواد . ب : فرزه . ۱۳۴۸
براتعلی . ف . محمدرحیم غازی . ۴۴ ساله . دکاندار . بیسواد . ب : شور بازار
کابل ۱۳۴۴
بسم الله عابدی . ۲۲ ساله . محصل ژورنالیزم فاکولته ادبیات . ب : بکاول
ولایت غزنی ۱۳۵۲
نریا صادقی . د . حاجی غلام صادق . ۱۰ ساله . متعلم لیسه‌ی ستاره . ب
: زرگر خانه سینمه ۱۳۵۴
جمال الدین دلیری . ۲۰ ساله . متعلم مکتب . ب : نسی درواز و لایت بدخشان ۱۳۵۴
جمیله . د . براتعلی . ۱۴ ساله . متعلم لیسه‌ی آریانا . ب : کارته‌ی پروان ،
کابل . ۱۳۵۶ .

حبیب الله . قوم عرب ، ۶۰ ساله . دهقان بیسواد . ب: دولت آباد حضرت

سلطان سمنگان ۱۳۵۴

حلیمه . د. فطب الدین . ۵۵ ساله . خانم خانه . بیسواد . ب: درخت شنگ

کابل . ۱۳۴۹

حیات الله . ف. رحمت الله . ۲۵ ساله . بستری . باسواد . ب: شینه بگری کابل . ۱۳۴۶

حیات الله . ۳۸ ساله . رادیو ساز . باسواد . ب: چاریکار پروان . ۱۳۵۱

خاک راه . ۲۵ ساله . دهقان . باسواد . ب: خاش جرم بدخشان . ۱۳۵۳

خال محمد . ف. حیدر . ۲۰ ساله . متعلم . ب: جمعه بازار شیرین تکاب فاریاب . ۱۳۵۴

خانجان بهادری . ف. شیرجان . ۲۳ ساله . متعلم . مکتب حری . ب: بهادر پیگ

خیل گلبهار پروان . ۱۳۵۲ .

خلیل الله . ۲۴ ساله . محصل پولیتخنیک . ب: ده خم زرگر کو هستان کاپیسا .

۱۳۵۱ .

خلیل الله . ۱۶ ساله . پیکار . بیسواد . ب: گذر بابه یادگار سزار شریف بلخ . ۱۳۴۹

خلیل الله . ف. غمی . ۱۶ ساله . متعلم . مکتب . ب: بز دره ی نهرین بغلان . ۱۳۵۰

داؤد صادق . ف. حاجی غلام صادق . ۱۲ ساله . متعلم . مکتب جرنیل غوث الدین .

ب: گذر زرگر خانه سیمنه فاریاب . ۱۳۵۴

ذبیح الله . ف. احمد الله . ۱۳ ساله . متعلم . ب: چاردهی کابل . ۱۳۵۵

ذبیح الله دهپور . ۱۷ ساله . متعلم . ب: رستاق تخار . ۱۳۵۴

روزی. ف. محمد یعقوب. ۱۹ ساله. چوپان. باسواد. ب: راوی بهارک

بدخشان. ۱۳۵۳

زبیده. د. رجبعلی. ۲۳ ساله. بیسواد. ب: چغداک. سرارشرین بدخ ۱۳۴۸

زرسینه. د. محتاز. ۱۷ ساله. متعلم. لیسه‌ی زرغونه. ب: کابل ۱۳۵۳

سردار محمد. ۱۸ ساله. کارمند شرکت روده. بیسواد. ب: نجراب کاپیسم ۱۳۵۴

سهیلا صادقی. د. حاجی غلام صادق. ۱۱ ساله. متعلم. لیسه ستاره. ب: گذر

زرگر خانه سیمنه فار یاب ۱۳۵۴

سعید. ۱۶ ساله. دهقان. بیسواد. ب: خاش جرم بدخشان ۱۳۴۷

سیدامان الله پیرزاده. ۱۷ ساله. متعلم. لیسه‌ی نادریه. ب: غزنی. ۱۳۴۸.

سید پاچا. ف. سید اصغر. ۱۵ ساله. متعلم. ب: چاردهی میتر لام لغمان ۱۳۴۹

سید حفیظ. ف. سید فیض الله. ۲۳ ساله. معلم. ب: سنگ آتش فرخار تخار ۱۳۴۷

سید عباس. ۱۴ ساله. متعلم. لیسه‌ی نادریه، ب: افشار کابل. ۱۳۴۴

سید مصطفی. ف. سید عبد الله. ۱۴ ساله. متعلم. لیسه‌ی نادریه. ب: فرزه کابل. ۱۳۴۴

سید پیر شاه. ۱۷ ساله. دهقان. بیسواد. ب: انجیل هرات ۱۳۵۳.

شاه علی اکبر شهرستانی. ۵۴ ساله. استاد فاکولته‌ی ادبیات. ب: شهرستان

ارزگان. ۱۳۵۴.

شرف الدین. ف. تازه دین. ۱۷ ساله. متعلم. ب: هده ننگرهار ۱۳۵۲.

شمس الهادی. ف. فضل عمر. ۱۲ ساله. بیسواد. ب: میتر لام لغمان ۱۳۴۸

شیرگل. ف. سیدگل. ۱۵ ساله. دریور. بیسواد. ب: کابل ۱۳۴۶

ضیاءالدین. ف. امام الدین. ۱۶ ساله. متعلم. ب: چار یکار پروان ۱۳۴۷.

عبدالجبار. ف. عبدالستار. ۱۳ ساله. متعلم. ب: فتح آباد سرخرو دنگرهار.

۱۳۵۳.

عبدالحبيب. ف. عبدالقدير. ۱۶ ساله. متعلم لیسه ی نادریه. ب: شهر آراء کابل ۱۳۴۵

عبدالحبيب. ف. محمد نسیم. ۱۲ ساله. متعلم. ب: انار فروشی کابل. ۱۳۵۰

عبدالحی کارگر. ف. عبدالصمد. ۱۷ ساله. متعلم. ب: تولک غور. ۱۳۵۱

عبدالرحمن دلیر. ۲۷ ساله. ماسور بلدی هرات ب: پاحصار هرات ۱۳۴۷.

عبدالرحیم. ۲۲ ساله. ضابط. ب: شافلان پشتون زرغون هرات ۱۳۵۴

عبدالرحیم مشهور به حاجی غریب. ۲۵ ساله. باسواد. ب: مندر اول لغمان ۱۳۵۵

عبدالسلام مشهور به حاجی عرب. ۵۴ ساله. آواز خوان. ب: کمانه ی کهسان

هرات ۱۳۵۴.

عبدالسمیع. ف. عبدالطیف. ۲۱ ساله. دکاندار. بیسواد. ب: ده ملابرکی

راجان لوگر ۱۳۵۲

عبدالصمد. ف. عبدالرشید. ۱۹ ساله. متعلم. ب: تنگ نواب جبار خان -

سرخرو دنگرهار ۱۳۵۴

عبدالغفور، حاجی. ۶۵ ساله. باسواد. زمیندار. ب: غوریان هرات

۱۳۵۱

عبدالقدوس. ف. عبدالحی. ۱۳ ساله. متعلم. ب: چاردهی کابل ۱۳۵۴

عبدالکریم ، سلا . ۲۷ ساله . سلا امام . ب : کالسک پایین شیندند . هرات

۱۳۵۳

عبدالکریم . ف . عبدالرحیم . ۱۵ ساله . متعلم لیسه حبیبیه . ب : کابل ۱۳۴۷

عبدالمتین . ۱۳ ساله . متعلم . ب : ریزه کوهستان کاپیسا . ۱۳۵۰

عبدالهادی راجی . ۱۶ ساله . متعلم لیسه حبیبیه . ب : سزار شریف . ۱۳۵۳

عبدالهادی . ۱۷ ساله . متعلم . ب : کاکه خیل جبل السراج پروان ۱۳۵۴

عزیز محمد . ۳۵ ساله . دریور . بیسواد . ب : رخی پنجشیر پروان ۱۳۵۲

عزیز گل . ف . سیدگل . ۶ ساله . دریور . بیسواد . ب : کابل ۱۳۴۶

عیدی محمد . ۲۱ ساله . دریور . بیسواد . ب : چته فیض آباد بدخشان ۱۳۵۳

غایب نظر . ف . حق نظر . ۲ ساله . بیسواد . دکاندار . ب : دهوت پایین

شهر بزرگ بدخشان ۱۳۵۲ .

غلام دستگیر شیدا ، استاد . ۵۴ ساله . باسواد . آی ازخوان . ب : خرابات کابل .

۱۳۴۷ .

غلام رسول ، ماما . ۳۴ ساله . بیسواد . نصوار فروش . ب : شهر هرات ۱۳۵۴

غلام رسول . ف . حاجی عبدالرحمن . ۱۳ ساله . متعلم ابتدائیه گذر عرب خانه ی

میمنه فاریاب ۱۳۵۴

غلام سخی انتظار . ۳۸ ساله . مدیر رادیو افغانستان . ب : سرخورد . ننگرهار

۱۳۵۰

غلام سخی ، پهلوان . ۵۴ ساله . قصاب . بیسواد . ب : انار فروش کابل ۱۳۴۷

غلام سخی . ف . حاجی عبدالرحمن . ۱۶ ساله . متعلم لیسه ی ابو عبید . ب :
عرب خاندی میمنه فاریاب ۱۳۵۴

غلام علی . ف . محمد رحیم غازی . ۸۹ ساله . باسو اد . نیجار . ب : گذر شمعر یزها
کابل ۱۳۴۶

غلام معصوم اخلاص . ۱۹ ساله . متعلم . ب : شهر چار یکار پروان ۱۳۴۹
فاضل ، حاجی . ف . محمد نور روز ، ۳۱ ساله . افسر نظامی . ب : زیر کوه شیندند
هرات ۱۳۵۱

فاضل . ۱۷۰ ساله . بیسو اد . اشتوپ ساز . ب : تتمدره علیای پروان ۱۳۵۱
فرخ شاه محبی ولد محب علی . ۱۵ ساله . متعلم لیسه نادر یه . ب : فرزه
کوهداسن کابل ۱۳۴۶

کو کوجان . د . سیرگل . ۷۱ ساله . بیسو اد . ب : گذر فر اشخاندی شهر
کهنه کابل ۱۳۴۴

سبار کشاه . ف . بهلول شاه . ۴۴ ساله . آشپز . بیسو اد . ب : قریه سلیمان
شکر دره کابل ۱۳۴۵

سبار کشاه . ۲۷ ساله . کارگر کو د برق سزار . باسو اد . ب : خرم و سار باق
سمنگان ۱۳۴۷

محمد ابراهیم ، حاجی . ف . سلا محمد د . ۴۴ ساله . دهقان . باسو اد . ب :
قریه بزازی شیندند . ۱۳۵۲

محمد اسحق . ف . عبدالرحیم . ۱۳ ساله . متعلم . ب : پغمان کابل ۱۳۵۴
محمد اسحق . ف . محمد اسین . ۱۴ ساله ، متعلم مکتب ابوریحان . ب : گذر
فر اشخاندی کابل . ۱۳۴۷

محمد افضل . ۱۷ ساله . متعلم لیسه سلطان . ب : پاحصار هرات ۱۳۴۹
محمد اکرام مشهور به سلابز رگ . ۳۵ ساله . طبیب یو نانی . بیسواد . ب :
چار باغ لغمان ۱۳۴۹

محمد الله . ۱۶ ساله . متعلم . ب : نسی درو از بدخشان ۱۳۵۴
محمد انور ، ۳۰ ساله . داکتر طب . ب : شیندند هرات ۱۳۵۱
محمد حیدر . ۲۴ ساله . محصل طب . ب : شهر کندز ۱۳۵۳ .
محمد شریف جویا ، فاری . ۲۲ ساله . سلاسام . ب : شاخدره راغ بدخشان
۱۳۵۲

محمد صابر شیرزوی . ف . چچو . ۱۷ ساله . متعلم لیسه حبیبیه . ب : درخت
شنک کابل ۱۳۴۶

محمد طاهر . ف . محمد نور ز . ۱۶ ساله . چو پان بیسواد . ب : ناو ر غزنی ۱۳۵۱
محمد عارف . ف . حبیب الله . ۱۴ ساله . متعلم . ب : خلم سمنگان ۱۳۵۴
محمد عارف دلسو ز . ۱۳ ساله . متعلم . ب : نیاز بیگ کابل ۱۳۵۴
محمد عالم عثنی . ۷۰ ساله . بیسواد . پیاده ی ارگ شاهي . ب : گنده آبدری ر خدی پنجشیر
پروان ۱۳۴۶

محمد عظیم . ۲۳ ساله . محصل پولیتخنیک . ب : قلعه ی مسلم چار دهی کابل ۱۳۵۴
محمد علم . ف . محمد یحیی . ۲۲ ساله . بیسواد . گلکار . ب : قلعه صحر ایل متک جبل سراج
پروان ۱۳۴۹

محمد عمر . ۱۳ . ۱۳ ساله . متعلم . ب : کندز ۱۳۴۷
محمد عمر ۲۵ ساله . معلم . ب : چار یکار پروان ۱۳۴۹

محمد عمر. ف. غلام علی. ۴۰ ساله. نجار. بیسواد. ب: گذر شمعریزها کابل ۱۳۴۸

محمد عمر. ۲۱ ساله. بیسواد. چر سگر. ب: شهر چاریکار پروان ۱۳۵۲

محمد غوث. ف. نصر الله. ۲۵ ساله. محصل زراعت. ب: باغوانی سرخرو و دنگرهار

۱۳۵۴

محمد موسی. ۱۹ ساله. چوپان. بیسواد. ب: ینگى اریغ خلم سمنگان ۱۳۴۸

محمد موسی. ف. محمد عیسی. ۱۱ ساله. متعلم. ب: چاریکار پروان ۱۳۴۷

محمد نعیم. ف. ضبطو. ۲۷ ساله. بیسواد. ضباط. ب: گذر سردار جانخان کابل

۱۳۴۶

محمد نسیم. ۴۰ ساله. محصل ژوئالیزم. ب: چاربرجک نیمروز ۱۳۵۲

محمد نسیم. ف. رجبعلی. ۲۷ ساله. بیسواد. آهنگر. ب: تنور سازی کابل. ۱۳۴۶

محمد هاشم. ف. محمد غفور. ۱۳ ساله. عکاس. بیسواد. ب: خان آباد کندز ۱۳۴۴

مختار. ف. حقداد. ۱۹ ساله. بیسواد. نانوا. ب: رخه پنجشیر ۱۳۵۴

سودود. ۲۷ ساله. بیسواد. دهقان. ب: سه بر ز چشت هرات ۱۳۵۳

سہتاب الدین. ف. غلام علی. ۱۳ ساله. متعلم. ب: بگرام پروان. ۱۳۴۸

سیا. ف. غلام دستگیر شیدا. ۱۴ ساله. آواز خوان و متعلم مکتب. ب: خرابات

کابل. ۱۳۴۴

سیراجان. ف. احمد جان. ۵۰ ساله، باسواد. دهقان. ب: درخیل رخه پنجشیر.

۱۳۵۴

سیرز احمد. ف. سلطان محمد. ۱۸ ساله. بیسو اد. پیاده. ب: نیاز پیگ کابل ۱۳۵۳

سیر محمد اسین مشعوف. ۵۴ ساله. ماسو ر. ب: هرات ۱۳۴۹

نسیمه رحمانی. د. حاجی عبدالرحمن. ۴۱ ساله. متعلم لیسه ی ستاره. ب: عربخانه

سیمه فار یاب ۱۳۵۴

نصرالله پرتونادری. ۲۶ ساله. محصل فاکولته علوم. ب: جرشاه بابا کشم

بدخشان ۱۳۵۴

نصرالله. ف. عبدالله. ۲۱ ساله. بیسو اد. ب: بگرام پروان ۱۳۴۸

نظیفه. د. براتعلی. ۱۴ ساله. متعلم لیسه آریانا. ب: کارته ی پروان کابل ۱۳۵۴

نواب. ۲۳ ساله. بیسو اد. دکاندار. ب: قلعه سنگی برکی راجان اوگر ۱۳۵۳

نورالدین. ۳۳ ساله. بیسو اد. خیاط. ب: کورک دانه ی غلامالی بگرام ۱۳۴۸

نورمحمد. ۱۳ ساله، متعلم. ب. بیدکلان یفتل بدخشان ۱۳۵۴

نوریه. د. عبدالمجید. ۱۵ ساله. متعلم لیسه زرغونه. ب: سالنگ وات. ۱۳۵۴

ویسالدین. ۱۲ ساله. متعلم. ب: کرمان پنجشیر ۱۳۵۴

اظهار سپاس

چاپ کتاب «چيستازهای شفاهی دری» در نتیجهی زحمات کارگران شریف
شعبات مختلف مطبعه‌ی دولتی ممکن گردید، که بابر از سپاس ناسهای ایشان را
یاد آور میشویم :

محمد اکبر دلاور مدیر عمومی مانو تایپ

سر سربازان : عبدالسالم آخندزاده و سید امان الله هاشمیان .

صفحه بستها : نور ضیاء ، نجیب ، فهیمه ، مهتاب ، مختار احمد ، وحید الله ،

رحیم الله و عبدالسمیع .

آپریتوران : عبدالملک ، نور محمد ، معصومه و لیلا .

کارگران شعبه کاستر : احمد ضیاء ، خواجه بلبل ، افغانی و رابعه .

کارگران طبع حرفی : پیر محمد ، غلام علی ، علی محمد و محمد بشیر .

سازینکاران طبع : سید شریف ، علی احمد ، عبدالسمع ، حبیب الله ، بهرام .

کارگران رنگوگرافی : محمدانور ، عبدالقدیر ، محمد ظاهر فولاد ، محمد ابراهیم

جان محمد ، قربانعلی .

کارگران صحافی : محمد سرو و مدیر صحافی ، سیف الرحمن ، مستری فیض محمد ،

رحیم الله ، اسد الله ، الله محمد ، محمد اسماعیل و محمد اکبر .

(بقیه صفحه‌ی مقابل)

زیر چاپ:

۱- آفتاب چغدی عالم گه

(مجموعه‌ی سرو دهای کود کان از بیک)

۲- خرگو شکمه کدت کار دارم!

(ترجمه)

باضمیمه‌ی فلم کار تو نی چه قسم ساخته میشو د؟ (برای کودکان)

۳- ترانه‌های غر جستان

(مجموعه‌ی دو بیت‌های هزاره‌گی)

۴- شیوه‌های ثبت و گردآوری ادب شفاهی

(بادکتور بهرام)

آثار آماده‌ی چاپ:

۱- درباره‌ی چیستان

اثر تحقیقی در دو جلد

۲- درباره‌ی کیستان (معما)

اثر تحقیقی در دو جلد

۳- تابتی متل‌لر

(مجموعه‌ی چیستان‌های از یکی برای کودکان)

۴- ترانه‌هایی از کرانه‌های آمو

(مجموعه‌ی قوشق‌های از یکی)

۵- دو بیت

(مجموعه‌ی دو بیت‌های شفاهی)

۶- فلک

(مجموعه‌ی رباعیات شفاهی)

۷- نمونه‌های ادب شفاهی زبانه‌های از بکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌ی، شغنی، پراچی

و کته (نورستانی)

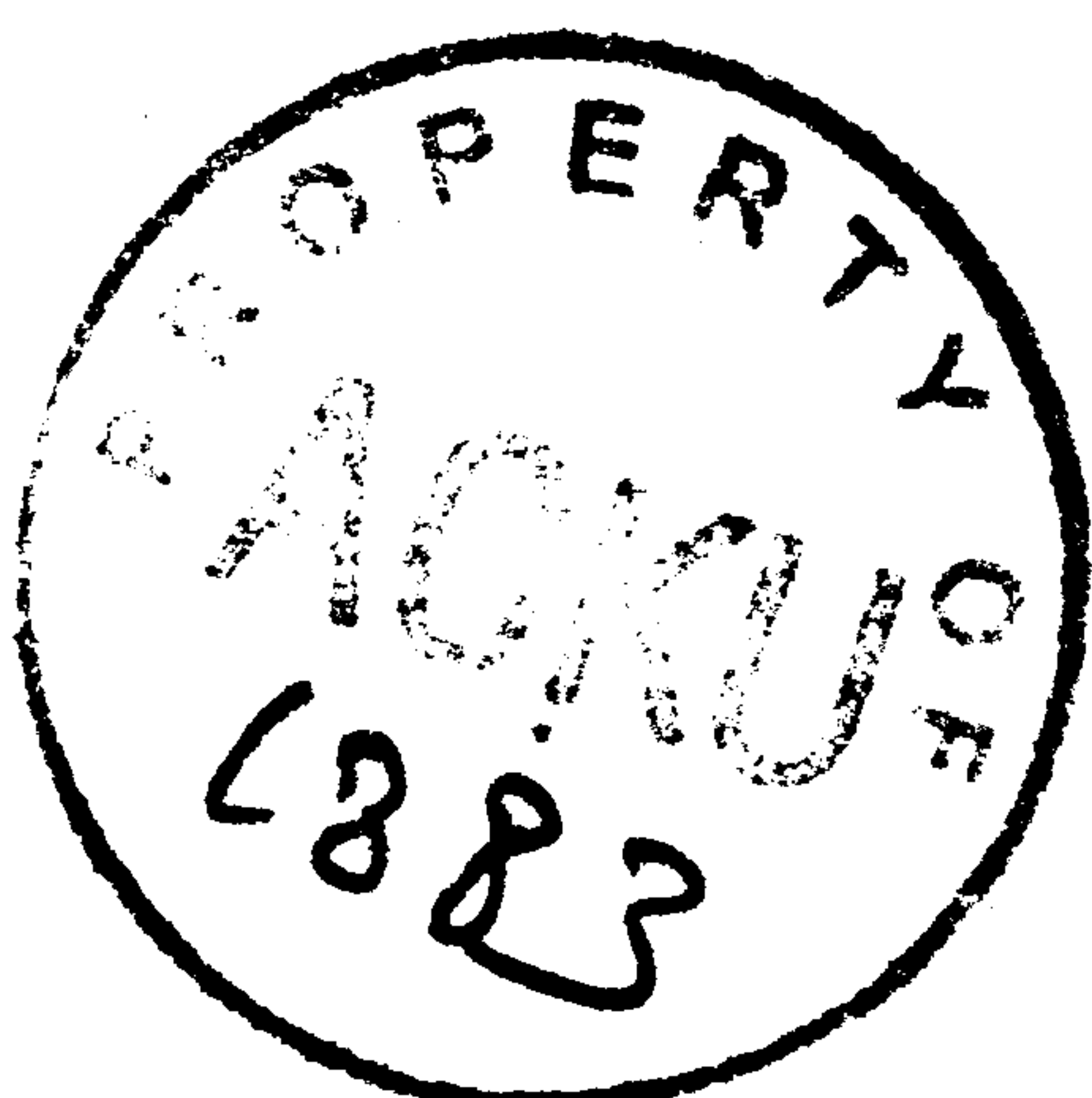
۸- ادب شفاهی کودکان

(اثر تحقیقی)

۹- رمزهای گفتاری و نوشتاری دری زبانان

۱۰- تشکیل خانوادو خویشاوندی در افغانستان

۱۱- ترانه‌های پنجشیر



آثار چاپ شده‌ی نگارنده:

- ۱- سفرنامه‌ی امان الله غازی ۱۳۴۹ در جراید ملی
- ۲- ترانه‌های کهسار (جلد اول) ۱۳۵۳ انجمن فو لکلور
- ۳- فریاد (مجموعه‌ی شعر) ۱۳۵۶ در هند
- ۴- دیوان اشعار دری خوشحال ختک ۱۳۵۶ در پشاور
- ۵- مناقب شیخ رحمکار (ویرایش) ۱۳۶۵ پوهنتون کابل
- ۶- متل‌های دری ۱۳۵۲-۵۳ مجله‌ی فو لکلور و جریده‌ی پاسیر
- ۷- ترانه‌های سردم ۱۳۵۷-۵۸ مجله‌ی آواز
- ۸- مفاهمه‌ی شفاهی ۱۳۶۷ اتحادیه‌ی ژورنالیستان
- ۹- چیستانهای دری زبانون افغانستان (بزبان روسی) ۱۳۶۶ دردو شنبه

DARI ORAL RIDDLES

**A SYSTEMATIC COLLECTION OF
AFGHANISTAN DARI SPEAKER'S
FOLKLORIC RIDDLES**

Compiled By

Dr. Assadullah Sho'ur

Publisher:

Ministry of Tribes and Nationalities,

Dept. of Publications

Kabul — 1988

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library